

گفتاوش

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ■ رمضان ۱۴۴۷ هـ. ق ■ شماره ۲۴ و ۲۵

- خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی / عبدالکریم پاک‌نیا
- لشکر خدا پیروز نهایی / سیدحسن موسوی‌الملکی
- ملاک صدق ایمان / علیجان کریمی
- یقظه و بیداری معنوی: عوامل و برنامه‌های عملی / احمدرضا حسین‌زاده
- نورانیت دل: عوامل و راهکارها / محمد مهدی ملانوری
- ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی / دکتر محمدعلی مبینی
- سحرخیزی از دیدگاه اسلام: مطالعه‌ای قرآنی، روایی و اخلاقی / راضیه مرزانی
- فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) / محمدامین صادقی ارزگانی
- نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز / سید محمدهادی حسینی‌نژاد
- نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده / عیسی عیسی‌زاده
- راهکارهای مدیریت خشم در خانواده بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت / محمد غلامی
- راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم / دکتر مهدی شجریان
- ایران قوی؛ مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران / دکتر علی‌اصغر نصرتی
- ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات / مرتضی غریبان روزبهانی
- خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی / محمدحسین افشاری
- درس‌هایی از شهادت حضرت علی (علیه السلام) / دکتر مصطفی محسنی
- شیوه‌های بهره‌مندی از نهج‌البلاغه / محمدکاظم کریمی
- نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز / دکتر مسعود صالحی رزوه

را توشه

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مسلمانان
زمنان ۱۴۰۴، شماره ۱۴۰۵، زمستان ۱۴۴۷ - شماره ۲۵۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسؤول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

◀ کارشناس اجرایی:

اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عبدالکریم پاک نیا تبریزی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	◀ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عیسی عیسی زاده	◀ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میر تقی قادری	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	◀ استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ویراستار:

مرتضی غلامی

مسؤول چاپ و نشر:

اکبر اسماعیل پور

چاپ:

مؤسسه بوستان کتاب

آدرس:

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کد پستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۲۰۲۱

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

شمارگان:

۱۶۰۰ نسخه

قیمت:

۳۰۰۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می‌گویند: «روحانیین این طورند»، نمی‌گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواست، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می‌گویند روحانیون این جور اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می‌شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواست، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می‌شود؛ حتی آن طلبه‌ای که در مدرسه دارد درس می‌خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی‌شود، پای دیگران هم حساب می‌کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی‌که از مذمت شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت‌کردن و مجاهدت‌کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف می‌زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثر زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱/۵

فهرست مطالب

سخن نخست ۷

مباحث اعتقادی و اخلاقی

خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی ۱۱

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

لشکر خدا پیروز نهایی ۲۳

حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن موسوی الملکی

ملاک صدق ایمان ۳۵

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی

شهادت؛ مرگ تاجرانه ۴۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

یقظه و بیداری معنوی: عوامل و برنامه‌های عملی ۵۳

حجت الاسلام والمسلمین احمدرضا حسین‌زاده

نورانیت دل: عوامل و راهکارها ۶۱

حجت الاسلام والمسلمین محمدمهدی ملانوری

ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحزمه ثمالی ۷۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی

سخریزی از دیدگاه اسلام: مطالعه‌ای قرآنی، روایی و اخلاقی ۸۵

راضیه مرزانی

مباحث عبادی

فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۹۷

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فرایض دینی ۱۰۷

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده

آثار خشوع در نماز از منظر آیات و روایات ۱۱۵

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز ۱۲۵

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدهادی حسینی نژاد

مباحث خانواده

نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده ۱۳۷

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده

امام علی (علیه السلام) الگوی رفتار با همسر ۱۴۷

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر

سفارش های امیرالمؤمنین (علیه السلام) به امام حسن مجتبی (علیه السلام) ۱۵۷

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر

راهکارهای مدیریت خشم در خانواده بر اساس آموزه های قرآن و سنت ۱۶۷

حجت الاسلام والمسلمین محمد غلامی

مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم ۱۷۹

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

ایران قوی؛ مؤلفه های قدرت جمهوری اسلامی ایران ۱۹۱

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی

دعای راهبردی: شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَيَّنْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» ۲۰۳

فرج الله میر عرب

حیات مجاهدانه از منظر آیات و روایات ۲۱۳

حجت الاسلام والمسلمین سیدتقی قادری

ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات ۲۲۱

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غریب‌نور روزبهانی

کارکرد مناسکی ماه رمضان در بازتولید سرمایه اجتماعی ۲۳۱

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری

مدیریت مسجد: وظایف، موانع و کاستی‌ها ۲۴۱

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی پورهایمی

خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی ۲۵۳

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری

تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام ۲۶۵

حجت الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبّر)

نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز ۲۷۳

دکتر مسعود صالحی رزوه

مناسبت‌ها

معراج پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۲۸۵

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی فرشاد یزدی

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از زبان خدای متعال ۲۹۵

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آبتی

عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بازتاب شهادت حضرت ۳۰۷

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی

اثبات امامت در سوره «قدر» ۳۱۵

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه‌السلام ۳۲۷

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی

شیوه‌های بهره‌مندی از نهج‌البلاغه ۳۳۷

محمدکاظم کریمی

سخن نخست

در جنگ دوازده روزه، رژیم صهیونی با کمک آمریکای جنایتکار به ایران اسلامی حمله نظامی کرد تا به خیال خام خود، بتواند نظام جمهوری اسلامی را با چالش جدی مواجه سازد؛ اما مقاومت جانانه مردم و نظام جمهوری اسلامی، دشمنان را ناکام گذاشت. آنچه دشمنان ما را در آن نبرد سخت شکست داد، افزون بر رهبری شجاعانه مقام معظم رهبری علیه السلام و صلابت نیروهای مسلح، وحدت و انسجام درونی ملت عزیز ایران اسلامی بود. دشمن با تحلیل غلط خود، انتظار داشت با حمله نظامی به کشور عزیزمان، دست کم بخشی از جامعه را با خود همراه سازد، اما برخلاف انتظارش، مردم برای حفظ ایران اسلامی با هم متحد و منسجم شدند و نگذاشتند به کشور آسیب جدی وارد شود. ما در جنگ دوازده روزه خسارت دیدیم؛ اما شکست نخوردیم و شکست را بر دشمن تحمیل کردیم.

وقتی دشمنان فهمیدند با حملات نظامی نمی‌توانند مملکت ما را از پای در بیاورند، اقدام به دسیسه‌های جدید اقتصادی و سیاسی کردند. به همین منظور در میان تجمعات اعتراضی مردم نسبت به گرانی و مشکلات اقتصادی نفوذ کرده، با سردادن شعارهای هنجار شکن به تخریب بانک‌ها، مغازه‌ها و فروشگاه‌های شخصی و عمومی، آتش زدن مساجد و مراکز دینی و اقدامات تروریستی پرداختند تا شاید بتوانند به هدف خود، یعنی اختلاف و تفرقه در صفوف محکم مردم و نظام اسلامی دست یابند و زمینه را برای حملات مجدد نظامی فراهم سازند. بر این اساس، همانگونه که حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام بارها تاکید کرده‌اند، مردم باید هوشیار باشند و ایمان و وحدت و انسجام خود را حفظ کنند. مقام معظم رهبری علیه السلام در روز ۱۹ دی امسال فرمود: «وحدت را حفظ کنید؛ ملت یکپارچه بر هر دشمنی فائق می‌آید».^۱

۱. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۲۹۱>

مردم انقلابی و مومن ایران اسلامی به ندای رهبر معظم انقلاب گوش جان سپردند و در روز ۲۲ دی ماه با حضور پر شکوه، گسترده و دشمن شکن خود در اجتماعات و راهپیمایی سراسری، از آمریکا و اسرائیل و مزدوران داخلی آنها اعلام انزجار نمودند و همه نقشه های شوم آنها را نقش بر آب کردند. به همین مناسب مقام معظم رهبری علیه السلام در با صدور پیامی از ملت عظیم الشان ایران تجلیل کردند:

ملت عظیم الشان ایران! امروز کار بزرگی انجام دادید و روزی تاریخی آفریدید. این اجتماعات عظیم و سرشار از عزم راسخ، نقشه‌ی دشمنان خارجی را که قرار بود به دست مزدوران داخلی پیاده شود، باطل کرد. ملت بزرگ ایران، خود را و همت و هویت خود را به رخ دشمنان کشید. این هشدار به سیاستمداران آمریکا بود که فریبکاری خود را متوقف کنند و به مزدوران خائن تکیه نکنند. ملت ایران، قوی و مقتدر است، آگاه و دشمن شناس است، و در همه حال در صحنه حضور دارد. خداوند رحمت خود را بر همه‌ی شما نازل کند.^۱

ماه مبارک رمضان فرصت بسیار مغتنمی برای تبلیغ و جهاد تبیین است. مبلغان ارجمند که همواره در خط مقدم آگاهی بخشی و تبیین مباحث دینی، فرهنگی و اجتماعی قرار دارند، باید با شناخت آرایش های جنگی دشمن در جنگ نرم، آرایش تبلیغی خود را بر طبق نظم و مقصود دشمن قرار دهند. به تعبیر مقام معظم رهبری علیه السلام «آرایش تبلیغاتی بایستی به سمتی برود که دشمن درست همان سمت را هدف قرار داده، و آن عبارت است از معارف اسلامی، معارف شیعی و معارف انقلابی؛ دشمن اینها را هدف قرار داده؛ باید در مقابل اینها ایستاد».^۲ امروز دشمنان ما فهمیده‌اند که اگر بخواهند در این کشور موفق شوند، «باید دل‌ها را تغییر بدهد، باید مغزها و فکرها را عوض کند... هدف دشمن در کشور ما محو کردن آثار مشعشع مفاهیم انقلابی است؛ هدفش این است که بتدریج مردم را از یاد انقلاب، از یاد هدف انقلاب، از یاد کارهایی که در انقلاب شد، از یاد امام انقلاب منصرف کند؛ برای این دارند کار می‌کنند، دارند تلاش می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند».^۳

همه سعی و تلاش ما در ره‌توشه‌های ماه مبارک رمضان بر آن بود که هم معارف شیعی و اسلامی ارائه و تبیین گردد و هم معارف انقلاب اسلامی؛ به همین جهت انتظار می‌رود مبلغان

۱. <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۶۲۳۲۴>

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۰۶۵>

۳. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۰۶۵>

گرامی با مطالعه دقیق موضوعات و ارائه آنها در جلسات سخنرانی، دشمنان را در نیل به اهداف خود مأیوس سازند.

گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی، امسال نیز همانند سال‌های گذشته، فصلنامه‌های تبلیغی خود را در سه قالب تهیه و عرضه کرده است:

۱. فصلنامه رده‌توشه مبلغان:

در این فصلنامه بیش از سی سخنرانی و مقاله در بخش‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی، عبادی؛ خانواده؛ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نیز مناسبت‌ها آماده و تنظیم شده است. مباحثی مانند: خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی؛ پیروز نهایی لشکر خداست؛ ملاک صدق ایمان؛ شهادت؛ مرگ تاجرانه بازخوانی پرونده یک سود تضمین‌شده در بازار الهی؛ یقظه و بیداری معنوی؛ عوامل و برنامه‌های عملی؛ نورانیت دل؛ عوامل و راهکارها؛ ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی؛ آداب سحر خیزی؛ فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام؛ برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فرایض دینی؛ آثار خشوع در نماز؛ نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز؛ نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده؛ امام علی علیه السلام الگوی رفتار با همسر؛ الگوی رفتاری امام علی علیه السلام با فرزند؛ راهکارهای مدیریت خشم در خانواده؛ راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم؛ ایران قوی؛ ساخت قدرت و خوداتکایی؛ با تکیه بر آیه ۶۰ سوره انفال «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» دعای راهبردی؛ شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ حیات مجاهدانه؛ ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات؛ کارکردهای مناسک ماه رمضان بر افزایش سرمایه اجتماعی؛ محوریت مساجد؛ خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی؛ تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم السلام؛ نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز؛ معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ خورشید در بیان خدا؛ هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از زبان خدای متعال؛ عظمت شخصیت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام و بازتاب شهادت حضرت؛ اثبات امامت در سوره «قدر»؛ درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه السلام؛ و شیوه‌های بهره‌مندی از نهج البلاغه.

۲. دو فصلنامه تبلیغ و خانواده:

در این فصلنامه موضوعاتی متناسب با مباحث خانواده برای مبلغان آماده شده است. موضوعاتی مانند:

سردی عاطفی در زندگی مشترک؛ دلایل و راهکارها؛ تأثیر بازی‌های دیجیتال بر رفتار و هیجانات نوجوانان؛ پیشگیری از خشونت خانگی در جامعه متدین؛ راهکارهای تقویت مهارت تاب‌آوری در خانواده؛ تقویت سواد دیجیتال در راستای شناخت تکنیک‌های عملیات روانی دشمن در فضای دیجیتال؛ آمادگی‌های ضروری پیش از ازدواج و نقش آن در استحکام خانواده؛ عوامل زمینه‌ساز طلاق در خانواده‌ها به‌ویژه خانواده‌های دیندار؛ مهارت‌های همسرگزینی در گفتمان دینی؛ نقش عبادت در ایجاد آرامش در خانواده؛ پیشگیری از تعارضات زناشویی با سبک زندگی اسلامی؛ سبک زندگی نبوی به‌مثابه الگوی پیشگیری از آسیب در خانواده؛ ارتباط دختران و پسران؛ نقش جلسات و مناسک مذهبی در ارتقای فرهنگ پیشگیری از آسیب خانواده؛ نقش خانواده در هدایت جوانان به ازدواج سالم در دوران کنونی.

۳. دو فصلنامه تبلیغ و تقریب:

در این فصلنامه موضوعاتی مناسب با فضای تقریب تهیه شده است. موضوعاتی مانند: وحدت و انسجام امت اسلامی در آینه سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ مبانی فقهی قیام مسلحانه؛ حضرت علی (علیه‌السلام) و وحدت اسلامی؛ عوامل و زمینه‌های اختلاف در جامعه اسلامی در نهج البلاغه؛ الگوی تبلیغی امام علی (علیه‌السلام) در خطبه روضانیه؛ مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از دیدگاه اهل سنت؛ عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تشکیل حکومت؛ وحدت و انسجام ملی؛ مقاومت؛ راه استقلال و پیشرفت؛ مودت اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ مسائل روزه از دیدگاه فریقین؛ امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) در منابع اهل سنت و... انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از محتوای این فصلنامه‌ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده خود بهره‌مند سازند. در پایان لازم می‌دانم از نویسندگان محترم و عزیزانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کرده‌اند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان، رئیس محترم گروه تولید محتوا و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم.

سعید روستا آزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عزت حقیقی بر اساس فرهنگ قرآنی منحصر در وجود خداست؛ یعنی پروردگار متعال، سرچشمه عزت است و هر کسی خواهان عزت و شوکت است، باید از خدای متعال طلب کند. خداوند در سوره «آل عمران» به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ بگو خدایا، ای پادشاه مُلک هستی، به هرکه خواهی حکومت می‌دهی و از هرکه خواهی حکومت را می‌ستانی، و هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست. به یقین تو بر هر کاری توانایی».

نکته‌ای فلسفی

عزت در لغت ضد ذلت است؛ یعنی بزرگی، ارجمندی قوت، شرف، کرامت، حرمت، احترام، آبرو. می‌توان این معنا را در فلسفه بر «وجوب وجود» تطبیق داد که دو گونه است؛ وجوب وجود بالذات و وجوب وجود بالغیر. وجوب ذاتی مخصوص خداوند است و انسان را به آن راهی نیست؛ اما وجوب بالغیر، وجوبی است که ممکن بالذاتی مانند انسان از علت خود دریافت می‌کند.^۲

از آنجاکه تنها ذات پاک او واجب‌الوجود بالذات است و او قادر مطلق و شکست‌ناپذیر است

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، نهاية الحکمة، ص ۴۸.

و همه موجودات عالم به او وابسته‌اند؛ تمام عزت از آن اوست و هر کسی عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی‌انتهای اوست.

بنابراین خدای متعال خودش عزیز است و عزت واقعی هم مخصوص اوست؛ چراکه ریشه عزت، علم و قدرت و دانش و توانایی است و اینها در انحصار خداوند است و هر کسی اینها را بخواهد، باید بندگی خدای عالم و قادر و عزیز را کند. امیرالمؤمنین علیه السلام آن امام عزتمندان چنین مناجات می‌کند: «إِلَهِي! كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛^۱ معبودا، مرا همین عزت و آبرو بس که تو را بنده باشم و همین افتخار مرا بس که تو پروردگار من باشی». نمرود با آن دبدبه و کبکبه‌اش در مقابل ابراهیم نوجوان که متصل به عزت الهی بود، خوار و ذلیل شد؛ چون ابراهیم علیه السلام چنان غرق در عبودیت الهی بود که حتی از فرشتگان هم یاری نخواست و فقط تسلیم خدای متعال شد و خداوند هم او را نه تنها در زمان خود، بلکه در طول تاریخ و در دنیا و آخرت، عزیز و محبوب عالمیان گردانید.^۲ حافظ می‌گوید:

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطفِ دوست تنگ‌چشم گر نظر در چشمه کوثر کنم
خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ»^۳ نمرودیان خواستند به او نیرنگی بزنند و او را ذلیلانه در آتش بسوزانند، ولی ما آنان را ذلیل و پست و شکست‌خورده قرار دادیم».

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توام آزادم
در این نوشتار به مواردی می‌پردازیم که عزت و قدرت حقیقی را در وجود اقدس الهی در فرهنگ اسلامی اثبات می‌کند.

۱. سرچشمه عزت در قرآن

آیات متعددی از قرآن به انحصار عزت در وجود خدای متعال می‌پردازد؛ از جمله:

۱. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. در تفسیر منهج الصادقین آمده است: «چون توکل خلیل بر ملک جلیل و انقطاع از ما سوا در کمال وثوق بود، از این جهت زمهریر قهر الهی به آتش نمرودی رسید و اشتعال آن را منتفی ساخت و حرارت آن را به یک باره فرو نشانید...» (ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۷۸).

۳. صافات: ۹۸.

«أَيُّبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱ آیا عزت و قدرت را نزد کافران می‌طلبند؟ به یقین همه عزت و قدرت فقط از آن خداست».

در تفسیر این آیه در المیزان آمده است: «عزت خود یکی از فروع مُلک است و معلوم است که وقتی مالک حقیقی جز خدای تعالی کسی نباشد، عزت نیز خاص او خواهد بود. همچنان‌که خود فرموده: "قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ...":^۲ بگو بارالها که مالک ملکی..."، تو ملک را به هر کس بخواهی می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری، هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی ذلیل می‌کنی».^۳

این آیه به همهٔ مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست؛ درواقع غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند، قابل اعتماد بودند؛ زیرا هر روزی که منافع آنها اقتضا کند، به سرعت صمیمی‌ترین متحدان خود را قربانی می‌کنند. تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است.^۴

خداوند متعال در سوره «یونس» هم می‌فرماید: «وَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۵ سخن [کفار] تو را غمگین نسازد؛ تمام عزّت [و قدرت]، از آن خداست؛ و او شنوا و داناست».

کافران و منافقان و مشرکان به پیامبر نسبتِ کذاب، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌دادند و می‌گفتند قرآن را خودش بافته است یا به کمک دیگران ساخته است: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ»^۶ یا بدگویی‌های دیگر که رسول خدا ﷺ را به شدت ناراحت می‌کردند. افزون بر اینها، گاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. گاه می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا»^۷ و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های

۱. نساء: ۱۳۹.

۲. آل عمران: ۲۶.

۳. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان (ترجمه)، ج ۵، ص ۱۸۸.

۴. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵. یونس: ۶۵.

۶. فرقان: ۴.

۷. انفال: ۳۱.

پیشینیان است: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ».^۱ دربارهٔ پیروان رسول خدا ﷺ نیز می‌گفتند: «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا»؛^۲ یعنی آنان افراد فرومایه‌ای هستند. اما ارادهٔ خداوند بر این است که پیامبر و مؤمنان در برابر آن همه تحقیر، عزیز باشند؛ چراکه پیوند با خدای متعال، عزت‌آفرین است. مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

۲. عزت اهل بیت ﷺ به اعتراف دشمن

اهل بیت ﷺ بر اثر بندگی و اطاعت فرمان الهی به چنان عزتی دست یافتند که دشمنانشان هم توان مخفی کردن آن را نداشتند. علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه می‌نویسد: المستنصر بالله، سی‌وششمین خلیفه عباسی (درگذشته در سال ۶۲۳) روزی از بغداد مرکز خلافت خویش برای دیداری رسمی از شهر سامراء به همراه وزرا و رجال کشوری به این شهر وارد شد. او برای دیدن حرم مطهر امام عسکری ﷺ و دیدار با مردم به آنجا رفت. حرمی دید بسیار مجلل و آبرومند، زائران عاشق فوج فوج با کمال خضوع وارد می‌شدند و در نهایت ادب در برابر قبر امام ﷺ ایستاده، زیارت کرده و عرض ادب می‌نمودند و با چشم‌های پر از اشک و دل‌های مملو از عشق و محبت، آنجا را ترک می‌کردند. المستنصر پس از انجام مراسم احترام و زیارت امام عسکری ﷺ از حرم بیرون رفته و به سمت آرامگاه خاندان و پدرانیش که در نزدیکی حرم مطهر واقع شده بود، روان گردید. او از مشاهده قبرهای ویران اجدادش که بر اثر حوادث و تابش آفتاب و وزش باد و باران به مخروبه‌ای بدل گشته و محل زندگی حیوانات شده بود، ناراحت شده و متأثر گردید.

او با چشم خود می‌دید که حتی یک نفر هم به زیارت آنان نمی‌رود. در این حال یکی از وزرای متملق به او گفت: ای خلیفه مسلمین، تاکی به این ننگ و عار صبر می‌کنید؟ اینها قبور پدران توست که در دوران زندگی خود نسل‌اندروسل، زمامداران و حاکمان مطلق ممالک اسلامی بودند، خزینه‌های پر از ثروت داشتند و حکومت در اختیار شما و اجداد شما بوده است؛ اینک قبور آنهاست که ویران شده و مورد توجه مردم نیست. آرامگاه آنان فرشی ندارد، گردوخاک و کثافات حیوانات روی قبرها را پوشانده، فردی به زیارت آنان نمی‌رود و کسی یاد آنان نمی‌کند؛ اما قبور فرزندان علی ﷺ چنان‌که دیدید، با پرده‌های زینتی، قندیل‌های طلایی، فرش‌های عالی و انواع زینت‌ها آرایش یافته است و مردم دسته‌دسته به زیارت آنان می‌شتابند؛

۱. نحل: ۲۴.

۲. هود: ۲۷.

درحالی که آنان نه حکومتی داشتند و نه ثروت و خزینه‌ای. در دوران زندگی یا در تبعید بوده‌اند یا در زندان و همیشه رقیابی خطرناک برای خلافت شما به شمار می‌آمده‌اند. ای خلیفه مسلمین، بر این وضع دل‌خراش تا کی صبر خواهید کرد؟

المستنصر پس از شنیدن سخنان وزیر سر به زیر افکند. در فکر عمیقی فرو رفت و بعد از لحظاتی رمز این معما را با صدایی نیمه‌لرزان چنین بیان کرد: «هَذَا أَمْرٌ سَمَوِيٌّ لَا يَخْصُلُ بِاجْتِهَادِنَا، وَلَوْ حَمَلْنَا النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ مَا قَبِلُوهُ؛ این [دو منظره متفاوت] یک امر آسمانی است و با تلاش ما حاصل نمی‌شود و اگر مردم را [به اجبار] بر آن وادار کنیم از ما نمی‌پذیرند».

سپس ادامه داد: ما آنچه توانسته‌ایم دربارهٔ قبور پدرانمان انجام داده‌ایم، اما دل‌های مردم تحت تسلط ما نیست. ما هر چه تلاش کردیم تا مردم به زیارت قبور فرزندان علی علیه السلام نروند و به زیارت اینجا بیایند، تأثیری نکرد و آنان با عشقی وصف‌ناپذیر به مزار امامان خویش می‌شتابند و به تهدید و ارباب و تطمیع ما هیچ‌گونه توجهی ندارند.^۱

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن رها کن تا همه جانت کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست ترک این خو کن که انسانت کنند

حقیقت عزت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خاضع و تسلیم و سازش‌پذیر در برابر نفس اماره، طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد.

ایمان حقیقی به خدای متعال، قدرت و عزتی به انسان می‌دهد که شخصیت او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر «زر» و «زور» و «تزویر» ارتقا می‌دهد. ایمان و عمل صالح به انسان سر بلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست‌ناپذیری می‌بخشد.^۲

«ساحران دنیاپرست» معاصر فرعون، اول به نام و به عزت پوشالی او آغاز کردند؛ اما وقتی از عصای خدایی موسی علیه السلام شکست سختی خوردند و به خدای عزت‌آفرین موسی علیه السلام ایمان آوردند، چنان قوی و عزیز شدند که دست‌وپا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و درس‌آموزان شایسته توحید برای مردمان عالم در طول تاریخ شدند.

آنان و تمامی کسانی که عاشقانه به اولیای خدا پیوستند، مشمول مناجات حضرت

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. منافقون: ۸.

سیدالشهداء (علیه السلام) در دعای عرفه هستند که می‌فرماید: «یا مَنْ ... أُولِیَاؤُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ»^۱ ای خدایی که دوستانش به عزّت او عزّت‌مندند».

۳. عزت مدرس و ذلت رضاخان

مزار با عظمت شهید سیدحسن مدرس در شهر کاشمر در «مجتمع فرهنگی مزار شهید آیت‌الله مدرس (علیه السلام)» قرار گرفته است که با بارگاه مشهورترین امامزادگان کشور برابری می‌کند. وقتی انسان در آن مجموعه قرار می‌گیرد، به یاد این جمله وی می‌افتد که خطاب به رضاخان گفت: «قبر من هر جا که باشد، زیارتگاه مردم می‌شود؛ ولی قبر تو گم می‌شود».^۲ این سخن شهید مدرس مضمون آیات قرآن است که هر کسی وابسته خداست، او عزیز خواهد بود و هر کسی از خدای متعال فاصله بگیرد، ذلت در انتظار اوست.

۴. هیبت امام عسکری (علیه السلام) در زندان

عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی نزد زندانبان امام حسن عسکری (علیه السلام) که شخصی به نام صالح بن وصیف بود، آمدند و به او گفتند: هر چه می‌توانی بر ابو محمد سخت بگیر و هیچ‌گونه آسایشی برایش نگذار. صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین و شرورترین مأمورانم را برای وی گماشته بودم؛ اکنون هر دو بر اثر معاشرت با ابومحمد نه تنها او را به دیده یک زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگاه رفیعی دست یافته‌اند. سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند. عوامل خلیفه به آن دو گفتند: وای بر شما، مگر شما را چه شده است که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنید؟ آنان اظهار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت و سحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوییم؟ او با کسی غیر از خدا هم سخن نمی‌شود و به غیر عبادت و رازونیز با پروردگار متعال به کار دیگری نمی‌پردازد. هنگامی که به ما می‌نگرد، ارکان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرامی‌گیرد. عوامل عباسی وقتی چنین دیدند، با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترک گفتند.^۳

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۸۰.

۲. احمد بهشتی، اندیشه سیاسی - تربیتی علوی، ج ۶، ص ۵۹۳.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۹۰.

همچو سلمان در مسلمانی بکوش
ای مسلمان تا که سلیمانیت کنند
از چه شهوت؟ قدم بیرون گذار
تا عزیز مصر و کنعانت کنند
بگذر از فرزند و مال و جان خویش
تا خلیل الله دورانیت کنند
حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْعَزِيزُ بِغَيْرِ اللَّهِ دَلِيلٌ: ^۱ عزیزی که عزتش را از غیر خدا
بخواهد، دلیل خواهد بود».

۵. آخرین موعظه امام مجتبی علیه السلام

در حالات امام حسن مجتبی علیه السلام می خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران
به نام جناده بن ابی سفیان از او اندرز خواست، نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از
جمله این بود: «وَ إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ، فَأَخْرِجْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ
طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ^۲ هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله "عزیز" باشی و بدون قدرت حکومت و
هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا به در آی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر».

۶. نقش عزت نفس در تربیت

انسان برای رسیدن به رشد کامل باید عزت نفس یابد و این امر حاصل نمی شود مگر با اتصال به
حلقه بندگان خدا و اولیای الهی. عزت نفس اولیای خدا در عالی ترین رتبه عظمت قرار دارد.
پیشوای ششم علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ: ^۳ مؤمن از کوه [بلند و سرفراز] نیز عزیزتر
است».

حرکت امام حسین علیه السلام در حماسه عاشورا، انتخاب بهترین راه سعادت و عزت انسان و
جامعه اسلامی بود و پیام عزت را برای کل تاریخ و تمام انسان های آزاده ارسال فرمود که: «مَوْتُ
فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ: ^۴ مرگ عزت مندانه خیلی بهتر از زندگی ذلیلانه است».

عزت نفس یکی از امتیازها و حیاتی ترین نیازهای نوع بشر است و اهمیتش از آب و غذا کمتر
نیست؛ درحقیقت همچنان که جسم انسان بدون آب و غذا می میرد، روح وی نیز بدون عزت

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۳.

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۶۸.

نفس پڑمرده خواهد شد. امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^۱ هرکه عزت نفس نداشته باشد و قدر و منزلت خود را نشناسد، از شر او آسوده مباش [او هر کار پستی را مرتکب می شود].^۲

انسان مؤمن و مطیع خدا عزت نفس دارد و هرگز ذلت نمی پذیرد و اساساً عزت از ایمان جدا نمی شود. عزت خواهی ریشه در فطرت و ایمان انسان دارد و اگر انسان را از عزت نفسش تهی کنند، از انسانیت و ایمانش چیزی باقی نخواهد ماند.

ایمان راستین اولین پله عزت و عزت خواهی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزیز و شکوهمند تمام امور مؤمن را به خود او واگذار نموده است، ولی به او اجازه نداده که ذلیل باشد. آیا سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند؟^۳ پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نیست»^۴.

۷. نمونه هایی از عزت اهل ایمان

چند نمونه از عزت مؤمنان که خدای متعال بر اثر بندگی به آنان عنایت نموده است را با هم می خوانیم.

الف) شرافت حاج ملاهادی

در احوال فیلسوف بزرگ، حاج ملاهادی سبزواری نوشته اند: از کثرت عزت نفسی که داشت، از هیچ کس چیزی نمی خواست. تحف و هدایا را نیز اصلاً قبول نمی کرد و همه عمر را با کمال زهد و تقوا، صدق و صفا، بی آلاچی و نهایت «عزت نفس» گذرانید. به هیچ کس از شاهان و ثروتمندان اعتنایی نداشت.

ناصرالدین شاه در سبزواری به خانه اش رفت و روی حصیری که فرش اتاق تدریس بود، نشست و تألیف کتابی را در اصول دین به زبان پارسی درخواست نمود. پس از رفتن، پانصد تومان به خدمتش فرستاد؛ ولی آن مرد عزیزالنفس و منیع الطبع نپذیرفت و نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقرا حواله داد و دستور فرمود که به سادات، دو برابر دیگران بدهند.^۵

۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳.

۲. منافقون: ۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۴. حاج ملاهادی سبزواری، دیوان ملاهادی، ص ۱۲.

ب) شوکت نواب از زبان قاتل

یکی از افسران مامور اجرای اعدام شهید سرفراز سیدمجتبی نواب صفوی^۱ گفته است: نواب صفوی با ایمان راسخ و استقامت بی نظیرش، کرامت و بزرگواری و عزت و احترامش را به من تحمیل کرد و من هنوز هم هرگاه صدای آژیر آمبولانس ها را می شنوم، بدنم می لرزد و به یاد شب شهادت نواب می افتم که نواب با عشق و سوز و صلابت خاصی به یارانش می گفت: «خلیلم، مظفرم، محمدم عجله کنید، غسل شهادت کنید. جدهام حضرت زهراى مرضیه علیها السلام منتظر ماست».^۲ و این چنین عزت خود و مسلمانان را با تأسی از مولایشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام در طول تاریخ جاودانه کرد و کرسی عزت طلبی را در دانشگاه شهادت تا ابد برای عزت خواهان عالم ایجاد کرد.

سر بنه در کف برو در کوی دوست تا چو اسماعیل قربانت کنند
چشم لاهوتی اگر داری بیا تا به بزم قرب مهمانت کنند

ج) عظمت شهید محسن حججی

اگر روحیه مقاومت و شهادت طلبی و جهاد در راه خدا در افراد جامعه ای نباشد و افراد آن جامعه به تن پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت بار و آینده ای حقارت آمیز خواهند داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف خود می فرماید: «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می پوشاند».^۳

جنایتکاران داعشی در ۱۸ مرداد ۱۳۹۶، محسن حججی را پس از شکنجه به شهادت رساندند و سرودست هایش را از بدن جدا کردند. تروریست های جنایتکار داعشی از صحنه دستگیری و شکنجه و شهادت و پیکر بی سر محسن فیلم مستند حرفه ای ساختند و خواستند به خیال خود سربازان جبهه حق را تحقیر و مردم و مسئولان ایرانی را دچار رعب، وحشت و

۱. شهید نواب، رهبر فدائیان اسلام و یاران فداکارش سحرگاهان بیست و هفتمین روز دی ماه ۱۳۳۴، مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، به دست سفاکان اهریمن صفت محمدرضا پهلوی به شهادت رسیدند و افتخار حماسه سازی در راه احیای ارزش های الهی و اعتلای پرچم حق در اقاصا نقاط جهان را به نام خود ثبت کردند.

۲. نشریه یالثارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

اختلاف در مبارزه با شیاطین کنند؛ اما غافل از آنکه اراده خدای متعال چیز دیگری است. انتشار این تصاویر موجب عزت محسن حججی و عظمت مجاهدت او در برابر دشمنان و وحدت و یکپارچگی بی سابقه بین همه اقشار و گروه‌های اجتماعی شد.

خمیرمایه استاد شیشه گر سنگ است عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

او جانش را در مقابل عزت و بیداری مسلمانان و ارزش‌های الهی فدا کرد و این شعر حافظ شامل حال اوست:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چوبی پا و سر شوی

در نهایت دعا می‌کنیم که: بارالها، ما را جز به بارگاه کبریایی خود نیازمند مفرما؛ زیرا:
دستگیری نتوان داشت توقع ز غریق کاهل دنیا همه درمانده تر از یکدیگرند

کتاب‌نامه

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌ابی طالب (علیه السلام)، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی - تربیتی علوی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش.
۶. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۷. رحیمیان، محمدحسن، در سایه آفتاب، قم: نشر شاهد، ۱۳۸۸ش.
۸. سبزواری، ملاهادی، دیوان حاج ملاهادی سبزواری، تهران: کتابفروشی محمودی، [بی‌تا].
۹. سیدرضی، نهج البلاغه، قم: نشر ائمه، ۱۳۷۹ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۹ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نه‌ایة الحکمة، قم: نشر اسلامی، [بی‌تا].

۱۲. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.

۱۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: نشر اسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.

۱۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.

لشکر خدا پیروز نهایی

حجت الاسلام والمسلمین سیدحسن موسوی الملکی *

اشاره

خداوند متعال در قرآن سنت‌های خویش را درباره عالم هستی بازگو می‌کند؛ سنت‌هایی از قبیل مبارزه با خرافه و مشکلات پیش‌روی مبارزه،^۱ مبارزه با توطئه‌گران^۲ و نابودی ظالمان^۳ جزء سنت‌های تغییرناپذیری است که در قرآن ذکر شده است. یکی از این سنت‌ها و قوانین ثابت عالم هستی، پیروزی پیروان حق و نابودی لشکریان باطل است. خداوند متعال در سوره «فتح» می‌فرماید: «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۴ و اگر کافران با شما پیکار می‌کردند بزودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یاورى نمی‌یافتند * این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت». پیروزی جبهه حق، بر حقانیت «حق» بنا شده است؛ این عالم با حق بنا شده و بر حق استوار است. نوشتار پیش‌رو در راستای تبیین سنت پیروزی حق بر باطل و تحلیل گزاره «پیروز نهایی لشکر خداست» سامان یافته است و ضمن بررسی بنیادهای قرآنی این گزاره، شرایط تحقق این پیروزی را بازگو می‌کند.

تقابل حق و باطل

در تقابل همیشگی حق و باطل، سنت الهی چنین رقم خورده است که حق همواره جوشش و بقا

* دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم.

۱. احزاب: ۳۸.

۲. احزاب: ۶۲.

۳. فاطر: ۴۳؛ غافر: ۸۵.

۴. فتح: ۲۲-۲۳.

دارد و باطل چون کفی است بر سطح جریان حقیقت؛ پرسروصدا، فریبنده و موقت. قرآن کریم با دو تصویر ژرف، ماهیت این دو جریان را تبیین می‌کند: آب زلال که سرچشمه حیات است و در زمین می‌ماند، نماد حق است؛ کف‌های روی آب یا روی فلز مذاب که برآمده از ناخالصی‌هاست و به‌زودی پراکنده می‌شود، تمثیلی از باطل.^۱ باطل گاه چهره می‌نماید و جلوه‌ای لحظه‌ای پیدا می‌کند، اما نه ریشه دارد و نه توان ماندگاری. حق هرچند گاه در پس غوغای کف‌ها پنهان می‌شود، درنهایت جریان پایدار هستی از آن اوست. وعده الهی نیز همین را تضمین کرده است: «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۲ آنان یاری شده‌اند و بی‌گمان تنها سپاه ماست که پیروز است». سنت خدا بر این است که باطل رفتنی و حق ماندنی است؛ هر جا این دو رودرو شوند، سرانجام از آن سپاه خدا خواهد بود. اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم^۳

بنیادهای قرآنی «پیروزی لشکر خدا»

الف) مالکیت مطلق خدا

اصلی‌ترین بنیان پیروزی مؤمنان بر جبهه پُرمطراق باطل، مالکیت بی‌رقیب خداوند بر عالم هستی است. همه عالم «خلق و امر»، «مُلک و ملکوت» و هر آنچه بر تارکش مهر «وجود» خورده، ملک طلق خداوند هستی‌آفرین است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ»^۴. نه تنها خدا مالک تمام «مُلک‌ها» است، بلکه «ملکوت» همه چیز هم از آن اوست: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۵ منزّه است آن کسی که هستی هر چیزی به دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید». قرارگرفتن ملکوت و واقعیت هر چیزی در دست خداوند متعال، نشان‌دهنده تسلط مطلق خدا و نفی تسلط دیگران بر حقیقت هستی است.^۶ ازاین‌رو تمام

۱. برگرفته از آیه ۱۷ سوره رعد.

۲. صافات: ۱۷۲-۱۷۳.

۳. حافظ، غزلیات، غزل ۳۷۴.

۴. آل عمران: ۲۶.

۵. یس: ۸۳.

۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

ملک‌ها و حکومت‌های ظاهری این جهان نیز در اختیار خداست و اوست که به هر کس بخواهد می‌دهد: «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ»^۱ و از هر کس اراده کند، بازپس می‌گیرد: «تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»^۲؛ همچنین هر کسی را بخواهد بر تخت عزت می‌نشانند و هر کس را اراده کند، بر خاک مذلت می‌کشاند: «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»^۳.

ب) جهان، سپاه گسترده خدا

بر اساس بنیان پیش‌گفته که هستی ملک طلق خداوند هستی‌آفرین است، هر آنچه در آسمان و زمین است، از سنگ‌ریزه‌های ابابیل گرفته تا آسمان‌های هفت‌گانه، همه و همه سپاهیان ذات بی‌کران حضرت حق هستند: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ لشکریان آسمان‌ها و زمین فقط از آن خداست». همه اجزای بی‌نهایت عالم وجود، لشکر خداست؛ اگر ما بنده خدا باشیم، این لشکر می‌تواند به کمک ما بیاید؛ این از سنت‌های الهی و سنت‌های طبیعی است. البته فرماندهی این لشکر با ما نیست که هر وقت اراده کردیم، از این لشکر الهی استفاده کنیم؛ چراکه فرمانده خداست. اما این فرمانده، در شرایط خاص و با شرایط معین، وقتی که ما آماده باشیم، این را در اختیار ما می‌گذارد.^۴

نمونه‌های این لشکریان را می‌توان در جنگ‌های پیامبر ﷺ با دشمنان ملاحظه کرد؛ «در جنگ بدر فرشتگان را به یاری مؤمنان فرستاد، در جنگ احزاب باد را مأمور هلاکت دشمن قرار داد؛ همچنین در جنگ بدر، باران را برای تثبیت گام‌های مسلمانان نازل کرد و در فتح مکه قبایلی از جمله قبیله بنی‌سلیم به یاری مسلمانان شتافتند».^۵ تعداد لشکریان خداوند آن‌قدر زیاد و خارج از حد تصور است^۶ که خداوند متعال علم به تعداد آنها را خارج از قدرت بشر می‌داند و این علم فقط در انحصار خداست: «مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»^۷؛ شمار سپاهیان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند».

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. آل عمران: ۲۶.

۳. آل عمران: ۲۶.

۴. فتح: ۷.

۵. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، «بیانات در دیدار بسیجیان»، ۱۴۰۳/۰۹/۰۵.

۶. محمد بن طاهر ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۱۲۷.

۷. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۵۳.

۸. مدثر: ۳۱.

ج) شکست‌ناپذیری خدا

سومین عاملی که پیروزی لشکر خداوند را رقم می‌زند، شکست‌ناپذیری فرمانروای این لشکر است. خداوند سبحان خویش را در قرآن به «عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱ توصیف کرده است. توصیف خداوند با صفت «عزیز» به ۹۹ بار در قرآن می‌رسد. عزیز یعنی «توانایی که هیچ‌کس بر او چیره نمی‌شود. همچنین گفته شده: او توانا و مقتدری است که هیچ کاری که بخواهد انجام دهد برای او ممتنع نمی‌گردد».^۲ خداوند سبحان «عَزِيزٌ» است؛ زیرا ذاتی است که هیچ چیز بر او از هیچ جهتی چیره نمی‌شود و او بر هر چیز از هر جهت چیره است. از این رو عزت منحصر در ذات اوست و نزد هیچ‌کس یافت نمی‌شود مگر به بخششی و افاضه‌ای از سوی او.^۳

از سوی دیگر قرآن تصریح می‌کند که «عزت» با تمام ابعادش فقط برای خداست: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛^۴ اما عزتی که دیگران دارند، عاریه‌ای بیش نیست.^۵ در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ»^۶ پروردگار شما همه روز می‌گوید منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند».

د) خدا؛ یگانه ناصر و پشتیبان

بعد از اینکه روشن شد مالک مطلق خداست و تمام هستی در اختیار خداست و همه هستی، سپاهیان وی هستند و برای انحصار عزت در خدا، شکست و نابودی در کوی حضرتش راهی ندارد، این مطلب خودنمایی می‌کند که «نصرت» فقط در اختیار خداوند است و او یگانه ناصر و پشتیبان واقعی است: «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۷ و پیروزی جز از نزد خدا نیست». اگر نصرت به کثرت عدد و قدرت و شوکت بود، مشرکان باید پیروز می‌شدند؛ اما نصرت واقعی از خداست و اسباب ظاهری فقط زمینه‌ساز اطمینان و آرامش دل مؤمنان است، نه عامل اصلی

۱. بقره: ۲۲۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰.

۴. نساء: ۱۳۹.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.

۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۸.

۷. انفال: ۱۰.

پیروزی.^۱ در جنگ بدر با وجود جمعیت اندک مسلمانان و امکانات ناچیزشان و شوکت ظاهری مشرکان، نتیجه جنگ باورناپذیر بود؛ چراکه آن گروه اندک پیروز شدند. «خداوند می‌خواست مؤمنان در بدر، قدرت واقعی خود را که از خدا می‌گیرند با قدرت دشمنان مقایسه کنند و بدانند که نصرت فقط به اندازه اتصال قلب‌ها به قدرت خداوند است، نه به اسباب ظاهری».^۲ اگر این لشکر ما را ز چشم بد شکست افتد به امر شاه لشکرها از آن بالا فروآید^۳

هـ) مؤمنان زیر چتر ولایت خدا

از آنچه گذشت، روشن شد که نصرت و پیروزی فقط در اختیار خداست و پیروز واقعی هموست. خداوند متعال در قرآن کریم دو نوع ولایت را معرفی می‌کند؛ ولایت الله و ولایت شیطان. خداوند خویش را ولی و سرپرست مؤمنان معرفی می‌کند: «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛^۴ خدا سرپرست مؤمنان است. در سوی دیگر نیز شیطان را سرپرست کافران و مشرکان معرفی می‌نماید: «إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛^۵ آنها شیاطین را به جای خدا سرپرست خود انتخاب کردند».

خداوند متعال در آیه شریفه ولایت، ذات اقدس خود، پیامبر و ائمه را ولی و سرپرست مؤمنان معرفی می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»؛^۶ سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند». بعد از اینکه در این آیه خداوند خود و پیامبر و ائمه را سرپرست مؤمنان معرفی کرد، در ادامه نتیجه این سرپرستی را پیروزی نهایی مؤمنان می‌داند: «وَ مَنْ يَقُولُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛^۷ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ زیرا حزب و جمعیت خدا پیروز است». اطلاق آیه، دلیل بر پیروزی مطلق حزب الله در تمام جبهه‌هاست، مشروط بر اینکه

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۲۱.

۲. محمد صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

۳. مولانا، دیوان شمس، غزل ۵۹۲.

۴. آل عمران: ۶۸.

۵. اعراف: ۳۰.

۶. مائده: ۵۵.

۷. همان.

شرایط ولایت الهی را داشته باشند. اگر این شرایط محقق شود، بی‌تردید در همه زمینه‌ها پیروز خواهند بود.^۱

نقطه مقابل این پیروزی، شکست شیطان و انسانی‌هایی است که خود را زیر چتر ولایت ظلمانی شیطان محبوس کرده‌اند. آنها به کسی تکیه زده‌اند، با ظاهری شکست‌ناپذیر نمایان شده است؛ ولی در درون تهی است و گویی آنها بر باد تکیه کرده‌اند. خداوند سپاه شیطان و مرکز فرماندهی آن را این‌گونه ترسیم می‌کند: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بُيُوتًا وَ إِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِثَتْ الْعُنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۲ مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده است؛ درحالی‌که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند». هرچقدر بنیان سپاه شیطان سست است، همان اندازه بنیان لشکر خدا مستحکم است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ»^۳ خدا کسانی را دوست می‌دارد که در راهش صف کشیده جهاد می‌کنند، چنان‌که گویی آنان ساختمان محکم [سُربی] هستند». چه غم دیوارِ اُمت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح، کشتی‌بان^۴

شرایط تحقق پیروزی

الف) ایمان و عمل صالح

اصلی‌ترین شرط در نزول نصرت الهی و در نتیجه پیروزی مسلمانان، ایمان به خدا و باور قلبی به وعده قادر متعال است. همچنین باید عمل صالح این ایمان را کامل کند. از این‌رو خداوند وعده پیروزی را فقط به صاحبان ایمان و عمل صالح، داده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۵ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که به‌یقین آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد». وقتی انسان باور

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲. عنکبوت: ۴۱.

۳. صف: ۴.

۴. سعدی، گلستان، دیباچه.

۵. نور: ۵۵.

قلبی داشت که تمام هستی زیر ولایت خداوند قرار دارد: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ»^۱ و هر آنچه هست، شعاعی از نور تالو وجودی خداوند بی همتاست: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲. در این حالت است که انسان زیر چتر ولایت تشریعی خداوند قرار می گیرد و نصرت که فقط در اختیار خداست، بر وی سرازیر می شود. آنچه در اینجا مهم است باور قلبی به این وعده صادق خداوند است که می فرماید: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۳ یاری مؤمنان، حقی بر عهده ماست». سرچشمه تخلف از وعده ها یا عجز است یا جهل یا پشیمانی که خداوند از آنها منزّه است: «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۴ خداوند از وعده اش تخلف نمی کند».

ب) صبر و استقامت

در آیات متعددی تأکید شده است که یکی از شرائط اساسی در تحقق وعده نصرت خداوند متعال، صبر و استقامت مؤمنان است. از جمله این آیات عبارت است از: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۱ آری، اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه هایی با خود دارند، مدد خواهد داد».

کسانی که در ابتدای راه با لشکر خداوند همگام شوند، کم نیستند و در طول تاریخ نمونه های فراوانی وجود دارد؛ از جمله بنی اسرائیل که در ابتدا پیرو دستورات حضرت موسی علیه السلام بودند، اما بعد از غیبت حضرت موسی، زرق و برق دنیا ایمانشان را ربود و گوساله پرست شدند یا بسیاری از لشکریان طالوت در ادامه راه خود را عاجز از مقابله با جالوت یافتند که در مقام اعتراض گفتند: «قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ»^۲ امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم». تنها کسانی که به وعده الهی تحقق داشتند، هنگام مشاهده سپاهیان جالوت از خداوند درخواست صبر و استقامت کردند: «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. نور: ۳۵.

۳. روم: ۴۷.

۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۸۵؛ محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۸۰.

۵. روم: ۶.

۶. آل عمران: ۱۲۵.

۷. بقره: ۲۴۹.

ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْكَافِرِينَ^۱ هنگامی که با جالوت و لشکریانش روبرو شدند، گفتند: پروردگار ما، شکیبایی را بر ما فرو ریز و گام‌های ما را استوار کن و ما را بر گروه کافران پیروزی بخش). همچنین در جنگ احد، سپاهیان اسلام جز اندکی به کوه و بیابان فرار نکردند. اما صبر به چه معناست؟ آیا صبر یعنی تعطیل کردن همه کارها و به انتظار رسیدن نصرت خداوند است؟ خیر «صبر به معنای نشستن و دست روی دست گذاشتن و انتظارِ نتایج و حوادث را کشیدن نیست؛ صبر یعنی ایستادگی کردن، مقاومت کردن، محاسباتِ درست خود را و محاسباتِ دقیق خود را با خدعه‌گری دشمن تغییر ندادن؛ صبر یعنی پیگیریِ اهدافی که برای خودمان ترسیم کرده‌ایم؛ صبر یعنی با روحیه حرکت کردن و ادامه دادن؛ این معنای صبر است. اگر چنانچه این ثابت قدم بودن و مقاومت کردن، با عقل و تدبیر و مشورت همراه بشود، همچنان که در قرآن هست «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۲ قطعاً پیروزی نصیب خواهد شد»^۳. بنابراین صبر و استقامت نقش تعیین کننده‌ای در پیروزی دارد.

ج) کمک به خدا (نصرت دین خدا)

خداوند کسانی را یاری می‌رساند که پای کار خدا بایستند و به اصطلاح قرآنی «خدا را کمک کنند». خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد». مقصود از «نصرت خدا»، یاری دین او از طریق جهاد در راه حق و اعتلای کلمه توحید است، نه برای کسب غنیمت یا قدرت دنیوی.^۵ برخی از مفسران محدوده «نصرت خدا» را گسترده‌تر از جهاد گرفته‌اند و در این باره می‌نویسند: «تعبیر "نصرت خداوند" با وجود اینکه خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است، به این دلیل آمده که شامل یاری هر آنچه به ایمان به خدا مرتبط می‌شود، در هر عرصه‌ای و در هر زمان و مکانی باشد، تا مؤمن همواره قیام‌کننده برای خدا باشد و در برابر هر فرد یا قدرتی آماده دفاع از حق باشد. درحقیقت پاداش هر نصرتی، نصرتی مانند آن است. پس هرگاه با تطبیق دین خدا بر خودت، خانواده‌ات، نزدیکانت و جامعه‌ات و

۱. همان، ۲۵۰.

۲. شوری: ۳۸.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، «سخنرانی نورزی خطاب به ملت ایران» ۱۳۹۹/۰۱/۰۳.

۴. محمد: ۷.

۵. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۹.

دفاع از آن در برابر دشمنان خدا، خدا را یاری کنی، خداوند نیز به همان نسبت تو را یاری می‌کند. اما اگر یاری تو محدود به برخی عرصه‌ها باشد، نباید انتظار یاری فراگیر داشته باشی»^۱.

د) آمادگی دفاعی

با آنکه گفته شد نصرت و پیروزی حقیقی در اختیار خداوند است و هر کس را که بخواهد یاری می‌کند، اما این حقیقت هرگز به معنای ترک جهاد و چشم‌پوشی از آمادگی‌های دفاعی نیست. جهان بر مدار اسباب و مسببات سامان یافته و سنت جاری الهی نیز بر تحقق امور از طریق همین اسباب استوار است. با این حال، این نظم سبب‌محور به معنای واگذاری کامل کارها به اسباب نیست، بلکه خداوند «مُسَبَّبُ السَّبَابِ» است و اثرگذاری همه اسباب، در نهایت به اراده و ساحت قدسی او بازمی‌گردد. مسلمانان برای ایجاد بازدارندگی و ایجاد هراس در دل دشمنان، به گونه‌ای که آنان حتی اندیشه تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را در ذهن نپرورانند، موظف‌اند به تجهیزاتی پیشرفته و کامل دست یابند؛ تجهیزاتی که یا برتر از توان نظامی دشمن باشد یا دست‌کم با آن برابری کند. همچنین لازم است به اندازه کافی نیروی رزمی کارآموزده و آموزش‌دیده فراهم آورند تا در صورت لزوم آماده ورود به میدان باشند. بر همین اساس خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»^۲ و هر چه در توان دارید، از نیرو و از اسب‌های آماده مهیا سازید؛ درحالی‌که بدان دشمن خدا و دشمنان را بترسانید».

ه) توکل

مؤمن باید به این حقیقت توجه کند که نصرت و فتح فقط از جانب خدای متعال است و بس. بنابراین جنگجویان مؤمن و مسلمان با وجود استفاده از همه اسباب و وسایل مادی، نباید به آنها دل ببندند و گمان کنند که چون وسایل ظاهری و ابزار جنگی و نیروی فراوان دارند، به یقین بر دشمن پیروز می‌شوند؛ بلکه با وجود استفاده کامل از همه ابزار، وسایل و سلاح‌های جنگی، باید تنها و تنها خدای متعال را مؤثر حقیقی بدانند، به او توکل کنند و به لطف و عنایت و نصرت او اعتماد داشته باشند.^۳ در آیات متعددی خداوند مؤمنان را به توکل بر خداوند قادر متعال دستور داده است. اگر انسان به خدا توکل کند، در حقیقت خود را در زمره سپاهیان بی‌نهایت خدا قرار

۱. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۳، ص ۲۱۷.

۲. انفال: ۶۰.

۳. محمدتقی مصباح، جنگ و جهاد، ص ۲۳۸.

داده است و تکیه بر کسی کرده است که وجود تمام عالم هستی از جمله وجود دشمنان شعاعی از وجود اوست. از این رو حضرت نوح علیه السلام در مواجهه با سرسختی قوم خود در پذیرش توحید، خود را به دامن خدا می‌اندازد و می‌فرماید: «يَا قَوْمِ إِنْ كُنْ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ»^۱ ای قوم من، اگر جایگاه من و تذکرات من نسبت به آیات خدا بر شما گران است، پس من تنها بر خدا توکل می‌کنم. کار و فکرتان و شریک‌هایتان را جمع کنید؛ سپس کارتان بر شما هیچ پوشیده نماند، آن‌گاه به حیات من پایان دهید و مرا مهلت ندهید».

در جنگ حنین که از رخدادهای مهم صدر اسلام است، مسلمانان به دلیل غفلت از همین اصل بنیادین، آسیب سنگینی دیدند. آنان که بر فراوانی عده و عُدّه خویش تکیه کرده بودند و از مشاهده آن سپاه گسترده، شوقی همراه با غرور آنان را فراگرفته بود، با وجود آن ظاهر پرابهت و جمعیت انبوه، در نهایت طعم شکست را چشیدند. چشمشان به آن جمعیت بسیار گرم شد و همین اعتماد نابجا، آنها را از یاد خدا غافل کرد. این فزونی ظاهری، آنان را به اعجاب افکند، موجب سستی و بی‌خیالی‌شان شد، دشمن را کوچک شمردند و سرانجام شکست خوردند. به توکل ز دل بدر کرده نظر زهره و اتصال قمر^۲

(و) دعا و تضرع به درگاه خداوند

در نهایت آن چیزی که تمام این شرایط را تکمیل می‌کند و موجب سرازیر شدن نصرت الهی می‌شود، استغاثه به درگاه بی‌نیاز قادر مطلق است؛ «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^۳ اگر دعای شما نباشد، پروردگارم به شما بهایی نمی‌دهد». از این روست که خداوند تضرع و استغاثه مسلمانان در جنگ بدر را یادآور می‌شود و آن را دعای مستجاب‌شده می‌نامد: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ»^۴ یاد کن آن‌گاه را که از پروردگارتان فریادخواهی می‌کردید و به شما پاسخ داد که من با هزار فرشته پیاپی امدادگر شما خواهم بود».

۱. یونس: ۷۱.

۲. مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار، قصاید، شماره ۱۳۲.

۳. فرقان: ۷۷.

۴. انفال: ۹.

کتاب نامه

قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، ج ۱، بيروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲. زمخشری، محمود، الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل فی وجوه التاويل، ج ۳، بيروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، بيروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۸. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱، تهران: دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، تدوین: محمد حسین اسکندری و محمد مهدی نادری، ج ۲، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.

ملاک صدق ایمان

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

اشاره

در این نوشتار با نظر به آیات و احادیث، حقیقت ایمان و ملاک‌های صدق آن بیان شده است. برخی از ملاک‌های صدق ایمان ناظر به تحولات روحی مؤمن در پی ایمان به خدا و آورده‌های انبیا، برخی ناظر به عمل به احکام و برخی به اخلاقیات مربوط است. کسی از درجه بالای ایمان برخوردار است که ایمان او در همه حیطه‌های اعتقادی، زبانی و عملی جلوه‌گر باشد.

حقیقت ایمان

ایمان به معنای تصدیق قلبی و زبانی اخبار پیامبران است.^۱ وقتی کسی آنچه را فرستاده خدا آورده، تصدیق کرد، به او ایمان آورده است. حقیقت ایمان همین تصدیق کردن است. تصدیق مراتبی دارد؛ از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره حقیقت ایمان پرسیده شد، حضرت فرمود: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَازٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^۲ ایمان عبارت از شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان است». ملاک صدق ایمان، تبلور آن در این سه مرحله است؛ بنابراین ممکن است کسی به حقایق دینی معرفت داشته باشد، اما ایمان در قلب و روح او جای نگرفته است. خداوند به بادیه‌نشینان مدعی ایمان فرمود: تا ایمان در قلب و روح شما نفوذ نکرده است، حق ندارید بگویید ما ایمان آوردیم؛ آری فقط می‌توانید بگویید تسلیم شدیم: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۳.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسن بن یوسف حلی، شرح تجرید، ص ۴۲۶.

۲. امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، شرح صبحی صالح، ص ۵۰۸.

۳. حجرات: ۱۴.

خداوند در قرآن نقل می‌کند که فرعونیان با وجود یقین قلبی به حقانیت آیات خدا، از روی ستمگری و تکبر آنها را انکار می‌کردند^۱ و به طریق اولی اهل عمل هم نبودند. این نوع یقین قلبی ارزش چندانی ندارد، بلکه ایمان راستین آن است که میان قلب و زبان و عمل هماهنگی باشد و هر کدام دیگری را تصدیق کند. اثر چنین ایمانی آرامش روحی خواهد بود؛ زیرا اطمینان دارد که تلاش او در دنیا بیهوده نیست، بلکه نظام عادلانه‌ای بر جهان حکم فرماست.^۲ اثر چنین ایمانی همان‌گونه که در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، نورانیتی است که خدا در دل مؤمن افکنده است.^۳ علامه طباطبایی نیز نوشته است مؤمن کسی است که التزام عملی دارد و به اجمال به ایمانش پایبند است؛ هرچند ممکن است به برخی از لوازم فرعی آن پایبند نباشد^۴ و اگر فقط با زبان اقرار کند و التزام عملی نداشته باشد یا به هیچ‌یک از احکام شرعی پایبند نباشد، مؤمن به شمار نمی‌آید و در زمره منافقان است که قرآن درباره آنها فرموده است که می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و به فرمان او و پیامبرش گردن نهادیم؛ ولی گروهی از آنان پس از این اقرار روی می‌گردانند و سرپیچی می‌کنند؛ درحالی‌که هیچ‌یک از این دو گروه ایمان نیاورده‌اند.^۵

مؤمنان راستین از منظر قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم، مؤمنان راستین را با این ویژگی‌ها معرفی کرده است: وقتی خدا نزدشان یاد شود، دل‌هایشان می‌ترسد؛ هنگامی که آیات او بر آنان تلاوت گردد، بر ایمانشان می‌افزاید؛ در کارها و برنامه‌ها تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند؛ کسانی‌اند که نماز را برپا می‌دارند؛ بخشی از آنچه را روزی آنان کرده‌ایم، به نیازمندان انفاق می‌کنند. سپس افزوده است: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا»^۶ اینان‌اند مؤمنان راستین که در حدّ ایمانشان درجاتی نزد پروردگارشان دارند». در این آیه، ملاک‌های صدق درجه بالای ایمان بیان شده است. بر اساس آیات و روایات برای هر درجه‌ای از ایمان نشانه‌هایی است که در عمل به احکام الهی آشکار می‌شود.

۱. نمل: ۱۴.

۲. مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۴۲.

۳. حسن بن یوسف حلی، شرح تجرید، ص ۵۷۰.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۶؛ ج ۱۸، ص ۱۵۸-۱۵۹، ۲۵۸-۲۵۹.

۵. نور: ۴۷.

۶. انفال: ۲-۴.

درجه‌بندی مؤمنان در حدیث امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند ایمان را به هفت سهم قسمت کرده است که عبارت‌اند از: نیکی، راستی، یقین، رضا، وفا، علم و حلم؛ سپس این هفت سهم را میان مردم قسمت کرده است. پس هرکه قابلیت هفت سهم را دارا بود، او کامل‌الایمان است. برخی ممکن است دو سهم، بعضی سه سهم تا برسد به کسانی که ظرفیت هفت سهم دارند ...».^۱ انسان مؤمن باید تلاش کند تا ایمان خود را به کمال برساند.

آزمون‌پذیری ایمان

سنت و قانون الهی بر این است که انسان‌ها برای ارزیابی ایمانشان مورد آزمون قرار بگیرند تا مؤمنان راستین و مدعیان دروغین آشکار شوند: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»^۲ آیا مردم پنداشته‌اند به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و با سختی‌هایی که درستی و نادرستی ایمانشان با آنها آشکار می‌شود، آزموده نمی‌شوند؟».

ملاک‌ها و نشانه‌های صدق ایمان

به طور کلی ملاک صدق ایمان، تسلیم‌بودن در برابر فرمان‌های خدا و معصومان و انجام عمل صالح است که در ادامه به چند مصداق آن اشاره می‌شود:

۱. اطاعت از خدا و پیامبر

خداوند در آیه اول سوره «انفال» می‌فرماید اگر واقعاً ایمان دارید، از خدا و پیامبرش فرمان برید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^۳ اطاعت از خدا و پیامبر، عنوانی کلی است که همه فرامین الهی را دربر می‌گیرد؛ اما برخی از مهم‌ترین موارد آن عبارت‌اند از:

الف) اجتناب از گناهان

در چند آیه اشاره شده است که ملاک صدق ایمان، مرتکب‌نشدن گناهان کبیره مانند قتل و رباخواری است. خداوند متعال به یهود گوشزد کرد که اگر ایمان شما راست بود، کشتن پیغمبران

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲

۲. عنکبوت: ۱.

۳. حدید: ۸.

از شما صادر نمی‌شد؛^۱ با اینکه در تورات قتل پیامبران حرام شده است،^۲ گوساله‌پرست نمی‌شدید،^۳ به معجزات انبیا باور داشتید.^۴ همچنین به مسلمانان فرموده است اگر ایمان دارید، رباخواری حرام و در حد جنگ با خداست و اقتضای ایمان این است که از رباخواری دست بکشید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^۵

ب) اقامه نماز و پرداخت زکات

در آیات متعددی از نماز و زکات در جایگاه دو صفت ممتاز و ملاک صدق ایمان یاد شده است^۶ و این دو از عوامل رستگاری به شمار آمده‌اند.^۷ «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۸ و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید؛ و رسول [خدا] را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید».

ج) سست‌نشدن و نترسیدن از جهاد

مسلمانان پس از شکست در جنگ اُحُد، دچار اندوه و سستی شدند. آیه نازل شد و در مقام دل‌داری به آنان یادآور شد که سستی و تزلزل در ایمان، سبب چنین پیامدی است؛ ازاین‌رو اگر ایمان شما مستحکم و ثابت بود، پیروز و برترید:^۹ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».^{۱۰} در آیه ۱۷۵ سورة «آل عمران» درباره تأثیر شایعات دشمن برای ترساندن مسلمانان از مشرکان، ملاک صدق ایمان را نترسیدن از دشمن و فقط از خدا ترسیدن بیان کرده است. در این آیه فرموده است: «این فقط شیطان است که شما مؤمنان را از دوستان شرک‌پیشه خود می‌ترساند؛ پس اگر به‌راستی مؤمنید، از آنان نترسید و از عذاب من بیم داشته باشید». در سورة «توبه» نیز در

۱. بقره: ۹۱.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. بقره: ۹۳.

۴. آل عمران: ۴۹.

۵. بقره: ۲۷۸.

۶. برای نمونه: انفال: ۴-۵؛ مانده: ۵۵؛ توبه: ۷۱.

۷. مومنون: ۱-۲-۴؛ اعلی: ۱۴-۱۵.

۸. نور: ۵۶.

۹. ر.ک: حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص: ۸۴۳.

۱۰. آل عمران: ۱۳۹.

مقام ترغیب مؤمنان به جهاد با مشرکان پیمان شکن و آغازگر جنگ با مسلمانان می فرماید: «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ؛ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ پس خدا سزاوارتر است که باید از او ترسید؛ چراکه مؤمن از هیچ کس جز خدا نمی ترسد»^۲.

دو مؤمن مجاهد در بنی اسرائیل

در آیات ۲۱ تا ۲۵ سوره «مائده» به بخشی از تاریخ بنی اسرائیل اشاره شده است؛ زمانی که موسی به قوم خود فرمان داد وارد سرزمین مقدس شوند و با عمالقه بجنگند و در پیکار با آنان به عقب بازنگردند؛ اما فقط دو نفر به نام های یوشع بن نون و کالب بن یوفنا در ایمان خود صادق بودند و از موسی فرمانبری کردند و دیگران را نیز به جهاد ترغیب کردند و گفتند اگر ایمان دارید فقط بر خدا توکل کنید»^۳.

۲. رعایت امور اخلاقی

برخی از ملاک های صدق ایمان و دینداری با اخلاق و انجام فضیلت ها و کرامت های اخلاقی و دوری از رذیلت های اخلاقی ارتباط دارد که آیات زیادی به این امور پرداخته اند. یکی از مکارم اخلاقی، عفت و حیاست؛ حیا در احادیث، یکی از مهم ترین ارزش های اخلاقی معرفی شده است؛ همچنین حیا سرچشمه بسیاری از فضایل اخلاقی است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»؛ کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد». مقصود از حیا، کم رویی و خجالتی بودن نیست، بلکه حیا در برابر گستاخی و پررویی و لابیالی بودن است. بی حیا کسی است که حرمت هیچ حد و حریمی را نگاه نمی دارد، زبانی تلخ و گزنده و رفتاری سراسر شنیع و وقیح دارد. در مقابل، انسان باحیا حتی در پوشش ظاهری کاری نمی کند که مورد عیب و نکوهش دیگران شود. در احادیث توصیه شده است حریم عفت و حیا در سلوک فردی، نوع پوشش و مراوده با دیگران حفظ شود.

۳. رعایت حق الناس

بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام، بسیاری از نشانه های صدق ایمان مراعات حق الناس است؛ از

۱. توبه: ۱۳.

۲. حسن بن فضل طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۲.

۳. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۴۸۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

جمله وفای به عهد و پیمان،^۱ ترک همنشینی با عیب‌جویان از مؤمنان،^۲ تعیین مزد اجیر،^۳ همسایه‌داری، مهمانداری و

حق الناس در کلام رسول اکرم ﷺ

نقل شده است روزی فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از برخی امور خود به ایشان شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای به او داد و فرمود: آنچه در آن است بیاموز. در آن نوشته چنین بود: «هر کسی به خدا و روز واپسین ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار ندهد، مهمانش را گرمی بدارد و سخن نیک بگوید یا سکوت کند».^۴ امام صادق علیه السلام فرمود: «همسایه‌داری سبب طولانی‌شدن عمر و آبادانی سرزمین‌هاست».^۵

حق الناس در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

در سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام برای دینداران این نشانه‌ها ذکر شده است که به واسطه آنها شناخته می‌شوند: راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد، پیوند با خویشاوندان، مهربانی با ناتوانان، بخشش و نیکی‌کردن، رعایت محرم و نامحرمی، خوش‌خویی، گشادگی خُلق، پیروی از دانش و آنچه انسان را به خداوند عزّوجلّ نزدیک می‌کند.^۶

رعایت حق الناس در معاملات

از ملاک‌های ایمان راستین، مراعات تقوای الهی در امور اقتصادی و رعایت حق الناس و ترک حرام‌خواری است. حرام‌خواری شیوه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها کم‌فروشی است. خداوند در قرآن از قول حضرت شعیب علیه السلام نقل می‌کند که به قوم خود سفارش کرد از پیمان‌ها و ترازو نگاهید؛ به راستی من شما را در نعمت فراوان می‌بینم، چه نیازی به اموال حرام دارید؟ من بر شما از عذاب روزی فراگیر که هیچ‌کس را توان گریز از آن نیست می‌ترسم. و ای قوم من، پیمان‌ها و

۱. همان، ص ۳۶۴.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. همان، ص ۲۸۹؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۱۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ نیز احمد بن محمد ابن حنبل، مسند أحمد حنبل، ج ۱۱، ص

۱۹۲؛ ج ۱۵، ص ۳۶۵؛ مالک بن انس، موطأ الإمام مالک، ج ۵، ص ۱۳۶۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

۶. همان، ص ۲۳۹.

ترازو را به طور کامل و با عدل و انصاف بسنجید و هنگام وزن کردن و پیمانه نمودن کالاهای مردم از آنها نكاهید، و در زمین تبهکارانه به فساد برنخیزید. اگر مؤمن باشید، سودی که از دادوستد برای شما می ماند و خدا شما را بدان راه نموده، برای شما بهتر از مالی است که از راه ناروا به دست می آورید.^۱ مؤمن راستین به سود حلالی که پس از معامله برایش می ماند، بسنده می کند.

داستان مرد کم فروش

مرد فقیری بود که همسرش کره می ساخت، آن زن کره ها را دایره های یک کیلویی می ساخت و مرد آن را به بقالی می فروخت و مایحتاج خود را می خرید. روزی بقال با ناراحتی گفت دیگر از تو کره نمی خرم؛ تو کره را به عنوان یک کیلو به من فروختی، در حالی که نهصد گرم است. مرد فقیر ناراحت شد و گفت ما ترازویی نداریم، یک کیلو شکر از شما خریدیم و آن را به عنوان وزنه قرار دادیم؛ یقین داشته باش که به اندازه شکر خودت اندازه می گیریم.^۲

کتاب نامه

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۵۰ ج، محقق: عامر غضبان و دیگران، چ ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.
۲. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۳۰ ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، بیروت: مرکز البحوث الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ۴ ج، مصحح: ابوالقاسم گرجی، چ ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، مصحح: هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۱. هود: ۸۴-۸۶.

۲. سایت ادبستان شعر فارسی <https://www.poempersian.ir>.

۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، مصحح: احمد حبیب عاملی، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ ج، مصحح: محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، [بی‌تا].
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ ج، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. مالک بن انس، موطأ الإمام مالک، ۱۰ ج، محقق: محمد مصطفی اعظمی، چ ۱، ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان للأعمال الخيرية و الإنسانية، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، قم: صدرا، [بی‌تا].

شهادت؛ مرگ تاجران

بازخوانی پرونده یک سود تضمین شده در بازار الهی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

در میدان‌های نبرد، جایی که صدای برخورد شمشیرها و صفیر گلوله‌ها بلند است، بزرگ‌ترین دشمن سرباز، دشمن مقابل نیست، بلکه «هراس از نیستی» است که در درون او لانه می‌کند. انسان به طور غریزی عاشق بقاست و مرگ را نقطه پایان می‌پندارد؛ اما قرآن کریم برای تغییر این موازنه، دست به انقلابی معرفتی می‌زند و عینکی جدید بر چشمان انسان می‌گذارد تا صحنه جنگ را نه «قتلگاه» که «بازار» ببیند؛ بازاری که در آن نه تنها چیزی از دست نمی‌رود، بلکه سودی باورنکردنی به دست می‌آید.

کانون اصلی این نگاه، آیه شریفه ۱۱۱ سوره «توبه» است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این گونه که] در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ».

این آیه تمامی ارکان شش‌گانه بایع، مشتری، مبیع، ثمن، شرط و سند تضمین در یک معامله بی نقص را به این ترتیب بیان می‌کند؛ اول: خریدار خود خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ»؛ دوم:

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مؤمنان فروشنده هستند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ سوم: کالا و مبیعی که فروخته می‌شود، جان و مال مؤمنان است: «أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ»؛ چهارم: بها و ثمنی که پرداخت می‌گردد، ابدی بودن در سعادت بهشتی است: «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ پنجم: شرطی که برای این معامله لحاظ می‌شود، داشتن نیت الهی و نبرد در راه خداست: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ ششم: سند تضمین‌کننده این معامله، وعده خدای صادق الوعد در سه کتاب آسمانی است: «وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ».

در این نوشتار، این «تجارت پرسود» را در چهار ساحت بررسی خواهیم کرد.

۱. ضرورت تجارت

در منطق اقتصاد، انسان عاقل سرمایه‌اش را جایی هزینه می‌کند که سودی به او بازگردد یا دست‌کم اصل سرمایه‌اش حفظ شود. مشکل بزرگ انسان مادی‌گرا این است که تصور می‌کند با پرهیز از جهاد، جان‌ش (سرمایه) حفظ می‌شود. قرآن و روایات با قاطعیت این تصور را باطل می‌کنند و می‌گویند: نفروختن جان مساوی با «تلف‌شدن» آن است، نه حفظ‌شدنش. امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سوگندی تکان‌دهنده، این واقعیت را به کسانی که از جهاد می‌گریختند، این‌گونه گوشزد می‌کند: «إِنَّكُمْ إِنْ لَا تُقَاتِلُوا تَمُوتُوا وَ الَّذِي نَفْسٌ عَلَيَّ بِيدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ عَلَى الرَّأْسِ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتٍ عَلَى فِرَاشٍ»^۱ شما اگر کشته نشوید، سرانجام [به مرگ طبیعی] خواهید مرد. قسم به آن‌که جان علی در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر بر سر، از مرگ در بستر آسان‌تر است». این سخن یعنی جان انسان کالایی فاسدشدنی است؛ ازاین‌رو اگر آن را به مشتری دست‌به‌نقد (خدا) نفروشی، به مرور زمان می‌پوسد و از بین می‌رود.

قرآن کریم نیز به‌صراحت به تغییر نگاه از دنیای فانی به جهان باقی دعوت می‌کند: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۲ آنچه نزد شماست، تمام می‌شود و آنچه نزد خداست، باقی است». در آیه‌ای دیگر، منطق کسانی که دنیا را ترجیح می‌دهند، به چالش می‌کشد: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»^۳ پس کسانی باید در راه خدا پیکار کنند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند».

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. نحل: ۹۶.

۳. نساء: ۷۴.

تاریخ اسلام کسانی که سرمایه خویش را هدر ندادند، زیاد دیده است. حَنْظَلَةُ بن ابی عامر جوانی بود که درست در شب عروسی اش، ندای جهاد را شنید. در منطق مادی، او در آستانه کامیابی بود و هیچ عقل حسابگری حکم نمی کرد حبله را رها کند؛ اما حنظله می دانست که این لذت «فانی» است و تجارت با خدا «باقی». او بدون فرصت یافتن برای غسل جنابت، به میدان احد شتافت و به شهادت رسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند: «رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِمَاءِ الْمُنِّ فِي صِحَافِ الْفِصَّةِ»^۱ فرشتگان را دیدم که حنظله را میان آسمان و زمین با آب باران در ظرف های نقره غسل می دادند.

نمونه درخشان دیگر، صُهِيب رومی است. وقتی او قصد هجرت به مدینه را داشت، مشرکان مکه راهش را بستند و گفتند: «تو وقتی به مکه آمدی، فقیر بودی و اینجا ثروتمند شدی؛ نمی گذاریم با این ثروت بروی». صُهِيب که منطق تجارت جان را می فهمید، گفت: «اگر تمام دارایی ام را به شما بدهم، دست از سرم برمی دارید؟» گفتند آری. او تمام حاصل عمرش را داد تا اجازه یابد خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله برساند. وقتی به مدینه رسید و ماجرا را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کرد، هنوز سخنش تمام نشده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دو مرتبه فرمودند: «رَبِّحَ الْبَيْعَ أَبَا يَحْيَى، رَبِّحَ الْبَيْعَ»^۲ معامله سود کرد ای ابایحیی، معامله سود کرد. هر چند به شهادت نرسید و جان را در این تجارت از دست نداد؛ اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رشادت، ایثار و جانفشانی او را با همین استعاره تأیید کرد.

بنابراین ضرورت تجارت این گونه است: ما چاره ای به جز از دست دادن جان نداریم؛ هنر آن است که آن را به «بهای ابدیت» بفروشیم، نه اینکه بگذاریم به «بهای پوسیدن» از دستمان برود.

۲. کیفیت تجارت

وقتی انسان باور کرد که در حال انجام معامله پرسود است، حالات درونی او دگرگون می شود؛ از این رو در کمال آرامش می خرد و می فروشد و هراسی ندارد؛ زیرا تحلیلی واقع بینانه از سود معامله در ذهن خود دارد که همین تحلیل، اطمینان خاطر برای او می آفریند.

بزرگ ترین متحد دشمن در میدان نبرد، «ترس از مرگ» در دل سربازان است. مرگ در نگاه مادی، نقطه پایان، نیستی و فنا ی مطلق است. قرآن کریم برای خنثی کردن این سلاح روانی

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. وهبه زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۲، ص ۲۲۸.

ویران‌کننده، دست به انقلابی معرفتی می‌زند و تصویر «مرگ» را دگرگون ساخته و نگاه ما را به این مسئله اصلاح می‌کند. این تحول بنیادین، با دو فرمان قاطع آغاز می‌شود:

اول: در گفتار خود از شهادت درست تعبیر کنید؛ کشتگان میدان جنگ را «مرده» نخوانید، آنها زنده هستند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱ و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند، [مرده] نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید».

دوم: طرز تفکر و باور خود را نیز اصلاح کنید. فقط اصلاح تعبیر زبانی کافی نیست، بلکه لازم است این تصویر غلط (مردن مجاهدان فی سبیل الله) در خزانه باورهای شما نیز اصلاح شود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ و هرگز [گمان] مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

وقتی معامله چنین قطعی و تضمین شده است، قرآن دستور به شادی می‌دهد: «فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»^۳ پس به این معامله‌ای که کردید، شاد باشید». «استبشار» (طلب شادی و مژده)، همان حالتی است که ترس را از دل مؤمن بیرون می‌برد و جای آن را با اشتیاقی وصف‌ناپذیر پر می‌کند. اشتیاقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها آن را ابراز فرمودند: «لَوِدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»^۴ دوست داشتم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده شوم و باز کشته شوم».

تغییر نگاه از «ترس» به «شوق»، در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام به اوج خود می‌رسد. حضرت در توصیف انس خود با مرگ می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا بَنُ أَيْ طَالِبِ أَنَسٍ بِأَلَمُوتٍ مِنَ الطُّفْلِ بِشَدِيٍّ أُمِّهِ»^۵ به خدا سوگند انس پسر ابی طالب به مرگ، از انس نوزاد به سینه مادرش بیشتر است». بر همین اساس آن‌گاه که ضربت شمشیر بر فرق مبارکش فرود آمد، فریادی شورمندانه سر داد: «فُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»^۶ قسم به خدای کعبه که رستگار شدم».

۱. بقره: ۱۵۴.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

۳. توبه: ۱۱۱.

۴. عبد الجبار صهیب، المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۵۲.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمة علیهم السلام، ص ۶۳.

این اشتیاق تنها برای بزرگان معصوم نبود، بلکه در مکتب اهل بیت علیهم السلام، حتی نوجوانان نیز مرگ را با این کیفیت می دیدند. وقتی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام در شب عاشورا از عمویش پرسید آیا من هم کشته می شوم؟ و امام پرسید مرگ نزد تو چگونه است؟ نوجوان سیزده ساله با عبارتی که تاریخ را مبهوت کرد، پاسخ داد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^۱ شیرین تر از عسل».

صحنه شهادت عمار یاسر در جنگ صفین نمونه ای دیگر از این اشتیاق است؛ پیرمرد نزدیک به نودساله که لحظه شهادتش فرارسیده بود، طلب آب کرد و به او مخلوطی از شیر دادند. خندید و گفت پیامبر به من وعده داده بود آخرین توشه ات از دنیا شیر است؛ سپس به جای ترس از تمام شدن عمر، با شوقی عجیب و گویی که به مهمانی می رود، گفت: «الْيَوْمَ أَتَى الْأَجَّةَ مُحَمَّدًا وَحِزْبَهُ»^۲ امروز دوستانم، محمد و حزب او را ملاقات می کنم».

این منطقی معامله، به زیباترین شکل در حکایت پیرمردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام عمرو بن جَمُوح متجلی می شود. در روز جنگ اُحُد، درحالی که چهار پسر رشیدش در رکاب پیامبر می جنگیدند، این پیرمرد که جسمش با لنگی شدید یک پا به زمین بسته بود، اما روحش در سودای آسمان بال می زد، برای حضور در نبرد آماده شد. خویشاوندانش با دلسوزی مانع او شدند و گفتند تو از جهاد معافی و پسرانت به جای تو رفته اند؛ اما عمرو با حسرتی عاشقانه فریاد زد: «چه می گوید؟ آنان به بهشت بشتابند و من اینجا نزد شما بنشینم؟» همسرش هند، لحظه خروج او را این گونه توصیف می کند: او را می دیدم که سپر کهنه اش را به دست گرفته و درحالی که پایش را روی زمین می کشید، گویی با هر قدم لنگان، به بهشت نزدیک تر می شد و زیر لب این معامله عاشقانه را با پروردگارش نجوا می کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَلَا تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي: خداوند، شهادت را روزی ام کن و مرا به سوی خانواده ام بازگردان». خود را به پیامبر رساند و با اصرار، اجازه جهاد گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله که این شوق را دیدند، به اطرافیانش فرمودند: «مانعش نشوید، شاید خداوند شهادت را نصیبش کند». عمرو جنگید و به آرزویش رسید و به شهادت نایل شد. پس از جنگ، همسرش پیکر او را بر شتری نهاد تا به مدینه بازگرداند؛ اما شتر از حرکت به سوی مدینه سر باز زد و بر زمین زانو زد. هرگاه رویش را به سمت اُحُد برمی گرداندند، با اشتیاق به پا می خاست و شتاب می گرفت. زن حیران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و ماجرا را گفت. پیامبر پرسیدند: «آیا هنگام رفتن چیزی می گفت؟» زن دعای عمرو را بازگو کرد.

۱. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۸۶.

پیامبر ﷺ با لبخندی فرمودند: «این شتر مأمور است؛ به همین دلیل به سوی مدینه نمی‌رود. همانا برخی از شما کسانی هستند که اگر بر خدا قسم یاد کنند، خداوند قسمشان را محقق می‌سازد و عمرو بن جموح از آنان بود».^۱ خداوند معامله او را پذیرفته بود و حتی جسم او را نیز به سوی مقصدی که برای آن معامله کرده بود، فرا می‌خواند.

۳. سود تجارت

مهم‌ترین بخش در هر تجارتی، دریافت «سود» است. خداوند در این معامله، سودی پرداخت می‌کند که هیچ حسابگری توانایی محاسبه آن را ندارد. این سود هم ابعاد «نقدی» دارد و هم ابعاد «استمراری» که پس از شهادت رفته‌رفته پرداخت می‌شود.

الف) سود نقدی: پاک‌شدن کامل پرونده

اولین سودی که به حساب شهید واریز می‌شود، پاک‌شدن تمام بدهی‌های او (جز حق الناس) است. بر اساس روایتی از پیامبر اکرم ﷺ، «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ»^۲ با ریخته‌شدن اولین قطره خون شهید، تمام گناهانش به جز "دین" [بدهی] بخشیده می‌شود. این استثنا ریشه همان باور مشهور است که شهادت، «حق الناس» را از بین نمی‌برد. البته باید توجه داشت که این مسئله به معنای نابخشودنی بودن بدهی نیست، بلکه نشان‌دهنده لزوم جبران آن است؛ چنانچه در ادامه روایت می‌فرماید: «فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَائُهُ». عدالت و رحمت الهی این موضوع را نیز با یک شرط مهم تعدیل می‌کند؛ چنان‌که در روایات دیگر از امام باقر (ع) آمده است اگر میت توانایی ادای دین را نداشته باشد، اما خداوند از نیت قلبی او برای پرداخت بدهی آگاه باشد، از عقاب معاف خواهد بود: «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْهُ أَنْ نِيَّتَهُ الْإِدَاءُ».^۳

ب) خدمات پس از فروش: تضمین خانواده

یکی از نگرانی‌های هر تاجر مهاجری، سرنوشت خانواده‌اش پس از سفر تجارتی است. خداوند در این معامله، یک تضمین بی‌نظیر ارائه می‌دهد. در همان روایت علوی آمده است: «وَيَقُولُ اللَّهُ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۸.

عَزَّ وَ جَلَّ اَنَا خَلِيفَتُهُ فِي اَهْلِهِ وَ مَنْ اَرْضَاهُمْ فَقَدْ اَرْضَانِي وَ مَنْ اَسَخَطَهُمْ فَقَدْ اَسَخَطَنِي: ^۱ و خداوند عزوجل می فرماید من جانشین شهید در خانواده اش هستم. هر کسی آنان را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کسی خشمگینشان کند، مرا به خشم آورده است». آیا سودی بالاتر از این هست که «خدا» سرپرست بلکه جانشین انسان در خانواده او شود؟ آیا کرامتی برای خانواده شهید از این بالاتر می توان یافت که رضایت و خشم آنان برای خدای عزوجل تعیین کننده باشد؟

(ج) حیات ویژه (عند ربهم یرزقون)

قرآن کریم تعبیری دارد که برای هیچ گروه دیگری به کار نبرده است: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». روزی خوردن نزد خدا، مقامی است که درکش از عهده ساکنان دنیا خارج است. سایر بهشتیان که مشمول مغفرت الهی می شوند، اعمال ناشایست خود را می بینند؛ اما خداوند آنها را به رحمت خود می بخشد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» ^۲ می فرماید: «إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَأَى ذَلِكَ الشَّرَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: ^۳ اگر [مؤمن] اهل بهشت باشد، آن عمل بد را در قیامت می بیند و سپس خداوند او را می آمرزد». اما شهید که روزی خود را نزد خدا دارد، حتی از این مرحله نیز عبور می کند و اساساً اعمال ناشایستی که داشته است، به او نشان داده نمی شود. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ: ^۴ کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از گناهانش را به او نشان نخواهد داد».

۴. برکت تجارت

تجارت شهادت از آن معاملاتی نیست که با مرگ فروشنده تمام شود؛ برکت این معامله، جریانی ابدی می یابد و شهید را به یک «ابر فعال اجتماعی» و «منجی» تبدیل می کند.

الف) شهید به مثابه شاهد و الگو

اثرگذاری شهید بر اصلاح اجتماعی انکارناپذیر است. او با خون خود، جامعه را آبیاری می کند و به الگویی ابدی برای نسل های آینده تبدیل می شود. «شهید» در لغت به معنای «شاهد» و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

۲. زلزله: ۸.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۴. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۵۴.

«گواه» است.^۱ هرچند در باب وجه تسمیه شهید احتمالاتی گفته شده است^۲ که همه در جای خود صحیح هستند؛ اما به نظر می‌رسد یک احتمال بسیار پسندیده و ملموس - چنانچه برخی مفسران نیز اشاره کرده‌اند -^۳ این است که شهید با خون خود بر حقانیت یک مسیر و بطلان یک راه، گواهی می‌دهد. این گواهی یک عمل تمام‌شده و تاریخی نیست، بلکه یک گواهی زنده و ابدی است. او با نثار عزیزترین دارایی خود (جاننش)، بزرگ‌ترین و صادقانه‌ترین گواهی را بر حقانیت راه خدا و ارزش‌های الهی امضا می‌کند. این عمل او تبدیل به یک «شاخص» و «معیار» همیشگی برای نسل‌های بعد می‌شود تا راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بی‌شک بارزترین مصداق این امر، امام حسین علیه السلام است که خود «سیدالشهداء» است. او خون قلب خویش را نثار کرد تا جامعه از مسیر ضلالت بیرون آید و به هدایت برسد. در نص زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «بَدَلَ مُهْجَتِهِ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكِّ وَالْاِثْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى».^۴

خون شهید، منطق زور و شمشیر را شکست می‌دهد. حضرت زینب علیها السلام در اوج اقتدار ظاهری یزید، با تکیه بر همین سرمایه فرمود: «فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ ... فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا»^۵ هر حيله‌ای داری به کار بند ... به خدا سوگند یاد ما را محو نخواهی کرد». تاریخ گواهی داد که یزید زنده مُرد و پوسید؛ اما حسین شهید، زنده‌تر شد و محبت به او جهان را تسخیر کرد.

ب) قدرت شفاعت و دستگیری

شهید در آن سوی هستی دستش باز است تا دیگران را نیز بالا بکشد. تأثیر شهادت شهید به برتری جایگاه خودش و اصلاح اجتماعی منحصر نیست. او به مقامی می‌رسد که می‌تواند در جهان آخرت دستگیر دیگران باشد. در روایات هم مسئله کیفیت شفاعت شهیدان و هم مسئله کمیت این شفاعت برجسته شده است. شفاعت شهید از نظر کیفی در ردیف شفاعت پیامبران و عالمان دانسته شده است: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفِّعُهُمُ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ».^۶ از نظر کمی شفاعت او در حق هفتاد هزار نفر از خاندان و همسایگانش مقبول

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۱.

۴. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۲۸.

۵. احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۳۶.

۶. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص ۶۴.

خواهد بود؛ تا جایی که افراد در ادعای همسایگی شهیدان در روز قیامت نزاع می‌کنند: «يَشْفَعُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَجِيرَتِهِ، حَتَّى إِنَّ الْجَارَيْنِ يَخْتَصِمَانِ أَيْهُمَا أَقْرَبُ».^۱

فرجام: غبطه شهدا به «ماه قبیله شهادت»

تا اینجا از تجارت پرسود شهدا سخن گفتیم و اینکه چگونه آنان برنده نهایی این بازار هستند؛ اما «تاجران» در همین بازار پررونق نیز طبقات مختلفی دارند؛ برخی چنان سودی می‌برند و چنان مقامی نزد «خریدار» (خداوند) می‌یابند که حتی سایر شهیدان - با آن همه مقام و جلال که ذکر شد - به جایگاه آنان حسرت می‌خورند.

آنجا که پای اخلاص ناب و فداکاری مطلق به میان می‌آید، محاسبات الهی نیز ضریب‌های نجومی می‌گیرد. در روایت مفصل امیرالمؤمنین علیه السلام خواندیم که انبیا اگر سوار بر مرکب باشند، با دیدن مقام شهیدان پیاده می‌شوند: «لَوْ كَانَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَى طَرِيقِهِمْ لَتَرَجَّلُوا لَهُمْ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ بَهَائِهِمْ».^۲ اما در میان همین شهیدان، ستاره‌ای می‌درخشد که منظومه شهادت بر مدار او می‌گردد. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که در اوج تشنگی، آب را به یاد لب‌های خشکیده مولایش بر آب ریخت و دستانش را در راه معامله با خدا داد، به چنان جایگاهی رسید که امام سجاد علیه السلام - که خود زینت بخش عابدان است - درباره‌اش فرمود: «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغِطُّهَا بِهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ همانا برای عباس نزد خداوند تبارک و تعالی جایگاهی است که در روز قیامت، تمامی شهیدان به آن مقام غبطه می‌خورند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، [بی‌تا].
۲. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة، بیروت: دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، آمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، آمالی، ص ۴۶۳.

٥. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف: [بى نا]، ١٣٥٦ ق.
٦. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٣٧١ ش.
٧. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
٨. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: دارالشامية، ١٤١٢ ق.
٩. زحيلي، وهبه، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ ق.
١٠. شريف الرضى، محمد بن حسين، خصائص الأئمة عليه السلام، مشهد: آستان قدس رضوى، مجمع البحوث الإسلامية، [بى تا].
١١. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، تحقيق: صبحى صالح، قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤١٤ ق.
١٢. صهيب، عبد الجبار، المسند الموضوعى للجامع للكتب العشرة، [بى جا]: [بى نا]، ٢٠١٣ م.
١٣. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، تحقيق: فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٨ ق.
١٤. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق: حسن خراسان، على آخوندى و محمد آخوندى، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ ش.
١٥. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين، غلامحسين مجيدى و مجتبى فرجى، قم: دليل ما، ١٣٨١ ش.
١٦. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، الوافى، تحقيق: ضياء الدين علامه و كمال فقيه ايمانى، اصفهان: مكتبة الإمام امير المؤمنين على عليه السلام العامة، ١٤٠٦ ق.
١٧. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق: طيب موسى جزايرى، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ ق.
١٨. كاشانى، ملافتح الله، تفسير كبير منهج الصادقين فى إلزام المخالفين، تهران: كتابفروشى اسلاميه، ١٣٣٦ ش.
١٩. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت: دارإحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٢٠. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٢١. نورى، حسين بن محمدتقى، مستدرک الوسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٠٨ ق.

یقظه و بیداری معنوی: عوامل و برنامه‌های عملی

حجت الاسلام والمسلمین احمد رضا حسین زاده*

اشاره

ماه مبارک رمضان بهترین محیط تمرین بندگی برای خودسازی است؛ زیرا:
۱. عوامل تربیت معنوی در این ماه فراوان وجود دارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:
«أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ تَوَكُّمٌ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ»^۱ نفس‌های شما در این ماه تسبیح است و خوابتان عبادت و اعمالتان مقبول و دعایتان در این ماه مستجاب است».

۲. تربیت معنوی نیازمند مقتضیات و زمینه‌هایی است تا تربیت را برای سالک تسهیل نماید و این تسهیلگری تربیتی در ضیافت الهی وجود دارد؛ به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغْلَقَهَا عَلَيْكُمْ وَأَبْوَابُ النَّارِ مُمْسَكَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ»^۲ در این ماه درب‌های بهشت به روی شما گشوده است؛ پس از خدا درخواست کنید که آن را به روی شما نبندد. و درب‌های جهنم به روی شما بسته است؛ پس از خدا درخواست کنید که آن را به روی شما نگشاید».

۳. موانع تربیت معنوی به شدت در این ماه محدود می‌گردد، نفس اماره به علت قرارگرفتن در گرسنگی و تشنگی ضعیف می‌شود و فعالیت شیاطین محدود می‌گردد: «وَالشَّيَاطِينُ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»^۳ دست شیاطین در این ماه بسته است؛ پس از خدا درخواست کنید که آنها را بر شما مسلط نکند».

* پژوهشگر حوزه اخلاق و معارف.

۱. احمد بن محمد ابن عقده، فضائل امیرالمومنین علیه السلام، ص ۱۳۳؛ محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام،

ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. همان.

۳. همان.

اهل معرفت، یقظه و بیداری معنوی را نخستین گام برای تربیت می‌دانند:

منزل اول انسانیت، «یقظه» است و آن بیدارشدن از خواب غفلت و هشیارشدن از سکر طبیعت است، و فهمیدن اینکه انسان مسافر است، و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد. زاد و راحله انسان، خصال خود انسان است. مرکوب این سفر پر خوف و خطر و این راه تاریک و باریک و صراط احد از سیف و ادق از شعر (مو) همت مردانه است. نور این طریق مظلّم ایمان و خصال حمیده است. اگر سستی کند و فتور نماید، از این صراط نتواند گذشت، به رو در آتش افتد و با خاک مذلت یکسان شده به پرتگاه هلاکت افتد. و کسی که از این صراط نتواند گذشت، از صراط آخرت نیز نتواند گذشت.^۱

حضرت علی علیه السلام با هشدار به غفلت‌زدگان در گناه‌مانده فرموده‌اند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَزَاءُكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَمَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ وَمَا أَتَسَّكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمَّا مِنْ ذَانِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ تَوْمِيكَ [تَوْمِيكَ] يَقْظَةُ أَمَّا تَرَحُّمٌ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحُّمٌ مِنْ غَيْرِكَ»^۲ ای انسان، چه چیز تو را بر گناه جرئت داده؟ و در برابر پروردگارت فریفته ساخته؟ و نابودی خودت را عادی جلوه داده است؟ آیا بیماری تو قابل درمان نیست؟ و آیا خواب‌زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آن‌گونه که به دیگران رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی».

۱. عوامل ایجاد یقظه و بیداری

الف) یاد حضرت محبوب و قرائت قرآن

یاد خداوند متعال از بین برنده غبار غفلت و بیدارکننده قلوب مشتاقان است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَبَّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ»^۳ معبودا بر محمد و خاندان مطهرش درود فرست و مرا در اوقات غفلت و بی‌خبری با یاد خود بیدارم نما».

برای ایجاد این منظور باید زبان را به ذکر و تلاوت آیات الهی مشغول نمود تا به تدریج قلب نیز از ذکر زبان بهره‌مند گردد و روشنی و جلا پیدا کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ قِيلَ فَمَا جَلَّوْهَا قَالَ ذَكَرُ اللَّهِ وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ»^۴ این قلب‌ها مانند آهن زنگار می‌گیرد. پرسیده شد چگونه آنها را جلا بخشیم؟ فرمود: با یاد خداوند و تلاوت قرآن».

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۹۸.

۲. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۳. علی بن الحسین، الصحيفة السجادية، دعای بیستم.

۴. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۳۷.

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ هرچه کردم، همه از دولت قرآن کردم

تمام تلاش شیطان آن است که انسان را از یاد حضرت دوست غافل سازد و دست او را از یگانه سرمایه قرب و انس به خدای متعال کوتاه کند و فرصت‌هایش را در این چندروزه دنیا از دست بگیرد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»^۱ شیطان بر آنان سیطره پیدا کرد تا آنان را از یاد خداوند غافل سازد. فضیل راهزنی بود که با شنیدن آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا، أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؟»^۲ آیا وقت آن نیامد که دل خفته شما با یاد خداوند بیدار گردد؟» و او بیدار شد و گام در راه خدا نهاد.

۲. برنامه‌های عملی یقظه

برای دستیابی به بیداری معنوی انجام کارهایی توصیه می‌شود که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم.

الف) قرائت قرآن

افزون بر جزء خوانی قرآن، انسان خود را موظف به تلاوت روزانه برخی از سوره‌های خاص کند؛ از جمله:

- تلاوت سوره قدر که در فضیلت آن حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند: «تَزَلَّتْ وَلَایَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِيهَا»^۳ سوره قدر در ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است.
- خواندن مُسَبِّحات^۴ که قبل از خواب برای گشایش معنوی توصیه شده است.

ب) ذکر

- صلوات از تأثیرگذارترین اذکار در این مرحله است.
- ذکر استغفار به‌ویژه هفتاد مرتبه استغفار بعد از نماز عصر.

ج) تفکر

تفکر در احوال گذشتگان و بی‌ثباتی و بی‌وفایی دنیا و نیز تأمل در فرصت کوتاه حضور در دنیا در

۱. مجادله: ۱۹.

۲. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الأولیاء، ص ۷۵.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۱۹.

۴. سوره‌هایی که با سبح و یسبح آغاز می‌گردد.

برابر ابدیت پیش‌رو و کوتاهی‌های بی‌شمار در برابر نعمت‌های خداوند متعال، انسان را متوجه می‌کند و پرده‌های غفلت را از قلب او کنار می‌زند.

شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب کمالات نفسانی بوده است. [بعضی از نزدیکانش] گویند: با وی به زیارت نجف مشرف شدیم. بسیار حال خوشی داشت. همیشه و در همه حال به یاد خدا بود و دست از گریه و زاری‌اش برنمی‌داشت. هر کس حال و فریاد و گریه‌اش را می‌دید، بی‌اختیار گریه می‌کرد؛ حتی آنان که معتقد به دین نبودند. روزی در مسر نجف به حمام رفت، عده‌ی زیادی از کردها و دیگران آنجا بودند؛ چون به وی و خضوع و خشوع و گریه‌اش نظر کردند، همه منقلب شدند و گریه و ناله‌ی ایشان بلند شد. در علت ایجاد چنین حالاتی خود ایشان چنین گفته است که فکر می‌کردم از نابودی دنیا و فریب آن و باقی نبودن نعمت‌ها و خوشحالی‌هایش و آن ناراحتی‌هایی که بر اهلش وارد می‌شود و گذشتن سختی‌ها و امور آسان آن و نیز فکر می‌کردم در آخرت و بقای آن و امور نجات‌دهنده و هلاک‌کننده آن برای دفع مرء و کشمکش و دوری از ریا، پس در قلبم اثری گذشت که یک دفعه از غیر خدا بریده شد و با تمام وجود به خداوند متوجه شدم، پس برکت تفکر در آن ساعت‌ها برایم حاصل شد و ظاهر گردید حقیقت سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که "تفکر ساعتی بهتر است از عبادت یک سال". و اینکه آن اصل هر عبادت و اساس تمامی سعادت‌هاست.^۱

برنامه عملی: چند لحظه قبل از هر نماز، انسان تفکر کند که این آخرین نماز من در این عالم است: «نماز مودّع».

(د) یاد مرگ

هنگامی که انسان در تشییع جنازه‌ای حضور می‌یابد یا در کنار قبری می‌نشیند، خود را مرده‌ای می‌انگارد که فرصت رشد و تحول را از دست داده است و دیگر اجازه توبه و بازگشت و جبران کوتاهی‌ها را ندارد. این‌گونه نفس خود را با واقعیت پیش روی خویش مواجه می‌کند و بیداری و یقظه برای او ایجاد می‌شود و فریاد «رب ارجعونی» سر می‌دهد. به تعبیر حضرت صادق علیه السلام: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْعُقَلَةِ وَ يَقْوِي الْقُلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يُرَقِّقُ الطَّنَبَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّقُ الدُّنْيَا»^۲ یاد مرگ، شهوات را در درون انسان

۱. علی سعادت‌پرور، پاسداران حریم عشق، ج ۸، ص ۳۳.

۲. منسوب جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۷۱.

می‌میراند و ریشه غفلت را می‌خشکاند و قلب را با بشارت‌های الهی تقویت می‌کند و طبع انسان را لطیف می‌گرداند و کوه‌های هوای نفس را در هم می‌شکند و شعله‌های آتش حرص را خاموش کرده، دنیا را در چشم انسان تحقیر می‌کند».

برنامه عملی:

* نیم ساعت در هفته را به حضور در قبرستان و تفکر در رفتن از این عالم اختصاص باید داد.

* برای تذکر بیشتر بهتر است ساعات خلوت و قبرهای کهنه را انتخاب کرد.

هـ) موعظه

موعظه از عواملی است که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌گرداند و قلب‌های مرده را زنده می‌کند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ»^۱ قلبت را با موعظه زنده کن». موعظه چونان دستگاه شوکر و احیا در اتاق عمل بیمارستان است که انسان‌های حادثه‌دیده و بیهوش را به خود می‌آورد. نقل است همام^۲ از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین، مؤمنان را برایم به گونه‌ای توصیف کن که گویا به آنان می‌نگرم. امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب به او تعلل ورزید. حضرت پس از اصرار او، کلمات بلندی در توصیف پرهیزکاران فرمود؛ به گونه‌ای که در پایان سخنان حضرت، همام صیحه‌ای زد و بر زمین افتاد و جان داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا قسم از این مطلب بر او می‌ترسیدم»؛ در ادامه فرمود: «موعظه‌های رسا به اهلش این چنین اثر می‌کند».^۳

برنامه عملی:

* یکی از بهترین مواعظ در دوران ما، وصیت‌نامه شهیدان و مرور زندگی آنهاست؛ کسانی که عارفانه زیستند و خداوند آنها را برای یاری دین خودش برگزید و شهادت را پاداششان قرار داد. امام راحل در این باره می‌فرمایند: «این وصیت‌نامه‌ها اینها، انسان را می‌لرزاند، انسان را بیدار می‌کند».^۴ مقام معظم رهبری نیز افزون بر اینکه دیگران را به خواندن وصیت‌نامه شهیدان توصیه می‌نماید، خود نیز به استفاده از این گنجینه بی‌پایان معنوی توجه ویژه دارند؛ تا آنجا که

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۶۹.

۲. در این باره، ر.ک به: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۲، ح ۴۸ و ص ۱۹۶ و ج ۶۷ ص ۳۱۷.

۳. سلیم بن قیس هلالی، أسرار آل محمد علیهم السلام، ص ۵۴۳.

۴. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳.

فرموده‌اند: «وصیت جوان بیست‌ساله سبزواری را جا دارد انسان ده بار بخواند».^۱

و) توجه به هشدارهای خدای متعال

لطف و محبت خداوند به بنده معصیت‌کار چنان است که پیش از گرفتارشدن در آتش قهر الهی، او را با هشدارهایی متوجه خطا و مسیر اشتباهش می‌گرداند تا به آغوش رحمت الهی باز گردد و توجه به این هشدارها، بیدارکننده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ».^۲ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «معنای آیه این است که سوگند می‌خورم که به‌زودی از عذاب ادنی یعنی عذاب نزدیک‌تر از عذاب قیامت چیزی از قبیل قحطی و مرض و جنگ و خونریزی و امثال آن به ایشان می‌چشانیم. باشد که قبل از عذاب روز قیامت به سوی ما برگردند و از شرک و لجبازی‌شان توبه نمایند».^۳

برنامه عملی: در طول روز از کنار اتفاقات به‌سادگی نگذریم و به عواملی که منجر به این حوادث می‌گردد، فکر کنیم؛ دست‌کم یک حادثه را در روز واکاوی کنیم.

ز) توسل و دعا

خداوند متعال است که نور یقظه را در قلب انسان می‌افروزد و اگر رحمت و لطف الهی نباشد، انسان غافل در ظلمت دوری از خدا می‌ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح می‌فرماید: «إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةَ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنْ السَّالِكُ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ»؛^۴ پروردگارا، اگر در ابتدا از تو رحمت و عنایتی که توفیق خوب از جانب تو را دربردارد به سراغ من نیاید و اگر قبلاً لطف و نظری از تو نباشد، کیست که مرا در طریق واضح و روشن به سوی تو بیاورد». پس باید برای بیداری از غفلت دست به دعا برداشت و فریاد برآورد: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَقَلَّ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَ كَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ»؛^۵ معبودا، من از جانب خود توانی ندارم تا از نافرمانی تو دست بردارم مگر آن زمانی که با نوازش محبت از خواب غفلت بیدارم سازی و آن‌گونه باشم که می‌پسندی ام».

۱. سیدعلی خامنه‌ای، دیدار اعضای کنگره ملی شهدای سبزوار و نیشابور، خرداد ۱۴۰۲.

۲. سجده: ۲۱.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۴۰.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۶.

چه بسیار غافلانی که با جذبه‌ای الهی و عنایتی از جانب اهل بیت علیهم‌السلام مسیر زندگیشان تغییر یافت و به مقصود نایل گشتند.

بشر حافی

بشر حافی از جمله افراد مجذوب است. گفته‌اند «او در زمان حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر سلام الله علیه در بغداد می‌زیسته است. در اول امر خود مردی غوطه‌ور در دنیا و غرق در اوهام و اهل عیش و نوش بوده است. در یکی از روزها که او با مأنوسان خود در منزل خویش مجلس عشرت برگزار نموده و مشغول بود، در همان حال، گذر آن حضرت از کنار منزل وی افتاد و صدای ساز و آواز و نی و رقص از آنجا شنید. در همان هنگام هم کنیزی که خدمتگزار بود، از داخل خانه وی برای بیرون ریختن خاکروبه خارج شد. امام به آن کنیز فرمود: صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ کنیز گفت: آزاد است. امام فرمود: راست گفتی؛ زیرا اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید. این مکالمه تا حدودی موجب تأخیر در برگشت همان کنیز خدمتکار گردید و طبعاً وقتی داخل خانه شد، بشر درحالی که در سر سفره بود، پرسید چه چیز باعث گردید که دیر آمدی؟ او جریان گفتگوی خود با آن حضرت را برای وی نقل کرد. جملائی که امام فرموده بود، چنان در وجود «بشر» و در دل او اثر گذاشت که از همان سر سفره با سرعت و با پای برهنه بیرون دوید و به محضر آن حضرت شتافت. همین که امام را مشاهده نمود، گریه کرد و شرم‌منده شد و عذر خواست، به دست شریف امام توبه نمود و از همان لحظه چون پای برهنه به سوی امام دویده بود، تا آخر عمر پای برهنه راه می‌رفت»^۱.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، فضائل الأشهر الثلاثة، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۹۶ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۴. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، [بی‌جا]: دارالعلم، ۱۴۱۷ ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

۱. مرتضی مطهری، آزادی معنوی (مجموعه آثار شهید مطهری)، ص ۵۹۱.

۶. سعادت پرور، علی، پاسداران حريم عشق، تهران: احيای كتاب، ۱۳۸۸ ش.
۷. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. طباطبائی، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۹. طباطبائی، سيد محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، ۲۰ ج، چ ۵، قم: نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. عطار نيشابورى، فريدالدين، تذكرة الأولياء، [بی جا]: مطبعة ليدن، ۱۹۰۵ م.
۱۱. على بن الحسين، امام سجاد عليه السلام، الصحيفة السجادية، قم: نشر الهادي، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. منسوب به جعفر بن محمد الصادق عليه السلام، مصباح الشريعة، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. موسوی خمینی، سيدروح الله، شرح چهل حديث، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. موسوی خمینی، سيدروح الله، صحيفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله عليه، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. نوری، حسين بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. نوری، حسين بن محمدتقی، نجم ثاقب در احوال امام غایب عليه السلام، چ ۱۰، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. هلالی، سليم بن قيس، اسرار آل محمد، قم: الهادي، ۱۴۰۵ ق.

نورانیت دل: عوامل و راهکارها

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی ملانوری*

اشاره

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می فرماید: «هدایت معنوی و نورانی کردن دل ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی وظیفه حضرات روحانی است»؛^۱ از این رو بر مبلغان محترم لازم است که راهکارهای نورانیت دل ها را به مخاطبان بیاموزند. از آنجاکه بهترین منبع الهام بخش در این مسیر، قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام است، در این نوشتار، ضمن اشاره به جایگاه و کانون اصلی نور در قرآن کریم، به بیان عوامل و راهکارهای نورانیت دل ها از نگاه قرآن و روایات می پردازیم.

نور در قرآن کریم

در قرآن کریم بیش از سی مرتبه واژه «نور» به کار رفته است؛ گاه خداوند متعال نور را به خویش نسبت می دهد؛ مانند «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُّورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۲ آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند». گاهی نور را وسیله هدایت معرفی می کند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^۳ ای مردم، دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم».

* مدرس حوزه علمیه قم mollanoori.qom@gmail.com

۱. فرازی از پیام رهبر انقلاب در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۳ به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از هم میهنان، سرداران نظامی و دانشمندان هسته ای.

۲. توبه: ۳۲.

۳. نساء: ۱۷۴.

گاهی نور را به مردم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ [این پاداش بزرگ] در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند [و به آنها می‌گویند: بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است].

آنچه بیش از هر چیز در آیات قرآن مشاهده می‌شود، تقابل دائمی نور و ظلمت است که جزء حقایق نظام هستی است. خداوند متعال می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»^۲ ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند».

قرآن کریم رسالت انبیای الهی را رهایی انسان‌ها از ظلمت و هدایت آنها به سوی نور می‌داند و می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۳ ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ [و دستور دادیم: قومت را از ظلمات به نور بیرون آر و "ایام الله" را به آنان یادآور. در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگذار]. همچنین می‌فرماید: «رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا»^۴ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند. و هر کسی به خدا ایمان آورد و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر [درختانش] نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است».

خداوند متعال کتب آسمانی را نور می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا

۱. حدید: ۱۲.

۲. انعام: ۱.

۳. ابراهیم: ۵.

۴. طلاق: ۱۱.

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱ ای اهل کتاب، پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی که شما کتمان می کردید را روشن می سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن [که فعلاً افشای آن مصلحت نیست] صرف نظر می نماید. [آری،] از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راههای سلامت هدایت می کند؛ و به فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد. و آنها را به سوی راه راست رهبری می نماید».

قرآن کریم هدف از نزول کتاب آسمانی را خروج مردم از ظلمت به سوی نور معرفی می کند و می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۲ او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکی ها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است».

خداوند متعال خود را کانون اصلی نور معرفی می کند و می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۳ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت ها بیرون می برند؛ آنها اهل آتش اند و همیشه در آن خواهند ماند».

بر اساس این آیه از قرآن، خداوند متعال کانون اصلی نور در تمام آفرینش است و پرتوی از نور او، مسیر رسیدن به این منبع عظیم را روشن می کند و هر کسی در این مسیر نورانی گام بردارد، خود نیز منور به نور الهی می شود.

در روایاتی که از ائمه معصومان علیهم السلام ذیل این آیه نقل شده است، برخی از مصادیق خروج از ظلمت به نور معرفی شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام می فرماید: «أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ أَوْ

۱. مائده: ۱۵-۱۶.

۲. حدید: ۹.

۳. بقره: ۲۵۷.

الْمَغْفِرَةِ لَوْلَايَتِهِمْ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ: ^۱ آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می‌کند؛ [این آیه] بدین معناست که از ظلمات گناهان به نور توبه و بخشش خارج می‌کند، به دلیل ولایت آنها در برابر هر امام عادل‌ی که از طرف خداوند منصوب شده است. همچنین فرمودند: «الْتَوَزُّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالظُّلُمَاتُ عَدُوُّهُمْ» ^۲ مقصود از نور، آل محمد علیهم‌السلام و منظور از ظلمات، دشمن آنهاست.

مفسران ذیل آیه پیش‌گفته، درباره معنای نور و اخراج از ظلمت احتمال‌هایی مطرح کرده‌اند؛ از نگاه علامه طباطبایی در المیزان، نور و ظلمت چیزی جدای از اطاعت و معصیت نیست، بلکه همواره با آنهاست و در باطن اعمال ما قرار دارد. ^۳

معنای نورانیت دل

دل و قلب در کاربرد قرآنی، موجودی است که درک می‌کند، می‌اندیشد، مرکز عواطف است، تصمیم می‌گیرد، پایگاه دوستی و دشمنی است و

ممکن است بگوییم «منظور از قلب، همان روح و نفس انسانی است» که منشأ صفات عالی و ویژگی‌های انسانی می‌باشد؛ چنان‌که می‌تواند سرچشمه سقوط و رذایل انسانی نیز باشد و شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد که هیچ بُعدی از ابعاد نفس انسانی و صفتی از صفات یا کاری از کارهای روح را نمی‌توان یافت که استنادپذیر به قلب نباشد. ^۴ بنابراین منظور از نورانیت دل، نورانیت و صفای روح و نفس انسانی است که منشأ صفات و ویژگی‌های عالی الهی و انسانی است.

راهکارهای نورانیت دل

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام عوامل و راهکارهایی برای نورانیت دل بیان شده است که در ادامه به اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۳.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۸.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص ۲۴۴.

۱. ایمان به خدا

قرآن کریم گاهی بر ایمان، واژه «نور» را اطلاق می‌کند و می‌فرماید: «أَوَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَتَّلهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا: ١ آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به‌درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی‌ها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون‌شدنی نیست؟».

شهید مطهری ذیل این آیه می‌فرماید:

نور همان نور ایمان و روشنایی قلب است؛ ولی ایمان که دیگر از قبیل نور چراغ موشی و چراغ رکابی و چراغ برق و یا نور خورشید و امثال اینها نیست، ایمان خودش یک حقیقت غیرجسمانی است که خاصیتش روشن کردن است، چون انسان را در باطنش نوعی آگاهی می‌دهد، هدف و مقصد را به انسان نشان می‌دهد، چون به انسان مقصد می‌دهد و انسان را به سوی مقصد سعادت‌بخش می‌کشاند، به ایمان هم "نور" می‌گوییم. عرفا به خود عشق "نور" می‌گویند.^۲

بنابراین ایمان به خداوند موجب نورانیت دل انسان می‌شود.

با توجه به آیه شریفه «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»،^۳ راهکار نورانی شدن این است که خداوند متعال سرپرست انسان شود؛ زیرا اوست که انسان را از تاریکی گمراهی نجات می‌دهد و به نور هدایت می‌رساند و این ولایت و سرپرستی خدا تنها برای کسانی محقق می‌شود که به او ایمان داشته باشند. پس در یک کلمه راه نورانی شدن، ایمان به خداست. اما به‌راستی انسان با ایمان کیست؟ و ما چگونه می‌توانیم جزء مؤمنان باشیم؟

مؤمن بودن بر دو رکن استوار است که سستی و ضعف در هر کدام انسان را از دایره ایمان خارج می‌کند. رکن اول، اعتقاد و باور صحیح و رکن دوم، اعمال و رفتار انسان است. شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از ایشان پرسید: «مَا أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا: کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن می‌شود چیست؟». حضرت در جواب می‌فرماید: «أَذْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا أَنْ يَعْرِفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَفْسَهُ فَيَقَرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَيَعْرِفَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقَرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ

۱. انعام: ۱۲۲.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن (۴)، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. بقره: ۲۵۷.

يَعْرِفُهُ إِمَامَةٌ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ فَيَقَرُّ لَهُ بِالطَّاعَةِ: کمتر چیزی که بنده بدان مؤمن است، آن است که خدای تبارک و تعالی خودش را به آن بنده بشناساند؛ پس آن بنده به فرمان‌برداری از او اقرار کند و پیغمبرش را به او بشناساند، پس به فرمان‌برداری از او نیز اقرار کند و امام و حجت خود را در زمین و گوااهش را بر خلق به او بشناساند پس به فرمان‌برداری از او اقرار کند). شخص با شنیدن این جملات تعجب کرد و از حضرت پرسید آیا همین مقدار برای تحقق ایمان کفایت می‌کند، گرچه چیزهای دیگر را نداند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «نَعَمْ إِذَا أَمَرَ أَطَاعَ وَإِذَا نُهِىَ انْتَهَى: آری در صورتی که هرگاه دستوری به او داده شد، اطاعت کند و هرگاه از چیزی نهی شد، انجام ندهد».^۱

البته این نور دارای درجات و مراتبی بر اساس درجات ایمان انسان است. در آیه شریفه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۲ خداوند متعال هدایت از ظلمت‌ها به نور را به مؤمنان نسبت داده است. از اینجا این نکته را می‌توان به دست آورد که نور ایمان دارای مراتبی است و در انسان قابل زیاد و کم شدن است؛ زیرا اگر نورانیت دارای مراتب نبود، اخراج مؤمن از ظلمت به نور تحصیل حاصل می‌شد. بنابراین مؤمنان در مسیر هدایت و قرب الی‌الله، به شدت محتاج راهنمایی‌های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت‌های او در هر قدم و در هر کار و برنامه‌اند؛ ما بر همین اساس در نمازهای شبانه روز همواره می‌گوییم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۳ خدایا ما را به راه راست هدایت فرما».

۲. ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از راه‌های نورانیت دل، ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام است و دلی که در آن عشق و محبت اهل بیت علیهم‌السلام وجود داشته باشد، به ولایت آنان نورانی می‌گردد. ابو‌خالد کابلی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۴ پرسیدم. حضرت فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ - الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَاللَّهُ يَنْوِّرُونَ قُلُوبَ

۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. بقره: ۲۵۷.

۳. حمد: ۶.

۴. تغابن: ۸.

الْمُؤْمِنِينَ وَيُخْجِبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يَحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يَطْهَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يَطْهَرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يَسْلَمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْمًا لَنَا سَلَّمَ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ: ^۱ ای اباخالد، به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد علیهم السلام باشند تا روز قیامت؛ به خدا که ایشان‌اند همان نور خدا که فروفرستاده است؛ به خدا که ایشان‌اند نور خدا در آسمان‌ها و زمین؛ به خدا ای اباخالد، نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن‌تر است؛ به خدا که ائمه دل‌های مؤمنان را منور سازند و خدا از هر کسی خواهد، نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد؛ به خدا ای اباخالد، بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد [یک‌رنگ شده باشد و سازگار] و چون با ما سازش کرد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

۳. حکمت

یکی از مسائلی که موجب نورانیت دل می‌شود، حکمت است. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمِّتْهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَ تَوَرَّعْ بِالْحِكْمَةِ» ^۲ دلت را با موعظه زنده کن و با بی‌ رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما.

امام صادق علیه السلام در تفسیر حکمت می‌فرماید: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، فَمَنْ فَقِهَ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ» ^۳ همانا حکمت عبارت است از شناخت و فهم دین؛ پس هر یک از شما که در دین فقیه و فهیم باشد، حکیم است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش ابوبصیر از معنای حکمت در آیه «وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» ^۴ و به هر کسی حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده، می‌فرماید: «هِيَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ» ^۵ مراد از حکمت، فرمان‌بری از خدا و شناخت امام است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۳۹۲.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. بقره: ۲۶۹.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۸.

امام علی علیه السلام درباره آغاز و غایت حکمت فرموده‌اند: «أَوَّلُ الْحِكْمَةِ تَرْكُ اللَّذَاتِ، وَآخِرُهَا مَقْتُ الْفَانِيَاتِ»^۱ نخستین گام حکمت، وانهادن لذت‌هاست و آخرین گام آن، دشمن داشتن هر آنچه فانی می‌شود».

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ لُزُومُ الْحَقِّ وَطَاعَةُ الْمَحَقِّ»^۲ پایبندی به حق و فرمان‌بری از کسی که بر حق می‌باشد، اساس حکمت است».

امام صادق علیه السلام پشت کردن به دنیا را موجب استوارشدن حکمت در قلب انسان می‌داند و فرموده‌اند: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ»^۳ هر که به دنیا پشت کند، خداوند حکمت را در دلش استوار گرداند و زبانش را به آن گویا سازد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره موانع حکمت فرموده‌اند: «الْقَلْبُ يَتَحَمَّلُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ خُلُوقِ الْبَطْنِ، الْقَلْبُ يَمْجُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ امْتِلَاءِ الْبَطْنِ»^۴ آن‌گاه که معده خالی باشد، دل حکمت را می‌پذیرد؛ زمانی که معده پر باشد، دل حکمت را بیرون می‌افکند».

امام علی علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: «لَا تَجْتَمِعُ الشَّهْوَةُ وَالْحِكْمَةُ»^۵ شهوت و حکمت با هم جمع نمی‌شوند».

امام صادق علیه السلام نیز درباره عوامل نابودی حکمت فرموده‌اند: «الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَمَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ»^۶ خشم، دل حکیم را تباه می‌کند و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد، اختیار عقل خویش را ندارد».

۴. علم و دانش

یکی از اسباب نورانیت دل انسان، علم و دانش است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعِلْمُ نُورٌ يُقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»^۷ علم نوری است که خدا آن را در دل هر کسی می‌خواهد می‌اندازد».

البته منظور از این علم، دانشی نیست که در کلاس درس می‌خوانیم و فرامی‌گیریم، بلکه این دانش از طریق عبودیت خداوند و به‌کار بستن معارف الهی و با لطف و توفیق و هدایت خداوندی حاصل می‌شود.

۱. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۰.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۴. مسعود بن عیسی ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۷. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۶.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَن يَرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ ، فَإِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ ، وَاطْلُبِ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ ، وَاسْتَفْهِمِ اللَّهَ يَفْهَمُكَ: ^۱

دانش به آموختن نیست، بلکه نوری است که در دل هر کسی که خداوند تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می افتد. بنابراین اگر خواهان دانش هستی، نخست حقیقت عبودیت را در جان خودت جويا شو و دانش را از طریق به کار بستن آن بجوی و از خداوند فهم و دانایی بخواه تا تو را فهم و دانایی دهد.

۵. همنشینی با عالمان

از جمله سفارش های انبیا و بزرگان دین برای پیروانشان، همنشینی با عالمان صاحب نفس و صاحب نظر بوده است؛ چون همنشینی و مجالست با عالمان ربانی سبب افزایش دانش و حکمت و احیای قلب می شود.

حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! زاحِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَلَوْ جُثُّوا عَلَى الرُّكْبِ فَإِنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ: ^۲ ای بنی اسرائیل، مجلس های [درس و علم] دانشمندان را پُر کنید؛ حتی اگر [از کثرت ازدحام مجبور شوید] دو زانو بنشینید؛ زیرا خداوند دل های مرده را با نور حکمت زنده می کند، همچنان که زمین مرده را قطرات باران تند حیات می بخشد».

لقمان حکیم در اندرز به فرزندش می فرماید: «يَا بُنَيَّ! جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَزاحِمُهُمْ بِرُكْبَتَيْكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يَحْيِي الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ: ^۳ فرزندم، با دانشمندان بنشین و زانو به زانوی آنان بزن؛ زیرا خداوند عز و جل همچنان که زمین را با بارش آسمان حیات می بخشد، دل ها را با نور حکمت زنده می کند».

۶. لقمه حلال

یکی از عوامل نورانیت دل، لقمه حلال است. در دین اسلام تأکید فراوانی بر به دست آوردن مال

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۳.

۳. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۱.

از راه حلال شده و بزرگان دین بر لقمه حلال اصرار دارند. پیامبر عظیم الشان اسلام فرمودند: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْيَعِينَ يَوْمًا تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبُهُ»^۱ کسی که چهل روز لقمه حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می کند».

به دست آوردن مال از طریق رشوه، سرقت و اختلاس، ربا، رانت خواری و هزاران راه دیگر شیطانی که امروز در دسترس دنیاپرستان و سودجویان است، راه را بر نورانیت قلب می بندد و اسباب کدورت و تیرگی آن را فراهم می آورد.

۷. ذکر

ذکر و یاد خدا دل انسان را الهی می کند و ادامه و تکرار و استمرار بر این عمل، موجب نورانیت قلب انسان می شود. امام علی علیه السلام در غرر حکمت های خود فرموده اند: «إِسْتَدِيمُوا الذِّكْرَ فَإِنَّهُ يَنْبِيئُ الْقَلْبَ وَ هُوَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»^۲ مداومت به ذکر خدا داشته باشید که دل را نورانی می کند و آن بهترین عبادت است». همچنین فرمودند: «دَوَامُ الذِّكْرِ يَنْبِيئُ الْقَلْبَ وَالْفِكَرُ»^۳ دوام ذکر، قلب و فکر را نورانی می کند».

۸. توبه از گناه

گناه موجب کدورت و تیرگی دل می شود و توبه و استغفار موجب زوال آن تیرگی و در نتیجه بازگشت قلب به حالت اولیه و نورانی خویش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا آذَنْبَ كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ فَإِنْ تَابَ وَتَرَعَّ وَاسْتَغْفَرَ صَفَلَ قَلْبُهُ مِنْهُ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِكَ الرَّيُّ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ "كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ"»؛ هنگامی که بنده گناه کند، نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود؛ اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می شود [تا تمام قلبش را فرامی گیرد]. این همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: "چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است"».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۵.

۳. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۵۰.

۴. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، ص ۴۱۴.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۴. تقی نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۶. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ ۲، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تصحیح: مؤسسه البعثه، چ ۱، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: رضی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش
۱۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن (۴)، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۲۰. منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ج ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.

ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

«قیامت» قطعی‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد زندگی انسان است؛ روزی که هر کسی با تمام اعمال، اندیشه‌ها و حالات درونی خود در پیشگاه خدا حاضر می‌شود. برخورداری از موفقیت در آن دیدار عظیم، تنها با انباشتن اعمال صالح ممکن نیست، بلکه نیازمند تربیت فکری و پرورش قلبی است که پیش از آن روز شکل می‌گیرد. «دعای ابوحمزه ثمالی»^۱ مدرسه‌ای بزرگ برای آموختن «ادب حضور» است که با فرازهای ژرف و تکان‌دهنده‌اش به انسان می‌آموزد چگونه در قیامت با خضوع، خوف، امید و محبت در برابر پروردگار بایستد؛ چگونه از غرور و غفلت دور شود و چگونه نور امید و محبت الهی را در وجود خود زنده نگه دارد. این نوشتار با بهره‌گیری از برخی فرازهای این دعا و تطبیق آنها با آیات قرآن و روایات، جلوه‌هایی از ادب حضور در قیامت را ترسیم می‌کند. بدیهی است که این مجال اندک تنها توانسته است گوشه‌هایی کوتاه از حقیقت این دعا را بنمایاند و هر خواننده‌ای می‌تواند با انس مستقیم با دعا، بهره‌هایی عمیق‌تر و گسترده‌تر به دست آورد.

ضرورت تربیت فکری برای حضور در قیامت

ما انسان‌ها برای بسیاری از امور دنیا برنامه‌ریزی می‌کنیم؛ از جمله تحصیل، شغل، خانواده، آبرو، آینده فرزندان و ده‌ها دغدغه دیگر. اما در میان همه آینده‌ها، یک آینده از همه نزدیک‌تر و قطعی‌تر است؛ آینده‌ای که همه ما بدون استثنا در آن حاضر خواهیم شد. زندگی این دنیا سفری

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. دعای ابو حمزه ثمالی در منابع متعددی از جمله در کتاب مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۲ نقل شده است.

است به سوی آن حقیقت بزرگ؛ به سوی روزی که قرآن کریم آن را «يَوْمُ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» معرفی می‌کند؛ روزی که هیچ‌کسی از آن گریزی ندارد. قرآن همه را به آمادگی برای این روز فرامی‌خواند و می‌فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۱ توشه بردارید که بهترین توشه، تقواست».

این آیه نشان می‌دهد که انسان باید پیش از رسیدن به مقصد، زادوتوشه فراهم آورد؛ همان‌گونه که یک مسافر بدون توشه راهی سفر نمی‌شود. اما نکته مهم این است که توشه قیامت فقط عمل صالح نیست، بلکه بخش مهمی از این توشه، نوع نگاه انسان به خویش و خداست؛ اینکه با چه بینشی در قیامت حاضر خواهد شد و چگونه خود را در محضر پروردگار می‌بیند. گاهی انسان چنین می‌پندارد که قیامت جایی برای استدلال آوردن، مجادله کردن یا ارائه کارنامه‌ای از امتیازهایش است؛ گویی با چانه‌زنی می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد؛ اما اهل بیت علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که ادب حضور در پیشگاه خدا معنایی بسیار عمیق‌تر دارد. آنان یاد داده‌اند که پیش از آمادگی عملی، باید به آمادگی قلبی و فکری دست یافت؛ و این آمادگی تنها در دنیا حاصل می‌شود.

همین حقیقت سبب می‌شود اذکاری مانند «شهادتین» یا «استغفار» در زندگی روزمره ما تکرار شود؛ زیرا اگر این کلمات در جان و ضمیر ما رسوخ نکنند، در لحظه‌های سخت جان‌دادن، در قبر و در ایستگاه‌های هولناک قیامت، زبان ما به آنها باز نخواهد شد. ایمان و ذکر باید در عمق وجود انسان تثبیت شود تا در لحظات حساس، خودبه‌خود از دل بر زبان جاری گردد.

ماه رمضان یکی از بهترین فرصت‌ها برای این تربیت است؛ ماهی که در آن خداوند دل‌ها را نرم‌تر و روح‌ها را آماده‌تر می‌کند. در میان اعمال این ماه، «دعای ابوحمزه ثمالی» جایگاهی ویژه دارد. این دعا تنها برای کسب ثواب نیست، بلکه مدرسه‌ای برای ساختن شخصیت انسان است. اگر کسی این دعا را با دقت و توجه بخواند، کم‌کم می‌آموزد چگونه با خدا سخن بگوید، چگونه امید داشته باشد، چگونه از غرور فاصله بگیرد و چگونه آمادگی روحی حضور در قیامت را در وجود خود شکل دهد.

بنابراین حضور موفق در قیامت نه تنها با اعمال صالح، بلکه با پرورش فکر، تربیت قلب و آمادگی روحی حاصل می‌شود؛ از این رو باید از همین امروز بیاموزیم که با چه حال و حالی در برابر خدا بایستیم.

در ادامه این نوشتار، نمونه‌هایی روشن و عملی از ادب حضور در قیامت با تکیه بر دعای ابو حمزه و آموزه‌های قرآن و روایات بیان می‌شود تا مسیر تربیت حقیقی را برای ما آشکار سازد.

درخواست رحمت به جای عذرتراشی

یکی از تکان‌دهنده‌ترین لحظه‌های قیامت، لحظه‌ای است که انسان در پیشگاه خدا قرار می‌گیرد و پرسش آغاز می‌شود. امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه، این صحنه را با بیانی عمیق و لرزاننده چنین ترسیم می‌کند:

«إِلَهِي اَرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي، وَكَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي، وَطَاشَ عِنْدَ سُؤْلِكَ إِيَّايَ لُبِّي: خدایا، بر من رحم کن آن‌گاه که حجت و دلیل من قطع می‌شود، زبانم از پاسخ‌گفتن در مانده می‌گردد و عقل و دلم در برابر پرسش تو سرگردان و پریشان می‌شود».

امام با سه واژه سنگین و هدفمند «انقطعت»، «کلّ» و «طاش»، حال و هوای قیامت را به تصویر می‌کشد. این سه واژه، چنان‌که مفسران گفته‌اند، سه مرحله از فرو ریختن قدرت انسان است: قطع شدن زبان استدلال، فرو ماندن زبان گفتار و سپس پریشانی قلب و اندیشه. این بیان دقیق، ادب حضور را تعلیم می‌دهد: بنده در قیامت نه تکیه‌گاهی دارد و نه فرصت عذرخواهی. همان‌گونه که قرآن صریح می‌گوید: «لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ»^۱ امروز عذر نیاورید».

در آن صحنه، صداها در برابر عظمت خدا فرو می‌نشینند: «وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ»^۲ صداها در برابر خدای رحمان خاموش و خاشع می‌شوند».

امام سجاده علیه السلام به ما می‌آموزد که این سکوت، سکوت عذاب نیست، بلکه سکوت هیبت است؛ سکوت ایستادن در برابر حقیقت. اما مهم‌تر از همه، سکوتی است که باید از همین دنیا تمرین شود؛ سکوتی که از دلِ تضرع و فروتنی برمی‌خیزد و انسان را برای مواجهه با پرسش‌های قیامت آماده می‌کند.

از فرازهای این دعا درمی‌یابیم که ادب حضور در قیامت، یعنی اینکه زبان انسان در دنیا با یاد خدا نرم شده باشد، دل او با توبه و استغفار آشتی کرده باشد و امیدش از پیش به رحمت خدا گره خورده باشد. امام صحنه قیامت را تصویر می‌کند نه برای ترساندن، بلکه برای تربیت کردن؛ تربیت انسانی که باید بفهمد تنها سرمایه‌اش در آن موقف بزرگ، دل شکسته و زبان تربیت‌شده‌ای است که در دنیا آموخته است چگونه در محضر خدا سخن بگوید.

۱. تحریم: ۷.

۲. طه: ۱۰۸.

این همان تربیت حقیقی است: انسان از همین لحظه به جای توجیه‌گری و خودفریبی، راه تضرع و پناه‌بردن به فضل خدا را یاد بگیرد. قیامت جای زرنگی و چانه‌زدن نیست، جای دیدن حقیقت است و کسی که حقیقت را در دنیا دیده باشد، در آن روز نه هراسان بلکه امیدوار خواهد بود.

ادب پناه‌جویی به خداوند

از لطیف‌ترین و عمیق‌ترین آموزه‌های دعای ابوحمزه، فرازی است که امام سجاد علیه السلام حقیقتی تکان‌دهنده را در یک جمله کوتاه بیان می‌کند:

«وَأَنَا يَا سَيِّدِي عَائِدٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ: و من ای مولای من، پناه‌جوی فضل توام؛ از تو گریزانم، به سوی تو».

این جمله به‌ظاهر متناقض است و درست همان‌جاست که ژرف‌ترین حقیقت قیامت نهفته است. بنده درمی‌یابد که در آن صحنه، هیچ پناهی از خدا نیست جز خود خدا. همان‌کس که داور است، پناه‌دهنده نیز هست. همان‌کس که حساب می‌کشد، رحمت می‌گستراند. هیچ مسیر دیگری وجود ندارد؛ همه راه‌ها به او ختم می‌شود. امام با این تعبیر، ما را تربیت می‌کند تا بفهمیم فرار از خشم خدا، تنها در سایه پناه‌بردن به خود او معنا پیدا می‌کند. این حقیقت در قرآن کریم نیز آمده است: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۱ به سوی خدا بگریزید.

با دقت در این آموزه قرآنی می‌توان دریافت که فرار انسان در قیامت، حرکت از مکانی به مکان دیگر نیست، بلکه بریدن از تکیه‌گاه‌های نفسانی و صفات آلوده خویش و پناه‌بردن به رحمت و فضل الهی است. بنده در آن صحنه عظیم درمی‌یابد که رهایی از عدالت سخت تنها با آویختن به دامن رحمت خدا معنا پیدا می‌کند و این همان حقیقتی است که امام سجاد علیه السلام با تعبیر «هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ» به زیباترین بیان به ما می‌آموزد.

تقابل زیبای «هارب منک» و «إلیک» به ما می‌آموزد که قیامت نه جای ناامیدی، بلکه جای بازگشت است. بنده در آن روز درمی‌یابد که عدالت سخت است، اما فضل خدا وسیع‌تر است. ادب قیامت آن است که انسان پیش از آن روز، دل خود را چنین تربیت کند: همیشه از خود بگریزد و همیشه به خدا پناه برد.

ادب پناه‌جویی در قیامت یعنی ایستادن میان خوف و رجاء: نه آن‌چنان از عدالت خدا بترسیم

که نومید شویم و نه آن‌چنان به رحمتش دلگرم گردیم که بیم از محاسبه را فراموش کنیم. امام سجاده علیه السلام خود این حالت را چنین وصف کرده است: «أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا: پروردگارا، تو را می‌خوانم در حالی که ترسان و امیدوار، مشتاق و بیمناک‌ام».

این تصویر، راز نجات در قیامت را نشان می‌دهد: بنده مؤمن باید در پناه فضل خدا بایستد، با دلی آکنده از شوق لقای او و هراسی آمیخته با محبت. این همان «فرار مقدس» است؛ نه گریزی از داوری، بلکه پناه‌بردن به مهر داور؛ فرار از قهر خدا، به آغوش رحمت او. امام سجاده علیه السلام با این فراز ما را این‌گونه تربیت می‌کند: پیش از فرارسیدن قیامت، مسیر پناه‌جویی را تمرین کن؛ از خودت، از هواهای نفست، از عادت‌ها و از گناهانت فرار کن و به طرف خدا برو. اگر انسان در دنیا راه فرار به سوی خدا را نیاموزد، در قیامت وحشت‌زده و بی‌پناه خواهد بود.

ادب پذیرش حقیقت

یکی از صحنه‌های تکان‌دهنده و تعیین‌کننده قیامت، لحظه‌ای است که کتاب اعمال انسان گشوده می‌شود. در این صحنه هیچ پرده‌ای باقی نمی‌ماند و حقیقت عمر انسان بی‌کم‌وکاست در برابرش قرار می‌گیرد. قرآن کریم این لحظه را چنین وصف می‌کند:

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا^۱

و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود؛ آن‌گاه بزه‌کاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته جز اینکه همه را به حساب آورده است. و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر یابند. و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.

امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه نیز با زبانی آمیخته به شرم و انکسار همین حالت را بازگو می‌کنند:

«فَوَا سَوَاتَا عَلَى مَا أَحْصَى كِتَابَكَ مِنْ عَمَلِي: وای بر من از آنچه کتاب تو از کردارم در شمار آورده است».

این فراز نشان می‌دهد که یکی از هول‌انگیزترین صحنه‌های قیامت، آشکارشدن حقیقت خویشتن است؛ جایی که انسان می‌فهمد کوچک‌ترین نگاه، نیت، زمزمه و گامی که گمان می‌کرد از یادها رفته است، در کتاب خدا محفوظ مانده است؛ ازاین‌رو نه راه انکار وجود دارد و نه فرصت عذرخواهی. در این لحظه تمام نقاب‌ها فرومی‌افتد و «خود واقعی» انسان نمایان می‌شود.

امام سجاد علیه السلام با آوردن تعبیر تکان‌دهنده «فَوَا سَوَاتِنَا»، به ما می‌آموزند که احساس شرم در برابر حقیقت اعمال نه نشانه ضعف، بلکه علامت رشد روح است. کسی که از دیدن لغزش‌های خود در دنیا شرمگین شود، در قیامت با دل پاک‌تر و آماده‌تری ایستاده خواهد بود؛ اما کسی که در دنیا چشم بر خطاهای خود بست، در آن روز با بهتی سنگین مواجه می‌شود.

ادب قیامت در این موقف، پذیرش حقیقت است؛ یعنی انسان پیش از آنکه کتاب اعمالش در آن روز گشوده شود، در همین دنیا دل خود را برای دیدن حقیقت آماده کرده باشد. این آگاهی همان چیزی است که اهل بیت علیهم السلام ما را به آن دعوت کرده‌اند: محاسبه دائمی، تذکر و روبروشدن با واقعیت‌های نفس پیش از آنکه در قیامت جلوه کند. روایت معروف «فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»^۱ دقیقاً به همین فلسفه اشاره دارد.

ادب خضوع در برابر داوری الهی

پس از گشوده‌شدن کتاب اعمال و آشکارشدن حقیقت، انسان در برابر داوری خدا می‌ایستد؛ داوری‌ای که هیچ‌کس را در آن پناهی جز خدا نیست. همان صحنه‌ای که امام سجاد علیه السلام در ابوحمزه آن را چنین ترسیم می‌کنند:

«إِذَا نُشِرتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلٌّ مَوْقِفِي: آن‌گاه که برای حساب در پیشگاه تو برپا می‌شوم، خواری و فروتنی آن موقف مرا در بر خواهد گرفت».

این عبارت نشان می‌دهد که ادب قیامت، ادب فروتنی است. بنده در آن زمان درمی‌یابد که هیچ نیرویی به یاری‌اش نمی‌آید، هیچ استدلالی سود ندارد و تنها سرمایه او، دل شکسته و زبان فروتن اوست. این خضوع نه از سر ترس محض، بلکه از درک عظمت خدا و یاد نعمت‌های بی‌پایان او در دنیا برمی‌خیزد.

در آن روز همه دلبستگی‌ها قطع می‌شود. قرآن کریم لحظه‌ای را تصویر می‌کند که انسان از

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۳.

نزدیک‌ترین عزیزانش می‌گریزد؛ زیرا هیچ‌کسی نمی‌تواند چیزی را از او دور کند یا باری را از دوش او بردارد. همین آگاهی، دل مؤمن را نرم می‌کند و می‌آموزد که در آن موقف بزرگ، تنها تکیه‌گاه او خداست.

امام علی‌علیه السلام تنهایی روز قیامت را با تصویرگری دقیق دیگری بیان می‌کند: «أَنْتَظِرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَآخَرَى عَنْ شِمَالِي، إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي: نگاهی به چپ می‌کنم؛ درحالی که همه خلایق هر یک در کاری دیگرند».

قیامت در این صحنه چنان تصویر می‌شود که گویی تنها تو و خدا باقی مانده‌اید. هیچ‌کس یاری نمی‌رساند و همه مشغول کار خود هستند. قرآن کریم نیز این تنهایی را چنین بیان می‌کند: «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمُرءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»^۱ روزی که آدمی از برادرش و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندان می‌گریزد. در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد».

تنها سرمایه انسان در این لحظه، خضوع و انکسار در برابر پروردگار است. دل خاشع و زبانی که پیش از این در دنیا با یاد خدا نرم شده باشد، بهترین توشه برای این مواجهه است. امام سجاده علی‌علیه السلام با این تصویر، ادب خضوع را به ما می‌آموزد: یعنی در قیامت هیچ تکیه‌گاهی جز خدا وجود ندارد و بنده باید پیش از آن، دل و ذهن خود را برای چنین لحظه‌ای آماده کرده باشد. آموزه امام به ما می‌گوید که حضور موفق در قیامت نه با غرور و نه با بحث و استدلال، بلکه با دل فروتن و خاضع ممکن است؛ همان دلی که در دنیا با یاد خدا تربیت یافته است و آماده پذیرش حقیقت است.

امام سجاده علی‌علیه السلام با زبان تضرع و انکسار، ما را تربیت می‌کنند که از همین دنیا حال و هوای آن خضوع را تمرین کنیم؛ خضوعی که در قیامت با گشودن نامه اعمال و حضور در محضر داوری شکوفا می‌شود. بنده‌ای که در دنیا فروتن باشد، در قیامت آرام‌تر است؛ اما کسی که در دنیا مغرور و دروغ‌پوش بوده است، در قیامت هم آشفته و حیران خواهد بود.

ادب محبت

در میان فرازهای تکان‌دهنده دعای ابو حمزه ثمالی، جملاتی است که هرگاه انسان آنها را آهسته و با حضور قلب تلاوت کند، گویی امام سجاده علی‌علیه السلام دست او را می‌گیرد و از هول‌های قیامت

عبورش می‌دهد؛ نه با وعده‌های ساده‌لوحانه، بلکه با تعلیم ادب حضور در محضر خدا. در میان این فرازها، عبارتی جلوه‌ای ویژه دارد؛ عبارتی که ترس و امید، خوف و عشق و عذاب و رحمت را در یک جمله جمع کرده است. امام می‌فرمایند:

إِلَهِي لَوْ قَرَّتْنِي بِالْأَصْفَادِ، وَمَنْعَتْنِي سَيْبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ، وَدَلَّلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ، وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ، وَحُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ، وَلَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ، وَلَا خَرَجْتُ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي:

خدایا، اگر مرا در زنجیرها قرار دهی و لطف خود را در برابر دیدگان خلق از من بازداری، و رسوایم کنی، و فرمان دهی مرا به سوی آتش، و میان من و نیکان حجاب افکنی، - با این همه - هرگز امیدم را از تو نمی‌برم، آرزویم به عفو تو را از خود دور نمی‌کنم و محبتت هرگز از دلم خارج نمی‌شود.

این بیان، تصویری شگفت از ادب بنده در سخت‌ترین لحظه‌های قیامت ترسیم می‌کند؛ لحظه‌ای که حتی اگر سنگینی گناه بر دوش او باشد و آثار عذاب را ببیند، رشته محبت او با خدا گسسته نمی‌شود. امام سجاد علیه السلام می‌خواهند ما را چنان تربیت کنند که از همین دنیا دل خود را با محبت الهی پیوند زنیم؛ محبتی که حتی تصور عذاب نیز توان بریدن آن را ندارد. امیدی که در قیامت کارساز است، امیدی برآمده از ناچاری نیست، بلکه امیدی است زاده معرفت و محبت. در این فراز، سه حقیقت بزرگ در کنار یکدیگر آموزش داده می‌شود:

(الف) رجاء؛ امیدی ریشه‌دار در شناخت رحمت الهی؛

(ب) خوف؛ احساس مسئولیت و ترس آمیخته با ادب در برابر عدل خدا؛

(ج) محبت؛ پیوند قلبی با خدا که از امید عمیق‌تر و از خوف لطیف‌تر است.

محبت در روایات اهل بیت علیهم السلام اساس ایمان معرفی شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»^۱ دین همان محبت است و محبت همان دین. بنابراین دین بدون محبت معنایی ندارد و حقیقت دین همان محبت است. بر این اساس، بنده کامل یعنی کسی که در حالی که از عظمت خدا می‌ترسد، هم‌زمان به او عشق می‌ورزد. حالت جمع میان خوف و رجاء، در عبارتی دیگر از امام سجاد علیه السلام نیز بیان شده است: «أَدْعُوكَ يَا رَبَّ رَاهِباً رَاغِباً، رَاجِئاً خَائِفاً: پروردگارا، تو را می‌خوانم در حالی که هم ترسانم و هم مشتاق؛ هم امیدوارم و هم بیمناک».

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

بنده در این فراز، خدا را می‌خواند؛ درحالی‌که هم ترسان است و هم مشتاق؛ هم امیدوار است و هم بیمناک. همین حالت ترکیبی، جوهر ادب حضور در قیامت است؛ زیرا در قیامت تکیه بر اعمال کافی نیست و توقع پاداش یا اتکای صرف بر طاعات، انسان را به مقصد نمی‌رساند. آنچه بنده را در محضر خدا استوار می‌کند، قلبی آکنده از محبت است؛ محبتی که نه آتش آن را خاموش می‌کند و نه حسابرسی آن را می‌برد. چنین محبتی توشه‌ای است که انسان از دنیا با خود می‌برد و در قیامت نیز خدا او را با محبت می‌نگرد.

اما برای ریشه‌دار شدن این محبت، قلب نیازمند تمرین و پرورش است. تکرار جملات محبت‌آمیز با خدا در خلوت‌های شبانه، یادآوری نعمت‌های بی‌پایان و مهربانی‌های آشکار و نهفته او در طول زندگی؛ در کنار آن نیز توجه به خطاهای گذشته خویش همراه با پرده‌پوشی‌های کریمانه پروردگار، همه و همه شعله محبت الهی را در دل بنده افروخته‌تر می‌کند. امام سجاد علیه السلام در فرازی دیگر از همین دعا با اشاره به همین حقیقت، از نعمت‌ها و خطاپوشی‌های الهی یاد کرده‌اند و این یادکرد خود در تقویت محبت نقش بنیادین دارد:

«أَنَا لَا أَنْسَى أَيْدِيكَ عِنْدِي، وَسَتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا: من هرگز نعمت‌های تو را در برابر خود و پرده‌پوشی‌هایت را در دنیا فراموش نمی‌کنم».

امید به رحمت و شفاعت اهل بیت علیهم السلام

وقتی انسان مسیر خوف و رجاء را در دعای ابو حمزه مرور می‌کند، آرام‌آرام به جایی می‌رسد که دلش نرم می‌شود و اشک در چشمش می‌نشیند؛ چراکه می‌فهمد هرچند باید آماده باشد، هرچند باید قلب و فکرش تربیت شده باشد، در آن روزِ عظیم، هیچ‌کس تنها با توشه خود نجات نمی‌یابد. آنجاست که بنده با همه ترس‌ها و امیدهایش، نگاهش را به سوی رحمت دیگری می‌چرخاند: رحمتی که خدا در دل دوستانش نهاده است؛ شفاعتی که سایه‌اش از دنیا تا قیامت گسترده است. در روزی که کتاب‌ها گشوده می‌شود و هر انسانی کارنامه عمر خویش را در دست دارد، مؤمنان امیدشان را به نگاه کریمانه اهل بیت علیهم السلام می‌دوزند. شاعر چه زیبا گفته است:

روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامه‌ای من نیز حاضر می‌شوم تصویر جانان در بغل

تصویر جانان برای ما یعنی همان نوری که از رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیهم السلام بر دل مؤمن جاری است؛ نوری که در هول محشر، یار و پناه بنده می‌شود.

در روایات معتبر آمده است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قیامت جایگاهی ممتاز در

شفاعت دارد؛ شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود و شیعیان و محبان خود را از آتش نجات می‌دهد.

شیخ صدوق در کتاب امالی با چند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنَّبَيْنِ خَطْمُهَا مِنْ لَوْلُو رَطْبِ قَوَائِمِهَا مِنَ الزُّمُرِّدِ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا ذَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ زُكْنًا كُلُّ زُكْنٍ مَرْصَعٌ بِالذَّرْوِ الْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الذَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَجَبْرِئِيلُ أَخَذَ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ...^۱

موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد، دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه، حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زُمرّد سبز، دُم آن از مشک ناب، دیدگانش از دُر و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده است که اندرون آن از بیرون آشکار، وسط آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. حضرت فاطمه علیها السلام تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه و هر پایه‌ای از آن به وسیله یک مروارید و یاقوت آراسته، نظیر یک ستاره‌ای درخشان خواهد بود. در طرف راست و چپ حضرت فاطمه علیها السلام، هفتاد هزار ملک خواهد بود. جبرئیل در آن موقع مهار ناقه حضرت فاطمه علیها السلام را گرفته و با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آلِه و سَلَم عبور نماید. در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را می‌بندد تا اینکه حضرت زهرا علیها السلام از صحرای محشر عبور نماید. هنگامی که آن معظمه به زیر عرش پروردگار می‌رسد، از آن ناقه فرود می‌آید و عرض می‌کند: ای پروردگار من، بین

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۱۷-۱۹.

من و آن افرادی که در حقّ من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده‌اند، قضاوت کن. آن‌گاه از طرف خدای رثوف ندا می‌رسد: ای حبیب و فرزند رسول من، از من بخواه تا به تو عطا نمایم. شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزّت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در همین موقع است که حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: بار خدا یا، فرزندان، شیعیان، دوستان، دوستانِ دوستانِ فرزندانِ مرا به من ببخش؛ آن‌گاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌کند: فرزندان، شیعیان، دوستان و دوستِ دوستانِ ذریّه فاطمه کجایند؟ ایشان عموماً درحالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس فاطمه علیها السلام جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت می‌نماید».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۳. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی، قم: مکرر، [بی‌تا].
۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

سحرخیزی از دیدگاه اسلام: مطالعه‌ای قرآنی، روایی و اخلاقی

راضیه مرزانی*

از سحرخیزی رسد شب‌نم به وصل آفتاب چشم بگشا، غافل از بیداری شب‌ها مشو
هرچه در آفاق باشد هست در انفس تمام سیر کن در خویشتن صائب جهان‌پیما مشو^۱

اشاره

زمان در فرهنگ اسلامی تنها مقیاسی فیزیکی برای اندازه‌گیری حرکت نیست، بلکه ظرفی ارزشمند برای شکوفایی استعدادهای انسانی و تحقق بندگی خداوند است. سحرگاهان در میان ساعات شبانه‌روز، جایگاهی ممتاز یافته‌اند. «سحر» در ادبیات قرآنی و روایی به زمانی از شب گفته می‌شود که هنوز سپیده‌دم ندمیده و آرامش و سکوت خاصی بر عالم حاکم است. این زمان بنا بر تصریح آیات و احادیث، زمان نزول رحمت، استجابت دعا و فرصت ویژه برای خلوت با خداوند است. اهمیت سحرخیزی در اسلام تا آنجاست که قرآن کریم، اهل ایمان را با ویژگی «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^۲ و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند» معرفی می‌کند و از منظر روایات نیز، سحرخیزی و تهجد نشانه شرافت مؤمن معرفی شده است.^۳ در تاریخ اسلام، بزرگان اخلاق و عارفان نیز بر اهمیت سحرخیزی تأکید کرده‌اند. با وجود تأکیدها و توصیه‌های فراوان که در متون دینی (قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام) در این باره وجود دارد، امروزه پدیده «سحرخیزی» در سبک بسیاری از مسلمانان به حاشیه رفته است. سبک زندگی مدرن، بیداری‌های شب بی‌ثمر، استفاده بی‌رویه از رسانه‌ها و ضعف در برنامه‌ریزی خواب، موجب

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

۱. محمدعلی صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۶۴۸۸.

۲. آل عمران: ۱۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۱.

شده است نسل جدید کمتر با برکات معنوی و روانی سحر آشنا شود. در این نوشتار این مسائل مطرح می‌شود:

۱. تبیین جایگاه سحرخیزی در متون دینی؛
۲. تبیین موانع سحرخیزی و راهکارهای غلبه بر آن؛
۳. طراحی الگویی عملی برای ترویج فرهنگ سحرخیزی در جامعه اسلامی.

ارزش سحرخیزی در متون دینی و سیره بزرگان

۱. سحرخیزی در قرآن کریم

الف) وقت استغفار: یکی از بارزترین مضامین قرآنی درباره سحرگاه، «استغفار» است. خداوند در وصف پرهیزکاران می‌فرماید: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^۱ آنها که [در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه] استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، [در برابر خدا] خضوع و [در راه او] انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند». در برخی روایات آمده است: اگر کسی یک سال مداوم در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می‌شود.^۲

همچنین در آیات ۱۵ تا ۱۸ سوره مبارکه «ذاریات» و در تبیین ویژگی‌های متقین این گونه آمده است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ، كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». به‌یقین پرهیزکاران در باغ‌های بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند. آنان اندکی از شب را می‌خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می‌گذراندند]، سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می‌کردند».

تفاوت تعبیر این آیه با آیه سوره آل عمران در این است که فعل مضارع «يستغفرون» استمرار را می‌رساند؛ یعنی مؤمنان نه یک بار، بلکه همواره در سحرگاهان به استغفار مشغول‌اند. این استمرار نشان‌دهنده اهمیت نهادینه‌شدن فرهنگ سحرخیزی در سبک زندگی مؤمنان است.

ب) تهجد و مقامات معنوی: خداوند متعال در قرآن خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

۱. آل عمران: ۱۷.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۹.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۱ و پاسی از شب را [از خواب برخیز و] قرآن [و نماز] بخوان؛ این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد».

«هجود» به معنای خوابیدن است و «تهجد» به معنای برطرف کردن خواب با عبادت.^۲ این آیه به روشنی تهجد در دل شب را عامل دست‌یابی به «مقام محمود» معرفی می‌کند. مفسران شیعه و اهل سنت، مقام محمود را مقام شفاعت کبری دانسته‌اند که ویژه پیامبر ﷺ است.^۳ از این آیه می‌توان برداشت کرد که عبادت شبانه و سحرخیزی، نقشی اساسی در ارتقای مقامات معنوی دارد.

ج) عبادت پابرجا و پراستقامت: «إِنْ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»^۴ بی‌تردید عبادت [ی که در دل] شب [انجام می‌گیرد]، محکم‌تر و پایدارتر و گفتار در آن استوارتر و درست‌تر است».

این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پر محتوایش رساترین سخن را درباره «عبادت شبانه» و نیایش سحرگاهان و رازونیز با محبوب، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم‌تر است و نیز تأثیر آن در تهذیب نفس و پرورش روح و جان انسانی، بیان کرده است و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد.

۲. سحرخیزی در روایات معصومان علیهم‌السلام

الف) شرافت مومن: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ، وَعِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ»^۵ شرافت انسان باایمان به نماز شب اوست و عزّت و بزرگواری او خودداری از اذیت مردم است».

این روایت دو نکته مهم دارد: نخست آنکه شرافت مؤمن در عبادت شبانه است؛ یعنی کسی که می‌خواهد در نزد خدا و مردم بزرگ شود، باید به نماز شب اهتمام ورزد. دوم آنکه عزت مؤمن در آزارنرساندن به مردم است.

۱. اسراء: ۷۹.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۰۵.

۳. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸۷.

۴. مزمل: ۱۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۱.

ب) توصیه خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «یا علی عَلَیْكَ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ وَ عَلَیْكَ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ وَ عَلَیْكَ بِصَلَاةِ اللَّیْلِ: ای علی، بر تو باد مداومت و مراقبت بر نماز شب [و] بر تو باد مداومت بر نماز شب [و] بر تو باد مداومت بر نماز شب».

ج) سلامتی جسم و کسب رضایت خداوند: امام علی علیه السلام فرمودند: «قیامُ اللَّیْلِ مُصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ، وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّكٌ بِالْخَلْقِ النَّبِیِّینَ: ^۲ شب‌زنده‌داری باعث سلامتی بدن و خشنودی پروردگار بزرگ و در معرض رحمت و لطف خدا قرارگرفتن و چنگ‌زدن به اخلاق پیامبران است».

د) ثواب بیان‌ناپذیر: امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما من عمل حسن یعمله العبد إلا وله ثواب فی القرآن إلا صلاة اللیل، فإن الله لم یبین ثوابها لعظیم خطرهما عنده، فقال: "تَنَجَّأْنِی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَصَاحِبِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَهُمْ یَنْفِقُونَ * فَلَا تَعْمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِی لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعِینٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا یَعْمَلُونَ" ^۳ هیچ عمل نیکی نیست که بنده انجام دهد و در قرآن پاداشی برای آن ذکر نشده باشد، مگر نماز شب. خداوند به دلیل اهمیت زیادی که نزد او دارد، پاداش آن را مشخص نکرده است. پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود [و بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند».

این روایت نشان می‌دهد که ثواب نماز شب چنان عظیم است که در قرآن به‌صراحت ذکر نشده و تنها نزد خداوند محفوظ است.

در روایات، آمرزش گناهان^۴ و استجاب دعا از فایده‌های سحرخیزی شمرده شده است.^۵ براساس روایتی، وقتی فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام از او خواستند برای خطایی که در ماجرای یوسف مرتکب شده بودند برای آنها از خدا آمرزش بخواهد، یعقوب طلب آمرزش را تا سحر به تأخیر انداخت؛ چراکه دعا و طلب آمرزش در آن وقت مستجاب می‌شود.^۶

۱. محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۴.

۳. همان، ج ۸۴، ص ۱۴۰.

۴. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۲۳.

۵. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۶۱.

۶. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۶.

در روایتی از امام صادق علیه السلام استغفار شماری از مردم در سحر، مانع از نازل شدن عذاب الهی شمرده شده است؛^۱ بر اساس روایتی دیگر نیز روزی‌ها در سحر تقسیم می‌شود.^۲

۳. سحرخیزی در کلام و سیره بزرگان

الف) آیت‌الله میرزا جواد تبریزی که یکی از بزرگان علم و معرفت است می‌فرماید: «شیخ و تکیه‌گاهم^۳ در علوم حقیقی، برایم نقل کرد که بی‌گمان، هیچ‌کس از جویندگان آخرت به هیچ مقامی از مقامات دینی نرسید، مگر از شب‌زنده‌داری».^۴

ب) فرزند امام خمینی علیه السلام می‌گوید: شبی که از پاریس عازم ایران بودیم، امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می‌گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است.^۵
ج) فرزند بزرگ محدث قمی می‌گوید: «تا آنجا که من به خاطر دارم، بیداری آخر شب از او فوت نشد؛ حتی در سفرها این شیوه، عملی می‌شد».^۶

د) رهبر معظم انقلاب در خاطرات خود از شهید مطهری می‌فرماید: ایشان هنگامی که به مشهد می‌آمدند، گاهی اوقات به منزل ما می‌آمدند. اتفاقی که ایشان شب‌ها می‌خوانیدند، با یک در با اتفاقی که من می‌خوانیدم، فاصله داشت. ایشان همیشه وقت خواب مقید بود به خواندن قرآن. صدای ایشان را می‌شنیدم که در هنگام تهجد و نماز شب خواندن، گریه می‌کردند. بعدها از دوستان قدیمی ایشان شنیدیم که ایشان از همان زمان طلبگی هم نماز شب می‌خوانده و اهل تهجد بوده است.^۷

در شعر فارسی، مانند شعر حافظ،^۸ ملک‌الشعراى بهار^۹ و شعر عالمانی مانند مهدی الهی

۱. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۷۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲۲.

۳. حاج ملاحسینقلی همدانی.

۴. جواد بن شفیع ملکی تبریزی، أسرار الصلاة، ص ۲۹۲.

۵. فرازهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی، ص ۲۰.

۶. علی دوانی، حاج شیخ عباس قمی؛ مرد تقوا و فضیلت، ص ۶۱.

۷. رضا مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۳۰.

۸. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۱۶، ص ۲۱۶.

۹. محمدتقی ملک‌الشعراى بهار، دیوان ملک‌الشعراى بهار، ص ۳.

قمشه‌ای^۱ به سحرخیزی اشاره شده است. خود را بُگش ای بلبل ازین رشک که گل را با باد صبا وقت سحر جلوه‌گری بود هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود^۲ از مجموع این مطالب به دست می‌آید که آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، سحرخیزی را نه تنها مستحب ساده، بلکه یکی از شاخص‌های اصلی ایمان و راهی برای رسیدن به مقامات معنوی معرفی کرده‌اند.

موانع سحرخیزی

با وجود فضایل فراوان سحرخیزی در اسلام، بسیاری از مسلمانان به دلایل مختلف از این سنت مهم غفلت می‌کنند. در این بخش، مهم‌ترین موانع سحرخیزی و راهکارهای مقابله با آن از منظر دینی، اخلاقی و علمی بررسی می‌شود. خواب غفلت از سحرخیزی حجاب ما شده است نیست ورنه کوتهی در مد احسان صبح را^۳

۱. سبک زندگی مدرن و شب‌زنده‌داری

استفاده گسترده از تلویزیون، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های دیجیتال سبب تغییر ریتم طبیعی خواب می‌شود و بیداری شبانه را به عادت تبدیل می‌کند.

۲. تنبلی و راحت‌طلبی

نماز شب اراده و عزم می‌خواهد. خواستن تنها کافی نیست، باید با تصمیم جدی خوابید. ضعف اراده جزء مهم‌ترین عوامل محروم‌ماندن از نماز شب و سحرخیزی است؛ از این رو باید با این ضعف و سستی اراده مبارزه کرد. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «ضادُوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ»^۴ با عزم و اراده، با سستی مبارزه کنید.

۳. گناه

مردی نزد علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «من از نماز شب محروم شدم»؛ علی علیه‌السلام فرمود: «أَنْتَ

۱. مهدی الهی قمشه‌ای، مجموعه دیوان الهی، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۱۶، ص ۲۱۶.

۳. محمدعلی صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۴۲.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۹۲۷.

رَجُلٌ قَدْ قَتَدَتْكَ دُنُوبُكَ: ^۱ تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است». در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که دروغ یکی از همان گناهانی است که مانع انسان برای سحرخیزی و شب‌بیداری است؛ «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيَحْرُمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ، فَإِذَا حُرِمَ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ: ^۲ مرد دروغ می‌گوید؛ پس برای آن دروغ‌گویی از نماز شب محروم می‌شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد، برای ترك آن از روزی هم محروم می‌شود».

۴. پرخوری

علتی دیگر، خواب طولانی و سنگین ناشی از پرخوری در شب است. حضرت عیسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل فرمود: «ای بنی اسرائیل، خوردن خود را زیاد نکنید؛ زیرا هر کسی بر خوردن خود بیفزاید، بر خوابیدن خود هم می‌افزاید و هر کسی که بر خواب خود بیفزاید، از نماز کم می‌گذارد؛ [و در نتیجه] در زمره غافلان نوشته می‌شود».^۳

راهکارهای غلبه بر موانع سحرخیزی

۱. اصلاح سبک زندگی

«خواب کافی و منظم شبانه» از ارکان اساسی سحرخیزی است. فردی که مرتب در شبانه‌روز کمتر از شش ساعت می‌خوابد یا ساعت خواب و بیداری‌اش همواره تغییر می‌کند، بدن و ذهن خود را در چرخه‌ای از خستگی مداوم گرفتار کرده است. تنظیم یک برنامه خواب ثابت و پایبندی به آن حتی در روزهای تعطیل، شرط لازم برای سحرخیزی پایدار است.

۲. تقویت اراده و خودانضباطی

تقویت اراده و خودانضباطی یکی از کلیدی‌ترین عوامل در غلبه بر موانع سحرخیزی است. بسیاری از افراد با وجود آگاهی از فواید سحرخیزی، در عمل سستی می‌کنند؛ زیرا نیروی اراده و استمرار در رفتار صبحگاهی را پرورش نداده‌اند. یک راهکار مؤثر، شروع تدریجی است؛ به جای آنکه فرد خود را ملزم به بیداری طولانی در ابتدای مسیر کند، می‌تواند تنها با دو رکعت نماز شب یا یک ذکر کوتاه سحرگاهی آغاز نماید. این اقدام کوچک افزون بر تقویت ارتباط معنوی،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۵۰، ح ۳۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶.

۳. مسعود بن عیسی ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، ص ۴۷.

زمینه‌ساز شکل‌گیری عادت پایدار خواهد بود. از سوی دیگر، یادآوری مستمر فضایل سحرخیزی و آثار آن در زندگی نقش مهمی در ایجاد انگیزه دارد. مرور روایات دینی، مطالعه سرگذشت افراد موفق یا حتی نوشتن مزایای شخصی سحرخیزی و نصب آن در محل دید، می‌تواند انگیزه درونی فرد را تقویت کند. این یادآوری ذهن را از لذت‌های کوتاه‌مدت خواب بیشتر، به دستاوردهای بلندمدت مانند آرامش معنوی معطوف می‌سازد.

همچنین همنشینی با افراد سحرخیز به‌مثابه الگو بسیار کارآمد است. ارتباط با دوستان یا اعضای خانواده‌ای که سحرخیز هستند، نوعی حمایت اجتماعی و الگوبرداری مثبت ایجاد می‌کند. این همراهی نه‌تنها احساس تنهایی در مسیر تغییر را کاهش می‌دهد، بلکه رقابت و تشویق متقابل، اراده فرد را تقویت می‌کند و به تدریج خودانضباطی او را در پایبندی به سحرخیزی استحکام می‌بخشد.

۳. بهره‌گیری از حمایت معنوی و اجتماعی

بهره‌گیری از حمایت معنوی و اجتماعی یکی از مؤثرترین عوامل در تثبیت عادت سحرخیزی است. تجربه‌ها نشان می‌دهد افراد زمانی که در شبکه حمایتی قرار می‌گیرند، در تغییر سبک زندگی موفق‌تر عمل می‌کنند. یکی از این راهکارها شرکت در جلسات دعا و قرآن‌خوانی سحرگاهی است. حضور در چنین جمع‌هایی افزون بر ایجاد انگیزه معنوی و آرامش درونی، نوعی تعهد اجتماعی برای تداوم سحرخیزی به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، مشارکت دادن خانواده و دوستان در الگوی سحرخیزی می‌تواند یک محیط حمایتی پایدار ایجاد کند. وقتی اعضای خانواده یا دوستان نزدیک به صورت گروهی تصمیم به سحرخیزی می‌گیرند، بیدارشدن آسان‌تر می‌شود و انگیزه فردی افزایش می‌یابد.

حمایت معنوی و اجتماعی همچون ستون پشتیبان، مسیر سحرخیزی را از یک تصمیم فردی به یک حرکت جمعی و پایدار تبدیل می‌کند.

توصیه‌های نهایی

درنهایت پنج توصیه عملی برای تحقق این رفتار عبادی بیان می‌شود:

۱. شروع تدریجی

یکی از مهم‌ترین اصول در سحرخیزی، آغاز تدریجی و گام‌به‌گام است. بسیاری از افراد در ابتدای مسیر با شکست مواجه می‌شوند؛ زیرا به طور ناگهانی تصمیم می‌گیرند ساعت‌ها پیش از طلوع بیدار شوند. این فشار روانی و جسمی موجب دل‌سردی می‌شود. در مقابل، اگر فرد تنها

چند دقیقه زودتر از همیشه بیدار شود و این زمان را به یک ذکر کوتاه یا دو رکعت نماز شب اختصاص دهد، بدون تحمل فشار زیاد، لذت معنوی سحرخیزی را تجربه خواهد کرد. به مرور و با عادت‌سازی، این زمان توسعه‌پذیر است و فرد می‌تواند از لحظات طولانی‌تر سحر برای عبادت، مطالعه یا آرامش بهره‌بردار.

۲. توجه به کیفیت

در سحرخیزی بیش از کمیت، کیفیت اهمیت دارد. بیدار شدن طولانی مدت بدون تمرکز یا با احساس خستگی، نتیجه مطلوبی به همراه ندارد. آنچه ارزشمند است، حضور قلب در عبادت، ذکر یا مطالعه در سکوت و آرامش سحرگاهی است. حتی اگر فرد تنها چند دقیقه بیدار شود، اما با توجه کامل به معنویت یا هدف خود پردازد، اثر آن بسیار عمیق‌تر از بیداری طولانی اما بی‌ثمر خواهد بود. این اصل کمک می‌کند فرد از همان آغاز، تجربه‌ای شیرین و پرانرژی از سحرخیزی به دست آورد.

۳. تداوم و استمرار

سحرخیزی تنها زمانی تبدیل به سبک زندگی پایدار می‌شود که استمرار داشته باشد. طبیعی است که گاهی به دلیل خستگی یا شرایط خاص، فرد نتواند در یک روز به برنامه خود پایبند بماند؛ اما نباید این غفلت کوچک به معنای رهاکردن کامل مسیر تلقی شود. مهم آن است که فرد بلافاصله در روز بعد به برنامه بازگردد. استمرار در بلندمدت حتی با فرازوفرودهای کوچک، موجب نهادینه‌شدن سحرخیزی در زندگی می‌شود.

۴. الگوسازی و حمایت اجتماعی

داشتن الگو و همراه، نقش مهمی در پایداری رفتار دارد. بیداری همراه با خانواده یا دوستان، انگیزه بیشتری ایجاد می‌کند و نوعی تعهد متقابل به وجود می‌آورد. همچنین مطالعه سیره بزرگان دین و زندگی افراد موفق که سحرخیزی را جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی خود قرار داده‌اند، به فرد الهام و انگیزه مضاعف می‌دهد. الگوسازی سبب می‌شود فرد در لحظات سخت، به یاد داشته باشد که دیگران نیز همین مسیر را پیموده‌اند و به نتایج ارزشمندی دست یافته‌اند.

۵. ترکیب با سبک زندگی سالم

سحرخیزی زمانی مؤثر و پایدار است که با سبک زندگی سالم همراه شود. خواب منظم شبانه، تغذیه مناسب، پرهیز از مصرف کافئین در ساعات پایانی روز و کاهش استفاده از رسانه‌های

دیجیتال قبل از خواب، عواملی هستند که کیفیت بیداری صبحگاهی را افزایش می‌دهند. وقتی بدن و ذهن از استراحت کافی برخوردار باشند، بیداری در سحر نه تنها دشوار نیست، بلکه به تجربه‌ای شیرین و انرژی‌بخش تبدیل می‌شود.

این پنج اصل در کنار هم، چارچوبی کامل برای دستیابی به سحرخیزی پایدار فراهم می‌کنند و می‌توانند نقشه راهی عملی برای هر فردی باشند که به دنبال بهره‌گیری از برکات سحر است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: إسرائ، ۱۳۹۷ ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۶. دوانی، علی، حاج شیخ عباس قمی؛ مرد تقوا و فضیلت، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۴ ش.
۷. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۷ ق.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین، سنن النبی، قم: انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۸ ش.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: دارالحديث، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.

۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء و دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، حلیۃ المتقین، قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹ ش.
۱۷. ملک الشعرای بهار، محمدتقی، دیوان اشعار ملک الشعرای بهار، تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۲ ش.
۱۸. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۹. موسوی خمینی، سیدروح الله، آداب الصلاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. الهی قمشه‌ای، محی‌الدین مهدی، مجموعه دیوان الهی، تهران: کتابفروشی برادران علمی، ۱۳۶۶ ش.
۲۱. ورام ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، قم: مکتبه فقیه، [بی تا].

فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی *

اشاره

ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی است برای پی بردن به اسرار عالم. در این ماه باید به همان مقدار غذایی که نیروی انسان را تأمین کند، بسنده کرد؛ چراکه هیچ کس با پرخوری به جایی نمی رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مَلَأَ آدَمِي وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ»^۱ انسان هیچ ظرفی را به بدی ظرف شکم پر نکرده است». شکم که پر شد، راه فهم مسدود می شود. انسان پرخور هرگز چیزفهم نیست و هرگز به اسرار و باطن عالم پی نخواهد برد.

شکم بارگی موجب بی ارادگی و خمودی می شود؛ درحالی که رعایت اعتدال در خوردن است که سلامتی، طول عمر و نورانیت دل می بخشد. خوردن بیش از حد، هم روح را سرگرم می کند تا غذای زاید، هضم شود و هم بدن را به سوخت و ساز بیشتری وادار می کند و سرانجام انسان را زودتر از موعد از پا درمی آورد. امام صادق علیه السلام می فرماید: گرچه روزه گرفتن سخت و دشوار است، اما لذت شنیدن این ندای خداوند که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»^۲، خستگی روزه را از انسان می گیرد: «لَذَّةُ مَا فِي النِّدَاءِ أَزَالَ تَعَبُ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ»^۳؛ با شنیدن این ندا عبادت برای ما سهل و روان می گردد.^۴

برای روزه آثار و برکات بسیاری بیان شده است که در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام برخی از موارد آن مشاهده می شود. این نوشتار به تبیین و تحریر این موارد اختصاص یافته است.

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۳۰.

۲. «ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید» (بقره: ۱۸۳).

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۰.

۴. ر.ک: عبد الله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۱۲۷-۱۲۸.

روزه راهکار توسل

در نگاه امیر بیان علیه السلام یکی از اسباب توسل برای تقرب الهی، روزه ماه مبارک رمضان است؛ از این رو در نهج البلاغه از برترین راه‌های توسل و تقرب به درگاه الهی را روزه ماه رمضان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى... وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ حَصِيَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ»^۱؛ برترین وسیله‌ای که متوسلان به خدا به آن توسل می‌جویند، یکی از آنها روزه ماه رمضان است که چونان سپری در برابر عقاب است». در واقع روزه ماه رمضان به مثابه سپر بازدارنده از عذاب یاد شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در این خطبه از صوم به سپر در برابری عذاب و کیفر تعبیر می‌کند: «جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ»؛ اما در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»^۲ روزه سپری است در برابر هجوم شراره‌های آتش». آتش به ما خیلی نزدیک است؛ از این رو برای مقابله با آن سپری لازم است. اما مهم این است که سپر در میدان جنگ و جهاد اصغر فقط برای محافظت سروصورت کاربرد دارد؛ ولی در اینجا و در میدان جهاد اکبر سپری باید تهیه کرد که تمام اعضا و جوارح ما را حفظ کند.^۳

درمان ماندن از شرارت شیطان

در نگاه امام علیه السلام یکی از حکمت‌های روزه، حفاظت انسان از شر شیطان است؛ از این رو ایشان ضمن بیان نقش برخی عبادات، درباره این اثر و برکت روزه می‌فرماید:

وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَاةِ وَمُجَاهَدَةِ الصَّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَمْزُوجَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَتَذْلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَتَخْفِيزًا لِقُلُوبِهِمْ... وَلُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتَوَكِّلِينَ مِنَ الصَّيَامِ تَذَلُّلاً؛

خداوند بندگان مؤمن خود را از دام‌های شیطان نکه می‌دارد؛ به سبب نمازها و زکات‌ها و مجاهدت‌ها در گرفتن روزه در روزهایی که واجب است تا جسمشان آرامش یابد و در دیدگان‌شان خشوع آشکار شود و در نفس‌هاشان فروتنی پدید آید و آتش شهوت در

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، سلونی قبل ان تفقدونی: تحریر نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۷۳.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

دل‌هایشان فروکش کند و کبر و نخوت از آنان دور شود ... و شکم‌ها در روزه‌داری، از روی خضوع به پشت می‌چسبند.

پس چسبیدن شکم‌ها به پشت به هنگام روزه، سبب تواضع است که این کار بینی شیطان را بر خاک می‌مالد و او را از وسوسه مؤمن ناامید می‌کند.

روزه راهکار کسب اخلاص

امیرمؤمنان (علیه السلام) روزه را سبب آزمودن اخلاص آدمی می‌داند و می‌فرماید: «وَالصَّيَامُ ابْتِلَاءٌ لِاخْلَاصِ الْخَلْقِ»^۱ خداوند روزه را برای آزمودن اخلاص مردم قرار داده است». همین اثر برای روزه در کلام فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز ذکر شده است؛ ایشان در خطبه فدکیه ضمن بیان فلسفه احکام، درباره فلسفه روزه فرمود: «وَجَعَلَ ... الصَّيَامَ تَثْبِيَةً لِلْإِخْلَاصِ»^۲ خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان قرار داده است».

امام علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) در این دو کلام نورانی، فلسفه روزه را تثبیت اخلاص در قلب و جان و روان انسان دانسته‌اند. درباره تبیین این اثر و فلسفه روزه‌داری جای سخن بسیار است؛ ولی به اختصار باید گفت روزه نمودار بلندترین و زیباترین جلوه دلدادگی و سرسپردگی عاشق به معشوق است که در راه وصال او و تأمین خواست او نه تنها از حرام‌ها، بلکه از حلال‌ها و مباح‌ها نیز امساک می‌کند؛ چون در این کار خواست و رضای محبوبش به کامل‌ترین وجه تأمین می‌شود. فراتر از این، در یک مرتبه بالاتر، تمام قوای اداری خود را در دو ساحت ظاهر و باطن (حواس ظاهری و باطنی) تنها برای رضا و خواست حضرت محبوبش به کار می‌گیرد و از هرگونه ادراک و معرفتی که مورد رضای او نباشد، امساک و خودداری می‌کند؛ بدین بیان که زبانش را از گفتن حرف‌های غیرضروری نگاه می‌دارد. در این باره داستان حضرت مریم بسیار آموزنده است که در قرآن کریم از قول مریم نقل می‌کند: «فَإِذَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»^۳ و اگر از آدمیان کسی را دیدی که بر تو ایراد می‌گیرد، من پاسخ او را نخواهم داد، تو قصد روزه کن و بگو: من برای خدای رحمان روزه سکوت نذر کرده‌ام؛ از این رو امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.» این گونه صوم سکوت

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. مریم: ۲۶.

زمینه‌ساز آن همه کرامت خواهد شد که نصیب مریم گردید. بی‌تردید تجربه صوم سکوت نتایج قطعی بسیاری در پی دارد که تفصیل آن مجال دیگر می‌طلبد.

انسان روزه‌دار چشم خود را نه تنها از دیدن مناظر حرام، بلکه از هرگونه مشاهدات غیرضروری حفظ می‌کند؛ گوش خود را نه تنها از شنیدن صداهای حرام، بلکه از استماع حرف‌های غیرلازم حفظ می‌کند و تنها در دیدن و شنیدن حقایق الهی متمرکز می‌سازد؛ نیز قوه‌های شامه، ذائقه و لامسه خویش را در مواردی به کار می‌گیرد که بوییدن، چشیدن و لمس کردن آنها ضروری و مفید و حیات‌بخش باشد. همچنین قوای ادراک باطنی خود نظیر مفکره، حافظه، متخیله، واهمه و مانند آن را در مسیر اندیشیدن در حقایق الهی، حفظ معارف و علوم ربّانی و تصور مظاهر جلال و جمال حضرت حق تعالی و شناخت آیات توحیدی قرار می‌دهد؛ از این رو از هرگونه فکر و تصور ناصواب پرهیز می‌کند تا از رهگذر این توسل به قرب الهی باریابد. این مرتبه با امساک و خودداری از مشاهده غیرحق تعالی حاصل می‌شود و در این مرتبه است که انسان روزه‌دار هرچه در نظام هستی مشاهده می‌کند، مظاهر و تجلیات و آیات حضرت حق است. جلال‌الدین محمد مولوی مشهور به مولانا در این باره این سخن نغز بسیار گویا و شنیدنی را سروده است:

این دهان بستی دهانی باز شد	کاو خوراندۀ لقمه‌های راز شد
اندکی زین شُرب کم کن بهر خویش	تا که حوض کوثری یابی به پیش
لب فروبند از طعام و از شراب	سوی خوان آسمانی کن شتاب
از طعام الله و قُوتِ خوشگوار	بر چنان دریا چو کشتی شو سوار
باش در روزه شکیبا و مُصر	دم به دم قُوتِ خدا را مُنتظر
کان خدای خوب کار بُردبار	هدیه‌ها را می‌دهد در انتظار ^۱

روزه علی علیه السلام و زهرا علیها السلام و نزول آیات قرآن

این داستان در باب برکات و آثار روزه بسیار آموزنده است. حسن بن مهران گوید پس از آنکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام سه روز روزه گرفتند و غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر ایثار کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با آگاهی از این رخداد هرچه زودتر به منزل فاطمه علیها السلام روان شد و فرمود:

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۹۸.

به شما چه گذشت سپس و شروع به گریه کرد و افزود: چگونه از شما غافل شدم؟ در این هنگام جبرئیل (علیه السلام) این آیات را نازل کرد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»^۱ به یقین ابرار [و نیکان] از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است؛ از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند، آن را جاری می سازند». سپس فرمود: این چشمه در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که جوشش آن به خانه پیامبران و مؤمنان می رسد و سپس فرمود: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ»^۲ آنها به نذر خود وفا می کنند» که منظور از اینها علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) و کنیز آنان است.^۳

روزه زکات جسم و جان آدمی

فلسفه دیگر روزه در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام)، زکات بدن است که آن حضرت فرمود: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ [الصَّوْمُ] الصَّيَّامُ»^۴ هر چیز را زکاتی است و زکات بدن، روزه است». در تبیین این فلسفه روزه باید گفت کلمه زکات از ترکیه به معنای تطهیر و پاک کردن است؛^۵ از سوی دیگر یکی از تأثیرات رمضان، ترکیه روح انسان است؛ همچنان که روزه، زکات جسم برشمرده شده است. شاید به همین دلیل روزه را زکات بدن نامیده اند که هم کم کردن در آن وجود دارد و هم سلامت جسم در پی آن می آید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصَّيَّامُ»^۶ هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن، روزه است». ایشان درباره نقش روزه داری در تأمین سلامتی انسان نیز فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا»^۷ روزه بگیرید تا صحت یابید و سلامت بمانید». روزه نه تنها در بدن، بلکه در روح انسان هم تأثیر ترکیه ای دارد. گرچه این اثر عمیق تر، وابسته به شرایطی است که روزه دار خودش باید آن را ایجاد کند؛ یعنی به گونه ای عمل کند که تنها نخوردن و نیاشامیدن نباشد، بلکه همه قوای ادراکی و تحریکی او روزه باشد.

۱. انسان: ۵-۶.

۲. انسان: ۷.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۷۷، ح ۲۴.

۴. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۵، (معاد در قرآن، ج ۲)، ص ۳۰۱.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۹۴.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۲، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم، ح ۲.

۸. محمدحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲، ح ۸۷۴۴.

دست‌کم به دو علت روزه از حدّ زکاتِ بدن فراتر می‌رود و به تزکیهٔ روح نیز می‌انجامد:
اول: روزه و گرسنگی کشیدن را ارادی و با یت الهی انجام دهد. وقتی انسان آگاهانه و خودخواسته به خواسته‌های نفسی خود «نه» بگوید و در برابر آن ایستادگی کند یا برای برآوردن آن صبر نماید و با رضایت، تلخی ترک دل‌خواهی‌ها را تحمل کند، به تزکیهٔ روح خود پرداخته است و جان خود را جلا داده است.

دوم: افزون بر صیام بدن، آداب صیام روح نیز رعایت شود. آنچه در ظاهر روزه دیده می‌شود، در باطن انسان هم ادامه پیدا کند؛ یعنی ادامهٔ آداب روزه در صیام روح، مانند سکوت و ترک مجادله و از همه مهم‌تر ترک معصیت.^۱ در این باره کلام نغز مولوی شنیدنی است که می‌گوید:

گر تو این انبان زنان خالی کنی پر ز گوهرهای اجلال کنی
طفل جان از شیر شیطان باز کن بعد از آنش با ملک انباز کن
تا تو تاریک و ملول و تیره‌ای دان که با دیو لعین همشیره‌ای^۲

روزه کلید در بهشت

یکی دیگر از فلسفه‌های روزه‌داری اینکه از رهگذر روزه می‌توان کلید در ورود به بهشت را به دست آورد. رسول گرامی ﷺ به همسرش عایشه فرمود: «داومی قرع باب الجنّة: مرتب در بهشت را بزَن»؛ عرض کرد چطور در بهشت را بزَنم؟ فرمود: «بِالْجُوع»^۳ با گرسنگی. این سخن یعنی اینکه در بهشت را هرگز نمی‌بندند و در بهشت هرگز بسته نیست، بلکه بعد از اینکه بهشتی‌ها رفتند و وارد بهشت شدند، باز هم: «جَنّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ»^۴؛ بنابراین در جهنم در ماه مبارک رمضان بسته است و اگر کسی خواست گناه کند، باید با فشار در جهنم را باز کند و در آتش برود. حضرت فرمود در بهشت را مرتب بکوب؛ عرض کرد با چه؟ فرمود: «با گرسنگی یعنی روزه‌داری». در روایت دیگر نقل شده است که حضرت رسول برای عموم فرمود: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يَدْعَى "الرَّيَّانَ" لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»^۵ بهشت را دروازه‌ای است به نام "سیراب"

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، بر بال اعتکاف، ص ۲۱۲.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۷۶.

۳. سید حبیب‌الله خویی، منهاج البراعه، ج ۷، ص ۴۲۳.

۴. «برای آنان بهشت‌هایی است همیشگی که درهای نعمت آن برایشان گشوده است» (ص: ۳۸-۵۰).

۵. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۹۱، ح ۴۰۹.

که جز روزه‌داران از آن وارد نمی‌شوند».

روزه برترین عبادت

روزه عبادتی است که هیچ‌یک از عبادات با آن مقایسه‌شدنی نیست؛ از این رو در روایتی آمده است: «كُلُّ حَسَنَةٍ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، إِلَّا الصَّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَآنَا أُجْزَى بِهِ».^۱ برخی از بزرگان اهل معرفت در معنای فراز «إِلَّا الصَّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي» اظهار داشته‌اند: «صوم صفت صمدانی است؛ از این رو خداوند با تعبیر "فَأَنَّهُ لِي" آن را توصیف می‌کند و چون صوم صفت صمدانی است، اگر بنده به آن صفت یعنی تنزیه از غذا توصیف شده، به اعتبار تقیید است؛ زیرا تنزیه از تغذیه و صمدانیت به صورت مطلق وصف خداوند است و به صورت مقید بنده صائم به آن متصف می‌شود؛ بر همین اساس فرمود: «أَنَا أُجْزَى بِهِ»؛^۲ یعنی حق تعالی جزای صوم برای صائم است. جالب اینکه هیچ‌یک از مشرکان بت‌پرست برای بت‌هایشان روزه نمی‌گرفتند؛ گرچه دیگر اعمال و عبادات را به گونه‌ای در برابر بت‌هایشان انجام می‌دادند؛ از این رو روزه تنها عبادتی است که خالص برای معبود حقیقی به جا آورده شده و می‌شود.^۳

روزه حیات جدید انسانی

حیات انسان یک «حیات معقول» است؛ حیاتی که ویژه انسان‌هاست و آنان را به مرحله‌ای از حیات اوج می‌دهد که گاهی فوق حیات و زندگی فرشتگان است. قرآن درباره این حیات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد. و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود و همه شما [در قیامت] نزد او گردآوری می‌شوید».

یکی از مصادیق بارز این حیات از رهگذر روزه‌داری تأمین می‌شود و روزه این حیات جدید را به انسان می‌بخشد. این حیات جدید، نویدی است که ادیان الهی به‌ویژه اسلام به انسان‌ها داد تا از رهگذر تصورات این واژه‌ها، تصدیقات تازه و عقلانیت جدید فراهم آورد. گوشه‌ای از این

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. ر.ک: محیی الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۹، ص ۱۰۳.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۱۳۴.

۴. انفال: ۲۴.

حیات را صاحب جواهر در باره روزه بیان کرده است که نشان می‌دهد چگونه اسلام مقام و مرتبه انسان را بالا برده است؛ به گونه‌ای که فرشتگان در خدمت او هستند. ایشان می‌نویسد: «افزون بر آن در حدیث وارد شده: فرشتگان برای شخص روزه‌دار همواره دعا می‌کنند تا وقتی که افطار کند. بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک محبوب‌تر است. کسی که برای خدا در روز گرم روزه بدارد و متحمل تشنگی شود، خداوند هزار فرشته را موکل می‌کند که چهره او را پاک کنند و بهشت برین را به وی نوید دهند. خداوند می‌فرماید: چقدر روح و بوی تو خوش‌بوست. ای فرشتگان من، گواه باشید من او را بخشیدم.

خداوند فرشتگان بی‌شماری را مأمور می‌کند که برای زن و مرد روزه‌دار دعا کنند و فرشتگان را مأمور می‌کند که بال و پر به چهره آنان بکشند و دعاهایشان را مستجاب کنند و گناهان آنان را بریزند. پاداش یک روزه مستحبی بیش از آن است که سطح کره زمین را پر از طلا کنند؛ زیرا روزه‌داری سبب ترک شهوات و موجب صفای عقل و خرد و اندیشه است و روزه‌دار به دقایق حکمت و کمال معارف ربّانی که شریف‌ترین حالات نفسانی انسانی است، دست می‌یازد. پیامبر ﷺ در پاسخ شخص پرسش‌گری فرمود: هیچ مؤمنی روزه نمی‌گیرد جز آنکه خداوند هفت خصلت را بر او واجب می‌کند:

۱. حرام را از جسد او آب می‌گرداند؛
۲. به رحمت خدای عزّوجلّ نزدیک می‌شود؛
۳. موجب کفاره ترک اولای پدرش، آدم ﷺ می‌شود؛
۴. خداوند فشار و مدهوشی‌های آغاز مرگ را بر او آسان می‌کند؛
۵. از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان است؛
۶. خداوند برگه دوری از آتش را به او عطا خواهد کرد؛
۷. خداوند از نعمت‌های خوب بهشتی او را روزی می‌دهد.^۱

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، تهران: ارمان طوبی، ۱۳۹۵ ش.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱-۱۸۴.

۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۲. جوادى آملی، عبدالله، بر بال اعتكاف، محققان: یدالله مقدسى و سیدکمال الدین عمادى، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۹۴ ش.
۳. جوادى آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، محقق: على زمانى قمشه‌ای، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۴. جوادى آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۵ (معاد در قرآن، ج ۲)، محقق: على زمانى قمشه‌ای، چ ۴، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۵. جوادى آملی، عبدالله، حکمت عبادات، تنظیم: حسین شفیعی، چ ۲۳، قم: اسراء، ۱۳۹۸ ش.
۶. جوادى آملی، عبدالله، سلونى قبل ان تفقدونى: تحریر نهج البلاغه، تحقیق: محمدامین صادقى ارزگانی، چ ۱، قم: اسراء، ۱۴۰۴ ش.
۷. حویزى، عبدعلى بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی هاشمى، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۸. شریف رضى، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چ ۱، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۹. طبرسى، احمد بن على بن ابی طالب، الاحتجاج، تحقیق: سیدمحمدباقر موسوی، چ ۱، مشهد: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. عربی، محیی‌الدین، فتوحات مکیه، تحقیق: عثمان یحیی، بیروت: الهيئة المصرية العامة للكتاب، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت: منشورات المؤسسة الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۱۳. فیض کاشانی، محسن، محجة البیضاء، تصحیح و تحقیق: على اکبر غفارى، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: على اکبر غفارى و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، براساس نسخه رینولد نیکلسن، چ ۱،

تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷۵ ش.

۱۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۲ ش.

۱۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۱۹. هاشمی خویی، سیدحبيب‌الله، منهاج البراءه، تحقیق: ابراهیم میانجی، چ ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فرایض دینی

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

اشاره

نماز فریضه‌ای بزرگ است که همواره خداوند متعال، انبیا و ائمه علیهم‌السلام بر اقامه آن تأکید و سفارش کرده‌اند. نماز است که انسان و جامعه را به سوی خوبی‌ها و ارزش‌های ناب حرکت می‌دهد. نماز، برترین عباداتِ بندگان در پیشگاه خداوند است؛ زیرا در قرآن کریم به هیچ‌یک از طاعات و عبادات به اندازه نماز اهمیت داده نشده است. با استناد به آیات قرآن، نماز بر همه پیروان ادیان پیشین نیز واجب بوده است و همه انبیا و اوصیای الهی بر آن تأکید کرده‌اند. همچنین نماز در جایگاه ستون دین و نخستین عمل مورد حسابرسی در قیامت، از جایگاه بی‌بدیلی در اسلام برخوردار است. روایات معصومان علیهم‌السلام نماز را معراج مؤمن و عمود دین خوانده‌اند؛ شاعران پارسی‌گو آن را میخانه جان توصیف کرده‌اند و عارفان آن رادرمان گناهان دانسته‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده است برجستگی‌های نماز در برابر دیگر فرایض و دستورات دینی بررسی شود.

چرایی برتری نماز

اقامه نماز به دلیل برخورداری از ویژگی‌ها و آثار بسیار مهم در زندگی فردی و اجتماعی، جایگاه مهم‌تر و برجسته‌تری در برابر دیگر فرایض و دستورات دینی دارد که در این بخش به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

۱. تقدم نماز بر زکات

در سوره «بقره» آمده است: «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»^۱ نماز را به پای دارید و زکات پرداخت کنید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید».

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۴۳.

علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: «تقدیم صلاة بر زکاة، دلیل بر اولویت آن است؛ نماز ارتباط مستقیم با خداوند است، زکات تزکیه مال است».^۱ آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم تأکید می کند: «نماز، عبادت قلبی و بدنی است؛ زکات تنها عبادت مالی است».^۲

۲. تعداد آیات درباره نماز و موضوعات آن

آیات مربوط به نماز بسیارند. واژه «صلاة» در قرآن کریم، بیش از نود مرتبه یا با مشتقاتش به کار رفته است و نزدیک به نهصد مرتبه، واژه‌ها و کلمات مرتبط با اصل نماز مانند رکوع، سجده، ذکر، وضو، عبادت، مسجد و ... به کار رفته است. بنابراین می توان گفت تقریباً یک‌ششم از آیات قرآن به نماز و موضوعات مربوط به آن پرداخته است که بر رکن بودن این عبادت باارزش، و برجستگی و برتری آن بر دیگر دستورات دینی صحه می گذارد؛ به همین دلیل به احکام نماز و موضوعات مربوط به آن به طور ویژه در آیات قرآن اشاره شده است؛ موضوعاتی مانند وجوب نماز،^۳ اوقات خواندن نماز،^۴ آثار خواندن نماز،^۵ آداب اقامه آن،^۶ احکام نماز و نمازگزاران،^۷ نماز مسافر^۸ و ...

۳. نهی کننده انسان از فساد و فحشا

از دیگر دلایل برتری نماز بر دیگر آموزه‌ها و فرایض دینی، اثر بازدارندگی نماز از گناه است که در قرآن به صراحت به آن اشاره شده است: «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۹ [ای رسول ما] آنچه را که از کتاب [آسمانی قرآن] بر تو وحی شد [بر خلق] تلاوت کن و نماز را [که بزرگ عبادت خداست] به جای آر؛ که همانا نماز است که [اهل نماز را] از هر کار زشت و منکر باز می دارد و همانا ذکر خدا بزرگتر [و برتر از حد اندیشه خلق] است، و خدا به هر چه [برای خشنودی او و به یاد او] کنید، آگاه است».

۱. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۴۲.

۳. بقره: ۲۳۸؛ نساء: ۱۰۳؛ اسراء: ۷۸.

۴. اسراء: ۷۸-۷۹.

۵. عنکبوت: ۴۵؛ حج: ۷۷.

۶. مؤمنون: ۹-۱۰.

۷. ق: ۳۹-۴۰.

۸. نساء: ۱۰۱.

۹. عنکبوت: ۴۵.

شیخ طوسی می‌گوید: «این نهی، ذاتی نماز است؛ زیرا یاد خدا، بازدارنده گناه است».^۱
آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌افزاید: «هیچ فریضه‌ای چنین نقش تربیتی ندارد؛ روزه سپر است، اما نماز نگهبان دائمی».^۲

خاطره‌ای از تأثیر نماز

در سال ۱۳۸۵ در مسجد جامع نارمک تهران، جوانی به نام مهدی رضایی (متولد ۱۳۶۲، ساکن شرق تهران) را ملاقات کردم. او معتاد به هروئین بود و سه بار در کمپ‌های ترک (آخرین بار در کمپ ثارالله، خیابان پیروزی) بستری شده بود. پس از نماز مغرب و عشا به آن جوان پیشنهاد دادم: «هر روز، پنج نوبت نماز را در مسجد بخوان؛ بدون قضا»؛ سه ماه بعد (مهر ۱۳۸۵)، مهدی پاک بود. در مصاحبه‌ای که در دفتر مسجد (با حضور دو شاهد آقایان حسن محمدی و رضا کریمی) ثبت شد، آن جوان گفت: «نماز زنجیری شد که وسوسه را شکست. صدای اذان مرا از کوچه‌های تاریک به نور مسجد می‌کشاند».^۳ این تجربه، تأییدی بر آیه ۴۵ عنکبوت است که آیت‌الله مکارم شیرازی آن را «درمان روان‌شناختی» می‌نامد.^۴ این تأثیر هدایت‌گری و نجات از گمراهی به وسیله نماز در این حدیث نیز آمده است: «مَنْ حَافِظَ عَلَى الصَّلَاةِ كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةً».^۵

۴. اولین عمل مورد محاسبه در قیامت

از دیگر دلایل برجستگی نماز بر سایر فرائض دینی، اینکه نماز نخستین عمل مورد محاسبه در قیامت است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ».^۶
روز محشر که جان‌گداز بود اولین پرسش از نماز بود^۷

۵. معیار قبولی دیگر اعمال

در برتری نماز در برابر دیگر فرائض الهی همین بس که بر اساس روایات معصومان علیهم السلام، معیار

۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵۶.

۳. سید محمد حسینی، تجربیات مبلغین مساجد تهران، ص ۱۲۴-۱۲۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵۸.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۳.

۶. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۹.

۷. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان، باب سوم، ص ۱۲۴.

قبولی دیگر اعمال در قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»^۱ نخستین چیزی که از بنده حسابرسی می‌شود، نماز است؛ پس اگر نماز پذیرفته شد، اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود. چنانچه نمازش ردّ شود، بقیه اعمال او هم قبول نخواهد شد».

فضل بن حسن طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد: «پذیرش اعمال دیگر، منوط به نماز است»^۲.

۶. ستون دین

از دیگر دلایل برتری نماز بر سایر دستورات دینی اینکه نماز در روایات، ستون دین شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الصَّلَاةُ عُمُودُ الدِّينِ ... مَثَلُهَا فِي الدِّينِ كَمَثَلِ الْعُمُودِ فِي الْفُسْطَاطِ، فَإِذَا انْتَهَى الْعُمُودُ وَقَعَ الْفُسْطَاطُ»^۳ نماز ستون دین است؛ ... مثل آن در دین مانند ستون در خیمه است؛ هرگاه ستون خم شد یا شکست، خیمه فرو می‌ریزد».

علامه محمدباقر مجلسی می‌گوید: «نماز، پایه است؛ روزه و حج، شاخه است»^۴.

۷. پاداش بی‌نهایت

از عوامل برتری نماز در برابر دیگر فرائض، پاداش بی‌نهایت نماز است. امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَوْ عَلِمَ الْعَبْدُ مَا فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْأَجْرِ مَا تَرَكَهَا»^۵ اگر بنده‌ای می‌دانست چه پاداشی در اقامه نماز است، به هیچ وجه آن را ترک نمی‌کرد».

آیت الله سبحانی می‌گوید: «پاداش نماز بی‌نهایت است؛ اما حج یک بار در عمر واجب است»^۶.

۸. جایز نبودن ترک نماز در هیچ شرایط

یکی دیگر از دلایل برتری نماز بر دیگر فرائض دینی، جایز نبودن ترک نماز واجب است؛ زیرا

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۳۴۵.

۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۶. جعفر سبحانی، الهیات، ج ۴، ص ۲۷۸.

نماز بین عبادات از جایگاه خاصی برخوردار است و خداوند اهمیتی که به نماز داده است، به هیچ کدام از عبادات دیگر اختصاص نداده است. وجوب همه عبادات مثل حج، روزه، زکات، خمس و ... به شرایطی است و با نبود بعضی از شرایط مثل شرط استطاعت در حج،^۱ دارا بودن سلامتی در روزه،^۲ داشتن اموال به مقدار بیش از نیازها در خمس^۳ و ...، وجوب آن برداشته می شود؛ ولی وجوب نماز آن هم روزانه در پنج نوبت در هیچ حالتی از انسان برداشته نمی شود؛ از این رو در حالت سفر و حضر، سلامتی و مریضی، فقر و غنی، جنگ و صلح و ... نماز واجب است. حتی در سخت ترین شرایط کیفیت نماز تغییر می کند و خداوند اجازه به اقامه نماز در حال نشسته، دراز کشیده و بر روی مرکب داده است؛ ولی اصل نماز ترک نمی شود. خداوند در قرآن به وجوب نماز در حال جنگ اشاره می کند و می فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَنْذِرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۴ و اگر [به خاطر جنگ، یا خطر دیگری] بترسید، [نماز را] در حال پیاده یا سواره انجام دهید؛ اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید [نماز را معمولی بخوانید]؛ همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما تعلیم داد».

۹. طردکننده شیطان

از دیگر ویژگی ها و دلیل برتری نماز بر دیگر دستورات دینی، اینکه هیچ چیزی مثل نماز شیطان را به زانو در نمی آورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا صَبَّحَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعِظَائِمِ»^۵ شیطان پیوسته از مؤمن وحشت زده و هراسان است تا زمانی که بر نمازهای پنج گانه حفظ [و مواظبت] کند؛ و هرگاه آنها را ضایع کند، بر او جرئت می کند و او را در گناهان کبیره می اندازد».

این سخن نورانی رسول خدا ﷺ، بر ترس و وحشت شیطان از نماز مؤمن تأکید دارد و نشان می دهد که تمام تلاش شیطان بر ضایع کردن (ترک یا بی توجهی به) نماز است تا بر مؤمن چیره شود و او را به عادت های بد یا گناهان بزرگ بکشانند.

۱. آل عمران: ۹۶.

۲. بقره: ۱۸۴.

۳. انفال: ۴۱.

۴. بقره: ۲۳۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

شهیدان و اقامه نماز در اول وقت

۱. شهید حاج ابراهیم همت (فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ)

در عملیات خیبر، جزیرهٔ معجون هوا خیلی سرد بود و گل ولای تا زانو می‌رسید. ساعت حدود ۴:۳۰ صبح بود و هنوز چند دقیقه به اذان مانده بود. شهید همت وسط سنگر، وضو گرفت و با صدای بلند اذان گفت. بچه‌ها گفتند: حاجی، هنوز وقت نشده، خطرناکه، صبر کن. گفت: «اگر من الان اذان نگم و نماز نخونم، تا آخر عمرم عذاب وجدان دارم». نمازش را اول وقت خواند و بلافاصله بعد از نماز، خمپاره‌ای کنارش خورد و به شهادت رسید.^۱

نماز در وقت خود خواندن به از هزار رکعت در غیر وقت^۲

۲. شهید مصطفی چمران

در منطقه دهلاویه، تیربار سنگین دشمن روی سنگرهای ما آتش می‌ریخت. چمران تازه از جبهه پناه آمده بود و خسته بود. وقتی وقت نماز شد، بلند شد وضو گرفت و رفت وسط زمین خالی، سجاده انداخت و نماز خواند. همه التماس می‌کردند که برگردد داخل سنگر، اما گفت: «نماز اول وقت از جانم عزیزتر است». تا آخرین لحظه نماز، تیربار دشمن روی سرش شلیک می‌کرد و او حتی یک رکعت را هم تأخیر نینداخت.^۳

۳. شهید احمد متوسلیان (فرمانده تیپ ۲۷ در لبنان)

در سوریه، پادگان زبدانی، سال ۱۳۶۱. ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بود و هوا به شدت گرم. احمد متوسلیان تازه از مأموریت سنگین برگشته بود و همه خواب بودند. وقتی صدای مؤذن بلند شد، بلند شد، وضو گرفت و رفت وسط حیاط پادگان زیر آفتاب سوزان نماز خواند. یکی از بچه‌ها گفت: حاج احمد، یک ربع دیگه بخون، الان خیلی گرمه. گفت: «اگر یک لحظه نماز را به خاطر گرما و خستگی عقب بیندازم، دیگر هیچ ادعایی نمی‌توانم بکنم که عاشق خدا هستم».^۴

۱. گروه نویسندگان، فرماندهان (زندگی‌نامه داستانی شهدا) زندگی‌نامه شهید حاج محمد ابراهیم همت، ص ۳۸۷-۳۸۸.

۲. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان، باب اول، ص ۸۹.

۳. صدیقه سادات قاضوی، چمران، ص ۱۷۸.

۴. داود امیریان، احمد (زندگی‌نامه شهید حاج احمد متوسلیان)، ص ۳۴۱.

۴. شهید حسن باقری

عملیات بیت المقدس، نزدیک خرمشهر. شب قبل از آزادسازی خرمشهر، ساعت ۲ بامداد بود. حسن باقری تازه از خط مقدم برگشته بود و چشم‌هایش از خستگی سرخ بود. وقتی وقت نماز شب شد، بلند شد وضو گرفت و دو ساعت نماز شب و نافله خواند، بعد نماز صبح را دقیق سر وقت اذان خواند. یکی از بچه‌ها گفت: حاج حسن، دو ساعت دیگه بخواب، الان عملیات سنگینه. گفت: «اگر نماز اول وقت را فدای عملیات کنم، یعنی عملیات را فدای نفس کرده‌ام».^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. امام رضا، فقه الرضا، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، ۱۳۶۵ ش.
۲. امیریان، داود، زندگی‌نامه شهید حاج احمد متوسلین، تهران: انتشارات یا زهر عليه السلام، ۱۳۹۴ ش.
۳. آقامیرزایی، محمدعلی، مهدی باقری، روایت یک فرمانده، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۷ ش.
۴. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، لیدن: بریل، ۱۹۲۵ م.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۶. حافظ شیرازی، محمد، دیوان حافظ، تصحیح: قزوینی - غنی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۸. حسینی، سید محمد، تجربیات مبلغین در مساجد تهران، تهران: مسجد جامع نارمک، ۱۳۹۰ ش.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. سادات قاضوی، صدیقه، چمران، تهران: انتشارات روایت فتح، ۱۳۹۸ ش.
۱۳. سبحانی، جعفر، الإلهیات، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح: یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ش.

۱. سعید علامیان، حسن باقری؛ سردار خیابان‌ها، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دار احیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، تصحیح: شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. علامیان، سعید، حسن باقری سردار خیابان‌ها، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۹ ش.
۲۲. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. گروه نویسندگان، فرماندهان (زندگی نامه داستانی شهدا)، تهران: بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.

آثار خشوع در نماز از منظر آیات و روایات

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

بی تردید نماز معراج مؤمن،^۱ نور چشمان رسول اعظم ﷺ^۲ و ستون استوار دین اسلام است.^۳ این عبادت ممتاز نه تنها بهترین مناسک بندگی محسوب می شود، بلکه معیار پذیرش سایر اعمال^۴ و قوی ترین عامل بازدارنده انسان از ناهنجاری ها و گناهان است.^۵ اما پرسش بنیادین اینجاست: اگر نمازی دارای چنین آثار شگرفی است، چرا با وجود اقامه روزانه آن از سوی مؤمنان، همچنان شاهد تداوم گناه، جرم و جنایت در جامعه هستیم؟

نماز مجموعه ای از ارکان، آداب و شرایط است که تحقق کامل آن ضامن بروز آثار مطلوب خواهد بود؛ از این رو در غیاب یکی از این شاخصه ها، تأثیرگذاری نماز کم رنگ می شود. از برجسته ترین شرایط نماز، خشوع است. خشوع آن حضور قلب است که نماز را از مجموعه ای از حرکات مکانیکی صرف، به گفتگویی عاشقانه با خداوند متعال تبدیل می کند.

متأسفانه بخش عمده ای از نمازهای ما فاقد این روح حیات بخش است؛ از این رو قرآن و روایات بر اهمیت خشوع تأکید کرده اند. امام سجاد علیه السلام عرضه می دارد: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ لَا يَشْبَعُ، وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ»^۶ خدایا، به تو پناه می برم از نفسی که قانع نمی شود و شکمی که سیر نمی گردد و دلی که خاشع نمی شود».

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.
۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴.
۳. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۶۴۱.
۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.
۵. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْتَهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵).
۶. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۱۷۴.

نگاشته حاضر در پی آن است که ضمن تبیین جایگاه حقیقی خشوع، به تشریح آثار عمیق دنیوی و اخروی این صفت در نماز بپردازد.

الف) معنا و اهمیت خشوع در نماز

برخی از مفسران خشوع را از افعال قلبی دانسته‌اند، مانند ترس و بیم (درونی)؛ گروهی دیگر آن را از افعال جوارحی شمرده‌اند، مانند آرام‌بودن و ترک توجه (به اطراف)؛ گروهی نیز میان هر دو معنا جمع کرده‌اند و این دیدگاه برتر و درست‌تر است.^۱ درمجموع خشوع را می‌توان تذلل و کوچک‌دیدن خویش در برابر عظمت الهی دانست.^۲ خشوع آن فروتنی آگاهانه‌ای است که جان انسان را در برابر شکوه بی‌پایان پروردگار به زمین می‌نشانند. به بیان دیگر، جوهر بندگی و روح عبادت در همین حالت نهفته است؛ حالتی که دل از غفلت رها می‌شود و جان در حضور رب قرار می‌گیرد. نماز بی‌خشوع، پیکری بی‌جان است؛ از این رو آیات و روایات بی‌وقفه بر حضور دل در نماز تأکید دارند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَا يَخْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ»^۳ خداوند نماز بنده‌ای را که با حضور قلب نباشد، قبول نمی‌کند.

بر همین اساس، اهل بیت علیهم السلام نماز را باکمال خشوع اقامه می‌کردند تا سرمشق و الگویی بی‌بدیل برای پیروان خود باشند. عظمت این سیره در روایتی گویا از امام سجاد علیه السلام متجلی است: «هرگاه علی بن الحسین علیه السلام برای ادای نماز وضو می‌گرفت و قصد ورود به مناجات را داشت، چهره‌اش دگرگون می‌شد و رنگ می‌باخت. هنگامی که از علت این تغییر شگرف پرسیده شد، فرمودند: من اکنون در محضر پادشاه بزرگ هستی (خداوند) قرار خواهم گرفت؛ پس سزاوار است که بدنم بلرزد و رنگ از رخسارم بپرد»^۴.

ب) آثار دنیوی نماز خاشعانه

نماز تنها عبادتی برای آخرت نیست، بلکه همچون چشمه‌ای زلال، آثار پربرکت خود را در همین دنیا نیز جریان می‌دهد؛ به‌ویژه نماز همراه با خشوع که می‌تواند تحولات شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد کند. در ادامه به برخی از آثار متعدد و مهم دنیوی نماز اشاره می‌شود که این تحولات را رقم می‌زنند.

۱. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۵۹.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۷.

۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴. نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱. تعمیق اعتقادات

یکی از مهم‌ترین و اثربخش‌ترین نتایج حاصل از خشوع قلبی، ایجاد یقین و تعمیق اعتقادات است. این اثر در کلام نورانی امام صادق علیه السلام به زیبایی ترسیم شده است: «لَا إِيمَانَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِيَقِينٍ، وَلَا يَقِينٌ إِلَّا بِالْخُشُوعِ»^۱ ایمان محقق نمی‌شود مگر با عمل؛ و عملی ارزشمند نخواهد بود مگر با یقین؛ و یقین نیز به دست نمی‌آید مگر با خشوع».

۲. آرامش‌افزایی

انسان بذاته نیازمند آرامش و سلامت روانی است؛ چراکه در پرتو این آرامش است که مسیر کمال و دستیابی به سجایای اخلاقی هموار می‌گردد. به یقین می‌توان گفت آرامش، مهم‌ترین نیاز فزاینده انسان معاصر به شمار می‌رود. نماز عملی است که این آرامش قلبی، امنیت روانی و سلامت روان را در فرد پدید می‌آورد. انسان در نماز با قلب، تمام اعضا و حواس خود متوجه خداوند می‌شود و از تمامی اشتغالات و مشکلات زندگی روی برمی‌گرداند. این حالت تمرکز و حضور قلب، موجب کاهش چشمگیر فشارهای عصبی روزانه، تنیدگی‌ها و تنش‌ها می‌شود. قرآن کریم با ظرافتی بی‌نظیر، چنین بیان می‌دارد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». یاد خدا (ذکر) از منظر بنده، زمینه‌ساز این امر است که انسان خود را برای شمول عنایت و عطایای الهی آماده سازد^۳ که خداوند می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۴.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که با غمی از غم‌های دنیا روبرو می‌شوید، وضو بگیرید به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید؛ زیرا خداوند دستور داده است "و استعینوا بالصبر و الصلاة"»^۵؛ همچنین فرمودند: «هنگامی که مشکل مهمی برای علی علیه السلام پیش می‌آمد، نماز می‌خواند»^۶.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۲.

۲. رعد: ۲۸؛ ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مختصر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۰.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

۴. طه: ۱۴؛ ر.ک: اسماعیل بن مصطفی حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۶۶.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۶. همان.

از دیدگاه روان‌شناختی، خشوع تمرین تمرکز حواس است که از اضطراب می‌کاهد. دکتر توماس هایس لوپ - روان‌شناس آمریکایی - این‌گونه اعتراف کرده است: «نماز بهترین وسیله برای توسعه اطمینان و تسکین اعصاب است که بی‌خوابی را برطرف می‌کند».^۱ همچنین سیریل برت - روان‌شناس انگلیسی - می‌گوید: «نماز وارد انبار بزرگی از نشاط عقلانی می‌شود که در شرایط عادی قابل دسترسی نیست».^۲ تحقیقات نشان می‌دهد خشوع در نماز مانند روش‌های درمانی آرام‌سازی، نیروی روانی فرد را آزاد می‌کند و از افسردگی می‌کاهد».^۳ همچنین «یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توجه و خشوع که از شرایط مهم نماز است، وسیله‌ای است برای پرورش و تمرین حضور ذهن و تمرکز حواس که در زندگی بسیار حائز اهمیت بوده و بیشتر موفقیت‌های انسان در نتیجه همین تمرکز و توجه کامل و حضور ذهن است».^۴

۳. سعادت و نیکبختی دنیوی

نماز خاشعانه همچون پلی است که انسان را به منبع بی‌پایان قدرت الهی پیوند می‌دهد و او را به سوی عزت واقعی، آرامش و بی‌نیازی از غیر خدا رهنمون می‌سازد؛ به همین سبب نماز با خشوع کلیدی طلایی برای دستیابی به سعادت دنیوی است. خداوند متعال در آیات اول و دوم سوره «مؤمنون»، رستگاری مؤمنان را با خشوع در نماز پیوند داده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ: مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان خشوع دارند». «فلاح» به معنای ظرفیافتن، رسیدن به آرزو و کامیابی است. فلاح بر دو گونه است: دنیوی و اخروی. فلاح دنیوی، همان رسیدن به زندگانی گوارا و سعادت‌مند است که در مرتبه نخست دوام زندگی و سپس توانگری و عزت را دربر دارد.^۵ در تفسیر نمونه نیز ذیل همین آیه می‌خوانیم: «پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کند و این امور جز در سایه ایمان امکان‌پذیر نیست».^۶

۱. دیل کارنگی، آیین زندگی، ص ۲۴۹.

۲. محمدعلی رضایی، قرآن و روان‌شناسی، ص ۳۶۲.

۳. ملیحه بنانی، «تحلیلی بر تاثیر عبادت و نماز بر روان‌شناسی بهداشت جامعه»، مجله میگنا (Migna.ir).

۴. <https://www.migna.ir/article/51206>.

۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۶؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری،

مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۵۸.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

خداوند فلاح دنیوی را برای کسانی رقم می‌زند که در نماز خاشع باشند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ». «خاشعون» از ماده‌ی «خشوع» به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقتی عظیم در انسان پدید می‌آید و آثارش در چهره و رفتار ظاهر می‌شود.^۱

«در اینجا قرآن تنها "اقامه نماز" را نشانه مؤمنان نمی‌داند، بلکه خشوع در نماز را ویژگی شاخص آنان معرفی می‌کند؛ یعنی نمازشان تنها الفاظ و حرکات بی‌روح نیست، بلکه سرپای وجودشان در برابر عظمت پروردگار خاشع می‌شود. آنان در هنگامه نماز از غیر خدا جدا می‌شوند و به او می‌پیوندند، غرق در تفکر و حضور می‌گردند و هر لحظه نماز را درسی از خودسازی و تهذیب روح می‌دانند؛ قطره‌ای که خود را در برابر اقیانوس بی‌کران الهی می‌بیند».^۲

استاد شهید مرتضی مطهری پس از ملاقات با عارف وارسته سید هاشم حداد (از شاگردان برجسته مرحوم قاضی طباطبایی) نقل می‌کنند: «یک بار که خدمتشان بودم، از من پرسیدند: نماز را چگونه می‌خوانی؟ عرض کردم: کاملاً توجه به معانی کلمات و جملات آن دارم. فرمودند: پس کی نماز می‌خوانی؟ در نماز توجهت به خدا باشد و بس؛ توجه به معانی مکن».^۳

شیخ محمود شبستری در گلشن راز خود آورده است:

خشوع مؤمنان جان نماز است	از آن معنی که با او دوست راز است
اگر از جان و دل با حق به رازی	یقین می‌دان که دائم در نمازی
اگرچه افضل طاعت نماز است	فضیلت بیشتر اندر نیاز است
مصلی را فلاح اندر خشوع ست	خشوع دوستان در عین جوع است ^۴

۴. بازدارنده گناهان

نماز فقط انجام حرکات و اذکار نیست، بلکه انسان باید به نقطه‌ای از اتصال برسد که نتایج عملی آن در حیات دنیوی‌اش ظهور یابد. مهم‌ترین نمود این اتصال، بازدارندگی از آلودگی‌ها و پلیدی‌هاست. این حقیقت عمیق به‌صراحت در کلام الهی آمده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ

۱. همان.

۲. همان.

۳. <https://motahari.org/۳۵۲۷>.

۴. <https://ganjooor.net/shabestari/kanzolhaghayegh/sh۶>.

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۱ و نماز را برپا دار که به یقین نماز [انسان را] از زشتی‌ها و کارهای ناپسند باز می‌دارد».

برای رفع ابهام درباره اثر بازدارندگی نماز، دیدگاه علامه طباطبائی^۲ ذیل آیه شریفه تأمل‌کردنی است. ایشان معتقد است بازدارندگی نماز در طبیعت خود، دارای علیت اقتضایی (ناقص) است، نه علت تامه؛ چراکه اگر نماز صرفاً علت تامه بود، هر کسی آن را انجام می‌داد، به یقین از فحشا و منکرات بازداشته می‌شد. اما چون اثر نماز اقتضایی است، تحقق کامل این بازدارندگی نیازمند شرایط دیگری است. بنابراین مشاهده نشدن اثر بازدارندگی در برخی نمازگزاران به دلیل وجود موانع درونی به‌ویژه غفلت شدید و عدم توجه قلبی (یعنی فقدان خشوع) است.^۳ بنابراین خشوع اساسی‌ترین شرط لازم برای تحقق اثر کامل نماز است.

این مفهوم قرآنی در کلام امام علی^{علیه السلام} به روشنی بیان شده است: «یا کمیل لیس الشأن أن تصلى و تصوم و تصدق إنما الشأن أن تكون الصلاة فعلت بقلب نقى و عمل عند الله مرضى و خشوع سوى: ^۴ ای کمیل، مهم این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی؛ مهم این است که نماز با دل پاک و عمل خداپسندانه و خشوع راستین صورت گیرد».

ج) آثار اخروی نماز خاشعانه

نماز با حضور قلب (خشوع) نتایج بنیادین و متعددی در جهان باقی دارد که در ادامه به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

۱. سعادت و نیکبختی جاودان

علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»، در تبیین آثار اخروی خشوع در نماز می‌نویسند: «ظفر و رستگاری در آخرت در چهار چیز خلاصه می‌شود: بقایی که فنا نپذیرد، غنایی که دستخوش فقر نگردد، عزتی که با ذلت نیامیزد، و علمی که مشوب به جهل نباشد».^۵

در تفسیر نمونه ذیل همین آیه آمده است: «رستگاری حقیقی انسان در آخرت آن است که در

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۳. عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی‌القاسم طبری آملی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، ص ۲۸.

۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۶.

جوار رحمت پروردگار، در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان پاک و شایسته و در کمال عزت، سربلندی و آرامش جاودانه به سر برد»^۱.

متأسفانه امروزه روح خشوع در نماز رو به کم‌رنگی نهاده است. بسیاری تنها برای به‌جا آوردن تکلیف و جلوگیری از ترک نماز، آن را ادا می‌کنند. روزی ابوالعباس جوالقی کیسه‌ای (جوال) را به کسی سپرد؛ اما فراموش کرد به چه کسی. او مدت‌ها در فکر بود تا اینکه ناگهان در اثنای نماز یادش آمد که جوال را به چه کسی داده است. بلافاصله به شاگردش گفت تا جوال را از او بستانند. شاگرد با تعجب پرسید: «استاد، شما در نماز به یاد خدا بودید یا به فکر بازیابی جوال؟» ابوالعباس از این سخن چنان شرمند شد که دکان خود را رها کرد و به تحصیل علم پرداخت تا آنجا که به یکی از مفسران بزرگ قرآن تبدیل گشت.^۲

اهل بیت علیهم‌السلام نمونه کامل حضور خاشعانه در نماز بودند؛ حضوری که دنیا را در برابر عظمت عبادت محو می‌کرد. «امام سجاده علیه‌السلام مشغول عبادت بود. یکی از بچه‌های امام از پشت بام افتاد و دستش شکست. زن‌ها ریختند داد و فریاد کردند که دست بچه شکست، برویم شکسته‌بند بیاوریم. رفتند شکسته‌بند آوردند، دست بچه را بستند. بچه گریه کرد، زن‌ها ناله کردند، افراد دیگر داد و فریاد کردند، تمام شد. قضیه گذشت. امام بعد از آنکه از عبادت فارغ شد آمد در حیاط، چشمش افتاد به بچه‌اش، دید دست او را بسته‌اند. فرمود: چطور شده است؟ گفتند: بچه از بام افتاد، دستش شکست، شکسته‌بند آوردیم، دست او را بستیم در وقتی که شما مشغول نماز و عبادت بودید. امام قسم خورد که اصلاً من متوجه نشدم».^۳

۲. بخشش گناهان

نماز اوج تجلی ارتباط عاشقانه بنده با معبود یگانه است؛ اما ارزش و عمق این پیوند آسمانی به میزان حضور قلب، ادب عارفانه و خشوع کامل شکوفا می‌شود. در کلام امام صادق علیه‌السلام این‌گونه وعده داده شده است: «مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا، انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ»؛ هر کسی دو رکعت نماز بگزارد، در حالی که بداند در آن چه می‌گوید [و توجهش کامل باشد]، هنگام پایان نماز، هیچ گناهی بین او و خداوند باقی نخواهد ماند». تأکیدی دیگر بر اهمیت این

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

۲. <https://forum.rasekhoon.net/amp/thread/1129126>.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۷۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

اتصال عمیق، ضمانت مصونیت ابدی از عذاب است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ قَبِلَ اللَّهَ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يَعْذَّبْهُ»^۱ کسی که خداوند از او تنها یک نماز را بپذیرد، هرگز معذب نخواهد شد».

۳. بهشتی شدن با بال‌های خشوع

خشوع در نماز تنها نشانه بندگی نیست، بلکه جواز ورود به بهشت است. هنگامی که دل انسان در برابر عظمت پروردگار نرم شود و میان خوف از عقاب و امید به رحمت الهی تعادل برقرار کند، حقیقت ایمان در وجودش آشکار می‌گردد و مسیر رستگاری هموار می‌شود. امام صادق علیه السلام با بیانی ژرف این حقیقت را چنین ترسیم فرموده‌اند:

لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَأَيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ^۲

در دل مؤمن، رغبت به رحمت خدا و ترس از عقوبت او گرد نمی‌آیند مگر آنکه بهشت بر او واجب می‌شود. پس هرگاه به نماز ایستادی، تمام دل را به سوی خدا ببر که هیچ بنده مؤمنی دل خود را در نماز و دعا به خدا نمی‌سپارد، مگر آنکه خداوند دل‌های مؤمنان را به محبت او متوجه می‌سازد و با این محبت او را به بهشت تأیید می‌فرماید.

کتاب‌نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، مصحح: آصف فیضی، چ ۲، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چ ۲، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.

۱. همان.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، چ ۱، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، چ ۱، بیروت: دارالقلم - الدارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۸. رضایی، محمدعلی، قرآن و روان شناسی، تهران: سمت، ۱۳۸۵ ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعۃ المرتضی، چ ۲، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.
۱۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی تهران، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چ ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. کارنگی، دیل، آیین زندگی، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدهادی حسینی نژاد*

اشاره

انسان موجودی است دُو بُعدی با نیازهایی که هم دنیا و هم آخرت او را نشانه رفته است. گم‌شده اصلی بشر در هیاهوی زندگی ماشینی امروز، یافتن پاسخی یکپارچه و جامع به نیازهای متکثر زندگی‌اش است. این مقاله با استناد به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، با روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین این فرضیه می‌پردازد که «نماز» در جایگاه ستون دین، نه تنها تکلیف عبادی محض، بلکه نهادی الهی و کارکردگراست که به شکلی نظام‌مند و همه‌جانبه، عمیق‌ترین نیازهای مادی و معنوی انسان را پاسخ می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نماز با تأثیرگذاری بر ابعاد فردی و اجتماعی، روانی و اخلاقی، می‌تواند نیازهایی چون آرامش، امنیت، وظیفه‌شناسی، مهارت حل مشکلات و درنهایت فلاح و رستگاری را تأمین کند.

۱. نیازهای دنیوی برآورده‌شده نماز

۱-۱. نیازهای فردی

نماز این نیایش روزانه مسلمانان، فراتر از یک تکلیف شرعی، پاسخی ژرف و همه‌جانبه به عمیق‌ترین نیازهای روانی انسان است. در دنیای پراضطراب امروز که بشر همواره در جستجوی آرامش و معناست، نماز در جایگاه «مأمن روح» و «غذای معنوی روان» عمل می‌کند و نیازهای فطری انسان را به شکلی نظام‌مند پاسخ می‌گوید.

۱-۱-۱. نماز عامل آرامش روانی

نماز با ایجاد وقفه‌ای آگاهانه در چرخه روزمرگی و تمرکز بر وجودی برتر، بار اضطراب را از

* سطح سه حوزه علمیه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، s.mohamad681012145@gmail.com

دوش روان انسان برمی‌دارد. خداوند به‌صراحت می‌فرماید: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ آگاه باشید که تنها با یاد خداوند دل‌ها آرامش می‌یابد». همچنین هنگامی که نمازگزار در هر رکعت می‌خواند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۲ تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم»، درواقع رسالت اصلی زندگی خویش را باز می‌یابد و به زندگی خود معنا و هدفی متعالی می‌بخشد.

۲-۱-۱. نماز بستر تخلیه هیجانی و احساس گناه

نماز به نیازهای عمیق روانی انسان از جمله تخلیه هیجانی و احساس گناه نیز پاسخ می‌گوید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ»^۳ نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، زمانی است که در سجده است». این لحظات رازونیز، بهترین فرصت برای تخلیه بار سنگین احساس گناه و رسیدن به آرامش است. از سوی دیگر نیاز به تعلق خاطر و رهایی از تنهایی نیز در پرتو نماز تأمین می‌شود.

۳-۱-۱. نماز منبع امید و نشاط

نماز در بعد روانی، در جایگاه چشمه جوشان امید و نشاط در زندگی عمل می‌کند. تکرار اذکار و دعا‌های امیدبخش در نماز همچون «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، ناخودآگاه روحیه توکل و امیدواری را در وجود نمازگزار تقویت می‌کند. نماز با تکرار روزانه، این حقیقت را در ذهن زنده می‌کند که «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^۴ بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید».

۴-۱-۱. نماز عامل نظم و انضباط

نظم و انضباطی که نماز به زندگی می‌بخشد، عاملی مهم برای ایجاد نشاط و جلوگیری از سردرگمی و افسردگی است. وقتی انسان برای ارتباط با معبود خود در اوقات مشخصی از شبانه‌روز برنامه‌ریزی می‌کند، این نظم به دیگر بخش‌های زندگی او نیز سرایت می‌کند و سبب می‌شود با برنامه‌ریزی بهتر و آرامش بیشتری به کارهایش بپردازد.

۱. رعد: ۲۸.

۲. حمد: ۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲ ص ۴۸۳.

۴. زمر: ۵۳.

در نتیجه نماز تنها یک عبادت نیست، بلکه دارویی است که بر اساس شناخت دقیق از فطرت انسان تجویز شده است. این عبادت جامع با پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی روانی، نقش بی‌بدیلی در تأمین سلامت روان و رساندن انسان به کمال معنوی ایفا می‌کند. نماز با ایجاد پیوند مستمر با منبع بی‌پایان امید و قدرت، تقویت روحیه توکل و خودباوری و بخشیدن نظم و معنویت به زندگی، کارآمدترین راهکار برای مقابله با یأس و افسردگی و احیای نشاط و امید در زندگی است. نمازگزار واقعی هرگز خود را تنها و درمانده نمی‌بیند و همیشه با اتکال به خدای قادر متعال، با نشاط و امیدواری به استقبال چالش‌های زندگی می‌رود.

۱-۲. نیازهای اجتماعی

۱-۲-۱. مسئولیت‌پذیری در خانواده

نماز این ستون استوار دین، با فراتر رفتن از مرزهای عبادت فردی، در کانون خانواده به نیرویی زنده و تأثیرگذار تبدیل می‌شود. این فریضه الهی با ایجاد چارچوبی منظم و معنوی، مسئولیت‌پذیری متقابل را بین اعضای خانواده نهادینه می‌کند. روایتی گران‌سنگ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمق این مسئولیت متقابل را به روشنی نشان می‌دهد:

مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُوْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَتَرْضِيَهُ، وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَقَامَتْ وَاعْتَقَتِ الرَّقَابَ وَانْفَقَتِ الْأَمْوَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوُزْنُ^۱ هر کسی زنی دارد که او را می‌آزارد، خداوند نه نمازش را می‌پذیرد و نه هیچ کار نیک دیگری از او را، تا زمانی که به شوهرش کمک کند و او را راضی نماید؛ حتی اگر زن همیشه روزه بگیرد، شب‌زنده‌دار باشد، بردگان را آزاد کند و اموال خود را در راه خدا انفاق کند. و او اولین کسی است که وارد آتش می‌شود. سپس فرمود: و بر مرد نیز همین گناه است.

این حدیث شریف به روشنی نشان می‌دهد که قبولی عبادات فردی از جمله نماز، در گرو انجام مسئولیت‌های متقابل در محیط خانواده است. نماز با تبدیل شدن به محوری مشترک، نه تنها پیوند عاطفی اعضا را عمق می‌بخشد، بلکه مسئولیت‌پذیری اخلاقی را به شرط اساسی قبولی عبادات تبدیل می‌کند.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۳.

نماز با ایجاد برنامه‌ای منظم و مشترک، روحیه تعهد و مسئولیت را در زندگی خانوادگی تقویت می‌کند. هنگامی که والدین برای اقامه نمازهای اول وقت و جماعت می‌کوشند، در عمل ارزش پایبندی به تکالیف الهی را به فرزندان خود انتقال می‌دهند. این تعهد عملی، درس‌هایی ماندگار در مسئولیت‌پذیری برای تمام اعضای خانواده به ارمغان می‌آورد. از سوی دیگر آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا!» خود و خانواده خود را از آتش [دوزخ] نگه دارید»، مسئولیت خطیر سرپرستان خانواده در تربیت دینی اعضا را خاطر نشان می‌سازد.

محتوای نماز از اذکار و دعاها گرفته تا حرکات آن، بهترین محور برای تربیت دینی و اخلاقی به شمار می‌رود. اذکاری مانند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، روحیه توکل و اعتماد به خدا را تقویت می‌کند و برپایی نماز جماعت در خانواده - حتی با حضور دو نفر - روحیه همدلی و نظم را در بین اعضا پرورش می‌دهد. این تمرین عملی، آمادگی برای مشارکت در عبادات جمعی بزرگ‌تر را افزایش می‌دهد و مهارت‌های زندگی اجتماعی را تقویت می‌کند.

بنابراین نماز به عنوان محوری جامع و تأثیرگذار، خانواده را به محیطی پویا برای پرورش نسلی متعهد، مسئولیت‌پذیر و رستگار تبدیل می‌کند. با توجه به حدیث یادشده، روشن می‌شود که قبولی این عبادت الهی در گرو انجام درست مسئولیت‌های خانوادگی است. این عبادت با درهم آمیختن معنویت و زندگی روزمره، نه تنها تکلیفی دینی که سرمایه‌ای بی‌بدیل برای ساختن خانواده‌ای مستحکم و جامعه‌ای سالم به شمار می‌رود. خانواده‌ای که نماز در آن جاری است و اعضای آن به حقوق متقابل پایبندند، درحقیقت بنیانی استوار برای تربیت انسان‌هایی کامل و جامعه‌ای الهی فراهم می‌آورد.

۲-۱. نیاز به پیشگیری از جرم و جنایت

نماز با ایجاد پیوندی مستمر میان انسان و خداوند و یادآوری قدرت و حضور او، روحیه تقوا و پاکی را در فرد تقویت می‌کند. این تأثیر از طریق محتوا و اجزای نماز از جمله تکبیر، حمد، رکوع، سجود و دعا حاصل می‌شود که همگی به تضعیف خودخواهی و تقویت احساس بندگی می‌انجامند. تکرار نماز در اوقات مختلف روز، همواره توجه فرد را به ارزش‌های الهی معطوف می‌کند و او را از غرق شدن در زندگی مادی باز می‌دارد؛ حتی مقدمات نماز مانند وضو و طهارت، به پاکسازی ظاهری و باطنی کمک می‌کنند.

نماز از طریق احیای یاد خدا و روز قیامت، قدرتمندترین عامل بازدارنده از گناه را در وجدان انسان زنده می‌کند. محتوای نماز که دربرگیرنده توحید، حمد و درخواست هدایت است، بینش و انگیزه لازم برای پرهیز از گناه را ایجاد می‌کند. حرکات نماز مانند رکوع و سجود که نماد خضوع و بندگی هستند، غرور و خودبرتربینی را که ریشه بسیاری از گناهان است، درهم می‌شکنند. این عوامل در کنار تکرار روزانه نماز، «موجی از معنویت» در وجود انسان پدید می‌آورند که همچون سدی نیرومند در برابر وسوسه‌های گناه عمل می‌کند.

تأثیر بازدارندگی نماز دارای مراتب و درجات مختلفی است و میزان آن به شرایط و روحیه عبادت فرد بستگی دارد. هرچه نماز با حضور قلب و توجه بیشتری انجام شود، تأثیر آن در ترک گناه بیشتر خواهد بود. حتی نمازهای صوری و کم‌اثر نیز تا حدی از آلودگی بیشتر فرد جلوگیری می‌کنند. این نگاه مراتبی پاسخ‌گوی این شبهه است که چرا برخی نمازخوان‌ها مرتکب گناه می‌شوند؟

در تأیید این مطالب، روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «کسی که نمازش او را از زشتی و منکر باز ندارد، جز دوری از خداوند بر او افزوده نخواهد شد».^۱ امام صادق علیه‌السلام نیز معیار قبولی نماز را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «هر کسی دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، باید بنگرد آیا نمازش او را از فحشا و منکر بازداشته است؟ پس به همان اندازه که بازداشته، نمازش قبول شده است».^۲

بر این اساس، نماز کارآمدترین ابزار برای ساختن فرد و جامعه‌ای سالم و به دور از فساد است. وقتی نماز به درستی اقامه شود، نه تنها رابطه فرد با خدا را تنظیم می‌کند، بلکه به طور طبیعی رفتارهای او را در جامعه اصلاح می‌کند و مانع ارتکاب فحشا و منکر می‌شود. این اثرگذاری به اندازه‌ای مهم است که می‌توان آن را معیاری برای سنجش قبولی نماز دانست.^۳

شاهد عینی و آماری: نقش بازدارندگی نماز و آموزه‌های دینی در سطح جامعه نیز قابل مشاهده و اندازه‌گیری است. آمارهای عینی از وضعیت زندان‌ها، گواهی روشن بر این ارتباط معنادار ارائه می‌دهد. بر اساس اظهارات معاون فرهنگی قوه قضائیه «بیش از ۹۰ درصد زندانیان

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۲. سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

تهرانی اهل نماز نیستند».^۱ این آمار قابل تأمل به گونه‌ای عملی و ملموس نشان می‌دهد که چگونه بی‌توجهی به فریضه‌ای که همواره یادآور حضور خدا و بازدارنده از گناه است، می‌تواند با افزایش احتمال لغزش و ارتکاب جرم مرتبط باشد. این آمار نه تنها بر یافته‌های تفسیری درباره نقش پیشگیرانه نماز مهر تأیید می‌زند، بلکه لزوم توجه و تأکید بیشتر بر این رکن اساسی دین را برای سلامت اخلاقی فرد و امنیت اجتماعی جامعه آشکار می‌سازد. این همبستگی آماری، مصداق عینی سخن معصومان علیهم‌السلام است که قبولی نماز را در گرو اثرگذاری عملی آن در بازداشتن از گناه می‌دانستند.

۳-۲-۱. نماز جماعت پاسخی به نیازهای مختلف اجتماعی

نماز جماعت در جایگاه تجلی عینی عبادت جمعی در اسلام، فراتر از یک تکلیف عبادی صرف، نهادی اجتماعی و تربیتی است که پاسخی هم‌زمان به نیازهای دنیوی و اخروی انسان محسوب می‌شود. این فریضه الهی افزون بر تأمین سعادت آخرت، با ایجاد ساختاری منظم و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی، به شکلی هدفمند به ضروری‌ترین نیازهای زندگی اجتماعی بشر در این دنیا نیز می‌پردازد و کارکردی دوسویه دارد.

نماز جماعت ابتدا به عنوان پادزهری برای انزوای مخرب و عامل سلامت روانی جامعه عمل می‌کند. با الزام به حضور فیزیکی در جمع مؤمنان، احساس تعلق و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند و از آسیب‌های فردگرایی افراطی می‌کاهد. این گردهمایی منظم، شبکه‌ای از حمایت عاطفی و معنوی ایجاد می‌کند که یکی از پایه‌های سلامت روان در جامعه است.

در سطح کلان‌تر، نماز جماعت کارگاهی عملی برای درونی‌سازی ارزش‌های بنیادین یک جامعه منسجم است. احکام آن از تقدم امام بر اساس تقوا و علم، تشکیل صفوف یکسان، رعایت نظم و وقت‌شناسی تا سکوت در برابر سخن حق، همگی تمرینی عملی برای «مردمی بودن»، برابری، انضباط، پذیرش رهبری مشروع و دوری از تفرقه‌های نژادی و طبقاتی است. این تمرین مستمر، سنگ بنای نظم اجتماعی مبتنی بر اخلاق را می‌گذارد.^۲

اهمیت نماز جماعت تا بدانجاست که حتی در شرایط بحرانی مانند میدان جنگ نیز ترک

۱. معاون فرهنگی قوه قضائیه، «بیش از ۹۰ درصد زندانیان تهرانی اهل نماز نیستند»؛ خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴/۰۸/۱۹.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۲.

نمی‌شود؛ چنان‌که در «نماز خوف» تجلی یافته است. این نماز به گونه‌ای طراحی شده است که گروهی و با حفظ کامل آمادگی نظامی و هوشیاری در برابر دشمن انجام می‌شود؛ به طوری که بخشی از نمازگزاران به عبادت می‌ایستند و بخش دیگر در حالت آماده‌باش به محافظت می‌پردازند، سپس جای خود را تغییر می‌دهند. این شیوه هوشمندانه نه تنها مانع از سوءاستفاده دشمن از غفلت احتمالی می‌شود، بلکه نمادی زنده از انسجام، انضباط و استقامت است. این صحنه، وحدت عملی و روحیه رزمندگان را تقویت می‌کند و هم‌زمان پیامی واضح از قدرت درونی، تدبیر و شکست‌ناپذیری جامعه اسلامی به دشمن انتقال می‌دهد که پاسخی عملی به نیاز دنیوی امنیت و اقتدار جمعی است.^۱

از منظر اجتماعی و سیاسی، نماز جمعه نیز در جایگاه یک «کنگره عظمی هفتگی» پس از کنگره سالانه حج است که بزرگ‌ترین گردهمایی منظم اسلامی محسوب می‌شود. در اهمیت نماز جمعه، همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، به منزله «حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند».^۲ اسلام به سه اجتماع بزرگ اهمیت بنیادین می‌دهد: اجتماعات روزانه در قالب نماز جماعت، اجتماع هفتگی در مراسم نماز جمعه و اجتماع سالانه در مراسم حج. نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است؛ به‌ویژه که یکی از محوری‌ترین برنامه‌های خطیب در خطبه‌های آن، بیان مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امت اسلامی است. این اجتماع عظیم و پرشور می‌تواند منشأ برکات متعددی بدین ترتیب شود:

الف) آگاهی‌بخشی: ارتقای سطح دانش مردم در زمینه معارف اسلامی و تحلیل رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی؛ ب) ایجاد همبستگی و انسجام: تقویت وحدت صفوف مسلمانان به حدی که دشمنان را به وحشت اندازد و پشت آنها را بلرزاند؛ ج) تجدید روحیه دینی: ایجاد نشاط معنوی و احیای روح ایمان در توده مسلمانان؛ د) جلب همکاری عمومی: بسیج امکانات و مشارکت مردم برای حل مشکلات عمومی جامعه.

به همین دلایل، همواره دشمنان اسلام از یک نماز جمعه جامع‌الشرایط که احکام اسلامی در آن به دقت رعایت شود، هراس داشته‌اند. همچنین نماز جمعه همانند اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومت‌ها بوده است؛ حکومت‌های عادل همچون حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴، ح ۸.

برای پیشبرد اهداف اسلام بهره می‌بردند، درحالی‌که حکومت‌های جور مانند بنی‌امیه، از آن برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش سوءاستفاده می‌کردند. تاریخ گواهی می‌دهد که شرکت نکردن در نماز جمعه حکومت حاکم، می‌تواند نشانه‌ای از مخالفت و قیام علیه آن باشد؛ چنان‌که در آستانه قیام عاشورا، شیعیان کوفه با حضور نیافتن در نماز جمعه نعمان بن بشیر والی بنی‌امیه، اعتراض خود را اعلام کردند.^۱ امام سجاده علیه السلام نیز در صحیفه سجاده، با اشاره به غضب منصب امامت جمعه توسط خلفای جور، فرمودند: «خداوند، این مقام‌ها مخصوص خلفا و برگزیدگان و امنای بلندپایه توست ... و [آنان] آن را به‌زور از اولیای حق گرفته و غضب کرده‌اند».^۲ اهمیت نماز جمعه به گونه‌ای است که گاه یک هفته تبلیغات مسموم دشمن با یک خطبه نماز جمعه حیاتبخش خنثی و روح تازه‌ای در کالبد جامعه دمیده می‌شود.

بنابراین نماز جماعت و جمعه با کارکردی دوجبه‌ای، هم سعادت اخروی را هدف گرفته‌اند و هم زیرساختی استوار برای تأمین نیازهای دنیوی بشر فراهم می‌آورند؛ از یک‌سو با درمان انزوا و تقویت سلامت روانی، از سوی دیگر نیز با نهادینه کردن نظم، برابری، وحدت و اقتدار جمعی، جامعه‌ای پایدار و متعالی شکل می‌دهد. این عبادت جمعی نشان می‌دهد که در نگاه اسلام، رشد معنوی فرد و پیشرفت اجتماعی جامعه، دو روی یک سکه هستند و نماز جماعت و جمعه به عنوان محوری که این دو را به هم پیوند می‌زند، هم نیاز فطری بشر به پرستش را پاسخ می‌گوید و هم ضرورت زندگی در جامعه‌ای سالم، منسجم و مقاوم را برآورده می‌سازد.^۳

۲. نیازهای اخروی

نماز ستون دین و عمودی است که اسلام بر آن استوار است؛ ازاین‌رو نقشی محوری در سرنوشت اخروی انسان ایفا می‌کند. این فریضه الهی تنها یک عبادت عبادی محض نیست، بلکه عامل فلاح و رستگاری و پلی است که بنده را به لقای پروردگارش می‌رساند. آیات و روایات متعددی نماز را شرط پذیرش اعمال، پاک‌کننده گناهان، نجات‌بخش در لحظات سخت و وسیله‌ای برای گسترش رحمت الهی حتی پس از مرگ معرفی می‌کنند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۳.

۲. علی بن الحسین امام سجاده، صحیفه سجاده، دعای ۴۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۲-۱. نماز شرط پذیرش اعمال و وسیله رستگاری

قرآن کریم رستگاری را به ترکیه نفس و برپایی نماز گره زده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۱ بی گمان رستگار شد کسی که خود را پاک کرد و نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز گزارد». این آیه نشان می دهد که نماز از ارکان اصلی فلاح و نجات است. در روایتی ژرف از امام صادق علیه السلام آمده است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»^۲ نخستین چیزی که بنده بر آن حسابرسی می شود، نماز است. اگر پذیرفته شود، دیگر اعمالش نیز پذیرفته می شود و اگر رد شود، دیگر اعمالش نیز رد می شود. این حدیث شریف، نماز را معیار و دروازه قبولی همه اعمال دیگر می داند.

۲-۲. نماز، پاک کننده گناهان و عامل لقای الهی

نماز همچون نهر جاری پاکی است که آلودگی های روحی را می زداید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمثیلی گویا فرمودند: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهَرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خُمْسَ مَرَّاتٍ، مَا تَكُونُ الْأَذْنَانُ»^۳ مثل نمازهای پنج گانه، مانند نهری جاری و پر آب است که بر در خانه یکی از شماست و هر روز پنج بار در آن شستشو کند؛ پس [با این حال] آلودگی هایی باقی می ماند؟».

بر این اساس، نمازهای پنج گانه با تکرار روزانه، گناهان میان خود را محو می کنند؛ چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۴ بی گمان نیکی ها، بدی ها را از میان می برند». این پاک سازی مستمر، فرد را برای لقای پروردگار آماده می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که عده ای از اصحابش در مسجد بودند، وارد شد. فرمود: آیا می دانید که پروردگارتان چه گفته است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: به راستی که پروردگارتان می فرماید: «مَنْ صَلَّاهُنَّ لَوْفَتِهِنَّ وَحَافِظَ عَلَيْهِنَّ لَقَيْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ»^۵ هر کسی نمازها را در وقت خود بخواند و بر آنها مراقبت کند، روز قیامت مرا ملاقات کند و برای او نزد من پیمانی است که به سبب آن، او را به بهشت درآورم».

۱. اعلی: ۱۴-۱۵.

۲. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۳۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲.

۴. هود: ۱۴.

۵. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۹.

ابوعثمان می‌گوید با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ‌هایش فرو ریخت. سپس رو به من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را انجام دادم؟ گفتم بگو ببینم منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر خدا ﷺ انجام داد، هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم. سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و گفت: سلمان نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم: بفرمایید چرا؟ فرمود: وقتی مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنج‌گانه را به جای آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همان‌گونه که برگ‌های این شاخه فرو ریخت. سپس آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ...» را قرائت فرمود.^۱

۲-۳. نماز، پشتوانه‌ای در لحظات دشوار مرگ و قبر

نماز تنها در زندگی دنیا کارگشا نیست، بلکه در لحظات هولناک مرگ و پس از آن نیز یاور انسان است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَيُلْقِيهِ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»^۲ بی‌گمان فرشته مرگ، شیطان را از کسی که بر نماز محافظت کرده دفع می‌کند و شهادت به لا اله الا الله را به او تلقین می‌نماید.

۲-۴. نماز، هدیه‌ای جاودان برای زندگان و مردگان

نمازگزاران افزون بر تأمین سعادت خویش، می‌توانند منشأ خیر و برکت برای دیگران حتی درگذشتگان باشند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الصَّلَاةَ... وَكُلَّ عَمَلٍ صَالِحٍ يَنْفَعُ الْمَيِّتَ... حَتَّىٰ إِنْ الْمَيِّتَ لَيَكُونُ فِي ضَيْقٍ فَيُوسَّعُ عَلَيْهِ وَيُقَالُ إِنَّ هَذَا بِعَمَلِ ابْنِكَ...»^۳ نماز و هر عمل صالحی مرده را سود می‌رساند... تا آنجاکه اگر مرده در تنگنایی باشد، بر او گشاده می‌گردد و گفته می‌شود این [گشایش] به سبب عمل فرزندان است...». این روایت نشان‌دهنده ارتباط عمیق معنوی میان زندگان و مردگان از طریق نماز و اعمال صالح است.

روزی حضرت رسول اکرم ﷺ در قبرستان بقیع با اصحاب خود در حرکت بودند تا به قبری نزدیک شدند. به اصحاب فرمود: سریع حرکت کنید و هرچه زودتر از این قبر عبور نمایید، همه با عجله و سرعت گذشتند. وقت مراجعت باز به همان قبر رسیدند و می‌خواستند که با سرعت رد شوند. حضرت فرمود: لازم نیست، عجله نکنید. عرض کردند: یا رسول الله، وقت رفتن فرمودید

۱. محمد بن حسن طوسی، امالی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۱۲.

عجله کنیم و با سرعت رد شویم، ولی الان می‌فرمایید عجله لازم نیست؟ فرمود: هنگام رفتن، ملائکه صاحب قبر را عذاب می‌کردند، او فریاد می‌زد و من طاقت شنیدن ناله و ضجه او را نداشتم؛ ولی الان خدا او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار داد و عذاب را از او برطرف کرده است. اصحاب علت را پرسیدند؟ فرمود: این مرد فاسق بود و با حال فسق از دنیا رفته است؛ به این دلیل او را تاکنون عذاب می‌کردند. ولی طفل صغیری داشت که او را نزد معلم بردند او هم «بسم الله» به او تعلیم کرد. وقتی آن طفل «بسم الله» را به زبان جاری نمود، خداوند به ملائکه‌ای که او را عذاب می‌کردند، دستور داد: دیگر او را عذاب نکنید؛ زیرا سزاوار نیست شخصی که فرزندش نام مرا می‌برد، عذاب کنم. وقتی بسم الله فرزند چنین اثری دارد، نماز فرزند به یقین اثر بیشتری خواهد داشت.^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.
۳. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۴ ش.
۴. توسرکانی، محمد نبی بن احمد، لئالی الاخبار، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۱۵ ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۹ ق.
۶. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۴ ق.
۷. علی بن الحسین امام سجاد. الصحیفة السجادیة، ج ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۶ ش.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۲، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. معاون فرهنگی قوه قضائیه، «بیش از ۹۰ درصد زندانیان تهرانی اهل نماز نیستند»؛ خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴/۰۸/۱۹.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، ج ۲۸، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

۱. محمد نبی بن احمد توسرکانی، لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۷۰.

نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

اشاره

ماه مبارک رمضان یکی از مهم‌ترین ماه‌های قمری در اسلام است که نه تنها فرصتی برای عبادت و خودسازی فردی است، بلکه نقش برجسته‌ای در تقویت پیوندهای خانوادگی و استحکام آن ایفا می‌کند؛ زیرا این ماه با ویژگی‌ها و برکات منحصر به فرد خود مانند «فراهم کردن زمینه دست‌یابی به تقوا و نورانیت دل، ایجاد روحیه صبر و مقاومت، تطهیر از گناه و هرگونه پلیدی، فراهم‌کننده انس و محبت بین اعضا»، فضایی معنوی را در خانواده ایجاد می‌کند. در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم بنیان خانواده پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان مرتبط

۱-۱. خانواده

«خانواده» در لغت به معنای خاندان، تبار و دودمان است؛^۱ اما در تعریف اصطلاحی، کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌اش همواره مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. در علوم انسانی به گروهی از افراد دویا بیشتر که میان آنها روابط خویشاوندی برقرار است و در مکان واحدی زیست می‌کنند، خانواده اطلاق می‌شود.^۲

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۲۹۲.

۲. فاطمه مجدفر، جامعه‌شناسی عمومی، ص ۲۲۹.

خانواده در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون، از مقدس‌ترین نهادهای اجتماعی به شمار می‌رود.^۱ با توجه به اصول و ارزش‌های اسلامی، خانواده را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: نهاد مقدسی است که بر اساس ضوابط معقول و مشروع زوجیت زن و مرد بنیان نهاده می‌شود و در آن دوام و استمرار، صمیمیت و عواطف و حقوق متقابل و مشترک برقرار است و کارکرد اصلی آن توالد و تناسل، تربیت نسل جدید و سکون و آرامش اعضاست؛ همچنین قیومیت آن بر عهده مرد است.

۱-۲. خانواده مستحکم

خانواده پایدار و مستحکم، خانواده‌ای است که با پابندی اعضای آن به باورهای دینی و رعایت حقوق و اخلاق اسلامی، زمینه کشف و پرورش قابلیت‌ها و توانایی‌های آن را در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری فراهم کند. بنابراین باید گفت خانواده، سازمان حقوقی صرف نیست که قانون بتواند نظم را در آن ایجاد کند، بلکه نهادی است عاطفی و اخلاقی که نیازمند مجموعه‌ای از قواعد حقوقی و اخلاقی است. خانواده در تمام جوامع، نماینده و مظهر اخلاق عمومی است و آنچه در خانواده باید به وجود آید، عشق، مهربانی، حسن نیت و اعتماد متقابل است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند. التزام به تأمین معاش خانواده و تربیت فرزندان و تکلیف زن و فرزندان به خوشرویی با مرد و اطاعت از او، پیش از آنکه بخشی از قوانین و مقررات خشک حقوقی باشد، از قواعد اخلاقی است.

۱-۳. خانواده در قرآن

قرآن به خانواده که کانون رشد انسان و سنگ بنای جامعه به شمار می‌رود، به طور ویژه اهمیت می‌دهد. از دیدگاه قرآن در همه آفریدگان، نظام زوجیت وجود دارد^۲ و انسان نیز از این قاعده بیرون نیست: «إِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثٰی»^۳ با این تفاوت که کشش غریزی و طبیعی به این مرحله محدود نشده و مایه تشکیل خانواده می‌گردد. قرآن به‌ویژه در دوره مدنی، برخی قوانین و عرف زمان خود را تأیید و بخشی را نسخ و پاره‌ای دیگر را اصلاح کرد؛ برای نمونه حریمیت

۱. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۴؛ علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، ص

۲۶.

۲. ذاریات: ۴۹.

۳. حجرات: ۱۳۸.

رضاعی^۱ و سرپرستی مردان بر خانواده^۲ را پذیرفت و تبعیض ضد زنان در رفتارهای اجتماعی را باطل دانست و به آنان جایگاهی مساوی با منزلت مردان بخشید؛^۳ از این رو در ضمن سفارش‌ها و دستورهایی بر اهتمام به نیازهای عاطفی زنان و عدالت و احترام دوسویه در محیط خانواده تأکید کرد. رفتار نیکو با همسران،^۴ واجب کردن حقوق متقابل میان آنها،^۵ واداشتن مرد به نگهداری شایسته از زن مطلقه پس از رجوع به او یا رهاکردنش به نیکی،^۶ در نتیجه جلوگیری از سوءاستفاده و زیان رسیدن به زن،^۷ مخالفت با رسوم و رفتارهای منافی با حقوق زنان^۸ و به شکل ویژه پدیده‌های ظهار^۹ و تعیین کفاره نمونه‌هایی برای مرتکبان آن^{۱۰} که زمینه فروپاشی خانواده را کاهش می‌داد،^{۱۱} از این قبیل به شمار می‌آیند.

۴-۱. ماه رمضان

رمضان ماه نزول قرآن و روزه‌داری است. واژه رمضان از ریشه «ر-م-ض» به معنای سوزاندن،^{۱۲} گرم شدن سنگ و ریگ از شدت حرارت خورشید،^{۱۳} و باران پیش از پاییز که زمین را از غبار پاک می‌کند نیز «رمض» یا «رمضاء» اطلاق شده است.^{۱۴} مفسران و واژه‌شناسان با توجه به معانی یادشده و در مواردی متأثر از برخی روایات،^{۱۵} وجوه گوناگونی را برای نام‌گذاری این ماه به رمضان بیان کرده‌اند: سوزاندن گناهان با کارهای نیک،^{۱۶} حرارت گرفتن دل‌ها از پندها و

۱. نساء: ۲۳.

۲. نساء: ۳۴.

۳. آل عمران: ۱۹۵.

۴. نساء: ۱۹.

۵. بقره: ۲۲۸.

۶. بقره: ۲۲۹-۲۳۱.

۷. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۲۳۴.

۸. بقره: ۲۳۱-۲۳۲؛ نساء: ۱۹؛ طلاق: ۲.

۹. احزاب: ۴.

۱۰. مجادله: ۳-۴.

۱۱. محمد صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۲۴، ص ۲۲-۲۳.

۱۲. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۳۹.

۱۴. همان.

۱۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۴۱.

۱۶. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۳.

اندیشه درباره آخرت،^۱ پاک‌کردن جسم و جان انسان از گناه.^۲ رمضان تنها ماهی است که در قرآن به‌صراحت نام آن آمده است و به سبب نزول قرآن و وجوب روزه‌داری در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ تا جایی که شب قدر آن معادل هزار ماه دانسته شده است.^۳ روایات فراوانی از معصومان علیهم‌السلام، از این ماه با عنوان «شهر الله» یاد کرده‌اند^۴ و فضیلت‌های بسیاری برای آن برشمرده‌اند.^۵

فصل بوییدن گل‌های بهشتی رمضان است موسم دورشدن از بد و زشتی رمضان است
ماه بشکفتن گل‌های تمنا و دعایت فصل رویدن انفاس بهشتی رمضان است^۶

۲. ابعاد نقش آفرینی ماه مبارک رمضان در استحکام خانواده

ماه مبارک رمضان به دلیل برخورداری از مهم‌ترین اعمال عبادی به نام روزه، نزول قرآن و شب‌های قدر، زمینه دست‌یابی به آثار و برکات فراوانی را برای انسان فراهم می‌آورد که هر کدام از این آثار می‌تواند به‌تنهایی سبب پایدار و استحکام خانواده شود. در این بخش بعضی از مهم‌ترین آثار ماه رمضان در استحکام خانواده بررسی می‌شود.

۲-۱. تحصیل تقوا

آمد شهر صیام، سنجق سلطان رسید دست‌بدار از طعام مایده جان رسید
جان ز قطعیت برست، دست طبیعت ببست قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید^۷

یکی از ابعاد نقش آفرینی ماه مبارک رمضان در استحکام و پایداری خانواده، تحصیل تقوا و خداترسی با روزه‌گرفتن است. به این اثر سازنده در قرآن این‌گونه اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».^۸ در آیه‌ای دیگر نیز به

۱. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. محمد بن احمد فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۵.

۳. قدر: ۳.

۴. حسن بن علی حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۹.

۵. محمد بن علی بن ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۴؛ محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۶۹-۷۰.

۶. محمدحسین شهریار، دیوان شهریار، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۵.

۷. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱-۱۰.

۸. «ای اهل ایمان، روزه بر شما مقرر و لازم شده، همان‌گونه که بر پیشینیان شما مقرر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید» (بقره: ۱۸۳).

این پیامد روزه اشاره می‌شود: «اتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ».^۱ این امر بدان دلیل است که روزه‌دار از لذت‌های جسمی و شهوات هرچند حلال باشد، دوری می‌کند و تمرین این کار، سبب اجتناب از ارتکاب گناهان می‌گردد؛ زیرا کسی که خدا را در خواسته‌های مباح اجابت کند، به طریق اولی در محرمات الهی از او بیشتر فرمان می‌برد.^۲ برخی گفته‌اند انسان وقتی نفس خود را در برابر خوردن، آشامیدن و آمیزش مهار می‌کند که رغبت بسیاری به آنها دارد؛ ازاین‌رو حفظ نفس در مقابل دیگر اعمال و گناهان آسان‌تر خواهد بود.^۳ بر همین اساس در روایات از روزه به سپر یاد شده است که انسان را در برابر گناهان حفظ می‌کند^۴ و به جوانان ناتوان از ازدواج توصیه شده است که برای حفظ خود از گناه روزه بگیرند.^۵

بنابراین اگر فرد فرد اعضای یک خانواده دارای روح تقوا باشند، خانواده‌ای مستحکم و پایدار خواهیم داشت. خانواده‌ای که در آن امنیت درونی و برونی حکم فرماست و زمینه رشد و تکامل افراد آن به دلیل تقوا به بهترین شکل فراهم است و تمام تلاش اعضای خانواده این است که به وظیفه حقوقی و اخلاقی خویش در برابر دیگر اعضا عمل کنند، از هرگونه عوامل متزلزل‌کننده پایه‌های خانواده جلوگیری پیشگیری می‌کنند.

همچنین آبروی فرد، خانواده و جامعه نزد خداوند به تقوای الهی است؛ همان‌گونه که قرآن هیچ فرد و خانواده و جامعه‌ای را نزد خداوند بارزتر از اهل تقوا نمی‌داند^۶ و می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».^۷

۲-۲. ارتقای شکیبایی در برابر دشواری‌ها

از دیگر ابعاد نقش آفرینی ماه مبارک رمضان در فراهم آوردن زمینه استحکام و پایداری خانواده، دستیابی اعضای خانواده به قدرت صبر و مقاومت با روزه است؛ زیرا روزه توان انسان را در برابر مشکلات افزایش می‌دهد. بر همین اساس خداوند متعال در قرآن، مسلمانان را به

۱. «سپس روزه را تا شب به پایان برید ... تا [از مخالفت اوامر و نواهی او] بپرهیزند» (بقره: ۱۸۷).

۲. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲، ص ۸.

۳. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۷۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۳.

۵. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۱.

۶. حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، ص ۴۶۲.

۷. «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست» (حجرات: ۱۳).

کمک گرفتن از روزه فرمان می‌دهد: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۱ از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید». در روایات نیز روزه نصف صبر^۲ و از ماه رمضان به ماه صبر^۳ یاد شده است؛ زیرا روزه‌دار هنگام روزه‌داری و ماه رمضان با خودداری از گناهان حتی ارتکاب بسیاری از امور حلال، اراده خود را تقویت می‌کند و می‌تواند در برابر سختی‌ها تاب آورد؛ از این رو چنانچه در خانواده مشکلاتی رخ دهد یا از سوی دیگر اعضای خانواده اشتباه و خطایی انجام گیرد با صبوری با آن برخورد می‌کند و اجازه نمی‌دهد پایه‌های استحکام خانواده به خاطره یک مشکل از پای درآید. رسول خدا ﷺ درباره ارزش و پاداش صبوری همسر در مقابل مشکلات خانواده فرمودند: «سه گروه از زنانند که خداوند عذاب قبر را از آنان برمی‌دارد و با فاطمه دختر محمد ﷺ محشور می‌شوند: زنی که در برابر غیرت شوهرش صبر می‌کند؛ زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش شکیباست؛ و زنی که مهریه‌اش را به شوهرش می‌بخشد. خداوند متعال به هر یک از این زنان، ثواب هزار شهید می‌دهد و برای هر یک از آنها، عبادت یک سال می‌نویسد».^۴ همچنین درباره پاداش صبوری مرد در مقابل مشکلات همسرش فرمود: «هر مردی برای خدا در برابر بد اخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب علی‌ه السلام در قبال گرفتاری‌اش داد».^۵

۲-۳. ارتقای عاطفه و محبت

برخورداری اعضای خانواده به‌ویژه همسران از روحیه عاطفه و محبت‌ورزی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پایداری و استحکام خانواده دارد؛ زیرا مهم‌ترین عامل انسجام خانواده، عاطفه و دوستی عاقلانه به یکدیگر و گذشت مهربانانه از یکدیگر است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۶ و از جمله نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و

۱. «بنا بر اینکه اگر مراد از صبر در آیه، روزه باشد» (بقره: ۴۵؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴).

۲. احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۶.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۴.

۵. همان، ص ۲۳۶.

۶. روم: ۲۱.

میان شما الفت و رحمت برقرار ساخت تا نسل بشر را تداوم بخشد». از برکات ماه مبارک رمضان، ارتقای عاطفه و محبت در دل‌های مؤمنان است؛ چراکه وقتی قلب‌ها به خاطر روزه و رازونیا با پرودگار در ماه مبارک نورانی‌تر شود، به‌یقین از عاطفه و محبت بیشتری در برابر دیگران برخوردار خواهد شد. در پرتو این دو ثمره عاطفه و محبت است که زندگی خانوادگی در کمال صفا و معنویت اداره می‌شود، نه با مهریه سنگین، جهیزیه فراوان و غرایز نفسانی و شهوی و اموری از این قبیل که نه تنها راهگشا نیستند، بلکه باری بر دوش زن و شوهرند. زندگی بر اساس غرایز مالی و شهوی، با افزایش سن و اُفت غرایز، خطر دل‌سردی و ازهم‌پاشیدگی را در پی دارد؛ ولی با عاطفه و دوستی عاقلانه و گذشت مهربانانه، هرچه سن بالاتر رود، عقل و گرایش مرد و زن به یکدیگر افزون می‌گردد. البته غرایز نفسانی در آغاز زندگی سهم و اثر محوری در تأمین انسجام خانواده دارند. مودّت و رحمت همانند ملات نرمی‌اند که برج‌های مستحکم را نگه می‌دارند. اگر ملات نرم سیمان و مانند آن نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. خانواده نیز به رحمت و عاطفه اعضا نیازمند است تا ساختمان خانواده متلاشی نشود؛ چون خانواده بی‌مودّت و رحمت، هرگز استوار نیست.^۱

۲-۴. فراهم‌شدن زمینه ارتباط اعضای خانواده

اُنس و دورهمی اعضای خانواده به‌ویژه جمع‌شدن آنان دور یک سفره غذا که با تلاش مهربانانه مادر خانه و همت پدر خانواده تهیه شده است، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیوند اعضا و پایداری و استحکام خانواده دارد؛ به‌ویژه سفره‌های افطاری و سحری ماه مبارک رمضان که از معنویت خاصی برخوردار است؛ زیرا ارتباط اعضای خانواده با همدیگر در دو وقت سحر و افطار فرصتی بسیار طلایی برای انتقال ارزش‌های دینی به فرزندان است؛ به‌ویژه هنگام سحر این فرصت فراهم‌تر است. هرچند افطار هم زمان ویژه‌ای است، اما وقت سحر زمانی تکرارناشدنی در ایام سال است. همه اعضای خانواده مدتی قبل از اذان صبح بیدار و مشغول خوردن سحری و بعد عبادت می‌شوند؛ افزون بر اینکه زمانی بسیار معنوی محسوب می‌شود و می‌تواند سبک زندگی جدیدی را برای ما تعریف و خانواده را بر اساس الگویی دینی همراه با معنویت خاص دور همدیگر جمع کند و به پایداری و استحکام خانواده بیفزاید.

در ارزش و جایگاه هم‌غذاشدن اعضای خانواده، پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خداوند مؤمن را

۱. زهرا دانشی و دیگران، «نقش تقوا در استحکام خانواده در قرآن»، ص ۴.

دوست می‌دارد و زن و فرزندانش را [نیز] دوست می‌دارد. محبوب‌ترین چیز نزد خدای تعالی، آن است که ببیند مرد با زن و فرزندانش بر سر یک سفره غذا می‌خورند. سپس هرگاه بر آن سفره گرد هم آیند، با نظر رحمت به ایشان می‌نگرد و پیش از آنکه از جای خود پراکنده شوند، آنان را می‌آمرزد.^۱ در سخنی دیگر درباره آثار و برکات دورهمی اعضای خانواده سر سفره غذا فرمودند: «هرگاه مؤمن با فرزندان خود غذا بخورد، به ازای هر لقمه، ثواب آزادکردن یک بنده برایش نوشته می‌شود و شهری [در بهشت] برایش بنا می‌گردد، و خداوند کارنامه او را به دست راستش می‌دهد».^۲

رسول خدا ﷺ درباره جایگاه پدرانی که دوست داشته باشند با خانواده خویش غذا بخورند، فرمود: «هر مؤمنی که غذا خوردن با فرزندان را دوست داشته باشد، فرشته‌ای از زیر عرش به او ندا می‌دهد که ای بنده خدا، کردار از سر گیر که خداوند همه گناهانت را آمرزد».^۳ آن که از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟ آن که زاغیاریا برد شکوه بر یار کجاست باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک می‌زند بانگ منادی که گنهکار کجاست^۴

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، عربستان: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۳ ق.
۴. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم: ام ایها، ۱۳۶۳ ش.
۵. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، لیدن: بریل، ۱۹۲۵ م.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۴ ق.
۷. دانشی‌جو، زهرا و همکاران، «نقش تقوا در استحکام خانواده در قرآن با تأکید بر اندیشه‌های تفسیری آیت‌الله جوادی آملی»، هشتمین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در تعلیم تربیت، روانشناسی، فقه و حقوق و علوم اجتماعی.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۳.

۴. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، بوستان، باب هشتم، ص ۱۵۰-۱۵۵.

۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
۹. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش، ۱۴۰۱ ش.
۱۰. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. قائمی، علی، نظام خانواده در اسلام، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. مجدفر، فاطمه، جامعه‌شناسی عمومی، تهران: شعاع، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، [بی‌تا].

امام علی علیه السلام الگوی رفتار با همسر

حجت الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

اشاره

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی و با این وجود، ستون اصلی جامعه است. این نهاد، محلی است که آرامش، تعادل روانی و شخصیت افراد در آن شکل می‌گیرد و نقشی حیاتی در تحولات اجتماعی دارد. خانواده در تعالیم اسلامی، جایگاهی محوری دارد که رشد مادی و معنوی فرد را تضمین می‌کند؛ به شرطی که روابط بر پایه عقلانیت، اخلاق و منطق اسلامی بنا شود. اسلام دینی جامع است که مسلمانان را موظف می‌داند که سبک زندگی و روابط خانوادگی خود را بر اساس این آموزه‌ها تنظیم کنند. برای تسهیل این امر، اسلام بر الگوپردازی از انسان‌های کامل تأکید دارد تا بتوانیم مسیر زندگی را با اطمینان بیشتری طی کنیم و به سعادت و رضایت الهی دست یابیم.

امام علی علیه السلام که در قرآن به صفاتی چون «پاکان از بدی‌ها»،^۱ «نیکوکاران»،^۲ «اولی الامر»،^۳ «راست‌گویان»^۴ و «جان» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله^۵ توصیف شده‌اند، نمونه‌ای کامل از این الگوها

* محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب: ۳۳؛ مراد از آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه، علی و حسن و حسین علیهم السلام هستند (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳).
۲. انسان: ۵؛ مراد از «الأبرار»، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۶).
۳. آل عمران: ۶۱؛ مراد از «انفسنا»، امام علی علیه السلام است (محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۷).
۴. نساء: ۵۹-۸۳؛ آیه «أولی الامر» درباره امیرمؤمنان علی است (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۲).
۵. توبه: ۱۱۹؛ «صادقین» بر علی علیه السلام، آل محمد و ائمه معصومان علیهم السلام منطبق شده است (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۷).
۵. همان.

هستند. الگو قراردادن رفتار و گفتار ایشان، مسیر صحیح تعاملات خانوادگی را روشن می‌کند و می‌تواند زندگی پر از آرامش و سعادت‌مندی را برای خانواده‌ها به ارمغان آورد.

در مخزن لایموت، دردانه علی است در کون و مکان، امیر فرزانه علی است در کعبه ظهور کرد، تا بر همه کس معلوم شود که صاحب‌خانه، علی است

تعریف واژه «الگو»

الگو در لغت فارسی به معنای مدل، سرمشق، شخص یا چیزی است که معیار و نمونه برای دیگران یا دیگر چیزهاست.^۱ همچنین به معنای نمونه و سرمشق است.^۲ در لغت عربی از آن به «اسوه» و «قدوه»^۳ تعبیر شده است. هر دو واژه آن در قرآن به کار رفته است.^۴

ضرورت الگوپذیری از سیره حضرت علی علیه السلام در جایگاه اسوه

امروزه که انسان پیوسته در معرض انتخاب‌های سرنوشت‌ساز و چالش‌های فراوان است، داشتن «الگو» نقشی حیاتی برای او ایفا می‌کند؛ چراکه الگو می‌تواند چارچوبی معتبر برای تنظیم رفتار، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و درنهایت دستیابی به کمال فردی و آرامش جمعی (به‌ویژه در محیط خانواده) فراهم آورد. قرآن کریم و روایات بر این امر تأکید ویژه‌ای دارند؛ برای مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اشاره به مقام حضرت علی علیه السلام فرمودند: «وَلَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذِ اسْتَضَعَفَهُ قَوْمُهُ وَكَادُوا يَقْتُلُونَهُ»؛^۵ یعنی تو مانند هارون در امت من هستی که قومش او را ضعیف شمردند و در اندیشه کشتنش برآمدند.

بهترین الگو برای تعاملات اجتماعی به‌ویژه در کانون خانواده، افرادی هستند که سوابق درخشانی دارند. علی علیه السلام به دلیل داشتن جایگاه «انسان کامل»، بهترین نمونه برای الگوبرداری محسوب می‌شوند. ایشان که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به مقاماتی چون «صدیق اکبر»، «کشتی نجات»^۶ و «روشنی بخش دنیا»^۷ توصیف شده‌اند، خود نیز تأکید می‌کردند: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳، ص ۳۲۴۸ و ۵۴۲.

۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۵۴۲.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۹۵؛ ج ۷، ص ۳۳۳.

۴. ممتحنه: ۴ و ۶؛ احزاب: ۲۱.

۵. حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص ۴۲۰.

۶. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۷.

۷. نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

صَنَائِعُ لَنَا: ^۱ ما پروردهٔ پروردگاریم و مردم پس از ما تربیت یافته ما هستند». سفارش‌ها عملی ایشان، اهمیت این حوزه را نمایان می‌کند. ایشان به کمیل می‌فرمایند: «ای کمیل، خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در پی کسب کرامت نفس باشند و شب‌ها به یاری نیازمندان برخیزند».^۲

عرصه‌های الگوی رفتاری امام علی علیه السلام با همسر

۱. آرامش بخشی

خداوند در قرآن کریم هدف اصلی ازدواج را «آرامش و سکون قلبی» معرفی می‌کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...».^۳

بنابراین زیربنای زندگی مشترک، آرامش است، نه اضطراب و تنش بر سر مسائل جزئی و پیش پا افتاده. امام علی علیه السلام در جایگاه شوهری که خود مخاطب و بهره‌مند این آرامش بود، فرمود: «لَقَدْ أَنْظَرُ إِلَيْهَا فَتَنَكُشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ»^۴ هرگاه به فاطمه نگاه می‌کردم، تمام غم‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد» و پس از شهادت آن بانو، در اوج اندوه خطاب به ایشان فرمود: «ای دختر محمد، به چه کسی تسلی و آرامش جویم؟ تا زنده بودی، با تو آرامش می‌یافتم، اکنون پس از تو چگونه آرام گیرم: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ؟»^۵ این آرامش بخشی تا آخرین لحظه زندگی مشترک ادامه داشت؛ تا آنجا که حضرت علی علیه السلام در لحظات پایانی، از باب شکر و قدرشناسی به درگاه خدا عرضه داشت: «اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنْ ابْنَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَدَايَا، مِنْ أَوْ دَخْتَرِ بِمَابَرْتِ كَامِلًا رَاضِي وَخَشْنُودَم»^۶.

زن و شوهری که در خانه یکدیگر را به آرامش می‌رسانند، درحقیقت همان راه علی و فاطمه علیهما السلام را می‌روند و خانه‌شان بهشت کوچک دنیوی می‌شود. بانویی اظهار می‌دارد: «ازدواج به انسان پستوانه می‌بخشد. هنگامی که احساس می‌کنم همسرم حامی من است و کسی را دارم که هنگام خستگی و بروز مشکلات می‌توانم به او پناه ببرم، این احساس برایم آرامش بخش

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۲۵۷، ص ۶۸۳.

۳. روم: ۲۱.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۷۰.

۶. احمد رحمانی همدانی، فاطمة الزهرا بهجة قلب مصطفی صلی الله علیه و آله، ص ۵۷۸.

است. (این اظهارات مربوط به تجربه زندگی زن ۴۵ ساله‌ای با ۲۲ سال سابقه ازدواج است).^۱

۲. ساده‌زیستی و قناعت

امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام با اینکه از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند، زندگی فقیرانه‌ای را آغاز کردند. زیرانداز آنها پوست گوسفندی بود که شب بر روی آن می‌خوابیدند و در روز به شتر آبکش خود بر روی آن علوفه می‌دادند. رواندازشان نیز تکه عبای مندرس یمنی بود که آن‌قدر بزرگ نبود که هم زمان هم‌روی سر و هم پایشان را بپوشاند. بالشی از چرم داشتند که درونش با لیف خرما پر شده بود؛ ولی مهم آن است که زندگی مشترک آنان دارای تداوم و پیوستگی حیرت‌آوری هم بود که وصف‌ناپذیر است. همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام خطاب به شوهرش فرمودند: ای علی، من فاطمه دختر رسول خدا هستم؛ خداوند مرا همسر تو گردانید تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم تو از همه به من برتر و نزدیک‌تر هستی.^۲

متأسفانه در دنیای امروز که مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و رقابت برای «بیشترداشتن» به فرهنگ غالب تبدیل شده است، ساده‌زیستی نه تنها یک انتخاب اخلاقی و معنوی، بلکه ضرورتی حیاتی است. بنابراین همان‌گونه که زندگی مشترک حضرت علی و حضرت زهرا علیها السلام با پوست گوسفند و عبای کهنه اما سرشار از عشق و جاودانگی بود، ما نیز می‌توانیم در عصر ماشین و ساختمان‌های آسمان‌خراش، با انتخاب آگاهانه ساده‌زیستی، هم دنیای خود را زیبا کنیم و هم آخرت‌مان را ضمانت نماییم.

۳. افتخار و احترام به همسر

همسری که دارای اخلاق نیکو و صفات پسندیده است، افتخاری برای شوهر خواهد بود و سزاوار است؛ از این‌رو شوهر باید در زمان‌های گوناگون از او تعریف کند و به وجودش افتخار نماید؛ چون اظهارش در حضور همسر، نوعی شکرگذاری از پروردگار و قدردانی از اوست که می‌تواند زمینه‌ای برای رشد و تعالی بیشتر ایشان و تداوم به حفظ چنین آراستگی باشد. این امر اگر در جمع دیگران انجام گیرد، افزون بر آثار پیش گفته، می‌تواند الگویی برای دیگر بانوان باشد. امام علی علیه السلام به همسری فاطمه علیها السلام افتخار می‌کند که به نمونه‌های مهمی از بیانات امام علیه السلام اشاره می‌شود.

۱. https://jwfs.alzahra.ac.ir/article_۲۲۰۸.

۲. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۷۲.

حضرت در جریان سقیفه، ضمن برشمردن فضایل و کمالات خویش و اینکه او باید بعد از پیامبر، رهبری و هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار شود نه دیگران، به ابوبکر فرمود: «تورا به خدا سوگند می‌دهم، آیا آن‌کس که رسول خدا او را برای همسری دخترش برگزید و فرمود خداوند او را به همسری تو [علی] درآورد، من هستم یا تو؟ ابوبکر پاسخ داد: تو هستی. امام فرمود: تورا به خدا سوگند، آیا من پدر حسن و حسین که دو سبط و ریحانه پیامبرند و حضرتش فرمود آنان سروران جوانان اهل بهشت هستند و پدر آنان بهتر از خودشان است، شما هستید یا من؟ ابوبکر گفت شما».^۱

۴. همکاری با همسر

بی‌مسئولیتی و ناپسندداشتن همکاری در زندگی مشترک از سوی زن یا مرد، کاری نادرست و آزاردهنده است و چه‌بسا در درازمدت، سبب سردی روابط و ایجاد منت‌گذاری شود. امام صادق علیه السلام در اهمیت این امر که از پدرانشان روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همسرشان حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام در خصوص تقسیم کار از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر خواستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کارهای تا دم در خانه به عهده فاطمه علیها السلام و کارهای پشت در خانه به عهده علی علیه السلام باشد». حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «از این تصمیمی که پیامبر گرفت و مرا از سروکارداشتن با مردها [وظایف بیرونی] بی‌نیاز کرد، آن‌قدر شادمان شدم که جز خداوند کسی نمی‌داند».^۲

در روایتی دیگر به تقسیم کارهای روزمره اشاره شده است: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَخْتَضِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَطْحَنُ وَتَغْنِجُ وَتَحْبِزُ»^۳ حضرت امیر علیه السلام هیزم تهیه می‌کردند، آب از چاه می‌آوردند و خانه را جاروب می‌کردند؛ حضرت فاطمه علیها السلام نیز گندم را آرد می‌نمودند، خمیر می‌کردند و نان می‌پختند».

همکاری در خانه برای همسر آن‌قدر ارزشمند است که علی علیه السلام نقل می‌کند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه ما آمدند ... و من مشغول پاک‌کردن عدس بودم. حضرت به من فرمودند: ای ابوالحسن گفتم: لیبیک یا رسول‌الله. فرمودند: گوش کن، من چیزی نمی‌گویم مگر اینکه پروردگارم به من امر نموده باشد. مردی در خانه همسرش را کمک نمی‌کند مگر آنکه به ازای هر

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۵۶۳.

موی در بدنش، برایش عبادت یک سال روزه و قیام در شب باشد و خداوند به او پاداشی را عطا می‌کند که به صابران، داوود پیامبر علیه السلام، یعقوب علیه السلام و عیسی علیه السلام عطا فرموده است.^۱

شایان ذکر است که همکاری‌های متقابل میان زن و مرد باید مقدمه‌ای برای دستیابی به آرامشی خاص باشد که با حال و هوای بندگی و عبودیت خداوند سازگار است؛ چراکه این امر یکی از اهداف اصلی خلقت محسوب می‌شود. این همسویی در هدف، در پاسخ‌های خود این زوج الهی نیز نمودار است. همان‌گونه که امام علی علیه السلام در پاسخ به پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله که پرسیدند «همسرت را چگونه یافتی؟»، فرمودند: «بهترین همکار و یاور در راه اطاعت از خداوند». همسرش حضرت فاطمه علیها السلام نیز در پاسخ به پدرش، علی علیه السلام را «بهترین شوهر» معرفی نمودند.^۲

همسر آیت‌الله نجفی مرعشی می‌گوید: «شصت سال با آیت‌الله مرعشی زندگی کردم و در تمام این مدت، ایشان هرگز با من با لحنی تحکم‌آمیز یا خشن سخن نگفتند و رفتاری تند با من نداشتند. تا زمانی که توانایی حرکت داشتند، اجازه نمی‌دادند دیگران کاری برایشان انجام دهند؛ حتی هنگامی که تشنه می‌شدند، خودشان بر می‌خاستند، به آشپزخانه می‌رفتند و آب می‌نوشیدند و به من هم اطلاعی نمی‌دادند. ایشان علاوه بر یک همسر خوب، مهربان و دوست‌داشتنی بودن، برای من مانند یک رفیق صمیمی و همکار غمخوار بودند و در کارهای منزل به من کمک می‌کردند. بسیاری از اوقات در کارهای آشپزخانه، از جمله درست کردن غذا، پاک کردن سبزی و شستن میوه و وسایل، مرا یاری می‌نمودند و رفتارشان برای تمام اهل خانه الگو بود».^۳

۵. صداقت

صداقت، اساس اعتماد و سنگ بنای همه روابط انسانی است. در هر عرصه‌ای از زندگی - از دوستی و کار گرفته تا خانواده - راستی و شفافیت عامل پایداری و آرامش روابط است. در زندگی زنانشویی نیز صداقت نقشی بنیادین دارد؛ زیرا اعتماد میان زن و شوهر، ستون اصلی استواری و تداوم خانواده به شمار می‌آید. هرچه راست‌گویی در رفتار و گفتار پررنگ‌تر باشد، اعتماد عمیق‌تر و محبت پایدارتر خواهد بود؛ اما با جایگزینی بی‌اعتمادی و پنهان‌کاری، پایه‌های زندگی سست می‌گردد و گرمای عشق کم‌فروغ می‌شود.

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۳. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۳۲۸۰/۴۳۶۶/۳۵۴۵۰>.

در روایتی زیبا، حضرت زهرا خطاب به امیرالمؤمنین فرمودند: «ای پسرعمو، هرگز از من دروغ یا خیانتی ندیده‌ای و از روزی که با تو زندگی کرده‌ام، هیچ‌گاه مخالفتی با تو نداشته‌ام». امام علی علیه السلام در پاسخ با بزرگ‌منشی و مهر فرمودند: «مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُؤُ أَتَقِي وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَنْ أُؤْبَحِكَ غَدًا بِمُخَالَفَتِي فَقَدْ عَزَّ عَلَيَّ بِمُقَارَفَتِكَ ... پناه بر خدا، تو دانای‌تر به خدا، نیکوکارتر، پاک‌تر، پرهیزکارتر و گرامی‌تر از آنی که من تو را به مخالفت با خویش سرزنش کنم. جدایی تو برای من بسیار سخت است، اما مرگ گریزی ندارد. سوگند به خدا، با رحلت تو، اندوه از دست دادن رسول الله برایم تازه شد. مصیبت تو اندوهی است که تسلی ندارد و فاجعه‌ای است که جبران‌پذیر نیست. إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱

این گفتگوی روح‌نواز، تصویری والا از همدلی، صداقت و پیوند معنوی میان زن و شوهر مؤمن را نشان می‌دهد؛ پیوندی که بر پایه اعتماد متقابل و راستی در رفتار شکل گرفته است و الگویی ماندگار برای همه خانواده‌هاست.

فریب و ریا نبُود اندر نهاد چو با راستی شد همی کار شاد

۶. وفاداری

وفاداری شوهر در برابر وعده‌هایش به همسر، یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در جلب اعتماد و استحکام روابط زندگی مشترک است. این امر در نهایت منجر به تربیت و رشد تعالی‌بخش فرزندان خواهد شد؛ زیرا آنها می‌آموزند که در زندگی خود به عهد و پیمان خود با دیگران اهل وفا باشند، البته در صورتی که این وفاداری بر اساس منطق و مطابق با تعالیم اسلامی باشد.

امام علی علیه السلام هنگام ملاقات با همسرش که در بستر بیماری قرار داشت، سر مبارکش را به سینه چسباند و فرمود: «هرچه می‌خواهی وصیت کن... هرچه بخواهی انجام می‌دهم»؛ حتی اظهار داشتند: «فرمان تو را بر نظر و خواست خویش مقدم می‌دارم». همسرش فاطمه علیها السلام برای شوهرش دعا کردند و فرمودند: «ای پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند بهترین پاداش را از جانب من به تو عنایت فرماید»^۲.

اوج وفاداری در این روایت مشاهده می‌شود؛ با اینکه حضرت فاطمه علیها السلام برای ایشان دعا کردند، باز هم برای شوهرشان گریه می‌کنند. امام علی علیه السلام از ایشان پرسیدند: «ای سرور من،

۱. محمد بن احمد قتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۶۷.

چرا گریه می‌کنی؟» در پاسخ گفتند: «گریه‌ام برای مصیبت‌هایی است که بعد از من با آن ملاقات خواهی کرد». امام علی علیه السلام به او فرمودند: «لَا تَبْكِي قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۱ گریه نکن، سوگند به خدا این مصایب در راه خدا [چون برای خداست] در نزد من کوچک و ناچیز است».

وقتی امام علی علیه السلام در جایگاه یک شوهر با همسرشان چنین رفتاری دارند، به ما می‌آموزد که وفاداری را به عنوان یک اصل اساسی در زندگی مشترک مورد توجه قرار دهیم و نباید در حوادث روزگار، چشم‌وهم‌چشمی‌ها و وعده‌و وعیدهای دیگران اثر منفی در ما داشته باشد و بنیاد خانواده را متزلزل کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، محقق/مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه‌آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، محقق/مصحح: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، قم: رضی، ۱۴۲۱ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، محقق/مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چ ۲، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.
۶. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق/مصحح: سیدمهدی رجائی، چ ۲، قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب‌الإنسان، قم: مؤسسة آل‌البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۸. دشتی، محمد، نهج‌الحیة: فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، چ ۱۱، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۷۴ ش.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (چاپ‌گستر)، ۱۳۷۷ ش.

۱. همان، ص ۶۹.

۱۰. ديلمى، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشريف الرضى، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. رحمانى همدانى، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى عليه السلام، چ ۳، تهران: منير، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. سيد رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. سيد رضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، مترجم: محمد دشتى، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. شعيرى، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حيدرية، [بى تا].
۱۵. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. شيخ عباس قمى، الأنوار البهية، مترجم: محمد محمدى اشتهااردى، چ ۳، قم: ناصر، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. صدوق، محمد بن على ابن بابويه، عيون اخبار الرضا عليه السلام، محقق/ مصحح: مهدي لاجوردى، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۸. طبرسى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، محقق/ مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضى، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، مصحح: احمد حبيب عاملى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
۲۲. عياشى، محمد بن مسعود، التفسير، محقق: هاشم رسولى، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰ ق.
۲۳. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، چ ۱، قم: انتشارات رضى، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، تفسير الصافى، محقق/ مصحح: حسين اعلمى، چ ۲، تهران: مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، محقق: طيب موسوى جزايرى، چ ۳، قم: دارالكتاب، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، قم: منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.

۲۸. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، چ ۱۳، تهران: کتابفروشی اسلامیة، [بی‌تا].
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت علیہ‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

سفارش‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسن مجتبی علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

اشاره

بر اساس تعالیم اسلامی، گفتگو و رفتار با فرزندان جایگاه مهمی در تربیت، رشد مادی و معنوی و زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد. رفتار درست با فرزندان را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری مفید برای آینده جامعه سالم و رشد و تعالی آن برشمرد و آن را از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان دانست. توصیه‌های امام علی علیه‌السلام در نامه به امام حسن علیه‌السلام، راهگشای طی مسیر صحیح زندگی است. این نوشتار به عرصه‌های زیر از سخنان امام علی علیه‌السلام می‌پردازد: عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و نظامی.

۱. عرصه اعتقادی

حوزه اعتقادی زیربنای جهان‌بینی فرد است و بر سعادت او تأثیر مستقیم دارد. امام علی علیه‌السلام در حوزه اعتقادی، عرصه‌های متعددی از معارف و آموزه‌های بنیادین را ارائه فرموده‌اند که مهم‌ترین موارد آن عبارت‌اند از:

الف) خداباوری

یکی از مهم‌ترین ساحت‌هایی که امام علی علیه‌السلام در اندرزهای حکیمانه خود به فرزند برومندشان امام حسن علیه‌السلام بر آن تأکید می‌ورزند، خداباوری است. این باور، جوهره اصلی زندگی هدفمند انسان است؛ چراکه انسان را متوجه حضور مداوم و نظارت مطلق خداوند بر اعمالش می‌سازد و او را به درک حقیقی مفهوم قرب معنوی رهنمون می‌گردد. این حضور فراتر از ادراک ظاهری است؛

* محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»^۱ به‌درستی که خداوند مراقب شماست». «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۲ و ما به او از رگ گردن [قلب] نزدیک‌تریم».

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم^۳
امام علی علیه السلام در ادامه توصیه خود، به تبیین عظمت و یگانگی خداوند برای امام حسن علیه السلام می‌پردازند:

... وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يَضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوَّلِيَّةٍ وَ آخِرِ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ عَظَمَ [أَنْ تُثَبَّتَ] عَنْ أَنْ تُثَبَّتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ... فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُتَّبَعِي لِمِثْلِكَ...؛

اما خدا، خدایی است یگانه، همان‌گونه که خود توصیف کرد. هیچ‌کس در مملکت‌داری او نزاعی ندارد، نابودشدنی نیست و همواره بوده است. اول هر چیزی است که آغاز ندارد و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت. برتر از آن است که قدر پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش؛ آن‌چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد.

ب) معادباوری

از عرصه‌های دیگری که امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام توصیه می‌نمایند، معادباوری است؛ زیرا اعتقاد به معاد، نگرش انسان به دنیا را تغییر و دنیا را برای او ابزاری در جهت رسیدن به زندگی جاوید قرار می‌دهد؛ چراکه هدف نهایی از منظر اسلام، حیات جاودان آخرت است: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعَاجِلِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا»؛ دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است». انسان آخرت‌گرا باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست، بلکه آنچه پیشروی دارد، زندگی حقیقی و دائمی است.

۱. نساء: ۱.

۲. ق: ۱۶.

۳. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان، حکایت ۱۱.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۵۷.

بر این اساس امام علی علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام را به ضرورت آخرت‌گرایی توصیه می‌کنند:

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَثْبَاتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَاثْتِقَالِهَا وَأَثْبَاتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعَدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَصَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَتَحْذُو عَلَيْهَا إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِهَا مَنَزِلٌ جَدِيبٌ فَأَمُّوا مَنَزِلًا خَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيْعًا ... مَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا يَمْنُزِلُ خَصِيْبٍ فَتَبَا بِهِمْ إِلَى مَنَزِلٍ جَدِيبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ: ^۱

پسرم، من تو را از دنیا و حال و زوال و گذرابودن آن آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن آماده‌شده است، خبر دادم. و برای تو در مثال این دو [دنیا و آخرت] مثال‌هایی زدم تا از آنها عبرت‌گیری و بر اساس آنها [در زندگی‌ات] گام برداری. درحقیقت مثلی کسی که دنیا را آزموده [و حقیقت آن را شناخته] است، مانند گروهی از مسافران است که منزلگاهشان خشک و قحطی‌زده بود؛ پس آنها خانه‌ای سرسبز و پربرکت را مقصد خود قرار دادند ... و مثلی کسی که به دنیا فریب‌خورده [و به آن دل‌بسته] است، مانند گروهی است که در خانه‌ای سرسبز و پر نعمت بودند؛ اما ناگهان [سرنوشت] آنها را به منزلی خشک و قحطی‌زده پرتاب کرد؛ پس هیچ‌چیز نزد آنها ناخوشایندتر و هولناک‌تر از جدایی از آن وضعیتی که در آن بودند و روی آوردن به وضعیتی که به آن وارد می‌شوند و بدان تبدیل خواهند شد، نیست.

آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی می‌فرماید:

حاج قاسم سلیمانی مکرر در دفتر ما رفت‌وآمد داشت. در آخرین دیدار بعد از ملاقات رسمی گفتند که همه بیرون بروند، من با شما کاری خصوصی دارم. بنده و ایشان در اتاق ماندیم. حاج قاسم از کیف کفشش را آورد و به بنده گفت که کفش من را امضا کنید و نام خود را بنویسید و ما هم امضا کردیم، بعد هم گفت می‌خواهم به عنوان خداحافظی چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم. بعد از دیدار، بنده از ایمان و بصیرت ایشان منقلب شدم، [ایشان] عشق و علاقه به جهاد و شهادت داشت، در زمان خداحافظی سردار سلیمانی را در آغوش گرفتم و آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» ^۲ را

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. احزاب: ۲۳.

قرائت کردم و با چشمان اشک‌بار خداحافظی کردیم.^۱

۲. عرصه اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و بیشتر تأمین نیازهای او با روابط با دیگران شکل می‌گیرد. درواقع حضور انسان در میان مردم و ارتباط با آنان افزون بر تأمین نیازها، می‌تواند در ارتقای آگاهی‌ها و رشد تعالی متقابل هم اثرگذار باشد. امام علی علیه السلام در حوزه اجتماعی نیز نکات ارزشمندی در رفتار با فرزندان خود دارد که به گزیده‌های مهمی از آنها اشاره می‌شود.

الف) اعتدال و میانه‌روی

اعتدال و میانه‌روی در هر کاری پسندیده است؛ ولی در روابط با مردم و جامعه در اعتمادسازی‌ها و ارتقای گفتگوها، اثرگذارتر خواهد بود. در اهمیت اعتدال و میانه‌روی همین بس که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در لحظات پایان عمر گران‌قدر خود، فرزندش حسن علیه السلام را به میانه‌روی در زندگی و در عمل سفارش می‌کند. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وقتی وفات پدرم نزدیک شد، به من رو کرد و فرمود: ای فرزندم، تو را به اعتدال و میانه‌روی در عمل و زندگی دعوت می‌کنم».^۲

ب) پرهیز از مواضع تهمت

بی‌تردید برقراری ارتباط و معاشرت با دیگران، نیازی بنیادین و عاطفی برای هر انسانی است؛ ازاین‌رو انزوا و دوری‌گزینی مطلق می‌تواند منجر به دل‌گرفتگی‌های روحی و آزرده‌گی‌های عمیق گردد. با این حال، امام علی علیه السلام در توصیه‌ای حکیمانه به فرزندشان امام حسن علیه السلام، اهمیت این اصل را گوشزد می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجَالِسَ الْمُنْتَظُونَ بِهَا السُّوءَ، لِأَنَّ قَرِينَ السُّوءِ يُغَيِّرُ جَلِيسَهُ»^۳ از حضور در مکان‌هایی که زمینه‌ساز تهمت هستند و از مجالسی که گمان بد به آنها می‌رود، به‌شدت پرهیز؛ چراکه همنشین بد، همنشین خود را دگرگون می‌سازد». اما در کنار اجتناب از محافل مشکوک، خود فرد نیز باید مراقب باشد که عامدانه خویش را در معرض داوری‌های نادرست قرار ندهد؛ زیرا در این حالت حق اعتراض از او سلب می‌گردد.

۱. جمعی از نویسندگان، اخلاق و تربیت در مکتب شهید سلیمانی، ص ۳۰.

۲. محمد بن محمد مفید، امالی، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ترجمه دشتی، ص ۵۱۹-۵۳۹.

۳. محمد بن محمد مفید، امالی، ص ۲۲۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۷-۸.

سفارش های امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام ■ ۱۶۱

حضرت علی علیه السلام با قاطعیت فرمودند: «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلَومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ»^۱ کسی که خود را در جایگاه های تهمت و سوءظن قرار دهد، نباید سرزنش کند کسی را که به او گمان بد برده است».

ج) همنشینی با خوبان

هم نشینی با خوبان در شخصیت دهی افراد اثرگذار است و می تواند آینده ای درخشان و سعادت مندی را برای او فراهم آورد؛ چون خوبان همانند گل های معطری هستند که ارتباط با آنان، انسان را معطر می سازد. امام علی علیه السلام در خطاب به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبْ عَنَّهُمْ»^۲ با گروه خوبان و نیکوکاران همنشین شو تا از آنان باشی و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشی».

۳. عرصه اقتصادی

امام علی علیه السلام به واسطه درک عمیقی که از پیوند میان عدالت اقتصادی و سلامت جامعه داشتند، در برابر بیت المال و شیوه مصرف آن بیشترین حساسیت را اعمال می فرمودند. ایشان در تعالیم خود به فرزندان و یارانشان می آموختند که در قبال اموال عمومی و حقوق نیازمندان، به شدت هوشیار و مسئولیت پذیر باشند. این حساسیت در نقل قولی مشهور از علی بن ابی رافع خزانه دار بیت المال در دوران ایشان، به روشنی نمایان است. علی بن ابی رافع می گوید: «مسئول و حسابدار بیت المال امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. در بیت المال، گردنبند مرواریدی بود که از غنایم جنگی به دست آمده بود. یکی از دختران آن حضرت به من سفارش کرد و گفت: در بیت المال، گردنبند مرواریدی در اختیار توست؛ دوست دارم آن را به طور عاریه به من بدهی تا در عید قربان از آن استفاده کنم. من گردنبند را برای او فرستادم و گفتم: ای دختر امیرالمؤمنین، این عاریه، مضمونه است [یعنی در صورت تلف شدن، ضامن هستی] و باید پس از سه روز بازگردانده شود. فردای آن روز امیرالمؤمنین علیه السلام گردنبند را بر گردن دخترش دیدند. فرمودند: این را از کجا به دست آورده ای؟ دختر پاسخ داد: از ابن ابی رافع عاریه گرفته ام تا در عید قربان استفاده کنم و سپس برگردانم. امام علی علیه السلام مرا به حضور خود فراخواندند و فرمودند: ای پسر ابی رافع، آیا به مسلمانان خیانت می کنی؟ عرض کردم: معاذالله که بر مسلمانان خیانت کنم. فرمودند: پس چگونه آن

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۸، نامه ۱۶۱، ص ۳۸۰.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۳.

گردنبند را بدون اذن من و بدون رضایت مسلمین، به دختر من عاریه دادی؟ گفتم: «یا امیرالمؤمنین، دخترتان به من سفارش کردند که به ایشان عاریه دهم. من نیز به طور عاریه مضمون و با ضمانت خودم آن را به ایشان دادم و متعهد شدم که در صورت تلف شدن، پولش را از مال خودم بپردازم و آن را به جای اول بازگردانم. امام علی علیه السلام فرمودند: همین امروز آن را به جای اول بازگردان، مبادا دیگر چنین کاری کنی که از من عقوبت می‌بینی. سپس افزودند: اگر دخترم این گردنبند را به صورت عاریه مضمون نگرفته بود، اولین زنی از بنی هاشم بود که دستش به سبب سرقت بریده می‌شد. چون دختر آن حضرت از این سخنان مطلع شد، نزد پدر آمد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، من دختر تو و پاره تن تو هستم؛ چه کسی شایسته‌تر از من است که از این مروارید استفاده کند؟ حضرت پاسخ دادند: دخترم، از حق کناره‌گیری نکن. آیا همه زنان مهاجران در عید قربان توانایی زینت کردن به چنین مرواریدی را داشتند؟ علی بن ابی‌رافع می‌گوید: پس از این گفتگوها، من آن مروارید را از دخترش گرفتم و به خزانه بیت‌المال بازگرداندم.^۱

بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های پیش‌روی هر جامعه، سستی در پاسداشت حقوق بیت‌المال است؛ امری که دقیقاً در تقابل کامل با سیره قاطعانه و مثال‌زدنی امیرالمؤمنین علیه السلام در حفظ امانت عمومی قرار دارد. بنابراین رعایت بیت‌المال باید در صدر دغدغه‌های آحاد جامعه به‌ویژه مسئولان قرار گیرد؛ چراکه ایشان امانت‌دار اموال مردم هستند؛ چنان‌که رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه همواره درباره بیت‌المال حساسیت و دقت ویژه‌ای دارند. آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «روزی مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان آقامصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد. آیت‌الله خامنه‌ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند؛ من از وی درخواست کرده‌ام که باهم باشیم. آقا فرمودند: این غذا از بیت‌المال است، شما هم مهمان بیت‌المال هستید. برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند. من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرموده است».^۲

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ نک: محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۲. <https://www.balagh.ir/content/16274>

۴. عرصه حقوقی

رعایت حقوق فرزندان می‌تواند در شخصیت‌دهی و زندگی آینده آنان نقش سازنده‌ای داشته باشد. امام علی علیه‌السلام ضمن بیان اینکه فرزند باید در همه چیز جز نافرمانی خدا از پدر اطاعت کند، فرمودند: «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا، فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَيُحْسِنَ آدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ»^۱ به‌درستی که برای پدر بر گردن فرزند حقی است. و حق پدر بر فرزند این است که در هر چیزی مگر در نافرمانی خداوند سب‌حان از او اطاعت کند. و حق فرزند بر پدر این است که نام او را نیکو نهد و ادب او را نیکو گرداند، و قرآن را به او بیاموزد».

۵. عرصه نظامی

در کنار آموزش‌های اخلاقی و اعتقادی، امام علی علیه‌السلام به دلیل تجربه بی‌بدیل نظامی خود، مبانی اخلاق نظامی و شیوه برخورد با مهاجم و دفاع را نیز به فرزندان خویش می‌آموختند؛ اصولی که مبتنی بر حفظ حرمت خونریزی و دفاع عادلانه بود.

الف) اجتناب از آغازگری در جنگ

نخستین سفارش امام علی علیه‌السلام به فرزندش این بود که هرگز آغازکننده جنگ نباشد؛ زیرا در منطق ایشان، آغاز در ستیز، نشانه آشکار ظلم و تجاوز است. بنابراین مدافع حق حتی آن‌گاه که وظیفه پاسخ‌گویی به او محول می‌شود، باید با انگیزه دفاع از حقیقت و پاسداری از عدالت وارد میدان شود، نه با روحیه کینه و تیزه‌جویی. بر همین اساس امام علی علیه‌السلام به فرزندش حسن علیه‌السلام فرمود: «کسی را به پیکار دعوت نکن؛ اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر؛ زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار، و تجاوزکار شکست‌خورده است»^۲. به عبارتی دیگر کسی را به مبارزه مطلب و اگر تو را به مبارزه خواستند، قبول کن؛ چراکه خواهان مبارزه ستمکار است و ستمکار افتاده بر خاک است. «لَا تَدْعُوَنَّ إِلَى مَبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ، وَالْبَاغِي مَضْرُوعٌ»^۳. این سخن امام علی علیه‌السلام درسی عمیق در اخلاق جنگ و کرامت انسانی می‌دهد.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۶۷۹.

۳. همان، صبحی صالح، حکمت ۲۳۳، ص ۵۰۹.

ب) استواری در مبارزه با دشمن

شیوه مبارزه با دشمن در میدان جنگ از امور مهمی است که می‌تواند در پیروزی بر دشمن یا شکست از آن اثرگذار باشد. امام علی علیه السلام در جنگ جمل هنگامی که پرچم را به دست فرزندش محمد حنفیه سپرد تا در برابر تهاجمات دشمن به خوبی دفاع کند و سرفراز از میدان نبرد بازگردد، فرمود:

تُرْوَلُ الْجَبَالُ وَلَا تُزَلُّ! غَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ، أَعْرِ اللَّهَ جُمُجُمَتَكَ، تَدْفِي الْأَرْضُ قَدَمَكَ، اِرْمِ بِبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَ غَضَّ بَصْرَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ^۱

اگر کوه‌ها متزلزل شوند، تو تکان مخور. دندان‌هایت را به هم بفشار، جملجه خویشت را به خدا عاریت ده، قدم‌هایت را بر زمین میخکوب کن. همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد که تا آنجا پیشروی کنی. کاملاً مراقب آنان باش و از آنچه باعث ترس می‌شود، چشم بپوش و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است. این فرمان نمونه‌ای روشن از روح توکل، شجاعت و پایداری در اندیشه علوی است؛ چراکه امام علیه السلام رزمنده را به نیرو و جسارت درونی، نه هیجان و خشم آنی فرامی‌خواند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق/ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، چ ۴، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴. سیدرضی، نهج البلاغة، مترجم: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸ ش.
۵. سیدرضی، نهج البلاغة، محقق/ مصحح: صالح صبحی، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، محقق/ مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۱. همان، خطبه ۱۱.

سفارش های امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام ■ ۱۶۵

۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمدحبيب عاملى، بیروت: دارإحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، محقق/ مصحح: حسن الموسوی خراسان، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، محقق: هاشم رسولی، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة لذوی القربی، منظمة الاوقاف و الشؤون الخيرية، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، محقق: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الامالی، محقق/ مصحح: حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق/ مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

راهکارهای مدیریت خشم در خانواده بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد غلامی*

اشاره

خشم یکی از هیجان‌های بنیادین انسان است که در زندگی خانوادگی بیش از هر عرصه دیگری بروز می‌یابد و کیفیت روابط میان اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش فشارهای اقتصادی، کاهش صبر و تاب‌آوری و ضعف مهارت‌های ارتباطی سبب شده است بروز خشم در خانواده‌ها رو به فزونی نهد و پیامدهای آن در قالب کشمکش‌های مکرر، سردی عاطفی و اضطراب فرزندان آشکار شود. در بسیاری از موارد، نبود شناخت صحیح از ماهیت خشم و ناتوانی در کنترل آن، به انباشت رنج‌های روحی و ایجاد چرخه‌ای از رفتارهای تلافی‌جویانه منجر می‌گردد. نوشتار حاضر در پی بیان این مسئله است که خانواده‌ها چگونه می‌توانند با استفاده از آموزه‌های دینی و به‌کار بستن الگوهای روان‌شناختی، افزون بر کنترل خشم، از تبدیل آن به آسیب جلوگیری کنند؟

مدیریت خشم بر اساس آموزه‌های دینی، از اصلی‌ترین عوامل استحکام روابط و رشد شخصیت است و یافته‌های علمی نیز پیوند مستقیم کنترل خشم با سلامت روان، پایداری ازدواج و امنیت روانی فرزندان را تأیید می‌کند. بنابراین مدیریت خشم در خانواده نقشی تعیین‌کننده در کاهش آسیب‌های خانوادگی و تأمین آرامش روانی در جامعه دارد.

مفهوم‌شناسی خشم و اقسام آن

«خشم» یکی از بنیادی‌ترین هیجان‌های انسانی است که انسان برای ادامه زندگی طبیعی خود بدان نیاز دارد و بخش جدایی‌ناپذیر از تجربه زیسته او به شمار می‌رود.

خشم از نگاه روان‌شناسی، واکنشی هیجانی به ناکامی، تهدید، بی‌عدالتی یا احساس

* سطح چهار حوزه علمیه قم.

آسیب‌دیدگی است و می‌تواند در اشکال گوناگونی همچون رنجش، عصبانیت ناگهانی، خصومت یا پر خاشگری بروز یابد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد سازوکارهای خشم در مغز به‌ویژه در ناحیه سیستم لیمبیک^۱ و آمیگدال^۲ ریشه دارد و همین امر سبب می‌شود این هیجان در شرایط خطر یا تهدید، بسیار سریع و حتی پیش از پردازش عقلانی ظاهر شود.^۳

بنابراین می‌توان گفت: خشم حالتی فیزیولوژیکی است که هنگام بروز مانع یا عوامل تهدیدکننده به وجود می‌آید و پاسخ انسان است به ناکامی‌ها، شکست‌ها و رفتارهای بیرونی. تعاریف روان‌شناسانه خشم معمولاً بر سه محور تأکید دارد:

۱. خشم به مثابه هیجان: حالتی درونی با تغییرات فیزیولوژیک مثل افزایش ضربان قلب و تنش عضلانی؛

۲. خشم به عنوان شناخت: ادراک بی‌عدالتی، توهین یا ناکامی ناشی از فعل دیگران؛

۳. خشم در جایگاه رفتار: نمودهای بیرونی مثل فریادزدن، پر خاشگری یا کناره‌گیری.

خشم در کتاب انگیزش و هیجان اثر جان مارشال ریو، «واکنشی به موانع بیرونی برای رسیدن به اهداف» تعریف شده و منشأ آن، ناکامی و نقض عدالت ذکر شده است.^۴ خداپناهی نیز در کتاب انگیزش و هیجان، تأکید می‌کند که خشم یکی از نخستین واکنش‌های دفاعی انسان است که برای حفظ بقا در انسان حک شده است.^۵

از نظر زیستی، فعالیت آمیگدال، کاهش سروتونین^۶ و تحریک هیپوتالاموس^۷ می‌تواند

۱. سیستم لیمبیک از انواع عملکردها چون هیجان، رفتار، حافظه بلندمدت پشتیبانی می‌کند. زندگی هیجانی، عمدتاً در سامانه لیمبیک جا داده شده و در تشکیل حافظه نقش عمده‌ای دارد.

۲. قسمتی از دستگاه کناره‌ای (لیمبیک) در مغز است که در هر دو نیم‌کره مغز هر مهره‌دار وجود دارد. این هسته در پردازش احساسات و تشخیص خطر، یادگیری و حافظه، تئوری ذهن و تصمیم‌گیری نقش مهمی ایفا می‌کند.

۳. نیل آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۴۲۳-۴۲۷.

۴. جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص ۳۹۷.

۵. محمدکریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، ص ۲۸۲.

۶. هورمونی ضروری برای بدن که خلق و خوی ما را تنظیم می‌کند و باعث می‌شود در زندگی احساس خوشبختی و شادی و رضایت داشته باشیم.

۷. هیپوتالاموس غده‌ای است در مغز، که نقش بسیار گسترده‌ای در تعادل و پایداری بدن انسان دارد؛ به طوری که دمای بدن، گرسنگی، جنبه‌های مهم والدگری و رفتار دلبستگی مادرانه، تشنگی، خستگی، خواب و چرخه شبانه‌روزی را تنظیم می‌کند.

شدت خشم و رفتارهای تکانه‌ای را افزایش دهد.^۱ همین سازوکارهای زیستی گاه سبب ظاهرشدن بدون تفکر و ناگهانی خشم می‌شود. عالمان اخلاق نیز تعاریفی از خشم ارائه داده‌اند که در بیشتر موارد به جنبه منفی تکیه کرده است: «خشم عبارت است از حالت نفسانیه که باعث حرکت روح حیوانیه از داخل به طرف خارج برای غلبه و انتقام است و هرگاه شدت یابد، نور عقل را می‌پوشاند و اثر قوه عاقله را ضعیف می‌کند».^۲

مفهوم خشم از نگاه دین

نگاه دین و اخلاق اسلامی به خشم، نگاهی عمیق‌تر و انسان‌شناسانه‌تر است. دین نه تنها خشم را حذف‌کردنی نمی‌داند، بلکه آن را در برخی موارد لازم می‌شمرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۳ ای پیامبر با کافران و منافقان با غلظت و سختی جهاد و برخورد کن و آنها جایگاهشان جهنم و بدبازگشتگاهی است».

خشم در متون اسلامی با کلماتی چون غیظ، سخط و غلظت آمده است. خداوند در قرآن کریم خشم را جزئی از وجود انسان می‌داند، اما آن را نیازمند تعدیل و کنترل معرفی کرده است. خداوند در وصف پرهیزکاران می‌فرماید: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۴؛ یعنی آنان که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم می‌گذرند.

در سنت معصومان علیهم‌السلام نیز خشم نابجا سرزنش شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الْغَضَبِ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ»^۵ خشم آغازش دیوانگی و پایانش پشیمانی است». امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَلَوْ شَاءَ أَنْ يُمَضِّيهُ أَمْضَاءَ أَمَلًا لِلَّهِ قَلْبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاءً»^۶ کسی که خشم خود را فروخورد در حالی که قدرت ابراز آن را دارد، خداوند قلب او را در روز قیامت از رضایتش پر کند».

۱. نیل آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۴۸۲.

۲. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۳۷.

۳. توبه: ۷۳.

۴. آل عمران: ۱۳۴.

۵. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۶، ح ۲۲۲۵.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

اقسام خشم: مثبت و منفی

الف) خشم مثبت (سازنده)

خشم مثبت، نوعی واکنش درونی در برابر ظلم، فساد یا موانع رسیدن به کمال است. چنین خشمی نه تنها نکوهش نشده، بلکه ضروری و نشانه سلامت روح و غیرت است. خشم امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر ستمکاران، غضب پیامبر بر نقض پیمان‌ها و ایستادگی امام حسین علیه السلام در برابر ظلم، نمونه‌های بارز خشم مثبت است.

از نگاه روان‌شناسی، خشم مثبت دارای سه ویژگی است: تهدید واقعی وجود داشته باشد؛ میزان خشم متناسب با شدت تهدید باشد؛ اقدام ما کمترین آسیب را متوجه خودمان کند و از شدت تهدید بکاهد.^۱

ب) خشم منفی (ویرانگر)

خشم منفی همان حالتی است که سبب فریاد، تحقیر، خشونت خانوادگی و تخریب روابط می‌شود و شخص بر اثر آن آگاهی، اختیار و شعور خود را از دست می‌دهد. این قسم از خشم که به دلیل منافع بی‌ارزش مادی و نفسانی عارض می‌شود، همان خشمی است که امیرمؤمنان علی علیه السلام آن را کلید تمامی بدی‌ها می‌داند: «الغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ». ^۲ در قرآن کریم نیز خشم برای منافع دنیوی نکوهش شده است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» ^۳ برخی از آنان در [تقسیم زکات] بر تو خرده می‌گیرند اگر از آن عطایشان کنند راضی شوند، و اگر از آن عطایشان نکنند، آن وقت خشمگین می‌شوند».

از نظر علمی، تداوم خشم منفی سبب: تشدید ضربان قلب؛ اختلال خواب؛ مشکلات زناشویی و پرخاشگری در فرزندان می‌شود.^۴

پی‌یر داکو در الإرادة و فن الحیاة توضیح می‌دهد که خشم کنترل نشده، اراده انسان را تضعیف و عقل را موقتاً تعطیل می‌کند.^۵

۱. رضا مهکام، «ارتباط واگرا و همگرا»، ص ۵۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. توبه: ۵۸.

۴. محمدکریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، ص ۲۹۳.

۵. پی‌یر داکو، الإرادة و فن الحیاة، ص ۱۱۲.

در نتیجه خشم، هیجانی است که به خودی خود نه مذموم است و نه مطلوب، بلکه ارزشیابی آن کاملاً وابسته به جهت، زمان، میزان و شیوه بروز آن است.

آثار خشم و غضب کنترل نشده در خانواده و آینده فرزندان

خشم در محیط خانواده، صرفاً هیجانی زودگذر نیست، بلکه پدیده‌ای چندلایه است که بر ساختار روانی، امنیت عاطفی، رشد اخلاقی و حتی آینده رفتاری فرزندان تأثیر مستقیم دارد. خانواده اولین و مهم‌ترین کانون یادگیری هیجان‌هاست؛ از این رو هرگونه اختلال در مدیریت هیجان‌های والدین (به‌ویژه خشم) به صورت عمیق و گاه ماندگار در روح فرزندان ثبت می‌شود.

۱. تضعیف امنیت روانی و پیوند عاطفی خانواده

فضای خانواده هنگامی رشددهنده است که در آن امنیت روانی برقرار باشد؛ بنابراین خشم‌های انفجاری یا مکرر والدین، نخستین ضربه را به «بنیاد دلبستگی» وارد می‌کند و کودک را در چرخه‌ای از ترس، سردرگمی و دوگانگی عاطفی قرار می‌دهد.

مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهد کودکانی که همواره در معرض خشم والدین هستند، افزایش میزان اضطراب، ترس‌های مبهم، شب‌ادراری، کاهش اعتمادبه‌نفس و اختلال‌های توجه را تجربه می‌کنند؛ اینان همچنین معتقدند قرارگرفتن فرزندان در محیط هیجانی ناپایدار، موجب ترشح دائمی هورمون‌های استرس و شکل‌گیری الگوهای دفاعی ناسالم در سال‌های آینده می‌شود.^۱

در متون دینی نیز از خشم برای اهل خانه نهی شده است و بهترین اَمّت را مهربان‌ترین به خانواده شمرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَتَطَاوَلُونَ عَلَى أَهْلِهِمْ وَيَحْتُونَهُ عَلَيْهِمْ وَلَا يَظْلِمُونَهُمْ»^۲ بهترین مردان اَمّت من کسانی هستند که در برابر خانواده خود خشن نباشند و دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند. همچنین فرمودند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ»^۳ بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد.

۲. انتقال الگوی رفتاری خشونت به فرزندان

والدین بخواهند یا نخواهند، مهم‌ترین الگوی یادگیری فرزندان هستند. روان‌شناسی یادگیری

۱. نیل آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۱۱۲-۱۱۸.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۴۷۲.

اجتماعی ثابت کرده است که رفتارهای هیجانی والدین به طرز شگفت‌انگیزی تقلید می‌شود.^۱ وقتی پدر یا مادر در تعارض‌ها با فریاد، کلمات تند یا رفتارهای خشونت‌آمیز واکنش نشان می‌دهند، کودک نیز همین الگو را در مدرسه، روابط دوستانه و بعدها در محیط کار و زندگی مشترک منعکس خواهد کرد. مولا علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا أَذَبَ مَعَ غَضَبٍ»^۲ با خشم، یاد دادن آداب ممکن نیست».

۳. آسیب به شخصیت و عزت نفس فرزند

تحقیر و سرزنش فرزندان با عصبانیت، ضربه‌ای عمیق به شخصیت او وارد می‌کند. این آسیب حتی اگر به ظاهر کوچک باشند، در کودک تبدیل به «طرح‌واره بی‌ارزش‌بودن» یا «ترس از طردشدن» می‌گردد. در نگاه دین نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هرگونه تحقیر کودک نهی کرده‌اند و فرموده‌اند: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ»^۳ به فرزندان خود احترام کنید و نیکو تربیتشان نمایید».

خشم و عصبانیت جزئی از بی‌احترامی و سوءتربیت تلقی می‌شود و احترام به کودک، اساس رشد شخصیت سالم است.

خشم والدین به‌ویژه وقتی با کلام تحقیرآمیز همراه باشد، به شکل‌گیری الگوهای هیجانی منفی و احساس بی‌کفایتی می‌انجامد.^۴

تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که نوجوانانی که در فضای پرخاشگرانه بزرگ شده‌اند:

- تحمّل پایین‌تری دارند؛
 - زودتر به رفتارهای پرخطر گرایش پیدا می‌کنند؛
 - در حل مسئله، مهارت‌های پایین‌تری دارند؛
 - روابط عاطفی ناپایدار و ازدواج‌های پرچالش‌تری دارند.
- بنابراین کودکانی که در محیط خشم‌آلود بزرگ می‌شوند، به دلیل استرس مداوم، ضعف اراده، تصمیم‌گیری‌های عجولانه و رفتارهای واکنشی را برای سبک زندگی خود می‌آموزند.^۵

۱. ریو جان مارشال، انگیزش و هیجان، ص ۲۱۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۰۵۲۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۹۵.

۴. محمدکریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، ص ۱۴۵.

۵. پی‌یر داکو، الإرادة و فن الحياة، ص ۷۴-۸۲.

۴. آسیب‌های جسمانی و فیزیولوژیک

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا تُضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ»^۱ نوزادان خود را به سبب گریه‌شان کتک نزنید». آثار جسمانی خشم، گاه تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و حتی در مدیریت استرس و تعاملات اجتماعی فرزند اختلال ایجاد می‌کند.

تحقیقات نشان داده است کودکانی که به طور مزمن در محیطی پرتنش زندگی می‌کنند، دچار اختلال در خواب، مشکلات گوارشی و کاهش کیفیت سیستم ایمنی می‌شوند. کارلسون در بخش «نقش آمیگدال در واکنش‌های هیجانی» توضیح می‌دهد که قرارگیری مکرر در معرض خشم والدین، مسیرهای عصبی واکنشی را در کودک تقویت می‌کند.^۲

راهکارهای کنترل خشم در خانواده از نگاه علم و دین

بیان شد خشم، بخشی ضروری از فطرت انسان است و انسان بدون آن در برابر خطرات، ظلم و نقض ارزش‌ها، بی‌دفاع می‌ماند. خشم در حقیقت «نیروی دفاعی زندگی» است نه «نیروی ویرانی». هدف دین، سرکوب خشم نیست، بلکه راهنمایی برای تعدیل و مدیریت آن است؛ همچنین بیان شد که خشم راه درستی در مسیر تربیت فرزندان نیست و نتیجه عکس دارد.

در حدیثی آمده است: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ مَنْ يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ»^۳ توانمند کسی نیست که دیگری را بر زمین زند، بلکه کسی است که هنگام خشم، خود را کنترل کند».

این روایت نشان می‌دهد که در نگاه دین، قهرمان واقعی کسی است که هیجان‌های خود را مدیریت می‌کند، نه اینکه آنها را بر سر دیگران خالی می‌کند.

خشم اگرچه هیجانی طبیعی و گاه مفید است، اما بدون مدیریت می‌تواند بنیان خانواده و رشد سالم فرزندان را ویران کند. دین، اخلاق و علم همگی بر این نکته اتفاق نظر دارند که مهارت کنترل خشم باید از طریق خودآگاهی، تمرین و بهره‌گیری از شیوه‌های عملی کسب شود. در ادامه به برخی از راهکارهای کنترل خشم اشاره می‌شود.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۲. نیل آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۴۸۰.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۱۱۴.

۱. خودآگاهی و شناخت محرک‌های خشم

نخستین گام در مدیریت خشم، شناخت محرک‌ها و شرایطی است که سبب برانگیخته شدن هیجان می‌شوند. روان‌شناسان توصیه می‌کنند افراد، اقدامی موسوم به ثبت هیجان‌ها (Journal of Emotions) داشته باشند و لحظاتی که خشم در آنها شعله‌ور می‌شود را یادداشت کنند. آنان معتقدند آگاهی از سازوکارهای عصبی خشم، مانند تحریک آمیگدال و کاهش فعالیت قشر پیشانی، به فرد کمک می‌کند تا قبل از انفجار خشم، کنترل خود را بازیابد.^۱

در منابع اخلاق اسلامی نیز به خودآگاهی تأکید شده است. در کتاب چهل حدیث امام خمینی علیه السلام آمده است: «کسی که خود را بشناسد، بر خشم خود مسلط می‌شود»؛^۲ این سخن، بیان‌کننده اهمیت تمرکز بر رفتار و هیجانات است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ حَسَا اللَّهُ، قَلْبُهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۳ کسی که خشمی را فروخورد درحالی که می‌تواند آن را اعمال کند، خداوند در روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند».

۲. پناه‌بردن به خدا و ذکر و یاد او

تنها عملی که در تلاطم مشکلات و امواج هیجان‌های منفی آرامش و سکینه را به قلب انسان بازمی‌گرداند، یاد خدا و پناه‌بردن به درگاه بی‌انتهای اوست.

در قرآن می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛^۴ کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید فقط با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد».

در روایات نیز بارها بر تأثیر ذکر و دعا در آرامش روح تأکید شده است؛ از جمله پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ»؛^۵ هنگام خشم وضو بگیرید».

۱. نیل آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۵۲۳.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ج ۷، ص ۱۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۰.

۴. رعد: ۲۸.

۵. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. صبر و گذشت

حلم در اخلاق اسلامی، یکی از مهم‌ترین راه‌های علاج غضب شمرده شده است.^۱ در روایات نیز یکی از عالی‌ترین فضایل انسانی به شمار آمده است. امام حسین علیه السلام فرمود: «الْحِلْمُ زِينَةُ لِلْإِنْسَانِ»^۲ حلم زینت انسان است». پس بهترین جلوه حلم، صبر در راه تربیت فرزند است که ثمره خودش را در آینده آنان نشان می‌دهد.

در مورد عفو و گذشت باید دانست اگر خشم و غضب برای دین خدا و حقوق ملت باشد، اجازه عفو و بخشش نداریم؛ اما اگر برای مسائل شخصی و عادی باشد، فروبردن خشم و گذشت تنها راه درست و نتیجه‌بخش است. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»^۳ کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که [به مردم] خشم می‌گیرند، راه چشم‌پوشی و گذشت را برمی‌گزینند». خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب مبانی اخلاق ناصری به والدین توصیه می‌کند که در مواجهه با خطای فرزندان، نخست از خودگذشتگی نشان دهند و به جای تنبیه هیجانی، هدایت و آموزش را جایگزین کنند. چنین رفتارهایی افزون بر کاهش خشم، به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان نیز کمک می‌کند.^۴

۴. آرام‌سازی فیزیولوژیک

یکی دیگر از اقداماتی که در کنترل غضب اثر دارد، تنفس عمیق در زمان خشم و تمرین آرام‌سازی بدن است. پدر و مادری که به کودک خود خشمگین شده است، قدری درنگ نماید و علت واقعی خشم خود را بررسی کند و قبل از واکنش، احساسات خود را با کلمات مناسب بیان کند.

پژوهش‌های علم روان‌شناسی نشان می‌دهد تمرین‌های عملی آرام‌سازی بدن در موقع بروز تنش عصبی و خشم، می‌تواند اراده را تقویت نماید و آتش هیجان منفی را مهار کند.^۵

۱. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. شوری: ۳۷.

۴. خواجه نصیرالدین طوسی، مبانی اخلاق ناصری، ص ۷۸-۸۲.

۵. پی‌یر داکو، الإرادة و فن الحياة، ص ۱۱۲-۱۱۹.

تنفس عمیق، مدیتیشن و آرام‌سازی عضلانی پیش‌رونده، فعالیت سیستم عصبی سمپاتیک را کاهش می‌دهد و کنترل هیجان را آسان می‌کند.^۱

۵. تغییر وضعیت و جابجاشدن

یکی دیگر از راه‌های کنترل خشم، تغییر حالت و جابجایی فرد خشمگین است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّمَا رَجُلٍ غَضِبَ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ ... وَإِنْ كَانَ جَالِسًا فَلْيَقُمْ»^۲ کسی که خشمگین شده و در حالت ایستاده باشد، بنشیند و اگر نشسته است، بلند شود.^۳

فعالیت‌های جسمانی کنترل‌شده مانند پیاده‌روی، ورزش سبک یا فعالیت هنری، سبب تخلیه انرژی منفی و کاهش واکنش‌های تکانه‌ای می‌شوند. این روش هم در روان‌شناسی مدرن و هم در سنت اخلاقی توصیه شده است. راهکارهایی مانند تأخیر پاسخ، بازفرم‌دهی موقعیت و تغییر افکار خودکار هم شدت خشم را کاهش می‌دهد.^۳

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ریاض: مرکز الدراسات والاعلام، [بی‌تا].
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، چ ۴، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵. خداپناهی، محمدکریم، انگیزش و هیجان، چ ۲۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۴۰۳ ش.
۶. داکو، پی‌یر، الاراده و فن الحیاة، ترجمه: رعد اسکندر، بغداد: دارالتربیه، ۱۹۸۸ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۸. ریو، جان مارشال، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، چ ۴۰، تهران: انتشارات ویرایش، ۱۴۰۳ ش.

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. ریو جان مارشال، انگیزش و هیجان، ص ۴۲۲-۴۲۵.

۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چ ۲، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۰. کارلسون، نیل آر، مبانی روانشناسی فیزیولوژیک، ترجمه: مهرداد پژمان، چ ۱۷، تهران: نشر ارکان دانش، ۱۴۰۲ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، چ ۱، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. مهکام، رضا، «ارتباط واگرا و همگرا»، مجله حدیث زندگی، ش ۱۹، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. نراقی، احمد بن محمد، معراج السعاده، چ ۶، قم: نشر هجرت، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.

راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

امروزه پیش از آنکه اولین گلوله شلیک شود و نخستین موشک فرود آید، نبردی سهمگین‌تر، پیچیده‌تر و به مراتب تعیین‌کننده‌تر در اذهان و قلوب انسان‌ها آغاز شده است؛ نبردی که از آن با عنوان «جنگ روانی» یاد می‌کنیم. این جنگ، خط مقدمی نامرئی دارد؛ سنگرهایش در اعماق باورهای ماست و مهماتش را کلمات، تصاویر و شایعاتی شکل می‌دهند که روح و روان یک ملت را هدف می‌گیرند. هدف در این نبرد نه تسخیر خاک، که تسخیر اندیشه، فلج‌نمودن روح مقاومت و تهی‌کردن جامعه از امید و اراده است.

این حربه، ابداع امروز بشر نیست؛ چراکه خداوند در قرآن کریم پرده از چهره عاملان این جنگ خاموش برمی‌دارد و آنان را «مُرْجِفُونَ» نامیده است؛ واژه‌ای تکان‌دهنده که از ریشه «رجفه» به معنای «زلزله» می‌آید.^۱ مرْجِفُونَ همان «زلزله‌آفرینانِ دل‌ها» هستند؛ گروهی که مأموریتشان، ایجاد لرزش و تزلزل در پایه‌های امنیت روانی جامعه است. قرآن کریم خطر این جریان را چنان جدی می‌داند که با لحنی بی‌سابقه و تهدیدی کم‌نظیر به آنان هشدار می‌دهد: «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخْذُوا وَقَتُّلُوا تَقْتِيلًا»^۲ اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر شایعه‌پراکنی می‌کنند، دست از کار خود برندارند، تو را بر آنان مسلط خواهیم کرد تا پس از آن جز مدتی اندک در کنار تو نمانند. آنان از همه جا طرد شده و هر کجا یافته

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. احزاب: ۶۰-۶۱.

شوند، دستگیر گشته و به سختی کشته خواهند شد». این برخورد قاطع و خشن به این دلیل است که از منظر قرآن، امنیت روانی یک ملت، خط قرمزی است که بازی کردن با آن به مثابه اقدام علیه امنیت ملی و در حکم محاربه با اساس جامعه اسلامی است.

مرجعفون امروز، همان امپراتوری‌های رسانه‌ای و ارتش‌های سایبری شایعه‌ساز هستند که شبانه‌روزی و ویروس بی‌اعتمادی، ناامیدی و تفرقه را در جان جامعه تزریق می‌کنند.

برای درک نقشه دشمن، ابتدا باید میان دو مفهوم کلیدی تمایز قائل شویم: «راهبرد» (Strategy) و «راهکار» (Tactic). راهبرد به معنای نقشه کلان، هدف غایی و جهت‌گیری اصلی دشمن است؛ «چرایی» و فلسفه‌ای که پشت تمام اقدامات او قرار دارد. اما راهکار یعنی اقدامات عملیاتی، شیوه‌ها و ابزارهای مشخصی که برای تحقق آن راهبرد کلان به کار گرفته می‌شود. راهبرد، قطب‌نمای حرکت دشمن است و راهکارها، گام‌هایی هستند که در جهت آن قطب‌نما برداشته می‌شوند.

راهبرد بنیادین دشمن، «جنگ روانی» است؛ این امر چیزی نیست جز فلج کردن دستگاه محاسباتی مؤمن؛ دستگاهی که بر اساس ایمان به غیب، توکل به خدا و امید به وعده‌های الهی عمل می‌کند. دشمن می‌خواهد افزون بر هک این دستگاه، منطق محاسباتی خود را جایگزین آن کند؛ اما برای عملیاتی‌شدن این نقشه راهکارهای زیادی نیز دارد. در این نوشتار برآنیم تا با الهام از آیات قرآن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام، به کالبدشکافی چهار راهکار کلیدی دشمن و شیوه مواجهه با آنها در این نبرد خاموش بپردازیم تا با شناخت دقیق نقشه او، بتوانیم جامعه خود را در برابر این تهاجم همه‌جانبه، واکسینه و مقاوم کنیم.

۱. راهکار اول: تکرار دروغ و شایعه‌پراکنی

۱-۱. بیان درد: فضای مسموم شایعه‌پراکنی

هیچ سلاحی در زرادخانه جنگ روانی، به اندازه «شایعه» ارزان و با این وجود ویران‌کننده نیست. شایعه با سرعتی باورنکردنی در رگ‌های جامعه منتشر می‌شود و اعتماد عمومی را که ستون فقرات امنیت ملی است، از بین می‌برد. خداوند متعال در قرآن کریم این پدیده را با کلمه‌ای «اذاعه» تبیین کرده است: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ»^۱ و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق)، آن را شایع می‌سازند. «اذاعه» یعنی

۱. نساء: ۸۳.

پخش کردن و انتشار؛^۱ میلی هیجانی که در طبیعت ما برای «اولین نفربودن» در انتقال اخبار داغ وجود دارد. این هیجان همان نقطه‌ای است که ما را در تله شایعه گرفتار می‌کند و سبب می‌شود بدون فکر، دکمه «ارسال» یا «Forward» را فشار دهیم. فناوری‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی، این بیماری قدیمی را به یک اپیدمی جهانی تبدیل کرده‌اند.

خطر اینجاست که ما ممکن است خود اهل دروغ نباشیم، اما ناخواسته به ابزاری برای انتشار اکاذیب تبدیل شویم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معیاری طلایی برای سواد رسانه‌ای ارائه می‌دهند: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۲ برای دروغ‌گوبودن یک شخص همین بس که هرچه را می‌شنود، نقل کند؛ یعنی هر یک از ما با بازنشر یک خبر تأیید نشده، ناخواسته به سرباز بی‌جیره و موجب در ارتش روانی دشمن تبدیل می‌شویم و در گناه سنگین آن شریک خواهیم بود؛ گناهی که شبیه پرهایی است که در باد رها می‌شود؛ پخش کردنش آسان، اما جمع‌آوری دوباره‌اش ناممکن است.

۲-۱. نمونه: زلزله شایعه در میدان احد

در میدان احد و در آستانه یک پیروزی شیرین، ناگهان با نافرمانی گروهی از تیراندازان، ورق برمی‌گردد. دشمن از پشت سر حمله می‌کند و صفوف مسلمانان را درهم می‌شکند. در میان غبار میدان و همه‌شمشیرها، حدود هفتاد تن از بهترین یاران پیامبر از جمله حمزه سیدالشهداء به خون می‌غلطند. دشمن در میان این وضعیت آشفته، زهرآگین‌ترین تیر خود را از چله کمان جنگ روانی رها می‌کند. شخصی سنگی به صورت مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله زده بود که موجب خونریزی و شکستن دندان ایشان شد. چهره حضرت غرق در خون بود و در میدان نبرد به‌دشواری شناسایی شدنی بود. از سوی دیگر، مصعب بن عمیر صحابی رشیدی که از نظر چهره و قامت شبیه به پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به شهادت رسید. قاتل او با تمام توان فریاد زد که «محمد صلی الله علیه و آله را کشتم» و این خبر کذب به‌سرعت در میدان پیچید و زلزله‌ای در روحیه سپاه نوپای مسلمانان ایجاد کرد.

در آن شرایط سخت، جامعه ایمانی به دو نیم تقسیم شد؛ بسیاری که ایمانشان متزلزل بود، با شنیدن این خبر، روحیه‌شان را به‌کلی باختند، دست از جنگ کشیدند و پا به فرار گذاشتند. کار به

۱. محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۹۹.

۲. علی بن حسین علم‌الهدی، الذریعة إلى أصول الشریعة، ج ۱، ص ۵۲۸.

جایی رسید که برخی حتی به فکر بازگشت به دوران کفر و طلب امان از مشرکان افتادند. اما در مقابل، اقلیتی ثابت قدم همچون امیرالمؤمنین علیه السلام و انس بن نصر باقی ماندند که در میان آن غبار یأس، فریاد امید سر می دادند: «اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شد، خدای محمد صلی الله علیه و آله که کشته نشده است؛ برای همان هدفی بجنگید که او برایش کشته شد».^۱ این واقعه تاریخی نشان می دهد شایعه به موقع، می تواند کاری کند که صدها شمشیر از انجام آن عاجزند.

۳-۱. درمان: زنجیره تأیید اطلاعات در قرآن

قرآن کریم پس از تشخیص دقیق این درد، راه درمان و پیشگیری را نیز در همان آیه ارائه می دهد. راهکار قرآن در برابر رفتار ویران کننده «پخش فوری»، تعریف «زنجیره تأیید و مدیریت اطلاعات» است: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۲ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. این بخش از آیه، پروتکلی هوشمندانه و همیشه کاربردی را پیشروی ما قرار می دهد.

۳-۱-۱. ارجاع به متخصص (اولی الامر)

نخستین گام، ارجاع خبر به کارشناسان آن حوزه است؛ در مسائل نظامی به فرماندهان، در مسائل بهداشتی به پزشکان و در مسائل اقتصادی به تحلیلگران آن فن. اینان به دلیل تخصص و اشراف، توانایی درک ابعاد پنهان یک خبر را دارند.

۳-۱-۲. تحلیل عمیق (یستنبطونه)

متخصصان باید اهل «استنباط» باشند؛ «نبط» به معنای آبی است که از اعماق زمین با حفر چاه و به سختی و مشقت به دست می آید.^۳ استنباط یعنی استخراج با مشقت^۴ و در اینجا یعنی به دست آوردن حقیقت از اعماق داده های خام؛ این مفهوم دقیقاً نقطه مقابل «تحلیل های فوری» و سطحی است که امروزه در فضای مجازی موج می زند.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲. نساء: ۸۳.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۴۳۹.

۴. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۷۵.

۳-۱. رسیدن به علم (علمه)

نتیجه این فرایند باید رسیدن به «علم» باشد، نه گمان‌های بی‌پایه و تحلیل‌های شخصی. درواقع زنجیره ارجاع و استنباط، باید ما را از فضای مه‌آلود شایعات به سرزمین شفاف علم و آگاهی برساند. قرآن در آیه مهم دیگری با قاطعیت دستور می‌دهد: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱ از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن؛ [زیرا] بی‌شک شنوایی، بینایی و قلب‌ها مورد سؤال قرار خواهند گرفت». اگر امروز همین یک آیه مبنای اصلی ما در انتقال اطلاعات به دیگران می‌شد، بسیاری از آسیب‌های فضای مجازی اثری نداشت.

امام حسن مجتبی علیه السلام این منشور قرآنی را در عبارتی کوتاه و عمیق خلاصه کرده‌اند. وقتی از ایشان پرسیدند فاصله میان حق و باطل چقدر است؟ چهار انگشت خود را میان چشم و گوششان قرار دادند و فرمودند: «بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ أَرْبَعَةُ أَصَابِعٍ؛ مَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَقَدْ تَسَمَعُ بِأُذُنِكَ بِاطِلًا كَثِيرًا»^۲ فاصله حق و باطل همین چهار انگشت است؛ آنچه با چشم دیدی، حق است و چه بسیار که با گوش خود، باطل را می‌شنوی. در دوران طوفان اطلاعات، بیش از هر زمان دیگری نیازمندیم که به این منشور امام علیه السلام عمل کنیم و دروازه‌های ذهن خود را به روی هر شنیده‌ای باز نگذاریم.

۲. راهکار دوم: بزرگ‌نمایی تهدیدهای اقتصادی و نظامی

۲-۱. بیان درد: وعده فقر و فلج کردن اراده با رعب

یکی از قدرتمندترین و پرتکرارترین راهکارهای دشمن برای ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی جامعه، ریشه در همان وعده بنیادین شیطان دارد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ»^۳. «وعده فقر» فقط به معنای ترساندن از تهیدستی در هنگام انفاق نیست، بلکه این آیه راهبردی کلان در جنگ روانی را افشا می‌کند. دشمن در شرایط بحرانی با تمام توان رسانه‌ای خود می‌کوشد این وعده شیطانی را در ابعاد ملی محقق کند: او تحریم‌ها را فلج‌کننده، قدرت نظامی خود را شکست‌ناپذیر و آینده کشور را تاریک و مبهم جلوه می‌دهد. هدف از این سیاه‌نمایی،

۱. اسراء: ۳۶.

۲. سعید بن هبة الله قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۲.

۳. بقره: ۲۶۸.

سست کردن اراده مردم برای مقاومت و کشاندن آنان به این نتیجه خطرناک است که «هزینه ایستادگی، بیشتر از فایده آن است».

این راهکار دقیقاً همان است که جریان نفاق در جنگ «احزاب» به کار گرفت. هنگامی که سپاه عظیم دشمن مدینه را محاصره کرده بود و مسلمانان در سخت‌ترین شرایط مشغول حفر خندق بودند، منافقان با نگاه به قدرت ظاهری دشمن، زبان به تضعیف روحیه گشودند و وعده پیروزی پیامبر ﷺ را دروغ و فریبی بیش نخواندند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۱ و [به یاد آرید] زمانی را که منافقان و بیمار دلان می‌گفتند خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند. منطق آنان کاملاً مادی بود: ما اندک و گرسنه و آنان بسیار و قدرتمند؛ پس مقاومت بی‌فایده است. آنان تسلیم «وعده فقر» شیطان شده بودند.

۲-۲. درمان: نسخه شفابخش علوی و تحریم رسانه‌های دشمن

چگونه می‌توان در برابر این هجمه روانی که بر طبل قدرت دشمن می‌کوبد، ایستادگی کرد؟ پاسخ در یک تغییر نگاه راهبردی نهفته است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در گرماگرم میدان نبرد، آن‌گاه که فرزندش محمد حنفیه را به قلب سپاه دشمن می‌فرستاد، نسخه‌ای شفابخش و دستورالعملی جاودانه برای جنگ روانی صادر کردند. ایشان پس از آنکه فرمودند کوه‌ها هم تکان خوردند، تو تکان نخور؛ این‌گونه فرمان را تکمیل کردند: «أَزِمَّ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَغَضَّ بَصَرِكَ»^۲ نگاهت را به انتهای سپاه دشمن بینداز و [از هیبت ظاهری آنان] چشم بپوش.

این دو جمله کوتاه، یک دنیا حرف دارد: «غَضَّ بَصَرِكَ» یعنی نگاهت را از زرق و برق، هیاهوی ظاهری و تجهیزات نمایان خط مقدم دشمن فروبند؛ به آنها نگاه تفصیلی نکن که لرزه بر اندامت بیفتد و ترسی عمیق در دلت ایجاد شود. اما در مقابل، «أَزِمَّ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ»؛ یعنی نگاهت را تیز کن و به انتهای سپاهشان، به نقطه ضعفشان، به عمق استراتژیک آسیب‌پذیرشان و به سرنوشت محتومشان بینداز.

این یک دستورالعمل روان‌شناختی بی‌نظیر است؛ درواقع در شرایط جنگی باید دقت کرد که دشمن در چشم ما بی‌دلیل بزرگ نشود. امروز خط مقدم دشمن و «هیبت ظاهری» او، امپراتوری رسانه‌ای اوست. استودیوهای پرزرق و برق، مجریان خوش لباس، تحلیلگران به‌ظاهر متخصص

۱. احزاب: ۱۲.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۵۵.

و تصاویر باکیفیت از تجهیزات نظامی، همگی بخشی از همان نمایشی هستند که برای مرعوب کردن ما طراحی شده است.

راهکار عملیاتی و امروزی دستور امام علی علیه السلام، «تحریم رسانه‌های دشمن» است. چشم‌پوشیدن از این رسانه‌ها، اقدامی فعالانه برای حفظ ثبات قدم و سلامت روانی است. وقتی ما عامدانه چشم و گوش خود را از شنیدن و دیدن پروپاگاندای دشمن می‌بندیم، درواقع اجازه نمی‌دهیم او تصویر دل‌خواهش از قدرت خود و ضعف ما را در ذهنمان نقاشی کند. این یک انتخاب هوشمندانه برای کنترل ورودی‌های ذهن و جلوگیری از بزرگ‌شدن بی‌دلیل دشمن در دستگاه محاسباتی ماست.

۳. راهکار سوم: رواج یأس و اندوه از آینده

۳-۱. درد و نمونه: القای بن‌بست در جنگ احزاب

دشمن هوشمند می‌داند که نیرومندترین ارتش‌ها نیز اگر امید خود را از دست بدهند، شکست خواهند خورد؛ ازاین‌رو یکی از راهکارهای کلیدی او، پمپاژ دائمی اندوه و القای این حس است که مقاومت بی‌فایده و آینده تاریک است. هدف دشمن، کشتن «امید» به مثابه سوخت اصلی حرکت و مقاومت است.

یکی از شواهد تاریخی این راهکار، در جنگ «احزاب» نمایان شد. خداوند متعال وضعیت روانی مدینه در آن روزهای سخت را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا»^۱ [به یاد آرید زمانی را که آنها از هر طرف بر شما وارد شدند و چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به گلوگاه رسیده بود و گمان‌های گوناگونی درباره خدا می‌بردید].

در چنین اتمسفر خفه‌کننده‌ای از ترس و تردید، جریان نفاق و ستون پنجم دشمن، مأموریت خود را آغاز کرد. آنان نه تنها مردم را به ترک جبهه تشویق می‌کردند: «يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا»^۲ بلکه مستقیماً امید به نصرت الهی را به سخره می‌گرفتند و آن را فریبی بیش نمی‌خواندند: «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۳ خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما

۱. احزاب: ۱۰.

۲. احزاب: ۱۳.

۳. احزاب: ۱۲.

نداده‌اند». این جمله، عصاره جنگ روانی است: حمله مستقیم به «امید» و القای بن‌بست قطعی.

۳-۲. درمان: منطق «برتری ایمانی» و «إحدى الحسنین»

خداوند متعال شاه‌کلید عبور از این دره یأس را نیز معرفی می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱.

این آیه، معادله‌ای قدرتمند را پیش روی ما می‌گذارد: فرمان به سست‌نشدن و اندوهگین‌نبودن: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا» مبتنی بر یک دلیل بنیادین است: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» زیرا شما برترید». اما این برتری نه به تعداد نفرات است و نه به حجم تجهیزات، بلکه «برتری ایمانی» است که دستگاه محاسباتی مؤمن را به کلی از دشمن متمایز می‌کند.

این برتری در آیه دیگری رمزگشایی می‌شود؛ آیه‌ای که «شکست» را از فرهنگ لغت مؤمن حذف می‌کند: «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۲ بگو آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟». منطق «إحدى الحسنین»، نگاه «برد - برد» را به مؤمن هدیه می‌دهد: در این میدان یا پیروزی ظاهری است که «حسنة» است یا شهادت که «حسنة» ای بزرگ‌تر و فوزی عظیم است. اما برای دشمن، معادله همیشه «باخت - باخت» است: یا شکست می‌خورد و ذلیل می‌شود یا پیروز می‌شود؛ اما در سرای ابدی آخرت، راهی جهنم می‌گردد.

اما نباید از شرط این معادله غافل شد: «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». تمام این برتری و روحیه شکست‌ناپذیر از سرچشمه «ایمان» به خدا، معاد و حیات ابدی می‌جوشد. بدون ایمان به سرای آخرت، شهادت معنایی جز نابودی ندارد و منطق «إحدى الحسنین».

۴. راهکار چهارم: دوقطبی‌سازی و تفرقه‌افکنی

۴-۱. درد: فروپاشی از درون

بزرگ‌ترین آرزوی هر دشمنی، فروپاشاندن جبهه داخلی حریف از درون است. راهکار «تفرقه بینداز و حکومت کن»، استراتژی قدیمی اما همواره مؤثر است. دشمن با بزرگ‌نمایی اختلاف‌های قومی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی، می‌کوشد افزون بر تبدیل جامعه به گروه‌های

۱. آل‌عمران: ۱۳۹.

۲. توبه: ۵۲.

متخاصم، انرژی آن را صرف درگیری‌های داخلی کند.

خداوند متعال با هشداری بی سابقه، پیامدهای این راهکار را در یک قانون جامعه‌شناختی دقیق بیان می‌کند: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۱ و با هم نزاع نکنید که سست شوید و قدرت و شوکت شما از میان برود». این آیه، فرایند دومرحله‌ای ویران‌کننده‌ای را توصیف می‌کند: اول: فروپاشی درونی: «فَتَفْشَلُوا»؛ اولین پیامد نزاع، «فَشَلَّ» به معنای سستی، ضعف، بی‌رمقی و ترس است.^۲ وقتی نیروهای یک جامعه به جای تمرکز بر دشمن مشترک، مشغول خنثی کردن یکدیگر شوند، تمام انرژی‌شان هدر می‌رود و حالت فروپاشی درونی بر کل سیستم حاکم می‌شود.

دوم: فروپاشی بیرونی: «وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ ضعف داخلی به سرعت به «ذهاب ریح» (رفتن باد) منجر می‌شود، مانند کشتی که بدون باد از حرکت می‌ایستد و ثمری ندارد؛ کنایه‌ای زیبا از زوال قدرت، آبرو، هیبت و اعتبار یک ملت در عرصه جهانی.

۲-۴. نمونه: اولویت وحدت بر توحید در منطق هارون عَلَيْهِ السَّلَام

خطرناک بودن این راهکار تا بدانجاست که قرآن در داستان گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، اولویت حفظ وحدت را به تصویر می‌کشد. آنها به مدد معجزات الهی، دشمن بیرونی خود (فرعون) را نابود کرده بودند؛ اما خطر «فروپاشی درونی» همچنان وجود داشت. موسی عَلَيْهِ السَّلَام برای میقات به کوه طور رفت. در این غیبت، سامری گوساله‌ای ساخت و قوم را به پرستش آن واداشت. موسی عَلَيْهِ السَّلَام خشمگین بازگشت و با برادرش هارون به تندی برخورد کرد که چرا مانع این انحراف عظیم نشده است. پاسخ و استدلال هارون، درسی شگفت‌انگیز و ابدی است: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتُ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۳ من ترسیدم بگوئی میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی».

به منطق هارون عَلَيْهِ السَّلَام دقت کنید؛ او نگفت من یقین داشتم که تفرقه می‌شود، بلکه گفت «خشیت: ترسیدم». خشیت یعنی ترس مبتنی بر احتمال عقلایی؛ یعنی حتی «احتمال عقلایی» تفرقه و دوقطبی شدن جامعه در نگاه او از انحراف قطعی و عظیم گوساله‌پرستی خطرناک‌تر بود. درس مهم این داستان آن است که یک جامعه با اعتقادات انحرافی اما بدون تنازع و بدون

۱. انفال: ۴۶.

۲. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ج ۴، ص ۴۴۹.

۳. طه: ۹۴.

فروپاشی درونی، بهتر است از جامعه‌ای که دم از توحید می‌زند، اما دچار فروپاشی درونی است و اعضای آن با یکدیگر به نزاع و درگیری مشغول‌اند.

۳-۴. درمان: اعتصام به حبل‌الله و تقویت محورهای وحدت

راهکار قرآن برای مقابله با این حربه مرگبار، تأکید بر «اعتصام به حبل‌الله» و تقویت محورهای همبستگی اجتماعی است؛ از این رو دستور می‌دهد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱. ریسمان الهی، همان محورهای مشترکی است که می‌تواند فراتر از منافع فردی و گروهی، همه را زیر یک پرچم گرد آورد:

۱-۳-۴. محور الهی

اتصال به یک محور ماورایی و مقدس (قرآن، دین، اهل بیت علیهم‌السلام) که فراتر از اختلاف‌های زمینی است؛ همان نیرویی که دشمنی صدساله قبایل اوس و خزرج را به برادری تبدیل کرد. داستان قبایل اوس و خزرج که پس از یک قرن جنگ خونین به برکت اسلام و چنگ‌زدن به «حبل‌الله» به برادری معجزه‌آسا دست یافتند، نمونه‌ای تاریخی از راهکار تفرقه‌افکنی دشمن است. توطئه یک بزرگ یهودی برای زنده‌کردن کینه‌های گذشته از طریق یادآوری جنگ «بُعاث»، آنان را تا آستانه نبردی دوباره پیش برد؛ اما نهیب بیدارگر پیامبر ﷺ که آنان را از بازگشت به جاهلیت برحذر داشت و نعمت الفت الهی را یادآور شد، فتنه را در نطفه خفه کرد و دشمنان دیروز را گریان در آغوش یکدیگر قرار داد.^۲ امروز نیز دشمنان با همان شیوه به دنبال فعال‌کردن گسل‌های نزاع قومی، مذهبی و سیاسی در میان ما هستند و تنها راه عبور از این فتنه‌ها، همان اعتصام به ریسمان وحدت‌بخش الهی است.

۲-۳-۴. محور اخلاقی

همیاری متقابل در نیکی‌ها «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» که وحدت را در تاروپود روابط اجتماعی می‌تند. ایثار انصار مدینه در قبال مهاجران، نمونه‌ای از وحدت عملی بود. پس از هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، پیامبر اکرم ﷺ برای ایجاد وحدت میان مهاجران بی‌بضاعت و اهالی مدینه، پیمان برادری را برقرار کردند. انصار مدینه اوج «تعاونوا على البر» را

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. محمدطاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن‌عاشور، ج ۳، ص ۱۷۱؛ احمد ابن‌عجیبه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۳۸۷.

به نمایش گذاشتند. آنان خانه‌ها، مزارع، اموال و حتی کسب‌وکار خود را با برادران مهاجرشان تقسیم کردند. سعد بن ربیع یکی از ثروتمندان انصار، به برادر مهاجر خود عبدالرحمن بن عوف گفت: «من از همه انصار ثروتمندترم؛ نیمی از تمام اموالم را بردار».^۱

۳-۴. محور هویتی

عناصر ملی مشترک مانند «وطن»، «تاریخ» و «فرهنگ» که در شرایط جنگی به مادری مشترک تبدیل می‌شوند که همه فرزندان با هر فکر و سلیقه‌ای، برای دفاع از او متحد می‌شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام خروج از مکه، رو به شهر کردند و فرمودند: «مَا أَطْيَبَكَ مِنْ بَلَدٍ وَ أَحَبَّكَ إِلَيَّ وَ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ»^۲ چه سرزمین پاک و دوست‌داشتنی برای من هستی؛ اگر قوم تو مرا بیرون نمی‌کردند، هرگز در جایی غیر از تو ساکن نمی‌شدم». این کلام نشان‌دهنده پیوند عاطفی عمیق حضرت به وطن خویش است و «حُبُّ الْوَطَنِ» را به مثابه یک ارزش تأیید می‌کند.

امروز نیز دشمنان با فعال کردن گسل‌های قومی و مذهبی، همان نقشه قدیمی را دنبال می‌کنند و تنها راه مقابله، چنگ‌زدن آگاهانه به این ریسمان‌های محکم وحدت و اولویت دادن به انسجام ملی بر هر امر دیگری است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابن عجبیه، احمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: جوده محمد مهدی و احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، [بی‌جا]: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.

۱. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۱.

۲. جلال‌الدین سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

۶. سبزواری، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۷. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الأحادیث، قاهره: مفتی الدیار المصریة، [بی‌تا].
۸. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع‌البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. علم‌الهدی، علی بن حسین، الذریعة إلى أصول الشریعة، تحقیق: ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. قطب‌راوندی، سعید بن هبة‌الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.

ایران قوی؛ مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی‌اصغر نصرتی*

اشاره

ایران در عهد صفویه با اتکا بر علم و دانش، پیوند عمیق با دین و توان نظامی، به پایداری در حکومت، استقلال و نوعی هم‌ترازی با قدرت‌های استعماری غرب دست یافت و در برابر جریان استعمار و استبداد غربی‌ها بر دیگر ممالک، نفوذناپذیر و مستقل باقی ماند. در دوره قاجار نیز بی‌توجهی به علم، قدرت اقتصادی و نظامی، به دخالت و نفوذ دولت‌های بیگانه همچون روس و انگلیس و تحمیل قراردادهای ذلت‌بار و پرخسارت گلستان، ترکمنچای، پاریس، روتر و رژی منجر شد.

در عهد پهلوی نیز تمامی زیرساخت‌های قدرت توسط رژیم پهلوی نادیده گرفته شد. ضعف شدید و وابستگی در بنیة علمی و فنی کشور، دین‌ستیزی و قطع ارتباط حکومت با منبع عظیم قدرت مردمی و روحانیت و همچنین وابستگی و سرسپردگی به بیگانگان در توان نظامی، همگی زمینه‌ساز استبداد تام و تمام بیگانگان و ضعف و ناتوانی ایران در برابر آمریکا و انگلیس گردید.

انقلاب اسلامی ایران، درحقیقت انقلابی در نگاه به داشته‌ها و توانمندی‌ها، هدف‌ها و افق‌های رشد و کمال همه‌جانبه و حتی نگاه به غرب و تمدن غربی و امکانات علمی، فناوری، اقتصادی و فرهنگی غرب بود. با وجود رهبری‌های حکیمانه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای و ملت متدین، فهیم و مقاوم ایران، کشور توانست در عصری که تمدن مادی استقلال خود را بر همه جهان مسلط می‌دانست، با طرح جامعه و حاکمیت دینی، در عرصه منازعات تمدنی پای بگذارد و بنیان‌های قدرت را برای ماندگاری و رشد خود و تحقق هدف‌های والای خود پی‌ریزی نماید.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

این نوشتار با نگاه اجمالی به مفاد آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»^۱ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید. و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد. و هر چه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود. و به شما ستم نخواهد شد»، درصدد است به مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی قدرت در ادبیات سیاسی و قرآن کریم

مفهوم قدرت، عبارت است از قوت و توانایی بر انجام کار و ترک آن، به گونه‌ای که هرگاه انسان انجام یا ترک کاری را، چه مادی و چه معنوی اراده کرد، بتواند انجام دهد. قدرت در اصطلاح علم سیاست، توانایی اجرای کار خاص، توانایی مشخص برای وادارکردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود و توانایی طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر است؛ همچنین قدرت ناشی از دارایی‌های محسوس و غیرمحسوس است.^۲

قدرت در فرهنگ قرآن کریم، در قالب واژه‌ها و مفاهیمی چون قوت: «مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»،^۳ قدیر: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»،^۴ سلطان: «مَا كَانَ لَكُمْ عَلَىٰ مِنْ سُلْطَانٍ»،^۵ تمکن: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»،^۶ عزت (اقتدار، سربلندی، شکست‌ناپذیری، نفوذناپذیری): «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»،^۷ شدت (سختی، عظمت و قدرتمندی): «وَسَدَدْنَا مَلَكُةً»،^۸ ملک (سلطنت و اقتدار سیاسی): «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ

۱. انفال: ۶۰.

۲. علی‌اکبر آقابخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۳. انفال: ۶۰.

۴. بقره: ۲۰.

۵. ابراهیم: ۲۲.

۶. حج: ۴۱.

۷. منافقون: ۸.

۸. ص: ۲۰.

تَشَاءُ»^۱ و جبروت (عظمت و اقتدار بی‌نهایت): «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْجَبَّارِينَ»^۲ مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین واژگانی که شاخص قدرت اجتماعی یک نظام سیاسی است، قوت در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» است که آن را از دیدگاه علامه طباطبائی، آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب بررسی می‌کنیم.

الف) مفهوم «وَأَعِدُّوا»

علامه طباطبائی معتقد است امر به اعداد، امر به آماده‌سازی همه ابزارها و امکاناتی است که در جنگ و دفاع به کار می‌آیند و این آمادگی یک دستور دائمی و فرا زمانی است و محدود به عصر نزول وحی نیست.^۳ آیت‌الله خامنه‌ای این آیه را دستور قرآن بر آماده‌سازی دائمی همه ابزارهای قدرت شامل نظامی، علمی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای می‌داند.^۴ سید قطب نیز آماده‌سازی را همه‌جانبه و افزون بر نظامی، در امور فرهنگی، اقتصادی، علمی و ایمانی می‌داند.^۵

ب) مفهوم «ما استطعتم»

علامه طباطبائی استطاعت را نشان‌دهنده تکلیف به اندازه توان می‌داند؛ یعنی هر مقدار که جامعه اسلامی در توان و قدرت دارد، باید در راه آماده‌سازی و فراهم کردن قدرت به کار گیرد. به عبارتی این تعبیر تکلیف را متناسب با ظرفیت‌ها و امکانات زمان و مکان قرار می‌دهد.^۶ آیت‌الله خامنه‌ای استطاعت را «هرچه در توان دارید و هرچه می‌توانید» و استفاده حداکثری از توان ملی و آن روی «ما می‌توانیم»، تفسیر می‌کنند.^۷ سید قطب می‌گوید: استطاعت نشان‌دهنده تکلیف متناسب با توان است و مسلمانان موظف‌اند به اندازه ظرفیت و امکانات خود، قوه فراهم کنند.^۸

ج) مفهوم «من قوه» (قدرت جامع و بازدارندگی)

علامه «من قوه» را عبارت از هر چیزی می‌داند که با وجود آن، کار جنگ و دفاع محکم و ممکن

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. شعرا: ۱۳۰.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱.

۴. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۳/۳.

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.

۶. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱.

۷. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۵/۱۵.

۸. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.

می‌شود و سلاح، تجهیزات، نیروهای انسانی کارآزموده و حتی سازماندهی نظامی را دربر می‌گیرد.^۱ آیت‌الله خامنه‌ای قوت را به معنای قدرت جامع در نظر می‌گیرد که امور نظامی، علمی، اقتصادی، رسانه‌ای و سازمانی و غیره را شامل می‌شود؛ در نگاه ایشان، گستره آن بازدارندگی است که دشمن را از حمله باز می‌دارد.^۲ قوت در نظر سید قطب، مفهومی عام و هر وسیله‌ای است که موجب قدرت و توان دفاعی مسلمانان شود که شامل سلاح، اقتصاد، علم، فرهنگ، حتی ایمان و روحیه جهادی است.^۳

(د) مفهوم «و من رباط الخیل»

علامه در المیزان می‌فرماید رباط الخیل (اسبان آماده) که نمونه قوت در عصر نزول وحی است، جنبه مثالی دارد و دال بر تکلیف مسلمانان بر تهیه همه ابزار قدرت در هر عصر و زمان است.^۴ آیت‌الله خامنه‌ای نیز ذکر آن را مثالی می‌داند و مصادیق امروزی آن موشک، پهباد، فناوری‌های جدید و ابزارهای علمی است.^۵ سید قطب نیز رباط الخیل را نمونه تاریخی از قوت در عصر نزول می‌داند و با مثالی دانستن آن، مقصود اصلی را همه ابزارهای قدرت متناسب با هر زمان می‌داند.^۶

(د) مفهوم «ترهبون به»

هدف از جمع‌آوری و آماده‌سازی قوت و قدرت، «ترهبون به» است. در نظر علامه، این امر به معنای ایجاد ترس و بازدارندگی در دشمنان است؛ به گونه‌ای که مانع تجاوز دشمن شود.^۷ آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر همین معنا تأکید دارند و هدف از آماده‌سازی قوت را ایجاد ترس و بازدارندگی در دشمنان می‌دانند و فرموده‌اند که اگر دشمن از قدرت شما بترسد، حمله نخواهد کرد که این همان فلسفه بازدارندگی است.^۸ سید قطب نیز بر همین معنا به ایجاد ترس و بازدارندگی در دشمنان اشاره می‌کند.^۹

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۶/۲.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۳.

۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.

۵. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۵/۲۹.

۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۳.

۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.

۸. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۷/۱۰.

۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۴.

ها) مفهوم «عدو الله و عدوكم»

دشمنان خدا در نظر علامه طباطبایی، کسانی هستند که با دین و حق می‌جنگند و دشمنان شما، همان دشمنان امت اسلامی‌اند.^۱ آیت‌الله خامنه‌ای آن را قدرت‌های سلطه‌گر جهانی می‌داند که مصادیق بارز آن آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند.^۲ سید قطب نیز آنان را دشمنان خدا و دشمنان گروه مسلمانان می‌داند، اعم از کسانی که شناخته شده‌اند و کسانی که ناشناخته‌اند یا کسانی که هنوز دشمنی خود را با مسلمان آشکار نساخته‌اند و آماده‌سازی، قوت و نیرو آنان را به ترس و هراس می‌اندازد.^۳

در مجموع می‌توان برداشت تفسیری از مفاد آیه را این‌گونه جمع‌بندی کرد که خداوند دستور می‌دهد به عنوان قانون و تکلیف اجتماعی فرا زمانی و فرا مکانی، در مقابل دشمنانی که می‌شناسید و حتی نمی‌شناسید (و به دلیل پنهان‌کاری، دشمنی خود را آشکار نمی‌کنند و در فرصت مناسب ممکن است اقدامات خصمانه خود را آشکار سازند)، همه انواع قدرت را مهیا کنید و در مقابل دشمنان چنان بازدارندگی ایجاد کنید که از حمله و اظهار دشمنی با شما هراس داشته باشند.

در شعر مشهوری از علی‌اکبر گلشن این‌گونه آمده است:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است^۴

۲. مؤلفه‌های قدرتمندی جمهوری اسلامی ایران

یک نظام سیاسی قدرتمند، ترکیبی از قدرت سخت (جمعیت، قوای مسلح، اقتصاد، جغرافیا) و قدرت نرم (فرهنگ، ارزش‌ها، دیپلماسی، انسجام اجتماعی، علم) را داراست.

۲-۱. قدرت سخت جمهوری اسلامی

الف) قدرت نظامی

قوای مسلح کارآزموده، سالم و مؤمن به دفاع از کشور، همراه با تجهیزات پیشرفته، ذخایر و بودجه کافی برای نبردهای طولانی، پایه اقتدار ملی است. جمهوری اسلامی با وجود دشمنی

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.

۲. سید علی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۳/۲.

۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۴.

۴. علی نظمی تبریزی، دویت سخور؛ تذکره الشعراي منظوم و منثور، ص ۳۵۱.

تمام‌عیار نظام سلطه و ارتجاع منطقه و تحریم‌های گسترده، توانسته است بخش مهمی از نیازهای نظامی را بومی‌سازی کند. با تمرکز بر توان موشکی، پهبادی و نیروهای مقاومت منطقه‌ای در کنار ارتش کلاسیک، دکترین بازدارندگی نامتقارن را انتخاب کرده است و با حضور در کشورهای پیرامونی چون عراق، لبنان و یمن، مرزهای امنیتی خود را به بیرون انتقال داده و برای امنیت خود عمق راهبردی ایجاد کرده است. همچنین ظرفیت خود را در جنگ سایبری و اطلاعاتی به حد بازدارندگی در مقابل قدرت‌های بزرگ و مهاجم رسانده است.

ب) جمعیت

جمعیت کافی، شاخص مهم قدرت است. پژوهشگرانی در ایران و در سطح جهانی مانند مالتوس^۱ بر اهمیت جمعیت تأکید دارند. جمعیت افزون‌تر هم نیروی دفاعی و هم سرمایه انسانی و مالی را تقویت می‌کند. جمعیت ایران طبق آمارهای رسمی سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۷۹۲۶۲۷۰ نفر است^۲ که برآوردهای تخمینی جمعیت سال ۱۴۰۴ آن را حدود ۸۶ میلیون و ۵۶۲ هزار نفر و سازمان ملل متحد جمعیت ایران را در سال ۱۴۰۴ حدود ۹۲ میلیون نفر بیان کرده است. ایران یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه است و ظرفیت بالایی برای بازار کار و مصرف دارد. بخش بزرگی از این جمعیت جوان است و بسیج مردمی، ظرفیت دفاعی و مقاومت ملی را افزایش می‌دهد؛ از این رو یک منبع مهم قدرت ملی به شمار می‌رود.

ج) ژئوپولیتیک و موقعیت منطقه‌ای

موقعیت سرزمینی و استراتژیک شامل وسعت، مرزها، دسترسی به دریاها و ویژگی‌های سوق‌الجیشی، قدرت ملی را افزایش می‌دهد. موقعیت راهبردی ایران که در هارتلند^۳ دنیا قرار دارد، می‌تواند کنترل تجارت و انرژی را در اختیار داشته باشد. همچنین تسلط بر خلیج فارس و دریای عمان و تنگه هرمز، آن را به بازیگری مهم در منطقه و جهان تبدیل کرده است. این مؤلفه قدرت بازدارندگی برای ایران فراهم می‌آورد.^۴

۱. An Essay on the Principle of Population.

۲. نشریه آماری مرکز آمار ایران، منتشره ۱۳۹۷، ص ۲۶.

۳. قلب دنیا Heartland.

۴. حسن نورعلی و سیدعباس احمدی، «واکاوی نقش ژئوپولیتیک ایران»، ص ۱۱۶۲.

د) ظرفیت اقتصادی

منابع طبیعی (نفت، گاز، معادن)، تولید ناخالص داخلی، تجارت، رشد پایدار، زیرساخت‌های مالی و صنعتی، نظام بانکی کارآمد و حضور در بازارهای جهانی، بنیان‌های اقتصادی قدرت سیاسی‌اند. جمهوری اسلامی در مؤلفه اقتصادی قدرت ملی دارای دومین ذخایر گاز و چهارمین ذخایر نفت و در مجموع دارای دومین ذخایر انرژی جهان است. با جمعیت حدود ۹۰ میلیون نفر، بازار مصرف مؤثری در سرمایه‌گذاری داخلی ایجاد کرده است و با توسعه صنایع دفاعی، پتروشیمی، فولاد، خودروسازی و تأمین داخلی بسیاری از نهاده‌های مورد نیاز صنعتی و بومی‌سازی و خودکفایی در بسیاری از بخش‌های تولیدی، توانسته است وابستگی به خارج را کاهش و با فعال‌سازی درونی اقتصاد و کاهش اثر سلطه‌های خارجی در اقتصاد، میزان تاب‌آوری در مقابل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی را افزایش دهد. همچنین با عضویت در پیمان‌های بریکس و شانگهای بر توان بازدارندگی خود در مقابل تهدیدهای اقتصادی می‌افزاید.^۱

۲-۲. قدرت نرم جمهوری اسلامی

الف) معنویت

ایمان به خدا و آخرت، جامعه را در برابر بحران‌ها مقاوم می‌سازد و انگیزه مقابله با دشمنان را تقویت می‌کند. معنویت اسلامی هویت ملی ایران را از سایر کشورها متمایز می‌کند و قدرت نرم فوق‌العاده‌ای برای این کشور فراهم آورده است. نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه بر پایه دین و ارزش‌های الهی استقرار یافته و این مشروعیت معنوی با توجه به اعتقادات عمومی جامعه، پذیرش و حمایت مردمی و انسجام سیاسی را افزایش داده است. باورهای دینی و مناسک مذهبی مانند عاشورا، محرم، اربعین و باور مهدویت، نقش مهمی در ایجاد همبستگی ملی که هویتی اسلامی - ایرانی یافته است، ایجاد کرده است. ارزش‌های معنوی دیگر همچون روحیه ایثار و نوع‌دوستی، مقاومت و مسئولیت‌پذیری جامعه و در نتیجه قدرت ملی را افزایش می‌دهد.^۲

ب) انسجام اجتماعی

وحدت اقوام، مذاهب و اقشار مختلف قدرت ملی را افزایش می‌دهد. در مقابل شکاف‌های

۱. موسی غنی‌نژاد، اقتصاد ایران چالش‌ها و چشم‌اندازها، ص ۲۳-۴۵.

۲. محمد ملک‌زاده، «مؤلفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی»، ص ۱۰۵-۱۲۸.

داخلی می‌توانند جامعه را بدون دخالت خارجی فروپاشند. وحدت عامل مهمی در قدرتمندی جمهوری اسلامی است. انقلاب اسلامی الگویی از امت اسلامی را در یک واحد سیاسی ایجاد کرده است و به تدریج در حال بزرگ‌شدن و پیوستن دیگر جوامع اسلامی و شکل‌گیری امت بزرگ اسلامی است. مسئله محوری شکل‌گیری امت اسلامی و قدرتمندی آن، وحدت و انسجام اجتماعی با هدف واحد و رهبری واحد است. به فرموده رهبری، وقتی در میان ملتی وحدت کلمه باشد، قدرت آنها چندبرابر می‌شود. دشمن وقتی در مقابل خود ملت مقتداری را مشاهده کند، مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد؛ علت عقب‌نشینی‌های مکرر دشمن در طول مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب همین بود.^۱ جمهوری اسلامی با راهبرد وحدت و انسجام در داخل با وجود اقوام، قومیت‌ها، ادیان و مذاهب مختلف، تفاوت‌ها را مدیریت کرده و حول هویت اسلامی ایرانی انسجام ایجاد کرده است. نشانه آن، مشارکت همگانی در رویدادهای مهم نظام مثل دفاع مقدس و گرفتاری‌های اجتماعی است و تلاش دشمنان برای شکستن این وحدت و ایجاد تفرقه و شکاف اجتماعی، نشانه اهمیت این انسجام است.

ج) حمایت مردمی

مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی وابسته به حمایت مردم است. امام علی علیه السلام در فرمان به مالک اشتر می‌فرماید: «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ، وَمَمْلُوكَ مَعَهُمْ»^۲ ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند؛ پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد».

حمایت عمومی مردم از نظام و آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی و اعتماد به هیئت حاکمه، ستون اصلی قدرت ملی و بازدارندگی در مقابل دشمنان بوده است. نمونه‌های حمایت مردمی از نظام را می‌توان در حضور گسترده در انتخابات، راهپیمایی‌ها، حمایت از آرمان‌های انقلاب مثل دفاع از فلسطین، مبارزه با استکبار و نظام سلطه، دفاع مقدس و جنگ دوازده‌روزه مشاهده کرد. باور عمومی مردم آن است که مردم‌سالاری در این نظام رکن است و مشارکت جدی مردم، موجب افزایش قدرت ناشی از اراده ملی و پشتیبانی از تصمیمات نظام در سطح قدرت ملی، منطقه‌ای و جهانی گردیده است.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۴/۱۵.

۲. شریف رضی، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

د) فرهنگ و نظام ارزشی

فرهنگ غنی و ارزش‌های والا مانند فرهنگ مقاومت، شهادت‌طلبی و همبستگی اجتماعی، کشور را در عرصه بین‌الملل جذاب و اثرگذار می‌سازد. انقلاب اسلامی پیش از آنکه سیاسی باشد، انقلابی فرهنگی و به دنبال بازتعریف هویت ملی مبتنی بر ارزش‌های دینی و معنوی بوده است. نظام ارزشی فرهنگ با تجلیاتی چون ایشار، فرهنگ بسیجی، مقاومت و نفی سلطه، پایبندی به دین و پیوند با منبع قدرت الهی، ولایت فقیه و شهادت‌طلبی، توانسته است منبع عظیمی از قدرت نرم برای جمهوری اسلامی فراهم آورد. این منبع قدرت است که آرمان‌های بزرگی چون ایجاد امت اسلامی و تمدن نوین اسلامی را به اهدافی تحقق‌پذیر مبدل می‌کند.

ه) دیپلماسی

دیپلماسی با ارائه تصویر مثبت از کشور، مشروعیت سیاسی را افزایش می‌دهد و بحران‌ها را بدون جنگ مدیریت می‌کند. همچنین با ایجاد اتحادها و پیمان‌ها، قدرت ملی ارتقا می‌یابد. جمهوری اسلامی از یک دیپلماسی فعال و جمع‌گرایانه نه انزواطلب استفاده کرده است. این دیپلماسی تا حدود بسیاری توانسته است جمهوری اسلامی و منابع ارزشی آن را به دنیا و جهان اسلام بازشناساند و همین امر باعث گسترش نفوذ منطقه‌ای و حتی جهانی در بین ملت‌ها و جمعیت‌های مستقلی شده است که تمایل مقابله با نظام سلطه دارند. دیپلماسی در ابعاد دیگر علمی، سیاسی، اقتصادی نیز توانسته است جایگاه مناسبی برای جمهوری اسلامی ایجاد نماید. ناگفته نماند که تا وضع مطلوب فاصله زیادی وجود دارد و نمودار وضعیت دیپلماسی ایران دارای ضعف و قوت‌هایی است که هرچند برآیند نسبی آن افزایش قدرت در منطقه و جهان است، اما فرصت‌های زیادی از دست رفته و جای کار دارد.^۱

و) علم و فناوری

نوآوری و خلاقیت علمی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار در عصر جدید هستند. قدرت یک کشور مبتنی بر علم و فناوری است. امروزه علم در تعیین جایگاه یک کشور در ساختار قدرت جهانی، نقش بسیار مهمی دارد. جمهوری اسلامی به‌ویژه با تأکیدات رهبران دلسوز و حکیم آن (امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای)، پیشرفت علمی را در دستور کار قرار داده است. امروز ایران

۱. ر.ک: محمدباقر مکرمی‌پور و همکاران، «تأثیر دیپلماسی علم و فناوری بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، ص ۱۲۰-۱۴۵.

اسلامی در جایگاهی قرار دارد که دارای رتبه نخست رشد علمی در جهان، ارتقای جایگاه ایران در رتبه ۱۶ جهانی تولید علم و ارتقای علمی ایران از رتبه ۵ به ۱ در منطقه است. همچنان که در بخش‌های مختلفی از جمله نانو، بیوشیمی و زیست مولکولی، علوم هوا و فضا، علوم فیزیک، ریاضی، ژنتیک و سلول‌های بنیادی، داروسازی و ثبت اختراع، به سطح رتبه‌های برتر جهان رسیده است؛ مثلاً دانش هسته‌ای بومی ایران تبدیل به قدرتی اعتباربخش در دنیا شده است و تلاش دشمنان این است که نه تنها مسیر دستیابی به سلاح هسته‌ای را بر ایران ببندند، بلکه جلوی دانش هسته‌ای را نیز که به گونه‌ای نقش بنیادین برای تولید علم در بخش‌های فراوانی دارد، بگیرند و در تحقق این هدف شوم و دست‌نیافتنی، حتی از ترور دانشمندان هسته‌ای نیز پروایی ندارند.^۱

ز) نفوذ منطقه‌ای و جهانی

نفوذ یکی از مؤلفه‌های کلیدی قدرت ملی و بازدارندگی جمهوری اسلامی در منطقه و در رویارویی با قدرت‌های جهانی است. این نفوذ با تعریف عمق راهبردی در کشورهای عراق، لبنان و یمن، تهدید را از مرزهای کشور دور می‌سازد و تسلط بر امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز، نقش تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهانی پیدا کرده است. با صدور ارزش‌های انقلاب و حمایت از فلسطین و جریان‌های مقاومت، ایران به قدرت نرم منطقه‌ای تبدیل شده است و با استفاده از قدرت سخت نظامی (موشکی و پهپادی) و قدرت نرم فرهنگی و ایدئولوژیک، توان بازدارندگی هوشمند را در منطقه برای خود فراهم آورده است. سخنان و مواضع رهبر معظم انقلاب درباره منطقه و جهان همواره از سوی دیگر قدرت‌ها پیگیری می‌شود و بازتاب گسترده‌ای می‌یابد که نشان‌دهنده جدی شدن نفوذ سیاسی فرهنگی ایران در مقیاس جهانی است.

ح) رسانه و تبلیغ

رسانه با تقویت هویت ملی و مدیریت افکار عمومی در بحران‌ها، وحدت اجتماعی را حفظ می‌کند. تبلیغ هوشمندانه اعتماد مردم به حاکمیت را افزایش می‌دهد و کشور را در برابر تبلیغات منفی دشمنان مقاوم می‌کند.

بخش عمده‌ای از قدرت نرم، محصول عملیات رسانه‌ای و تبلیغی یک کشور است. رسانه ملی و رسانه‌های همسو در جمهوری اسلامی ایران، نقش چشمگیری در اطلاع‌رسانی، توجیه،

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین راجی و سیدمحمدرضا خاتمی، صعود چهل ساله، ص ۱۶۶-۱۸۶.

حل گره‌های فکری و رفع شبهات و چالش‌های خبری و فکری دشمن در عرصه اندیشه‌ای جامعه، توجیه و اقناع‌سازی درباره تصمیم‌های حکومت و تبیین دستاوردهای نظام در رویدادها، حوادث و میدان‌های رویارویی با دشمن دارند. با وجود قوت و شبکه‌های انحصاری و تبلیغاتی که در اختیار دشمن قرار دارد، بازدهی رسانه‌ای دستگاه تبلیغاتی نظام از امتیاز خوبی برخوردار است. شاید بتوان برای شاهی بر اهمیت دستگاه رسانه‌ای ایران، از حمله به صداوسیما در جنگ دوازده‌روزه و موانع و محدودیت‌های دائمی بر شبکه‌هایی مثل «العالم» و «پرس‌تی‌وی» یاد کرد.

ط) حمایت از فلسطین

دفاع از ملت فلسطین از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، در کانون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است. امام خمینی علیه‌السلام با اعلام روز جهانی قدس، این موضوع را وظیفه‌ای اسلامی و انسانی معرفی کرد. در چهار دهه گذشته، حمایت از فلسطین به نماد عدالت‌خواهی، ضدیت با استکبار و همبستگی با مظلومان تبدیل شده است. این راهبرد نه تنها ریشه در ایدئولوژی اسلامی جمهوری اسلامی دارد، بلکه در بستر تاریخی استعمارستیزی ملت ایران نیز تحلیل‌شدنی است. برخی شواهد و آمار این مسئله عبارت‌اند از:

- تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۲ بر حمایت از مستضعفان؛
- بیانات و مواضع امام خمینی و مقام معظم رهبری؛
- حضور فعال ایران در سازمان همکاری اسلامی و سازمان ملل در دفاع از حقوق فلسطینیان؛
- انتشار بیش از ۱۵۰۰ مقاله علمی در پایگاه ISC درباره فلسطین و مقاومت؛
- فعالیت نهادهایی مانند کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین، مرکز مطالعات فلسطین و مشارکت در راهپیمایی‌های جهانی روز قدس.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
۲. راجی، سیدمحمدحسین و سیدمحمدرضا خاتمی، صعود چهل ساله، قم: دفتر نشر معارف، ۱۴۰۰ ش.
۳. سبحانی، جعفر، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۰ ش.

۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۵. غنی‌نژاد، موسی، اقتصاد ایران؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸ ش.
۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ترجمه: مصطفی خرم‌دل، ج ۳، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۶ ش.
۷. مرکز آمار ایران، اطلاعات آماری جمعیت ایران، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳ ش، بازیابی از:
<https://amar.org.ir/statistical-information/statid/۲۱۶۲۰>
۸. مکرمی‌پور، محمدباقر و همکاران، «تأثیر دیپلماسی علم و فن‌آوری بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، فصلنامه مطالعات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، س ۴، ش ۱۲، ص ۱۲۰-۱۴۵، ۱۴۰۱ ش.
۹. ملک‌زاده، محمد، «مؤلفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۶۸، ص ۱۰۵-۱۲۸، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. نظمی تبریزی، علی، دویست سخنور؛ تذکره الشعراي منظوم و منثور، چ ۲، تهران: انتشارات تابش، ۱۹۷۶ م.
۱۱. نورعلی، حسن و سیدعباس احمدی، «واکاوی نقش ژئوپلیتیکی ایران در کریدورهای بین‌المللی و ارائه مدل ایران، هارتلند کریدوری جهان»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۴، ش ۳، ص ۱۱۶۱-۱۱۸۷، ۱۴۰۱ ش.

دعای راهبردی:

شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱

فرج الله میر عرب*

اشاره

«دعا» نقشی بنیادین در زندگی انسان دارد. خدای متعال می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْجُزُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...»^۲ بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست...». دعاها به لحاظ سطح معنوی و تأثیرگذاری، متفاوت هستند؛ بر همین اساس دعاهایی که با مشکلات و مسائل جامعه انسانی به‌ویژه مسائل حیاتی جامعه مرتبط هستند، از جایگاه برتری برخوردارند؛ تا جایی که برخی از دعاها نقش راهبردی و سرنوشت‌ساز دارند. نمونه این دعاها، دعا برای آرامش و سکینه یک ملت، دعا برای صبر جامعه گرفتار جنگ و دعا برای ثبات قدم یک ملت تا رسیدن به اهداف و پیروزی بر دشمن است.

خدای متعال در سوره «بقره»، داستان بسیار عبرت‌آموز قومی از بنی اسرائیل را نقل می‌کند. این قوم بر اثر ظلم از سرزمین خود آواره شده بودند؛ آنان پیامبری به نام اشموئیل داشتند. این قوم از وضع خودشان به پیامبرشان شکایت کردند و درخواست فرماندهی برای آنان تعیین کند تا تحت فرمان او با دشمنان خود بجنگند و از آوارگی نجات یابند. پیامبرشان که از واقعیت درونی و احوالات آنان باخبر بود، گفت: آیا احتمال نمی‌دهید اگر فرمان جنگ صادر شود، سر به نافرمانی بردارید؟ آن قوم خیلی محکم ادعا کردند که چرا نجنگیم؟ حضرت اشموئیل جوانی به نام طالوت را برای فرماندهی و تشکیل سپاه معرفی کرد.^۳ این داستان که حقیقتی تاریخی را بیان

۱. بقره: ۲۵۰.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. فرقان: ۷۷.

۳. بقره: ۲۴۶ - ۲۵۱.

می‌کند، بسیار عبرت‌آموز است و درسی برای همیشه تاریخ و برای ما مسلمانان دارد. دعایی که این نوشتار به اختصار بدان خواهد پرداخت، ضمن داستان فرماندهی طالوت مطرح شده است.

معنای واژگان راهبردی در آیات مربوطه

۱. سکینه: این واژه از «سکن» به معنای آرامش یافتن و هر چیزی است که موجب آرامش باشد، مانند خانه. خدای تعالی می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا»^۱ خدا خانه‌های شما را سبب آرامش قرار داد». همچنین در دعای پیامبر ﷺ برای مؤمنان آمده است: «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^۲ دعا و صلوات تو ای پیامبر سبب آرامش آنان است».^۳ راغب اصفهانی می‌گوید «سَكِينَةٌ» در آیه ۲۴۸ «بقره» به معنای از بین رفتن رعب و ترس است.^۴ آیت‌الله مکارم شیرازی در همین مورد می‌نویسد: «منظور از سکینه در اینجا، آرامش دل و جان است».^۵

۲. صبر: این واژه که در قرآن فراوان به کار رفته است، به معنای خویشتن‌داری و تحمل سختی‌ها و تنگناهای زندگی^۶ اعم از فردی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... است. صبر در موارد متعددی کاربرد دارد: الف) صبر در مصیبت: «وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ»^۷ ب) صبر در جنگ و محاربه: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ»^۸ و موارد دیگر مانند صبر بر معصیت و صبر بر طاعت.

۳. ثبات قدم: «ثبات» به معنای پایداری و ضد نابودی و زوال و تزلزل است. خدای تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا»^۹ ای مؤمنان، هرگاه با گروهی از دشمنان برخورد کردید، پایداری کنید و متزلزل نشوید». بر همین اساس خدای تعالی به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَلَوْ لَا أَنْ تَثْبُتَنَّا»^{۱۰} اگر ما تو را پایدار نمی‌کردیم، [متزلزل می‌شدی].

۱. نحل: ۸۰.

۲. توبه: ۱۰۳.

۳. حسین راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۱۷.

۴. همان.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱.

۶. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۴.

۷. حج: ۳۵.

۸. بقره: ۱۷۷.

۹. انفال: ۴۵.

۱۰. اسراء: ۷۴.

شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» ■ ۲۰۵

۴. نصرت: نصرت به مفهوم یاری و کمک است.^۱ درخواست کمک و یاری وقتی پس از آرامش، صبر و پایداری باشد، به یقین برای رسیدن به پیروزی است و اگر درخواست با اعتقاد راسخ به ربوبیت خدا شد، پیروزی به دنبال دارد.

ضرورت اطاعت از رهبری برای تشکیل سپاه کارآمد

پیامبر بنی اسرائیل در آغاز آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره «بقره»، می‌کوشد اطمینان یابد قومش از فرمانده تعیین شده از سوی خدا اطاعت کامل می‌کنند یا نه. جناب طالوت نیز که فرمانده شده بود، برای امتحان نیروهایش در مورد میزان اطاعت، آزمونی برگزار کرد. نیروهای لشکر که تشنه شده بودند، وقتی به نهر آبی رسیدند، طالوت به آنان گفت: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ: خداوند شما را به وسیله نهر آب آزمایش می‌کند؛ آنها که از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که ننوشند، از من هستند، البته اگر به اندازه کف دستی بنوشند، اشکالی ندارد». بیشتر سپاه تشنگی را تحمل نکردند و از آن نهر نوشیدند و فقط گروه کوچکی در امتحان قبول شدند. بیشتر بنی اسرائیل بر تشنگی صبر نکردند؛ از این رو طبیعی است که چنین نیرویی هنگام شدت جنگ قابل اعتماد نیست. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن جمعیت اندک از سپاه طالوت که حتی یک کف دست نیز آب ننوشیدند، ۳۱۳ نفر بودند: «الْقَلِيلُ الَّذِينَ لَمْ يَشْرَبُوا وَلَمْ يَغْتَرِفُوا ثَلَاثَةَ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا...».^۲

وقتی سپاه از نهر گذشتند و به سپاه جالوت رسیدند، کسانی که آب نوشیده بودند، گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ: ما تاب مبارزه با جالوت و سپاهیان را نداریم»؛ ولی آن ۳۱۳ نفر که از دستور اطاعت و بر تشنگی صبر کردند، گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ: پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان».^۳

مشابه همین جریان در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاد. امام علیه السلام سپاهیان برای نبرد با فتنه‌گران جَمَل گرد آورد و به آنان فرمود: «من شما را به میدان نبرد می‌برم؛ اگر از من اطاعت کنید، در مسیر نجات خواهید بود، گرچه در اطاعت مشقت و سختی‌های شدید و

۱. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۰۸.

۲. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۸.

تلخی‌های بسیاری باشد. دنیا خیلی شیرین است، البته برای کسی که گولش را بخورد و نفهمد که با فاصله اندکی نتیجه‌اش سنگدلی و پشیمانی است». سپس امام علیه السلام ماجرای بنی اسرائیل را به نیروهای خود تذکر داد: «إِنِّي أَخْبِرُكُمْ أَنَّ جِيلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَمَرَهُمْ نَبِيُّهُمْ أَنْ لَا يَشْرَبُوا مِنَ النَّهْرِ فَلَجُّوا فِي تَرْكِ أَمْرِه فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَكُونُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَوْلِيكَ الَّذِينَ أَطَاعُوا نَبِيَّهُمْ وَلَمْ يَعْصُوا رَبَّهُمْ»^۱ من به شما خبر می‌دهم که گروهی از بنی اسرائیل، پیامبرشان به آنان دستور داد که از نهر آب ننوشند، آنان در ترک دستور او لجاجت کردند و جز تعداد اندکی از آن آب نوشیدند. پس ای سپاهیان من، خدا شما را مورد رحمت خود قرار دهد؛ از آنهایی باشید که از پیامبرشان اطاعت کردند و خدای خود را نافرمانی نکردند».

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام نوشته است:

استشهاد امیرمؤمنان علیه السلام به این آیه برای تشویق مردم زمانش به پیروی از آن حضرت، گویای این حقیقت است که داستان‌های قرآن همواره عبرت‌آموز و راهگشاست. همان‌گونه که نقل داستان بنی اسرائیل در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای عبرت‌آموزی مؤمنان و تشویق مجاهدان به جهاد فی سبیل الله بود. در زمان حضرت علی علیه السلام و در همه ادوار پس از ایشان نیز باید چنین باشد.^۲

نیاز سپاهیان و فرماندهی به دعا هنگامه نبرد

دعا به معنای اظهار نیاز و درخواست رفع نیاز به درگاه بی‌نیاز و قدرت مطلق است. مقربان درگاه الهی که نیازمندی خود به خدای متعال را خوب درک می‌کردند، همواره دستشان به درگاه خدا دراز بود، به‌ویژه در مواقع خطر مانند جنگ. به نقل از امام علی علیه السلام آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه با دشمن روبرو می‌شد، دست به دعا برمی‌داشت و به خدای خود عرض می‌کرد: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عَظْدِي وَنَصِيرِي، بِكَ أَخُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»^۳ خدایا، تو پشتیبان و یاور منی؛ از تو نیرو می‌گیرم و با یاری تو حمله می‌برم و با کمک تو می‌جنگم».

عبدالله بن میمون قداح نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه در

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۱.

۳. سلیمان بن اشعث، سنن أبی داوود، ج ۳، ص ۲۶۳۲.

شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» ■ ۲۰۷

هنگامه نبرد با خدا رازون نیاز می‌کرد و به درگاه الهی عرض حاجت داشت.^۱

یاد خدا و دعا، عامل اساسی شناخت قدرت الهی

دعای طالبان که قبل از شروع جنگ اظهار شده است و نه در اثنای جنگ و بر اثر خستگی، نشان می‌دهد که آنان هرگز توان خود یا رهبری طالوت را شریک قدرت بی‌کران خداوند قرار نداده بودند و پیروزی را تنها در سایه اعطای صبر و پایداری از جانب خداوند می‌طلبیدند. اصولاً انسان موحد هرچند که از عده و عده برخوردار باشد، باید پیش از حضور در صحنه و نیز در معرکه جنگ به خدای یگانه تکیه کند و از او یاری بخواهد. این یک وظیفه عام نظامی است؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»^۲ ای کسانی ایمان آورده‌اید، هنگامی که گروهی از دشمن برخورد کرد، استوار باشید و زیاد خدا را یاد کنید». دعا بهترین نوع یاد خداست؛ زیرا اظهار ضعف و فقر به درگاه قوی و بی‌نیاز مطلق است.

مجاهد مؤمن می‌داند که خدا برای یاری او ابزارهای متنوعی دارد؛ گاهی نصرت الهی با ایجاد رعب و انداختن ترس از مجاهدان در راه حق در دل‌های معاندان است و زمانی به ایجاد اختلاف رأی در میان سران دشمن یا انداختن نقشه‌های غلط در ذهن طراحان جنگ دشمن و اشکال مختلف دیگر. بنابراین مجاهد مطیع رهبری همواره صبر، ثبات قدم و نصر و پیروزی را از خدا می‌خواهد. مجاهدی که صبر پیشه کند و خواهش نفس خود را مهار گرداند، به یاری خدا به صبر کامل می‌رسد که زمینه‌ساز رسیدن به «احدی الحُسْنَيْنِ: پیروزی یا شهادت» است.^۳

راز درخواست صبر از خداوند

وفاداران به طالوت و مطیعان فرمان رهبری - کسانی که اصلاً آب نوشیدند یا فقط کف‌دستی که مجاز بود را نوشیدند - همان‌ها که به اصل همراهی خداوند با صابران اعتقاد داشتند و آن را اعلام کردند، هنگام رویارویی با جالوتیان به خداوند عرض کردند که خدایا تو با صابران هستی؛ ولی صبر را چگونه به دست آوریم و چگونه صبور بمانیم؟ رزمندگان مؤمن که نیک می‌دانستند صبر، نجات‌بخش هدیه‌ای الهی است و انسان که موجودی ضعیف است، با تکیه بر خود

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۲. انفال: ۴۵.

۳. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۶.

نمی‌تواند صبری کارساز داشته باشد، دست به دعا برداشتند و از خداوند خواستند صبر را ظرف جانشان را پر از صبر کند تا از هرگونه اضطراب ایمن باشند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا». آیت‌الله جوادی نکته بسیار مهمی درباره صبر تذکر می‌دهند و می‌نویسند: «چون نعمت صبر هدیه الهی است، کسی نمی‌تواند بگوید من خودم صبر کردم و خدا به وعده‌اش عمل کرد و مرا پیروز کرد، بلکه صبر نیز از سوی خداوند عطا می‌شود و باید از او صبر خواست. بنابراین انسان باید همواره خود را بدهکار خداوند بداند؛ زیرا هیچ خیری نیست، مگر از او و هیچ راه نجاتی نیست، مگر از ناحیه او و این حصر حقیقی است نه اضافی. چنان‌که امام سجاد علیه السلام به درگاه الهی عرض می‌کند: "مِنْ أَيْنَ لِيَ الْخَيْرِ يَا رَبِّ وَلَا يَوْجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ؟ وَمِنْ أَيْنَ لِيَ النَّجَاةُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ: ۱ پروردگارا، از کجا برایم خیری خواهد بود، درحالی که جز نزد تو یافت نمی‌شود و از کجا برایم راه نجاتی هست، درحالی که جز به یاری تو توان نجات نیست". ۲»

صبر بسیار، تقاضای سپاهیان مؤمن و مطیع

سپاهیان که تشنگی را تحمل کردند و مطیع طالوت بودند، پس از عبور از نهر آب و رودرویی با سپاه دشمن دست به دعا برداشتند و به پروردگار خویش که او را همراه و یاور صابران می‌دانستند، عرض کردند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». «افراغ» به معنای خالی کردن ظرف پُر در ظرف دیگر یا ریختن آن روی چیز دیگر است. رزمندگان مؤمن که تعدادشان اندک بود، خود را نیازمند یاری خدا برای تحمل سختی جنگ می‌دانستند؛ از این‌رو از خدای متعال تقاضای فروریختن صبر بسیار از خزانه آن در ظرف وجودشان می‌کنند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه می‌فرماید:

آمدن افراغ با حرف "علی" دلالت دارد که چیزی از بالا بر سر چیزی خالی می‌شود. بر این اساس، گویا صبر در ظرفی قرار دارد و همه آن بر مبارزان ریخته می‌شود؛ به طوری که ظرف قبلی فارغ و خالی می‌گردد. این بیان، رساترین تعبیر در مقام درخواست صبر است؛ یعنی خدایا صبری به ما بده که بر همه ظاهر و باطن ما چیره گردد. ۳ چنین صبر گسترده و فراگیر سبب می‌شود که شخص واجد آن به وصف ممتاز "صَبَّار" متصف

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۵.

۳. حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۹، ص ۶۹، فرغ.

شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» ■ ۲۰۹

شود. برای نبرد با ارتش جرّار و خونریز مهاجم، صباربودن لازم است.^۱ این نیروهای مطیع فرمانده کل قوا پس از درخواست صبر، به پروردگار خود عرض می‌کنند: «ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا». راغب اصفهانی می‌نویسد: «ثَبَّت، ضدّ زوال و لغزیدن و به معنای پایداری است؛ البته رزمندگان گفتند "ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا"؛ مصدر ثَبَّت، تثبیت است که به معنای تقویت ثبات و شدت آن است».^۲ پس «ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»، یعنی خدایا خودت که یار و کمک صابران هستی، ثبات قدم ما را تقویت و تشدید کن. آنان که خداشناس بودند، به خود مغرور نبودند و نمی‌گفتند ما محکم و استواریم، بلکه به خدا عرض می‌کنند تو قدم‌های ما را محکم کن تا بتوانیم بر عهد خود بمانیم و به دشمن پشت نکنیم.

شمار اندک نیروهای سپاه طالوت که لب با آب تر نکردند، در مواجهه با سپاه کفر نه تنها از کمی نفرات خود نهراسیدند، بلکه گفتند: بسا گروهی اندک که به اذن خداوند با پایمردی بر سپاه عظیم چیره شدند؛ آن‌گاه از خدا صبر، استقامت و ثبات قدم در برابر لشکر کفر طلبیدند.^۳

صبر و ثبات قدم نیاز راهبردی برای پیروزی

استاد فرزانه آیت‌الله جوادی آملی درباره جایگاه صبر و ثبات قدم و نقش راهبردی این دو عنصر در زندگی مؤمنان می‌فرماید:

اگر دل و جان مسلمانی آکنده از صبر شد، آن هم صبری که خدا در وجودش ریخته، سبب می‌شود که وسوسه به دل راه نیابد؛ زیرا صبر فراوان تمام صحنه دل را اشغال می‌کند و جایی برای وهم، خیال و وسوسه نمی‌گذارد و در پی آن ثبات قدم پدید می‌آید؛ از این رو طالوتیان در دعای دوم خود از پروردگارشان ثبات قدم را درخواست کردند: "وَتَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا". ثمره استوارگامی، پیروزی بر دشمنان است؛ از این جهت یاران طالوت در ادامه دعا نصرت الهی و ظفر بر جالوتیان کافر را خواستار شدند: "وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ"، بنابراین دعا‌های سه‌گانه طالوتیان دعا‌هایی منسجم و در پی یکدیگر است. صبر به تنهایی پیروزی‌آور نیست، بلکه انسان صابر باید ثبات قدم نیز داشته باشد، وگرنه انسانی ساکت است نه صابر. صابر کسی است که در متن حادثه حضور دارد و مشکل را لمس می‌کند. او صحنه را ترک نمی‌کند. اثر چنین صبری،

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۳.

۲. حسین راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۷۱.

۳. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۰.

ثبات قدم است و ثبات قدم نیز پیروزی را در پی دارد.^۱

این حقیقت به ما می آموزد که باید مقدمات پیروزی به طور منسجم در زندگی ما حاصل شود تا نتیجه مطلوب به دست آید؛ زیرا همان طور که پیروزی بر خصم مهاجم صبر تام می خواهد، استقامت تا مرز شهادت و تسلیم نشدن در برابر طاعی باغی نیز به افراغ صبر محتاج است. بر همین اساس ساحرانی که با دریافت اعجاز موسای کلیم موحد شدند و به نبوت آن حضرت ایمان آوردند، در برابر تهدید توان فرسای فرعون که گفته بود: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ»،^۲ چنین گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ»^۳ و سرانجام شهید شدند؛^۴ شهادتی که یک پیروزی بزرگ نیز بود و سبب شکستن ابهت فرعون شد.

شکست سپاه جالوت نیز در سایه دعا، صبر، پایداری و درخواست خالصانه کمک از خدای متعال، بسیار ناباورانه اتفاق افتاد. در سپاه طالوت نیز جوانی مؤمن و مورد عنایت خدای متعال بود که «داوود» نام داشت. او اهل رابطه با خدا بود. همین داوود که جوانی کم سن و سال ولی نیرومند و شجاع بود، جالوت را کشت: «وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ».^۵ وقتی خدا بخواهد مردمی را پیروز کند، با ساده ترین ابزار انجام می دهد. داود با فلاخنی که در دست داشت، یکی - دو سنگ را چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرورفت؛ او فریادی کشید و افتاد؛ از این رو ترس و وحشت تمام سپاه او را فراگرفت و به سرعت فرار کردند. گویا خداوند می خواست قدرت خویش را در اینجا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده ای، آن هم با یک سلاح ظاهراً بی ارزش از پای درمی آید.^۶

بنابراین وقتی مردمی مطیع رهبر خود باشند، گرچه جمعیتشان اندک باشد، اما رابطه با خدا را فراموش نکنند و از سه فضیلت مهم و راهبردی یعنی سکینه، صبر و ثبات قدم بهره مند شوند، همه اجزای عالم به یاری آنان می آیند. مولوی در این باره سروده است:

۱. همان، ص ۶۹۶-۶۹۷.

۲. اعراف: ۱۲۴.

۳. اعراف: ۱۲۶.

۴. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۶.

۵. بقره: ۲۵۱.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۶.

شرحی بر آیه شریفه «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَدْمَانَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» ■ ۲۱۱

ما همه کورانِ اصلی بوده‌ایم	از تو ما صد گون عجایب دیده‌ایم
سنگ با تو در سخن آمد شهیر	کز برای غزو طالوتم بگیر
تو به سه سنگ و فلاخن آمدی	صد هزاران مرد را بر هم زدی
سنگ‌هایت صدهزاران پاره شد	هر یکی هر خصم را خون‌خواره شد ^۱

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، تنظیم: سعید بندعلی، قم: اسراء، ۱۳۹۷ ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۳۶۷ ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۸ ش.
۷. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی، قم: مکرر، [بی‌تا].
۸. مصطفوی، حسن، التحقيق، قم: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه ۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۱۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۱۵.

حیات مجاهدانه از منظر آیات و روایات

حجت الاسلام والمسلمین سیدتقی فادری*

اشاره

یکی از موضوعات پرتکرار قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام موضوع «جهاد» است. جهاد از واژه عربی «جَهْد» به معنای مشقت و سختی بسیار و تلاش سخت و کامل است.^۱ البته به زمین سخت که در آن گیاه نروید نیز جَهْد می‌گویند که جمع آن جُهْد است. واژه «جُهْد» به معنای نیرو و توانایی نیز به کار می‌رود؛ ازاین رو گفته می‌شود «بَدَلْ جُهْدَهُ: تمام نیروی خود را به کار بُرد» یا گفته می‌شود: «أَجْهَدَ الدَّابَّةَ: ستور را بیش از طاقتش بار کرد». پس واژه جهاد به معنای نیرو و توان فوق‌العاده‌ای است که انسان در کاری سخت و مشقت‌بار به کار می‌گیرد. زمین سخت را نیز به دلیل آنکه نفوذناپذیر است، جُهْد می‌گویند تا سخت‌کاری و مشقت آن را بیان کنند. جهاد الحق به معنای آشکارشدن حق است که البته به سختی از درون باطل و شبهات آشکار می‌شود؛ همچنین جهاد المال به معنای هزینه بیهوده است؛ یعنی مشقت مالی و توان و نیروی خود را در جایی صرف‌کردن که هیچ سودی ندارد.

به هر کوشش و تلاشی، جهاد گفته نمی‌شود، بلکه کوششی تمام و کامل همراه با سختی و مشقت را جهاد می‌گویند. در این نوشتار به انواع جهاد از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازیم و درصدد بیان این مطلب هستیم که زندگی مؤمنان باید سراسر مجاهدانه باشد. مؤمن در هر حال در مسیر جهاد در حرکت است.

مراتب و اقسام جهاد

تحقیق و بررسی کاربرد جهاد در قرآن و روایات که منبع اصلی تفکر اسلامی است، بیان‌کننده

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۸۶، «جَهْد».

این معناست که «جهاد» دایره بسیار وسیعی دارد و محدود به حوزه و قلمرو خاصی نمی‌شود. جهاد دارای اقسامی است که هر کسی با توجه به ظرفیت و استعداد خود مکلف به انجام آن قسم است.

۱. جهاد اکبر: مبارزه با طغیان هواهای نفسانی

جهاد اکبر به معنای مبارزه با تمایلات نفسانی و نیز وسوسه‌های شیطانی است. خداوند متعال در قرآن کریم از یک سو از وسوسه‌های شیطانی هشدار می‌دهد که کمترین غفلت از وسوسه‌های شیطانی می‌تواند ایمان را از آنان بگیرد؛ مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۱ ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ چراکه او دشمن آشکار شماست»^۲.

از سوی دیگر در آیاتی دعوت به مبارزه در مقابل هواهای نفسانی می‌دهد؛ چراکه هواهای نفسانی دشمن‌ترین دشمنانی است که اگر بر انسان سلطه یابد، عقل و قلب را از کار می‌اندازد و با محاسبات غلط، زمینه و بستر سوءعاقبت را برای انسان فراهم می‌آورد: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۳ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند. و هرگز برای زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برنگیر. و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است»^۴.

انصار رسول الله ﷺ با آن همه سابقه درخشان و جهاد ده‌ساله، سقیفه بنی ساعده را تشکیل دادند؛ در نتیجه بستر و زمینه انحراف از مسیر ولایت به خلافت را فراهم آوردند؛ به گونه‌ای که از سوی حضرت زهره رضی الله عنها در خطبه «فدکیه» ملامت و توبیخ شدند.

نمونه دیگر، طلحه و زبیر هستند که مردم را به بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کردند، اما

۱. بقره: ۱۶۸.

۲. نمونه‌ای از آیات دیگر: بقره: ۲۰۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۵؛ سوره ناس.

۳. کهف: ۲۸.

۴. اعراف: ۱۷۶؛ کهف: ۲۸؛ طه: ۱۵؛ قصص: ۵۰؛ جاثیه: ۲۳.

خود مقابل حکومت نوپای امام علی علیه السلام قرار گرفتند؛ چراکه از هواهای نفسانی و خواهش درونی خویش پیروی کردند.

این مرتبه از جهاد برای همگان به‌ویژه خواص است که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ سَرِيَّةً، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْجَبًا بِقَوْمٍ قَصَّوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ. وَقَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ»^۱ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپاهی را به جنگ اعزام کرد. وقتی برگشتند فرمود: خوش آمد می‌گویم به مردمانی که جهاد اصغر را گذراندند، ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده آنان باقی مانده است. عرض شد: ای رسول خدا، جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس».

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری درباره این دشمن سرسخت انسان می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»^۲ سرسخت‌ترین دشمن، نفس توست که در میان دو پهلویت قرار دارد».

بر همین اساس معصومان علیهم السلام به ما فرمان داده‌اند و گفته‌اند: «جاهدوا أهواءكم كما تجاهدون أعداءكم»^۳ همان‌طور که با دشمنانتان جهاد می‌کنید، با هواهای نفسانی‌تان هم جهاد کنید».

۲. جهاد کبیر: روشنگری، معرفت‌افزایی

مرتبه دیگر جهاد به نام «جهاد کبیر» و به تعبیر دیگر روشنگری و معرفت‌افزایی است؛ چراکه افراد جامعه از دوراه آسیب می‌بیند؛ الف) جهل در حوزه حکمت نظری که از امری شناخت ندارد؛ از این‌رو می‌تواند با ابزارهای مناسب، هر معلومی را از جهل به علم تبدیل کند؛ ب) جهل در حوزه حکمت عملی؛ یعنی انسان در مقام عمل بر اساس رشد رفتار نمی‌کند و عملی باطل و نابهنجار در پیش گرفته است.

بر اساس روایاتی که در آغاز کتاب «عقل و جهل» اصول کافی نقل شده است. در این روایات بیان می‌شود که عقل و جهل جنود و لشکریانی دارند که در حوزه عمل در برابر هم قرار می‌گیرند؛ مثلاً یکی از جنود جهل، تکبر است که در برابر تواضع از جنود عقل قرار می‌گیرد. درحقیقت آنچه انسان را می‌سازد و بهشت و رضوان الهی را برای آدمی رقم می‌زند، عقل و جنود

۱. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ج ۱۶۰، ص ۱.

۲. محمد بن زین‌الدین ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸، ح ۱۸۷؛ احمد بن محمد ابن فهد حلی، عُدَّةُ

الذّاعی، ص ۳۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۷۰.

آن است که در رفتارهای نیک و خوب خود را نشان می‌دهد؛ در مقابل آنچه انسان را به دوزخ می‌کشاند، همان جهل و جنود آن است.

انسان‌های گرفتار جهل نقیض عقل، رشید نیستند؛ ازاین‌رو مطالب را واژگونه دریافت و تحلیل و توصیه می‌کنند. اینان رفتارهای زشت و ناپسند و فاسد خود را رفتاری زیبا و پسندیده و اصلاحی می‌بینند بی‌آنکه درک درستی از حقیقت داشته باشند؛^۱ زیرا فتنه عقل و چراغ فطرت خویش را پایین کشیده و دفن کرده‌اند.^۲ اینان وقتی با فتنه الهی و شبهات مواجه شوند، به جای عمل و گرایش به محکومات، به دنبال شبهات و متشابهات می‌روند. در قرآن می‌خوانیم:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.^۳

او کسی است که این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات "محکم" [= صریح و روشن] است که اساس این کتاب می‌باشد؛ [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌گردد]. و قسمتی از آن، "متشابه" است [= آیاتی که به دلیل بالابودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول احتمال‌های مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد]. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات اند تا فتنه‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند] و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند؛ درحالی‌که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. [آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند] می‌گویند ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست. [درحالی‌که] و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند [و این حقیقت را درک نمی‌کنند].

به همین دلیل، یکی از وظایف خواص جامعه، مبارزه با جهل زمینه‌ساز بازگشت به جاهلیت است؛ بنابراین باید با روشنگری و بصیرت‌افزایی افراد جامعه را چنان هوشیار کنند که در دام

۱. بقره: ۸-۱۲.

۲. شمس: ۷-۱۰.

۳. آل عمران: ۷.

مغالطات سیاسی گرفتار نشوند و از مسیر حق - خواسته یا ناخواسته - در مسیر باطل قرار نگیرند؛ چراکه گذشته همیشه چراغ راه آینده است. راز و دلیل اینکه امت اسلامی در کمتر از ۷۵ روز از بیعت در غدیر خم یکبارہ رجعت کردند و به دامن جاهلیت برگشتند و از حکومت ولایی به حاکمیت طوایفی روی آوردند، چیزی نبود جز گرفتارشدن در مغالطه سیاسی غاصبان خلافت که می‌گفتند نبوت از قریش بوده است و «نحن من قریش والائمة منا».

بر همین اساس امام سجاد (ع) در توصیف قاتلان سیدالشهداء (ع) می‌فرماید: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ (ع) اِزْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ اَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ اَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْاُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللّٰهِ يَذْكُرُهُمْ فَلَا يَتَعَذَّبُوْنَ حَتَّى قَتَلُوْهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَ عَدُوًّا»^۱ هیچ روزی مانند روز [شهادت] حسین نیست که سی هزار نفر علیه او جمع شدند و همه گمان می‌کردند از این امت هستند و همه می‌خواستند با ریختن خون او به خدا نزدیک شوند؛ درحالی‌که حسین آنها را نصیحت می‌کرد، اما تأثیری نداشت تا اینکه او را از روی سرکشی و ظلم و دشمنی کشتند».

خداوند متعال یکی از وظایف مسلمانان را جهاد کبیر، بصیرت‌افزایی و روشنگری در مقابل جهل و جمود می‌داند و خطاب به آنان می‌فرماید: «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا»^۲ پس کافران را [که انتظار دارند از ابلاغ وحی بازایستی،] فرمان مبر و به وسیله این [قرآن] با آنان جهاد [ی فرهنگی و تبلیغی] کن».

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

پنج شاخص [انقلابی بودن] که اینها را شرح خواهم داد [عبارت‌اند از]: شاخص اوّل: پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب؛ شاخص دوّم: هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همّت بلند برای رسیدن به آنها که آرمان‌های انقلاب و اهداف بلند انقلاب را در نظر بگیریم و همّت برای رسیدن به آنها داشته باشیم؛ شاخص سوّم: پایبندی به استقلال همه‌جانبه کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم‌تر از همه است - و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم: حسّاسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از او که البته باید دشمن را شناخت، نقشه او را فهمید و از تبعیت دشمن سر باز زد - عرض کردیم که قرآن این عدم تبعیت را "جهاد کبیر" نام نهاده است؛ من این چند وقت دو سه بار در این باره صحبت کردم -؛ شاخص

۱. محمد بن علی ابن بابویه، امالی، ص ۴۶۲.

۲. فرقان: ۵۲.

پنجم: تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است؛ حالا درجات انقلابی بودن، همان‌طور که عرض کردیم، مختلف است.^۱

۳. جهاد اصغر: جهاد افضل

مرتبه دیگر جهاد، «جهاد اصغر» است. این جهان به معنای هزینه کردن جان و مال در مقابله با ظالمان و مستکبران، شورشیان داخلی و باغیان در هر عصر و زمانه‌ای که امنیت، اقتصاد و دین را با هجوم‌شان نشانه گرفته‌اند. خداوند متعال در آیاتی از قرآن، جهاد با مال و جان را از مصادیق احسان، تقوا، رستگاری و خیر می‌داند و برای آن اجر جزیل و عظیم قرار داده است و مجاهدان را فائز و پیروزمند و دارای درجات در نزد خود معرفی می‌کند؛^۲ از جمله می‌فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا:^۳

[هرگز] افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشتند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه [به نسبت اعمال نیکشان] خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

بنابراین جهاد با جان که همان جهاد نظامی است، دو حالت دارد:

الف) ممکن است از نوع جهاد داخلی باشد که علیه اهل بغی و منافقان انجام می‌گیرد. جهاد علیه بغی یعنی جهاد علیه مسلمانانی که از حق خارج شده‌اند و دست به سلاح برده‌اند. این جهاد تا زمانی ادامه می‌یابد که آنان دست از سلاح بردارند و تن به حکم حق دهند.^۴ تعبیر قرآن از این نوع، به جهاد طایفه‌ای و جهاد علیه باغی است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در بیست و هفتمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

۲. توبه: ۲۰-۴۱-۴۴-۸۱-۸۲؛ حجرات: ۱۵.

۳. نساء: ۹۵.

۴. حجرات: ۹.

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَاَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ^۱ و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید. و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. و هرگاه بازگشت [و زمینه صلح فراهم شد]، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد^۲.

ب) جهاد علیه منافقان که در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده است و خداوند آن را جهاد واجب معرفی می‌کند؛^۳ از جمله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۴ ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر. جایگاهشان جهنم است؛ و چه بدسرنوشتی دارند^۵.

همچنین ممکن است از نوع جهاد خارجی باشد که همان جهاد علیه دشمنان خارجی از کافران و مشرکان است.^۶

۴. جهاد اقتصادی

نوع دیگر از جهاد، «جهاد اقتصادی» است؛ به این معنا که عزت و کرامت و استقلال هر ملتی در گرو همت و تلاش آن ملت است؛ چنان‌که فرومایگی و زبونی هر ملتی، پیامد تبلی و راحت‌طلبی و بیکاری است.

از آنجاکه کسب عزت و استقلال در پرتو تولید و اشتغال امکان‌پذیر است، روایات اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها افراد جامعه را به تولید سرمایه و کار دعوت کرده است، بلکه تلاشگران عرصه تولید را در مرتبه مجاهدان فی سبیل الله دانسته‌اند؛ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیف مجاهدان اقتصادی فرمودند: «الكَادُّ عَلَىٰ عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۷ کسی که برای [کسب روزی] خانواده‌اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست^۸. مقصود از این حدیث آن است که هر کسی باید به فکر به‌دست آوردن روزی حلال باشد و سعی و تلاش در طلب معیشت کند. نتیجه

۱. حجرات: ۹.

۲. تحریم: ۹؛ نساء: ۸۸-۹۰.

۳. توبه: ۷۳.

۴. فتح: ۱۶؛ توبه: ۷۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳.

چنین امری، اشتغال‌زایی و تولید است. اشتغال و تولید در جامعه سبب آسایش و سهولت معیشت افراد جامعه است. تحقق مسئله اقتصاد مقاومتی در سطح زندگی مردم و مسئولان می‌تواند یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه یعنی مسئله اشتغال و تولید را رفع کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی‌جمهور احسایی، عوالی اللئالی، قم: انتشارات سید الشهداء علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳. _____، معانی الأخبار، تهران: ارمغان طوبی، ۱۳۹۵ ش.
۴. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، المحقق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ ق/۱۹۷۹ م.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غرهبیان روزبهانی*

اشاره

موضوع همگرایی میان کشورهای اسلامی به لحاظ تاریخی، پیشینه‌ای طولانی دارد؛ بر همین اساس مفاهیم و الفاظی همچون امت واحده، دارالاسلام، وحدت اسلامی، اتحاد اسلامی، امت محمدیه، بلوک اسلامی، جبهه اسلامی، جهان اسلام، همبستگی دینی و اخوت اسلامی در دیدگاه‌های متفکران جهان اسلام و ادبیات سیاسی و حقوقی سابقه‌ای طولانی دارند. ایده وحدت اسلامی پیش از ورود اندیشه‌های جدید غربی در جهان اسلام وجود داشت؛ اما بعد از ورود این آرا و نظریات جدید و همچنین سیاست‌های استعماری غرب علیه مسلمانان، بیش از گذشته مورد توجه متفکران قرار گرفت.

یکی از نقشه‌های استعمارگران در راه رسیدن به اهداف خود در کشورهای اسلامی، ایجاد تفرقه در میان مسلمانان بوده است. آنان از دو طریق درصدد جلوگیری از وحدت ملت‌های اسلامی برآمدند: الف) تقویت تعصب نژادی و قومی و طایفه‌ای یا ملی‌گرایی؛ ب) تحریک تعصبات فرقه‌ای یا شیعه و سنی. امام خمینی علیه السلام در واکنش به این سیاست خصمانه فرمودند: «از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد اختلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمن‌ساز بین برادران اسلامی است».^۱ بر این اساس چون روز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق روایات شیعه، ۱۷ ربیع‌الاول و طبق روایات برادران اهل سنت، ۱۲ ربیع‌الاول است، در ۶ آذر ۱۳۶۰ طی پیامی از سوی ایشان، روزهای دوازدهم تا هفدهم ربیع‌الاول هر سال «هفته وحدت» اعلام شد تا در ایران و سراسر جهان اسلام با تشکیل اجتماع و کنگره‌های

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

اسلامی و جشن، ضمن تحکیم وحدت و برادری اسلامی، به پیشبرد انقلاب جهانی اسلام کمک شود. از آن زمان تاکنون در ایران و سایر کشورهای اسلامی هفته وحدت با شکوه تمام برگزار می‌شود.

این تحقیق به دنبال ضرورت تحقق وحدت اسلامی و راهکارهای تحقق آن از منظر قرآن کریم و روایات به عنوان منبع مشترک امت اسلامی است. در این نوشتار تلاش شده است پس از مفهوم‌شناسی مقوله وحدت، ابتدا ضرورت «وحدت اسلامی» تبیین گردد و سپس به بیان راهکارهای تحقق آن در جوامع اسلامی پرداخته می‌شود.

ماهیت وحدت

مقصود از وحدت اسلامی، همبستگی مسلمانان و اتحاد پیروان مذاهب گوناگون با وجود اختلاف‌های مذهبی در برابر دشمنان اسلام است. وحدت اسلامی به معنای یکی شدن مذاهب نیست؛ چراکه این نوع وحدت نه شدنی است و نه منظور داعیان وحدت این است؛ همچنین وحدت به معنای نادیده گرفتن اختلاف‌ها و شیعه شدن سنی یا سنی شدن شیعه نیست، بلکه منظور از وحدت شیعه و سنی، کنارگذاشتن مسائل اختلافی و تکیه بر مشترکات و مبنا قراردادن آنها در تعامل با یکدیگر و در مسائل مربوط به جهان اسلام و صحنه بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که مسلمانان با چشم‌پوشی از اختلاف‌ها و پرهیز از تفرقه، در مسائل جهان اسلام همسو و هم‌جهت حرکت کنند. به تعبیر دیگر، اختلاف‌ها مانع از اخوت اسلامی و وحدت صفوف مسلمانان در برابر دشمنان نیست. بنابراین معنای اتحاد شیعه و سنی، دست برداشتن و کوتاه آمدن از اصول و اعتقادات خویش نیست، بلکه معنای صحیح وحدت این است که با توجه به اشتراک‌های بسیاری که بین دو مذهب وجود دارد، دو گروه باید بر محور این مشترکات به هم نزدیک شوند و برای حفظ و تعالی اسلام با یکدیگر همکاری و همیاری داشته باشند؛ چراکه هر دو دارای دشمن واحدی هستند و دشمنان اسلام، دشمنان هر دو مذهب هستند. رهبر معظم انقلاب در تعریف وحدت معتقدند: مراد ما از وحدت اسلامی، یکی شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. مراد ما از وحدت دنیای اسلام، عدم تنازع است: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا»^۱ تنازع نباشد، اختلاف نباشد»^۲.

۱. انفال: ۴۶.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۰۵/۳۰.

ضرورت وحدت اسلامی

اسلام به اصل وحدت و اتحاد از دیدگاه سیاسی - اجتماعی آن نگریسته است و بر اهمیت آن میان انسان‌ها، مسلمانان و ادیان الهی تأکید می‌کند. قرآن با هدف یکپارچگی در سایه وحدت عقیده، مؤمنان را برادران یکدیگر می‌خواند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^۱

امروزه در شرایطی که دشمنان اسلام تمام تلاش خویش را برای مبارزه و مقابله با اسلام به کار بسته‌اند، وحدت اسلامی بسیار ضروری‌تر از گذشته به نظر می‌رسد و پرداختن به اختلافات و مسائل تفرقه‌انگیز، نتیجه‌ای جز هدر رفتن سرمایه‌ها و استفاده دشمن از این اختلاف‌ها نخواهد داشت. ضرورت «وحدت اسلامی» را از وجوه مختلفی می‌توان اثبات کرد که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود.

۱. تأکید بر وحدت در آیات و روایات

در آیات بسیاری از قرآن کریم به وحدت امت اسلامی توصیه شده است؛ از جمله خداوند متعال می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا»^۲ همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید». علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه چنین اظهار می‌دارد: «شاید وجه اینکه "اعتصام به حبل الله و متفرق نشدن" نعمت خدا خوانده شده، اشاره به این معنا باشد که اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می‌خوانیم، بی دلیل نیست. دلیل اینکه شما را به آن دعوت کرده‌ایم همین است که به چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع، تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات یافتید».^۳

خداوند متعال در قرآن کریم با چشم‌پوشی از معنای وحدت شیعه و سنی، به طور کلی اختلاف را یکی از بدترین عذاب‌ها می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۴ مانند کسانی که تفرقه افکندند و اختلاف کردند بعد از اینکه به آنها بینه داده شد، نباشید و برای آنان است عذاب بزرگ».

پیامبر و ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز در روایات متعددی بر مسئله وحدت تأکید داشته‌اند که برای

۱. حجرات: ۱۰.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۵۷۴.

۴. آل عمران: ۱۰۵.

نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

پیامبر ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ! عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ»^۱ ای مردم، بر شما باد به جماعت و پرهیز از جدایی).

پیامبر ﷺ: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ»^۲ وحدت سبب رحمت و تفرقه موجب عذاب است).

پیامبر ﷺ: «يُدَالِلُ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَالشَّيْطَانُ مَعَ مَنْ خَالَفَ الْجَمَاعَةَ يَرْكُضُ»^۳ دست خدا بر سر جماعت است و شیطان با کسی همراه است که با جماعت ناسازگاری کند).

امام علی علیه السلام: «عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّابِذِلِ وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَايِرِ وَالتَّقَاطُعِ»^۴ بر شما باد به ارتباط و بخشش به یکدیگر و دوری گزیدن از جدایی و پشت کردن به یکدیگر).

۲. مصلحت اسلام و بهره‌مندی مسلمانان

یکی از دلایل ضرورت وحدت اسلامی، بهره‌گیری حداکثری از اسلام است و مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می‌کند مسلمانان حول محور مشترک خود به اتحاد برسند. اهمیت وحدت را زمانی درمی‌یابیم که امام علی علیه السلام به دلیل حفظ چهره موجه نظام اسلامی در برابر دشمن واقعی و تحقق هدف نهایی وحدت که پیروزی جهان اسلام و تبیین واقعی اصول و مبانی اسلامی است، پس از رحلت نبی مکرم اسلام به جای تصاحب خلافت که طبیعتاً حق ایشان بود، سیاستی در پیش گرفت و به جای نزاع و درگیری بر اساس نوعی مصلحت‌اندیشی، عقلانیت را بر حقانیت ترجیح دادند و در آن بازه زمانی وحدت مسلمانان را مهم‌تر از خلافت می‌دانست؛ چراکه دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمانان در پی فرصتی برای قرارداد مسلمانان را در مقابل یکدیگر بودند.

۳. اهمیت استراتژیک وحدت

وحدت امت اسلامی، ضرورت و نیاز اجتماعی سیاسی است و امری حیاتی و استراتژیک به شمار می‌آید؛ به همین دلیل جنبه صوری و تشریفاتی ندارد. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ح ۲۴۳۴.

۲. علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال، ح ۲۰۲۴۲.

۳. همان، ح ۱۰۳۱.

۴. محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه ۴۷.

هدف از این کار آن است که با شعار وحدت مسلمین، که شعار درست و ضروری‌ای هم است و من از قدیم این اعتقاد و تفکر را داشتم و دارم و آن را یک مسئله استراتژیک می‌دانم - یک مسئله تاکتیکی و مصلحتی هم نیست که حالا بگوییم مصلحت ما ایجاب می‌کند که با مسلمین غیرشیعه ارتباطات داشته باشیم -، مسلمانان به تدریج این اختلافات مذهبی و طایفه‌ای را کم کنند و از بین ببرند؛ چون در خدمت دشمنان است. ما با این انگیزه صحیح، مسئله وحدت مسلمین را در جمهوری اسلامی، یک مسئله اساسی قرار داده‌ایم.^۱

۴. مقابله با دشمن

یکی از عوامل پیشرفت هر ملت و رمز پیروزی آنان، پیوند و اتحاد است؛ همان‌گونه که با اتحاد قطرات آب، مخزن بزرگ سد تشکیل می‌شود و با پیوستن جوی‌های کوچک به همدیگر رودخانه‌های عظیم به وجود می‌آید، با اتحاد انسان‌ها نیز صفوف بزرگی تشکیل می‌شود که دشمن با نگاهش به وحشت می‌افتد و فکر تجاوز به آنان را برای همیشه از سر بیرون می‌کند: «تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».^۲ رهبر معظم انقلاب در این باره معتقدند: «این برای دستگاه استکبار و استعمار تهدید است؛ یک‌ونیم میلیارد مسلمان، این همه کشورهای اسلامی با این همه منابع، این نیروی انسانی فوق‌العاده. اگر این [مجموعه] متحد باشد و با وحدت به سمت اهداف اسلامی حرکت بکند، قدرتمندان دیگر نمی‌توانند در دنیا کوس قدرت بزنند».^۳

۵. ارائه تصویری واقعی از اسلام

یکی دیگر از دلایل ضرورت وحدت، تصحیح نگاه جامعه جهانی به دین مبین اسلام و ترسیم خطوط حایل میان اسلام و فرق جعلی است. دشمنان که هیچ‌گونه نقطه تاریکی در سیاست‌های پیامبر عظیم‌الشان اسلام و امامان معصوم نیافتند، سعی در به‌حاشیه‌راندن اسلام دارند و به تأسیس فرقه‌های جعلی روی آوردند که به نوعی زمینه‌ای برای افراطی نشان دادن اسلام است. این فرقه‌های جعلی از سوی استعمار پیر (انگلیس) به جهان اسلام تحمیل شده است تا تصویری غلط از اسلام در ذهن مردم بر جای بگذارد؛ از این رو با وحدت امت اسلام می‌توان با این اقدام مقابله کرد.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام)، ۱۳۶۹/۰۱/۲۶.

۲. انفال: ۶۰.

۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۵/۰۹/۲۷.

راهکارهای تحقق وحدت اسلامی

با توجه به اهمیت وحدت امت اسلام، این پرسش به ذهن می‌رسد که چگونه می‌توان به این وحدت دست یافت؟ درواقع راهکار تحقق وحدت اسلامی چیست؟ در ادامه به برخی از مهم‌ترین راهکارها برای تحقق وحدت اسلامی اشاره می‌شود.

۱. روشنگری و بصیرت‌افزایی

قطعی و مسلم است که دشمنان قسم‌خورده اسلام پس از تجربه انواع روش‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که تنها راه تضعیف امت اسلامی و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌طلبانه خود، پاشیدن بذر تفرقه و تحریک احساسات مذهبی است. بنابراین باید دید که چگونه می‌توان نقشه‌های شوم استکباری صهیونیستی را در این باب خنثی کرد. این واقعیت هم روشن و بدیهی است که دشمن در میان شیعیان و اهل سنت، عوامل نفوذی دارد که در لباس خیرخواهی و دفاع از حقیقت، نیت پلید آنها را برآورده می‌سازند. درواقع این عوامل داخلی و ایادی پیدا و پنهان دشمن، خود را حامی حقیقت جلوه می‌دهند و هر دو با وجود خصومت ظاهری با یکدیگر، در عمل تیشه به ریشه اسلام می‌زنند. در این میان کسانی هم هستند که نه از سر عناد و غرض‌ورزی بلکه از روی جهل و ناآگاهی و ناخواسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. این دسته تنها از راه روشنگری و بصیرت‌افزایی است که متوجه خطای بزرگشان می‌شوند.

۲. تقویت بینش برادری امت اسلام

یکی از راه‌های رسیدن به وحدت، تقویت بینش برادری امت اسلام است. قرآن درصدد گسترش روحیه برادری بین عموم مردم به‌ویژه مسلمانان است؛ به همین دلیل تمام مؤمنان را برادر یکدیگر خطاب می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^۱ مؤمنان برادر یکدیگرند». و برای حفظ منافع مشترک، مسلمانان همچون اعضای یک خانواده هستند.

۳. تأکید بر نقاط مشترک

از آنجاکه طرح موارد اختلافی در مذاهب اسلامی، وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را خدشه‌دار می‌کند، بهترین عامل وحدت‌بخش، تأکید بر نقاط مشترک در امت اسلام است. شهید مطهری از جمله افرادی است که برای تحکیم وحدت اسلامی تلاشی خستگی‌ناپذیر کرده‌اند. ایشان باورمند بود: «آن چیزی که مانع وحدت است، بیشتر سوءتفاهماتی است که

۱. حجرات: ۱۰.

فرقه‌های گوناگون اسلامی با یکدیگر دارند؛ یعنی وقتی شیعه سنی را ناصبی بداند و سنی شیعه را معجوسی، بدیهی است که وحدتی حاصل نمی‌شود.^۱ آیت‌الله العظمی بروجردی با تیزی بر روی مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام دست گذاشتند؛ زیرا مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام موضوعی است که اهل سنت هم آن را باور دارند؛ به همین دلیل از این زاویه وارد شدند و تقریب مذاهب را هم از این طریق پیگیری کردند.^۲

۴. الگوگیری از بزرگان تاریخ

با مطالعه در تاریخ اسلام می‌توان شواهد فراوانی از وحدت و همگرایی و فواید آن بین مذاهب اسلامی یافت و آنها را در جایگاه اسوه و نمونه به جوامع اسلامی معرفی کرد. سیره حضرت علی علیه‌السلام بهترین الگو و اسوه برای برقراری اخوت و وحدت اسلامی است. ایشان برای حفظ وحدت مسلمانان نه تنها از حقوق خویش گذشت، بلکه از همکاری با مخالفان خود نیز دریغ نکرد. همچنین شواهد فراوانی از همکاری و وحدت شیعه و سنی در تاریخ وجود دارد؛ برای نمونه صاحب بن عباد شیعه که در دوران عباسیان وزیر بود، قاضی عبدالجبار را که از بزرگان اهل سنت بود، به سمت قاضی القضاتی منصوب کرد.

بین عالمان نیز بزرگانی از هر دو مذهب شیعه و سنی در راستای وحدت اسلامی کوشیده‌اند؛ برای نمونه افرادی چون آیت‌الله بروجردی، امام خمینی رحمه‌الله، علامه شرف‌الدین و امام موسی صدر از میان شیعه و شیخ شلتوت و دیگران از بین اهل سنت را باید نام برد که در شکل‌گیری وحدت بین مسلمانان گام‌های مؤثری برداشته‌اند.

مصلحان و متفکران مسلمانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سده‌های اخیر ضرورت اتحاد مسلمانان را به خوبی تشخیص داده بودند؛ به همین دلیل اساس فعالیت‌های فرهنگی سیاسی خود را بر اصل وحدت متمرکز کرده بودند. شهید مطهری معتقدند: «ظاهراً ندای اتحاد اسلام را در برابر غرب اولین بار سیدجمال بلند کرده. منظور از اتحاد اسلام، اتحاد جبهه‌ای و سیاسی بود، یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر».^۳

آیت‌الله بروجردی از جمله عالمان و مراجعی بودند که مسائل جهان اسلام را به جد دنبال می‌کردند و همواره دغدغه انسجام و وحدت اسلامی را داشتند؛ بنابراین ایشان را باید جزء

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.

۲. مرتضی غرسبان، «بازشناسی رویکردهای تبلیغات حوزوی در عصر آیت‌الله بروجردی»، ص ۸۵.

۳. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۳۰.

مصلحان جهان اسلام دانست. اندیشه محوری در گفتمان آیت‌الله بروجردی این بود که در تلاش فکری و عملی خود به این نقطه رسید تا زمانی که مسلمانان متحد نباشند و جهان اسلام یک‌پارچه نشود، هیچ‌گونه اصلاحی در میان مسلمانان به وقوع نخواهند پیوست و مسلمانان روی رستگاری را در بین جوامع بشری نخواهند دید و اینجا بود که اندیشه بنیادین وحدت امت اسلام در گفتمان آیت‌الله بروجردی به عنوان یک اصل بنیادین متبلور شد.^۱

۵. بهره‌گیری از ظرفیت‌های وحدت‌بخش

مسلمانان برای دستیابی به وحدت فراگیر، ضروری است که از ظرفیت‌های وحدت‌بخش بهره گیرند. زمینه‌های وحدت بسیاری بین مسلمانان وجود دارد که با محور قرار دادن آنها می‌توان وحدت بین مسلمانان را به وجود آورد؛ خداوند، قرآن کریم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، مسئله مهدویت، محبت اهل بیت علیهم السلام، دفاع از مردم فلسطین، مقابله با دشمنی‌های اسرائیل و آمریکا و ... برخی از این موارد است. به اعتقاد مقام معظم رهبری:

فکر وحدت اسلامی یک فکر زودگذر تازه‌پا نیست، بلکه از اعماق دل ما می‌جوشد. سنتی برای خود سنتی است، شیعه هم برای خود شیعه است، هرکدام عقاید و مناسکی دارند و هیچ‌کدام دیگری را مجبور نمی‌کند که مثل من وضو بگیر یا اعمال دیگر را مثل من انجام بده. حقیقت این است که هر دو به خدای واحد، قبله واحد، پیامبر واحد، اهداف و ارزش‌های واحد و به اسلام واحد معتقدند. چرا اینها را فراموش کنیم؟!^۲

۶. مجاهدت و تلاش عالمان و مسئولان

در کنار عالمان، حاکمان و مسئولان کشورهای اسلامی نیز باید در راستای تحقق وحدت اسلامی بکوشند. بر اساس قانون اساسی، به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»^۳ همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.^۴ به فرموده مقام معظم

۱. مرتضی غرสบان، «بازشناسی رویکردهای تبلیغات حوزوی در عصر آیت‌الله بروجردی»، ص ۷۶.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم زاهدان، ۱۳۸۱/۱۲/۰۲.

۳. انبیا: ۹۲.

۴. قانون اساسی، اصل ۱۱.

رهبری، لازمه تحقق این امر، تلاش و مجاهدت مسئولان است: «همه مقصودهای بزرگ محتاج مجاهدت‌اند. هیچ مقصود بزرگی نیست که بدون مجاهدت حاصل شود. اتحاد بین مسلمان‌ها هم بدون مجاهدت حاصل نخواهد شد. وظیفه ماست که برای اتحاد دنیای اسلام مجاهدت کنیم»^۱.

۷. تعاون و همکاری

یکی از راهکارهای تحقق وحدت و اتحاد امت اسلام، تعاون و همکاری مسلمانان است. خداوند متعال در توصیه به تعاون و همکاری می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۲ و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با هم همکاری کنید». از این آیه استفاده می‌شود که بهترین همکاری و همیاری در سایه اتحاد و وحدت شکل خواهد گرفت.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. جلالی، حسین، «درآمدی بر بحث "بینش"، "گرایش"، "کنش" و آثار متقابل آنها»، نشریه معرفت، ش ۵۰، ۱۳۸۰ ش.
۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{علیه السلام}، ۱۳۸۶ ش.
۳. دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم: نشر بضعة الرسول، ۱۳۹۸ ش.
۴. شرف‌الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، مترجم: علی دوانی، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۵ ش.
۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چ ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۴ ش.
۷. غرسبان، مرتضی، «بازشناسی رویکردهای تبلیغات حوزوی در عصر آیت‌الله بروجردی»، پژوهشنامه تبلیغات اسلامی، س ۴، ش ۹، ۱۴۰۲ ش.
۸. متقی‌الدین هندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۷۴ ش.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.

۲. مائده: ۲.

۹. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۲ ش.

کارکرد مناسکی ماه رمضان در بازتولید سرمایه اجتماعی

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری*

آمد رمضان و عید با ماست	قفل آمد و آن کلید با ماست
بربست دهان و دیده بگشاد	وان نور که دیده دید، با ماست
آمد رمضان به خدمتِ دل	وان گش که دل آفرید با ماست
در روزه اگر پدید شد رنج	گنج دل ناپدید با ماست ^۱

اشاره

امروزه در کنار سرمایه‌های انسانی، مالی و اقتصادی، سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی^۲ پای به میدان مباحثات اندیشمندان نهاده است. سرمایه اجتماعی از انواع سرمایه‌های بشری است که دستیابی به اهداف فردی و جمعی را تسهیل می‌کند و افزایش دهنده ضریب موفقیت است.^۳ سرمایه اجتماعی از سرمایه‌های کلیدی در هر جامعه است که نقش بسزایی در کارآمدی حکومت و تأمین رفاه پایدار دارد. سرمایه اجتماعی دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و هر یک از آنان دارای شاخص‌های مختلفی است.^۴

هرچند سرمایه اجتماعی بحثی نوظهور است که از دهه ۱۹۷۰ در ادبیات توسعه در کنار سایر سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی و انسانی مطرح شده است؛ اما مفهوم آن به روابط و پیوندهای بین انسان‌ها مربوط می‌شود و موجب همکاری متقابل بین احاد جامعه و استحکام

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

۱. مولانا، دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۲۷۰.

۲. social capital.

۳. محمدخضری، «دولت و سرمایه اجتماعی»، ص ۳۳.

۴. امیررضا صالحی امیری و اسماعیل کاوسی، سرمایه اجتماعی، ص ۱۳-۲۹.

پایه‌های اجتماع می‌گردد که در آموزه‌های دینی به‌ویژه دین اسلام به‌وفور یافت می‌شود.^۱ از نظر فوکویاما، سرمایه اجتماعی حاصل ارزش‌ها و هنجارهایی است که همکاری‌های متقابل و مشارکت اجتماعی داوطلبانه را ترغیب می‌کنند.^۲ هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کند، باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهد و ارتباطات دوجانبه باشد.^۳ سرمایه اجتماعی حاصل اعتماد، مشارکت و همکاری‌های داوطلبانه است.^۴ در اندیشه امام خمینی علیه السلام بر اهمیت سرمایه اجتماعی، حفظ، تقویت و به‌کارگیری آن در تحقق و تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه احیای هویت اسلامی، استقلال، عدالت و آزادی تأکید شده است.^۵

پایه‌های اصلی سرمایه اجتماعی ممکن است بر اثر استفاده نابجا یا تحول روان‌شناختی و جامعه‌شناختی رو به زوال نهد و زمینه‌های نابودی و محوشدن آن فراهم گردد یا سرمایه‌های اجتماعی منفی در جامعه شکل گیرد که در هر حالت سبب سقوط نظام سیاسی و اجتماعی موجود می‌گردد. تضعیف یا تخریب نظام ارزشی و هنجاری، اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی و اجتماعی و شبکه روابط اجتماعی از عوامل فرسایش سرمایه اجتماعی هستند.^۶ به طور کلی سرمایه اجتماعی را می‌توان در سه بعد کلیدی دسته‌بندی کرد:

۱. اعتماد اجتماعی (اعتماد میان افراد و نهادها)؛
۲. شبکه‌های اجتماعی (ارتباطات رسمی و غیررسمی میان افراد و گروه‌ها)؛
۳. هنجارها و ارزش‌های مشترک (که رفتارهای جمعی را جهت‌دهی می‌کنند).

ظرفیت‌های شعایر دینی در افزایش سرمایه اجتماعی

یکی از مواردی که در ایران اسلامی توانسته است به افزایش سرمایه اجتماعی بیفزاید، شعایر و مناسک دینی است. شعایر دینی به‌خودی‌خود می‌تواند تأثیرات زیر را بر سرمایه اجتماعی داشته باشد که می‌توان آن را به‌مثابه یک مورد خاص به‌تفصیل مورد گفتگو و بحث قرار داد. از جمله

۱. محمد علینی، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، ص ۱۹.

۲. فرانسیس فوکویاما، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ص ۲۶.

۳. همو، پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)، ص ۱۱.

۴. David Robinson, p ۲.

۵. سیدروح‌الله موسوی خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۳۶.

۶. یوسف فتحی، سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، ص ۲۲۵.

این تأثیرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. **تقویت وحدت و همبستگی:** مناسک دینی معمولاً به‌مثابهٔ زمان‌هایی برای جمع‌شدن جامعه عمل می‌کنند. این تجمعات چه در عبادات گروهی مانند نماز جمعه یا مراسم مذهبی خاص، نوعی حس مشترک و اتحاد را بین اعضای جامعه ایجاد می‌کند. این همبستگی می‌تواند به تقویت روابط اجتماعی و ایجاد شبکه‌ای قوی کمک کند.
۲. **ارتقای اعتماد:** شعایر و مناسک دینی می‌توانند موجب افزایش اعتماد بین افراد شوند. هنگامی که افراد در مناسک دینی شرکت می‌کنند، احساس وابستگی و تعهد متقابل افزایش می‌یابد. این اعتماد می‌تواند به ایجاد روابط قوی‌تر و تعاملات مثبت‌تر منجر شود.
۳. **حمایت اجتماعی:** مناسک دینی معمولاً زمینه‌ای برای ایجاد شبکه‌های حمایتی فراهم می‌کنند. در طول این مراسم، افراد فرصت آشناسدن با یکدیگر دارند و در صورت نیاز به یکدیگر کمک می‌کنند. این شبکه‌های حمایتی می‌توانند در مسائل مختلف از جمله مشکلات اجتماعی یا اقتصادی به اعضای جامعه کمک کنند.
۴. **انتقال ارزش‌ها:** شعایر و مناسک دینی به‌مثابهٔ ابزاری برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل می‌کنند. این ارزش‌ها و هنجارها می‌توانند شامل رفتارهای اخلاقی، همکاری و رعایت حقوق دیگران باشند که در نهایت به تقویت سرمایه اجتماعی منجر می‌شوند.
۵. **افزایش مشارکت اجتماعی:** شرکت در مناسک دینی می‌تواند شیوهٔ مشارکت افراد در دیگر مسائل اجتماعی را افزایش دهد. افراد فعال در مناسک مذهبی بهتر می‌توانند به فعالیت‌های اجتماعی و کمک‌رسانی‌های دیگر در جامعه بپردازند. این مشارکت می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی و اعتماد متقابل در جامعه منجر شود.

ماه رمضان بستری برای افزایش سرمایه اجتماعی

در بستر فرهنگی - دینی ایران (بر اساس آموزه‌های دینی)، ماه رمضان جایگاهی ممتاز در بازتولید و تقویت سرمایه اجتماعی دارد. اعمال عبادی این ماه همچون روزه‌داری، نماز جماعت، افطاری‌های جمعی، شب‌های قدر و انفاق به نیازمندان، کارکردهایی فراتر از بعد فردی دارد و در سطوح خانواده، محله و جامعهٔ کلان موجب افزایش پیوندها و اعتماد اجتماعی می‌شوند.^۱ این اعمال دینی افزون بر ارتقای معنویت فردی، به ایجاد حس تعلق جمعی و بازتولید

۱. محمدتقی پیربابایی و دیگران، «دین و سرمایه اجتماعی: واکاوی ظرفیت‌های اجتماعی جامعه اسلامی ایران»، ص ۱۰۷-۱۲۸.

هویت اسلامی - ایرانی کمک می‌کنند.

اهمیت توجه به این مسئله در پرتو تحولات اخیر دوچندان شده است. جنگ دوازده‌روزه میان ایران و رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۴۰۴ شمسی نه تنها یک رخداد نظامی، بلکه نقطه عطفی در شکل‌گیری همبستگی ملی در ایران بود. در این مقطع، اقشار مختلف اجتماعی با وجود اختلاف‌های سیاسی و اقتصادی، نوعی اتحاد ملی بی‌سابقه را تجربه کردند. چنین همبستگی‌ای خود نشانه‌ای از ظرفیت نهفته سرمایه اجتماعی جامعه ایرانی در مواجهه با تهدیدات بیرونی بود. اما پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان این اتحاد را از سطح واکنشی کوتاه‌مدت به انسجامی پایدار و نهادمند ارتقا داد؟

ماه رمضان می‌تواند یکی از پاسخ‌های راهبردی به این پرسش باشد. این ماه، فرصتی است برای بازآفرینی تجربه‌های مشترک اجتماعی از طریق آیین‌های جمعی تکرارشونده؛ از جمله افطاری‌های عمومی، مراسم شب‌های قدر، جلسات قرآن و طرح‌های خیریه. این رخدادها، سالانه سبب ایجاد شبکه‌های اجتماعی گسترده‌ای می‌شوند که اعتماد، همکاری و همدلی را تقویت می‌کنند. بدین ترتیب رمضان را می‌توان نه تنها آیینی فردی، بلکه پروژه‌ای اجتماعی دانست که به افزایش سرمایه اجتماعی در سه بعد اصلی اعتماد، شبکه‌سازی و هنجارسازی منجر می‌شود.

هر شام ز ماه رمضان صبح امیدی است هر روز ازین ماه مبارک شب عیدی است^۱

کارکردهای دینی و اجتماعی رمضان

ماه رمضان در سنت اسلامی نه تنها فرصتی برای خودسازی فردی، بلکه بستری برای تعاملات اجتماعی گسترده است. روزه‌داری، برگزاری نماز جماعت، مراسم شب‌های قدر، افطاری‌های جمعی و طرح‌های گسترده خیریه از جمله آیین‌هایی هستند که به شکل‌گیری و تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می‌کنند.

در جوامع اسلامی به‌ویژه کشور ایران، رمضان همواره کارکردی دوگانه داشته است:

(الف) کارکرد معنوی - فردی: بازسازی معنویت، افزایش تقوا و اصلاح سبک زندگی فردی؛

(ب) کارکرد اجتماعی - جمعی: ایجاد فرصت برای همکاری، انفاق، همدلی و تقویت شبکه‌های اجتماعی.

۱. صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شمکاه ۲۱۶۷.

بررسی‌های مردم‌شناختی نشان می‌دهد آیین‌های رمضان در ایران همواره نوعی «حافظه فرهنگی» را بازتولید می‌کنند که حول ارزش‌هایی همچون مهمان‌نوازی، انفاق و تعاون شکل گرفته است. این حافظه فرهنگی، کارکردی هنجارساز دارد و به انسجام خانواده‌ها و محله‌ها منجر می‌شود.

پیوند ماه رمضان و سرمایه اجتماعی در ایران

اعتماد اجتماعی از رهگذر همکاری در طرح‌های خیریه و افطاری‌های عمومی تقویت می‌شود؛ شبکه‌های اجتماعی از طریق مشارکت در مساجد، هیئت‌ها و محافل قرآنی گسترش می‌یابند و هنجارها و ارزش‌های مشترک حول همدلی، عدالت‌خواهی و تعاون بازآفرینی می‌شوند. این فرایندها به‌ویژه در مقاطع حساس تاریخی - سیاسی مانند دوره پس از جنگ دوازده‌روزه، اهمیتی مضاعف می‌یابند؛ چراکه جامعه برای حفظ اتحاد ملی نیازمند منابع اجتماعی و فرهنگی تازه است و رمضان بستر طبیعی و تکرارشونده‌ای برای این بازتولید فراهم می‌آورد. بر همین اساس در ادامه به کارکردهای مناسکی ماه رمضان در تقویت اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و هنجارها و ارزش‌های مشترک خواهیم پرداخت.

الف) کارکردهای عبادی رمضان در تقویت اعتماد اجتماعی در ایران

اعتماد اجتماعی یکی از ارکان اصلی سرمایه اجتماعی است که بدون آن همکاری جمعی و همبستگی اجتماعی به‌سختی شکل می‌گیرد. اعتماد اجتماعی در ایران معاصر به دلیل شرایط اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای با فرسایش‌هایی روبرو شده است. در چنین بستری، آیین‌های عبادی رمضان می‌توانند به‌مثابه منابع بازسازنده اعتماد اجتماعی عمل کنند.

۱. افطاری‌های عمومی و خانوادگی

بی‌شک افطاری‌دادن هرگز جای روزه واجب را نمی‌گیرد؛ اما در روایات به افطاری‌دادن سفارش اکیدی شده است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «فِطْرُكَ أَخَاكَ الصَّائِمَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ»^۱ افطاری‌دادن به برادر روزه‌دار از روزه‌ات بافضیلت‌تر است». امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِنًا كَانَ كَقَارَةِ لَذْنِيهِ إِلَى قَابِلٍ وَمَنْ فَطَّرَ اثْنَيْنِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»^۲ کسی که مؤمنی را افطاری دهد، کفاره یک سال گناه او شمرده

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۴۱.

می‌شود و کسی که دو مؤمن را افطاری دهد، بر خداوند است که او را وارد بهشت سازد». سنت برپایی سفره‌های افطار در ایران یکی از جلوه‌های مهم اجتماعی ماه رمضان است که نه تنها در سطح خانواده بلکه در محله‌ها، مساجد و حتی خیابان‌ها نمود پیدا می‌کند. این آیین، بستری طبیعی برای تعامل مستقیم میان افراد با پیشینه‌ها و طبقات اجتماعی گوناگون فراهم می‌آورد و از این رهگذر، نقش مهمی در تقویت سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند. از منظر کارکرد اجتماعی، نشستن افراد در کنار یکدیگر و مشارکت در آیین افطار، زمینه ایجاد ارتباطات صمیمانه و اعتماد متقابل را به وجود می‌آورد.

نمونه‌های عینی این سنت در ایران، همچون اجرای طرح «سفره‌های کریمانه» در شهرهای کوچک و بزرگ ایران، گواهی روشن بر این کارکرد اجتماعی است. در این مراسم، هزاران نفر از شهروندان در فضایی مشترک حضور می‌یابند و همین حضور جمعی، نمادی از همبستگی اجتماعی و بازتولید ارزش‌های مشترک دینی و فرهنگی به شمار می‌آید.

۲. نماز جماعت و آیین‌های عبادی جمعی

یکی از جلوه‌های بارز مناسک ماه رمضان، رونق چشمگیر نماز جماعت^۱ در مساجد، حسینیه‌ها و دیگر اماکن مذهبی است. در این ایام، شمار شرکت‌کنندگان در نماز جماعت به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد و فضاها و فضاهای مذهبی به کانون‌های تعامل اجتماعی بدل می‌شوند. این حضور جمعی، فراتر از یک عمل عبادی فردی، به تجربه‌ای اجتماعی و اعتمادآفرین منتهی می‌گردد.

نماز جماعت از منظر سرمایه اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری و تقویت اعتماد نهادی و اعتماد میان‌فردی فراهم می‌آورد. اعتماد نهادی در رابطه میان نمازگزاران و امام جماعت بازتاب می‌یابد؛ چراکه لازمه اقتدا به امام، پذیرش مرجعیت دینی و اخلاقی اوست. با این وجود، اعتماد میان‌فردی نیز در پیوند میان نمازگزاران شکل می‌گیرد؛ چراکه حضور جمعی و هم‌زمان در یک آیین عبادی، احساس تعلق و همبستگی را تقویت می‌کند. این درهم‌تنیدگی سطوح مختلف اعتماد، سرمایه اجتماعی را بازتولید می‌کند و انسجام جمعی را ارتقا می‌دهد.

نمونه‌ای برجسته از این تجربه در مراسم شب‌های قدر مشاهده می‌شود. در این شب‌ها،

۱. نماز جماعت از اموری است که فراوان بر آن تأکید شده است و خواندن به‌ویژه نمازهای یومیه به صورت از مستحبات مورد تأکید است و به قدری در فضل آن و در مذمت ترک‌کننده آن تأکید شده است که نزدیک است آن را به ملحق کند (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۴۱).

هزاران نفر در مساجد و اماکن مذهبی گردهم می‌آیند و با اعتماد به یکدیگر و به نهادهای دینی، تجربه‌ای مشترک از ارتباط با خدا و معنویت را خلق می‌کنند. این اجتماع عظیم، نمادی از اوج اعتماد جمعی در ماه رمضان است و فراتر از اختلاف‌های اجتماعی، زمینه‌ساز همبستگی و ارزش‌های مشترک می‌گردد.

۳. طرح‌های خیریه و کمک به نیازمندان

ماه رمضان در ایران همواره فراتر از یک مناسک عبادی، به عرصه‌ای برای گسترش همبستگی اجتماعی و تقویت سرمایه‌های اجتماعی تبدیل شده است. در این ماه، اجرای طرح‌های خیریه همچون تهیه بسته‌های معیشتی، کمک‌های نقدی و توزیع پوشاک برای خانواده‌های محروم، جلوه‌ای عینی از تعاون و مشارکت اجتماعی را به نمایش می‌گذارد.

چنین اقداماتی افزون بر تأمین نیازهای اولیه، کارکردی مهم در ایجاد و تقویت اعتماد اجتماعی دارند. زمانی که خانواده‌ها از حمایت‌های مادی و معنوی برخوردار می‌شوند، احساس امنیت و تعلق آنان به جامعه افزایش می‌یابد و اعتمادشان به شبکه‌های اجتماعی محلی و نهادهای دینی تحکیم می‌گردد. این فرایند به بازتولید چرخه اعتماد و تقویت سرمایه اجتماعی منجر می‌شود؛ مفهومی که در ادبیات جامعه‌شناسی بدان توجه شده است.

نمونه‌ای روشن از این روند را می‌توان در طرح «رزمایش مواسات» مشاهده کرد؛ طرحی که پس از شیوع کرونا آغاز شد و در ایام ماه رمضان ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. این تجربه نشان داد که مناسک و اعمال جمعی رمضان می‌تواند به نماد همکاری و اعتماد متقابل میان مردم و نهادهای دینی - حاکمیتی تبدیل شود.

ب) کارکردهای عبادی رمضان در گسترش شبکه‌های اجتماعی در ایران

شبکه‌های اجتماعی^۱ یکی از مؤلفه‌های کلیدی سرمایه اجتماعی هستند که به افراد امکان می‌دهند منابع، اطلاعات و حمایت‌های اجتماعی را مبادله کنند. از دیدگاه نظری، شبکه‌ها با پیوندهای قوی (strong ties) و ضعیف (weak ties) می‌توانند همبستگی و دسترسی به فرصت‌ها را افزایش دهند. در کشور ایران اسلامی، اعمال و مناسک ماه رمضان فرصت‌های گسترده‌ای برای ایجاد، تقویت و گسترش این شبکه‌ها فراهم آورده است.

۱. social networks.

۱. مساجد و حسینیه‌ها زمینه‌ساز گسترش شبکه‌های اجتماعی

در ایام رمضان، حضور مردم در مساجد و حسینیه‌ها افزایش چشمگیر می‌یابد. آیین‌های جمعی چون نماز جماعت، جلسات تفسیر قرآن، مراسم احیا و افطاری‌های عمومی سبب تبدیل شدن این مکان‌ها به محور ارتباطات اجتماعی می‌شوند. این امر نه تنها شبکه‌های محلی را تقویت می‌کند و روابط همسایگی را عمق می‌بخشد، بلکه زمینه‌ساز ارتباط میان گروه‌های اجتماعی متنوع، از اقشار مذهبی و سنتی تا نسل‌های جوان‌تر و فعالان فرهنگی می‌شود. نمونه بارز این فرایند را می‌توان در مجالس کانونی بزرگ همچون مراسمی که در حرم امام رضا (علیه السلام) و حرم‌های امامزادگان برگزار می‌شود، مشاهده کرد. در شب‌های ماه رمضان، این اماکن نه تنها محل عبادت و معنویت هستند، بلکه بستری برای شبکه‌سازی اجتماعی نیز فراهم می‌کنند. گروه‌های مختلف مردم اعم از زائران، دانشجویان، روحانیان و خانواده‌ها، در فضای مشترک حضور می‌یابند و روابط اجتماعی تازه‌ای شکل می‌گیرد. ماه رمضان از رهگذر فعال‌سازی مساجد و حسینیه‌ها نه تنها به ارتقای دینداری فردی، بلکه به بازتولید و گسترش شبکه‌های اجتماعی در سطح جامعه اسلامی می‌انجامد؛ شبکه‌هایی که سرمایه اجتماعی را غنی‌تر می‌سازند و به پایداری انسجام اجتماعی کمک می‌کنند. همچنین الگوسازی این امور در فضای رسانه و غیررسانه، زمینه‌ساز گسترش شبکه‌های اجتماعی می‌شود.

۲. آیین‌های افطاری جمعی و پیوندهای بین گروهی

یکی از آیین‌های برجسته ماه رمضان، برپایی سفره‌های افطاری جمعی است که فراتر از محیط خانواده، در محلات، دانشگاه‌ها، ادارات و حتی فضاهای عمومی برپا می‌شود. این آیین، کارکردی اجتماعی دارد و بستر مناسبی برای تقویت سرمایه اجتماعی و پیوندهای بین گروهی فراهم می‌آورد. این فعالیت‌ها، می‌توانند نقشی حیاتی در گسترش شبکه‌های اجتماعی را در جوامعی که پیوندهای ضعیف میان افراد و گروه‌هایی که در شرایط عادی کمتر با هم ارتباط دارند، ایفا کنند. افطاری‌های عمومی چنین پیوندهایی را به وجود می‌آورند؛ زیرا افرادی با پیشینه‌های متفاوت از جمله همسایگان، همکاران، دانشجویان یا حتی غریبه‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و تجربه‌ای مشترک از همدلی و همبستگی را رقم می‌زنند.

این تعاملات، سرمایه اجتماعی «برابری‌ساز» را تقویت می‌کند و زمینه دسترسی به منابع جدید و همکاری‌های آینده را فراهم می‌آورد. افزون بر این حضور گروه‌های متنوع در چنین آیین‌هایی، اعتماد اجتماعی و حس تعلق جمعی را افزایش می‌دهد.

۳. مراسم شب‌های قدر و شبکه‌های معنوی

شب‌های قدر اوج مناسک ماه رمضان است که نقشی محوری در تقویت سرمایه اجتماعی و گسترش شبکه‌های معنوی ایفا می‌کند. حضور میلیونی مردم در مساجد، حسینیه‌ها و اماکن مقدس، فضایی مشترک برای ارتباطات گسترده فراهم می‌آورد و تجربه‌ای عمیق از همبستگی دینی و فرهنگی ایجاد می‌کند. این تجمعات بزرگ نه تنها انسجام محلی و ملی را تقویت می‌کنند، بلکه ظرفیت‌های جدیدی برای ارتباطات فراملی نیز به همراه دارند.

از منظر کارکرد اجتماعی، شب‌های قدر به ایجاد شبکه‌های معنوی فراتر از مرزهای جغرافیایی کمک می‌کنند. با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، مسلمانان ایران تجربه معنوی خود را با دیگر جوامع اسلامی به اشتراک می‌گذارند و بدین ترتیب نوعی همگرایی فرهنگی و دینی شکل می‌گیرد. این فرایند نشان می‌دهد که مراسم عبادی می‌توانند افزون بر تقویت روابط چهره‌به‌چهره، شبکه‌های مجازی و رسانه‌ای را نیز در خدمت انسجام اجتماعی و فرهنگی قرار دهند.

نمونه بارز این پدیده، پخش زنده مراسم شب‌های قدر از حرم‌های مطهر امام رضا (ع) یا حضرت معصومه (ع) است که نه تنها شهروندان ایرانی، بلکه مسلمانان دیگر کشورها را نیز در تجربه مشترک معنوی پیوند می‌دهد. بدین سان شب‌های قدر از سطح آیین فردی فراتر می‌رود و به کانونی برای تولید و بازتولید شبکه‌های معنوی و فرهنگی در جهان اسلام تبدیل می‌شوند.

ج) کارکردهای عبادی رمضان در تقویت هنجارها و ارزش‌های مشترک

ماه رمضان افزون بر بعد فردی و خانوادگی، نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی و تقویت هنجارها و ارزش‌های مشترک اجتماعی دارد. این بعد که یکی از ابعاد کلیدی سرمایه اجتماعی است، به انسجام اجتماعی، هویت جمعی و پذیرش قواعد مشترک جامعه مربوط می‌شود. بررسی کارکردهای ماه رمضان در این حوزه نشان می‌دهد که این ماه مبارک با مجموعه‌ای از مناسک، رفتارها و فعالیت‌های جمعی، بستری طبیعی برای تثبیت هنجارها و ارزش‌های اجتماعی فراهم می‌آورد.

ز پادشاه و گدا، فارغم بِحَمْدِ اللَّهِ	گدایِ خاکِ درِ دوست، پادشاه من است
عَرَضَ زِ مَسْجِدٍ و میخانه‌ام، وصالِ شماس	جُز این خیال ندارم، خُدا، گُواه من است ^۱

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره ۵۳.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. پیربابایی، محمدتقی و دیگران، «دین و سرمایه اجتماعی: واکاوی ظرفیت‌های اجتماعی جامعه اسلامی ایران»، فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران اسلامی، دوره ۶، ش ۱، ۱۳۹۵ ش.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۳. خضری، محمد، «دولت و سرمایه اجتماعی»، مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۳۱، ۱۳۸۵ ش.
۴. صالحی امیری، امیررضا و اسماعیل کاوسی، سرمایه اجتماعی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷ ش.
۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ش.
۶. علینی، محمد، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۷. فتحی، یوسف، سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی رحمه الله، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
۸. فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ ش.
۹. فوکویاما، فرانسیس، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، مترجم: غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء و داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۴ ش.

1. Bourdieu, P. The forms of capital. In Richardson, J. (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. Greenwood, ۱۹۸۶
2. Coleman, J. S. Social capital in the creation of human capital. American Journal of Sociology, ۱۹۸۸.
3. Putnam, R. D. Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster, ۲۰۰۰.
4. Robinson, David 'Social Capital, Participation and Consultation', Presentation to World Bank Study Group, Massey University, Auckland, New Zealand Social and Civic Policy Institute, ۲۰۰۰.

مدیریت مسجد: وظایف، موانع و کاستی‌ها

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی پورهایمی*

اشاره

مسجد از صدر اسلام تاکنون همواره کانون بنیادین حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مسلمانان بوده است. این بنای مقدس و گرانسنگ با جایگاهی محوری که در آموزه‌های اسلام دارد، نه تنها محفل برپایی شعائر دینی و عبادی است، بلکه مهم‌ترین نهاد برای هم‌افزایی و انسجام اجتماعی، تربیت نسلی متعهد و مرکزی برای فعالیت‌های عام‌المنفعه محسوب می‌شود. اهمیت این جایگاه رفیع، ضرورت توجه دقیق به مدیریت آن را دوچندان می‌سازد؛ مدیریتی که بتواند با وجود حفظ اصالت‌های عبادی، مسجد را به قطبی فعال و مؤثر برای پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر تبدیل کند و آن را به پایگاهی تمدن‌ساز ارتقا دهد. در این نوشتار، مدیریت مسجد در قالب وظایف، موانع و کاستی‌ها بررسی می‌شود و در محورهای سامان یافته است.

محور اول: راهکارهای تقویت مسجد

هدف در این محور، پاسخ به این پرسش است: «چگونه می‌توانیم مساجد را تقویت کنیم؟» در مقدمه این نکته گفتنی است که نخستین گام برای دستیابی به موفقیت در هر شغل و حرفه‌ای، جستجو و شناسایی راهکارهایی است که آن مسیر شغلی را با موفقیت به سرانجام برساند. بنابراین در ادامه ابتدا به راهکارهای تقویت مسجد می‌پردازیم.

الف) تبیین جایگاه مسجد

مسجد یکی از تأثیرگذارترین نهادهای مذهبی در جوامع اسلامی است که جایگاهی بس رفیع و

* سطح سه حوزه علمیه قم.

سترگ در آموزه‌های دینی دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّمَا يَغْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ»^۱ منحصرأً تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز به‌پا دارند و زکات مال خود را بدهند». رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنَّ يَبُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النَّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۲ خداوند والا و بلندمرتبه می‌فرماید: آگاه باشید که مساجد خانه‌های من در روی زمین هستند؛ همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، مساجد نیز برای اهل آسمان نورافشانی می‌کنند».

مسجد! ای جایگاه یاد خدا	مسجد! ای خانه آباد خدا
چشمه رحمت جوشان خدا	مسجد! ای نهر خروشان صفا
ای صدای تو، صدای ایمان	مسجد! ای راهنمای انسان
سایبان در دل صحرا زده‌ای	خیمه نور به دنیا زده‌ای
در خطرگاه زمان سنگر من	سایه رحمت تو بر سر من
وعده‌گاه من و الله منی ^۳	مهد پاکیزگی جان و تنی

ب) تبیین کارکردهای مسجد

یکی از راهکارهای اساسی برای تقویت مسجد، تبیین دقیق آثار و کارکردهای آن در جامعه است. اولین پایگاهی که در زمان رسول اکرم ﷺ بنا نهاده شد، «مسجدالنبی» بود. این مسجد فقط محلی برای عبادت نبود، بلکه مرکز اصلی رسیدگی به نیازهای مسلمانان به شمار می‌رفت؛ برای مثال «اصحاب صُفّه» که مهاجرانی بدون سرپناه بودند، در سکوی این مسجد سکونت داشتند. پیامبر اعظم ﷺ نیز تمام امور حیاتی مسلمانان اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی را در همین مسجد مدیریت و حل و فصل می‌کردند. این اقدام نشان‌دهنده لزوم الگوبرداری از ایشان است؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۴ به یقین برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است». بر ما لازم است

۱. توبه: ۱۸؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۴۸.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۴۷.

۳. حبیب‌الله چایچیان.

۴. احزاب: ۲۱؛ ر.ک به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۰.

که محوریت مسجد را از سیره این بزرگوار الگو بگیریم. بر همین اساس امام خمینی علیه السلام تأکید می‌فرماید: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره بشود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند، این طور نباشد که خیال کنیم حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می‌خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما برای اداره مسجد است»^۱.

ج) برنامه‌ریزی هدفمند

برنامه‌ریزی از مؤثرترین روش‌ها برای تقویت پویایی مسجد است. ضروری است که این برنامه‌ریزی دارای تمرکز ویژه بر نسل جوان باشد و موارد زیر را دربرگیرد:

- * جذب جوانان: برگزاری برنامه‌های جذاب و متناسب با نیازهای روز جوانان و نوجوانان (مانند کارگاه‌های مهارتی، مسابقات ورزشی و اردوهای فرهنگی)؛
- * تبدیل مسجد به پایگاه محله: تبدیل مسجد به محلی برای ارائه خدمات مشاوره‌ای، کمک‌رسانی به نیازمندان محله و حل و فصل مشکلات اجتماعی؛
- * ارتقای محتوای سخنرانی: استفاده از سخنرانان آگاه، به‌روز و متخصص که بتوانند به شبهات فکری و مسائل جاری جامعه با بیانی شیوا و فهم‌پذیر پاسخ دهند.

محور دوم: وظایف «هیئت‌امنا»، «روحانی مسجد» و «خیرین»

با اینکه شناسایی وظایف مهم است، آنچه اهمیت بالاتری دارد، برنامه‌ریزی دقیق برای اجرای وظایف است. در این محور به تشریح وظایف هیئت‌امنا، روحانی مسجد و خیرین می‌پردازیم.

الف) وظایف هیئت‌امنا

۱. تعیین مسئولیت و انجام وظایف به بهترین وجه

معمولاً در هر مسجد یا هیئتی، مردم اشخاصی را انتخاب می‌کنند و مسئولیت‌هایی از قبیل فرهنگی، مالی، تدارکات و ... را بر عهده می‌گیرند. یکی از اموری که باید بدان شود این است که اشخاص در هر ارگان یا مجموعه‌ای اگر مسئولیت خود را به بهترین وجه انجام دهند، آن مجموعه هم به بهترین وجه خودش را نشان می‌دهد. مساجد هم از این امور مستثنا نیست؛ از این رو اگر مسئول فرهنگی در مسجد خودش زیر مجموعه‌ای را فراهم کند و از نوجوانان و

۱. <http://www.imam-khomeini.ir/fa/n30978>

جوانان محل دعوت به عمل بیاورد و یکی را مسئول اذان، دیگری را مکتب، دیگری را کانال‌های مجازی و ... قرار بدهد، چند ثمره دارد:

اول: جوان آن محله به جای رفتن به دنبال رفیق ناباب، خودش را وقف مسجد می‌کند و با فضای معنوی مسجد خو می‌گیرد. دوم: آن مسجد جوانان و نوجوانان زیادی را در خود جای می‌دهد.

سوم: موفقیت آن مسجد بیش از پیش خواهد بود و یکی از مساجد نمونه خواهد شد.

۲. اتحاد و همکاری با امام جماعت

وظیفه دوم هیئت‌امنا، همسویی با روحانی مسجد در جایگاه یکی از ارکان اصلی مسجد است؛ این مهم سبب رشد معنوی مسجد می‌شود. در هر مسجد یا هیئتی که روحانی و هیئت‌امنا همکاری خوبی داشتند و مسئولیت خویش را در این‌باره به‌درستی پی گرفتند، زمینه تقویت مسجد هم فراهم آمده است. افزون بر اینکه اتحاد و همکاری موجب ترغیب بیشتر نمازگزارانی خواهد شد که نظاره‌گر امور مسجد هستند؛ برای مثال روحانی مسجد طرح اردویی را برای جذب جوانان به هیئت‌امنا ارائه می‌دهد که خیلی مؤثر هم است، اما هیئت‌امنا بنا به مسائل سلیقه‌ای قبول نمی‌کنند و به بهانه نبود بودجه و امکانات آن طرح را کنار می‌گذارند و نه‌تنها در این مورد که در موارد دیگر هم همکاری خوبی با روحانی ندارند؛ همین امر سبب دل‌سردی می‌شود و دیگر کسی دنبال ارائه طرح و برنامه نمی‌رود و نیز موجب به‌وجود آمدن چالش در مسجد می‌شود و توازن موفقیت به هم می‌خورد.

۳. توجه به پیشنهادها و انتقادات

وظیفه سوم هیئت‌امنا، اهمیت دادن و جامعه عمل‌پوشاندن به پیشنهادها و انتقادهای نمازگزاران است؛ برای مثال گاه یکی از نمازگزاران پیشنهاد می‌کند که فضای حیات مسجد را هنگام نماز باز بگذارند تا نمازگزاران بتوانند وسیله نقلیه را به‌راحتی پارک کنند. ثمره این کار آن است که در جذب نمازگزاران مسجد مؤثر خواهد شد.

۴. دعوت و مطالبه از مسئولان

وظیفه چهارم هیئت‌امنا، دعوت از مسئولان شهری یا روستایی است تا به مشکلات نمازگزاران جامعه عمل‌پوشانند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ که محوریت مسجد در آن زمان به اوج خود رسیده بود، بسیار از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مسجد حل می‌شد؛ از این‌رو امروز هم

اگر همان برنامه اجرا شود، مردم استقبال خوبی می‌کنند و مسجد دارای جمعیت پرشوری خواهد شد.

یک ایده: موضوعی به ذهن می‌آید که اگر در محله ما شخصی حقوق خوانده است، از او هفته‌ای یک مرتبه دعوت شود تا مردم بتوانند مشکلات حقوقی خود را در مسجد حل کنند؛ همچنین در سایر موضوعات مورد نیاز نمازگزاران و مردم.

ب) وظایف روحانی مسجد

یکی دیگر از ارکان اساسی در مسجد، روحانیون و امام جماعات در این مکان مقدس هستند. اگر شخص روحانی عالم و پرهیزکار بتواند با تجربه مفید خود، همبستگی و همگرایی با نظرات هیئت‌امنا و عموم نمازگزاران داشته باشد، موفقیت شگفتی در این امر حاصل خواهد کرد. شخصی نقل می‌کند چند سال پیش، روحانی فرهیخته، باسواد و خوش مشربی به مسجد محله‌شان آمد. قبل از او، ده‌ها روحانی آمده و رفته بودند و همواره تنها یکی - دو صف نمازگزار سالخورده و حداکثر سه - چهار جوان در نمازهای جماعت حضور داشتند؛ اما با حضور این روحانی در کمتر از یک ماه، صفوف نمازگزاران جوان تا انتهای مسجد و نزدیک درهای خروجی‌اش ادامه داشت و بعد از نماز هم، تا یکی - دو ساعت، بحث آزاد در فضای مسجد ادامه داشت ... اما چند ماه بعد که آن روحانی از مسجد محل رفت تا به امروز که روحانیون زیادی عهده‌دار امامت جماعت مسجد شده‌اند، خبری از آن رونق مستعجل نیست. در حالی که مردم همان مردم‌اند، محله همان محله و مسجد هم همان مسجد با همان هیئت‌امنا؛ تنها تفاوتش روحانی مسجد است.^۱

۱. جذب جوانان و نوجوان به مسجد

روحانی محترم مسجد با تکیه بر طبع، ذوق و استعدادهای ذاتی خود می‌تواند تأثیری چشمگیر در جذب جوانان و نوجوانان داشته باشد. یکی از راهکارهای عملی، تسهیل محیط مسجد در جایگاه مرکز فعال اجتماعی است؛ برای مثال پیگیری و هماهنگی با نهادهایی نظیر شهرداری منطقه برای تأمین و نصب وسایل تفریحی مناسب (مانند تاب، سرسره یا امکانات ورزشی) در فضای پیرامونی مسجد. البته این اقدام مشروط به توافقی شفاف با گروه سنی هدف است که در

۱. <https://www.asriran.com/fa/news/۱۷۰۵۰۹>

زمان برگزاری نمازهای جماعت و مراسمات رسمی، از این وسایل استفاده نکنند و آنها را به طور موقت جمع‌آوری کنند.

۲. کسب مهارت‌های لازم و مورد انتظار از امام جماعت

از وظایف ذاتی امام جماعت در مساجد این موارد است:

اول: هنگام نماز جماعت از لحاظ تجویدی و قرائت و حتی لحن و صوت با به‌کارگیری بهترین روش موجبات جذب نمازگزاران را فراهم آورد.

دوم: محتوای سخنرانی در منبر که مورد توجه خاص شنوندگان است، از کلام قرآن مجید و کلام اهل بیت علیهم‌السلام استفاده کند که هر دو نورانیت خاصی را در فضای جلسه حاکم می‌دارد و در آخر مطالب را با بحث روز خاتمه دهد؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده؛ درحالی‌که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است»^۱ همین قضیه را می‌توان به بحث مظلومیت مردم فلسطین ارتباط داد که امام و پیشوای ما چنین نظراتی را داشت.

بیان این نکته ضروری است که روحانی باید با مطالعه بر منبر حاضر شود. آیت‌الله قرائتی در این باره به آیت‌الله فلسفی (از عالمان مشهد) اشاره این‌گونه می‌کند:

روزی به ایشان گفتند صلوات بفرستیم تا منبر بروید. ایشان فرمودند: من امروز مطالعه نکرده‌ام. اصرار کردند و گفتند صلوات دوم را بلندتر، سومی را بلندتر... ایشان درنهایت با اصرار زیاد روی منبر رفت و فرمود: بابا من مطالعه نکردم. بعد از سخنرانی پایین آمد و گفت: بی مطالعه صحبت کردن ظلم به وقت مردم است. و من امروز مطالعه نکردم. اثر آن یک دقیقه، بسیار بیشتر از سخنرانی بدون آمادگی بود.^۲

۳. همکاری با هیئت‌امنا

وظیفه سوم روحانی و امام جماعات، همکاری لازم با هیئت‌امنا است. روحانی باید نظرات مفید آنان را به دیده منت بگذارد؛ برای مثال وقتی یکی از اعضای هیئت‌امنا پیشنهاد می‌دهد که یک

۱. سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۶۹.

۲. <https://gharaati.ir>.

روز در هفته را به همراه روحانی مسجد به عیادت مریضی بروند که از نمازگزاران مسجد است، روحانی انجام وظیفه کند. همچنین می‌تواند سالروز تولد نمازگزاران مرد را در جایی یادداشت کند تا بین دو نماز تبریک و تهنیت بگوید. این گونه موارد می‌تواند در جذب نمازگزاران به‌ویژه قشر جوانان مؤثر باشد.

۴. برنامه‌ریزی تفریحی و اردویی

چهارمین وظیفه روحانی مسجد، برنامه‌ریزی‌های تفریحی و اردویی با هماهنگی هیئت‌امنا برای قشر جوان و نوجوان است. این مسئله در جذب جوانان و نوجوانان خیلی مؤثر خواهد بود؛ برای مثال تأثیرگذاری اردوی زیارتی یا تفریحی در ذهن نوجوان یا جوان پایدار خواهد بود؛ ازاین‌رو روحانی و مبلغ دینی می‌تواند از این فرصت بیشترین استفاده را داشته باشد و مسائل دین و مذهب را در موقعیت مناسب برای آنان بیان کند، به‌ویژه در قالب گفتن داستان از بزرگان دین. این نکته حائز اهمیت است که روحانی مسجد می‌تواند از امکانات امروزی بیشترین استفاده را کند؛ برای مثال با دستگاه ویدیو پروژکتور، احادیث و داستان‌های مربوط به بحث را به بهترین وجه ممکن تفهیم نماید و همه این مسائل به ذوق و سلیقه امام جماعت بستگی دارد تا حال و نشاط را به جلسه سخنرانی افزانه کند.

ج) وظایف خیرین مسجد

سومین دسته از ارکان مؤثر در مسجد، خیرین هستند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نخستین اقدام تبلیغی خود که خویشاوندان را دعوت نمودند، اطعام کردند. همچنین یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت اسلام، اموال فراوانی بود که حضرت خدیجه رضی‌الله‌تعالی‌عنها در راه اسلام هزینه کردند. بنابراین افراد خیر در این موارد تأثیر بسزایی در جذب نمازگزاران به‌ویژه قشر جوان دارند؛ چراکه امروزه دشمنان دین و مذهب با دلارهای فراوان کمر همت بسته‌اند تا جوانان ما را از دین و مذهب مأیوس کنند؛ ما هم در پاتک دشمن و در جواب شیخون فرهنگی دشمن باید هزینه‌های فراوانی را متحمل شویم.

۱. یاری در تهیه امکانات لازم

نخستین خدمت خیرین برای مساجد و نمازگزاران، تشکیل شورایی با حضور روحانی و هیئت‌امناست تا بتوانند با هم‌فکری همدیگر در جهت ارتقای مسجد همکاری داشته باشند. بسیاری از برنامه‌ها و مراسم‌های مذهبی مسجد مرهون زحمات بانیان و خیرین است؛

چراکه هر اندازه برنامه و ایده برای پیشرفت مسجد داشته باشیم، بدون امکانات و بودجه این امر میسر نخواهد بود.

۲. مساعدت نمازگزاران و همسایگان مسجد

دومین برنامه خیرین، همکاری لازم با روحانی مسجد و اعضای هیئت امناء است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَبْنِيهِمْ»^۱ و کاروبارشان بین آنان از روی مشورت است. ما نیز با مشورت و هم‌فکری می‌توانیم کارهای فراوانی را انجام بدهیم؛ برای نمونه می‌توان به این کارها اقدام کرد:

اول: برای ارتقای مسجد ایده‌آل می‌توانیم صندوق قرض الحسنه‌ای را در مسجد افتتاح کنیم و به افراد نیازمند وام بلاعوض (برای شرایط خاص) و وام عادی که بازپرداخت داشته باشد، بدهیم.

دوم: در مناسبت‌هایی مثل ماه مبارک رمضان، عید نوروز، عید غدیر، نیمه شعبان و ... بسته‌های معیشتی را تهیه کنیم و در اختیار نیازمندان از همسایگان مسجد قرار دهیم؛ همانند ایام کرونا که مردم همدلی خوبی داشتند.

امروزه که مردم گریبانگیر مشکلات اقتصادی بسیاری هستند، این ایده در جذب نمازگزاران مسجد بسیار مؤثر است.

این نکته هم حائز اهمیت است که دریافت‌کنندگان بسته‌های معیشتی الزاماً و در ابتدای امر اگر اهل مسجد نبودند، هیچ اشکالی ندارد و به‌یقین همین خانواده‌ها وقتی به چشم خود می‌بینند اهالی مسجد به فکرشان هستند، بر خود واجب می‌دانند که در مسجد حضور یابند. این‌گونه فعالیت‌ها مشمول این حدیث نورانی است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»^۲ با غیر زبان‌هایتان، دعوت‌کننده مردم باشید؛ یعنی مردم را با عمل خود به طرف دین و مذهب دعوت کنید. به‌یقین می‌توان با این‌گونه امورات خیر در جذب افراد به مسجد تأثیرگذار بود.

۳. تسهیل ازدواج جوانان

مسئله ازدواج جوانان و جمعیت به‌تازگی در کشور با چالشی مواجه شده است که بر همگان رفع

۱. شوری: ۳۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۰۳.

این مشکل و معضل بایسته و شایسته است. خیرین مسجد هم می‌توانند با تهیه جهیزیه برای جوانان محله مسجد، در این امر خدایسندانه مشارکت داشته باشند و حتماً لازم نیست جهیزیه را کامل تهیه کنند، بلکه هر عزیزی از خیرین بتواند یک عدد یخچال یا لباسشویی یا جاروبرقی را قبول زحمت کند، کفایت خواهد کرد.

همه این خدمات و زحمات با توجه به تورمی که حاصل شده است، می‌تواند ما را به یک مسجد ایده‌آل و مورد پسند امام عصر (عج) سوق بدهد.

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً»^۱ مال و فرزندان، آرایش و زیور زندگی دنیا هستند؛ ولی اعمال شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن به آنها نیکوتر است؛ یعنی فرد مؤمن باید کیس و زرنگ باشد که آنچه از زندگانی دنیا بهره‌مند است، برای آخرتش هم توشه‌ای کنار گذارد. از این رو این عزیزان در حد وسع و توان مالی‌شان در مقابل دشمنانی که کمر همت بسته‌اند تا قشر جوان و نوجوان ما را از مسجد و دین و اخلاق دور کنند، قد علم کنند و اجازه ندهند این واقعه رخ دهد.

محور سوم: رفع نواقص و کوتاهی‌ها

در هر مجموعه‌ای کاستی‌ها و کوتاهی‌هایی وجود دارد و مسجد هم مستثنا از این مقوله نیست. اگر می‌خواهیم مسجد و مجموعه فرهنگی‌مان موفق باشد، در نخستین گام باید کوتاهی‌ها و نواقص را شناسایی کنیم؛ برای مثال اگر در مسجد مشکل مالی داریم که معمولاً مبتلا به است، با متمولین و خیرین محله جلسه‌ای بگذاریم، مشکلات مسجد را مطرح کنیم و از نظرات و پیشنهادهای آنها استفاده نماییم.

بر اساس مشاهدات عینی که به دلیل مسئولیت سرکشی از مساجد کشور بوده است، برخی از مهم‌ترین نواقص و کاستی‌ها عبارت‌اند از:

اول: تک‌قطبی و تکروری کردن در مجموعه مسجد که طیف خاصی یا حزب خاصی بخواهند نظرات شخصی و سلیقه‌ای خودشان را بر دیگران تحمیل کنند؛ در این حالت هیچ‌گاه موفقیتی حاصل نخواهد شد. رسول گرامی اسلام ﷺ با اینکه خودشان عقل کل بودند، در جنگ‌ها از مشاوران خود مشورت می‌گرفتند. بنابراین بر ما نیز این امر لازم است که به‌ویژه از

۱. کهف: ۴۶؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۶۹.

قشر جوان در امر مدیریت مسجد استفاده کافی را ببریم و از تکروری و سلیقه‌ای عمل کردن پرهیز کنیم.

دوم: یکی دیگر از معضلات در برخی مساجد، افراد مسن به قول امروزی‌ها صف اولی‌های نماز جماعت در مسجد که با روحیه خاص یا گاهی اخلاق تند، سبب عدم موفقیت در رسیدن به مسجد ایده‌آل می‌شوند؛ برای چند نفر از نوجوانان محل به مسجد آمده‌اند و گوشه‌ای از مسجد مشغول صحبت کردن هستند؛ طبیعت این عزیزان که صحبت کردن با صدای بلند و بازی با گوشی همراه است، موجب اعتراض بعضی از افراد می‌شود؛ درحالی‌که وقتی بخواهیم با نوجوان یا جوانی مطلبی را با انتقاد مطرح کنیم، باید با زبان ملایم و زبان خودشان باشد؛ اما اگر این امر هم مؤثر واقع نشد، این مسئولیت را خود روحانی مسجد یا شخصی بر عهده گیرد که تجربه‌ای در ارتباط با کودک و نوجوان دارد.

سوم: یکی دیگر از معضلات و مشکلات مسجد که در دو دهه اخیر مشاهده شده است، اولویت دادن به هیئت‌هاست تا مساجد. درواقع جمعیت زیادی از جوانان به طرف هیئت‌ها کوچ کرده‌اند و به جای شرکت کردن در مراسمی از قبیل نماز جماعت و سخنرانی در مسجد، این برنامه‌ها را در هیئت برگزار می‌کنند. درحالی‌که مسجد سنگر و پناهگاه معنوی محله است و معصومان علیهم‌السلام در روایات متعددی به این مطلب تذکر داده‌اند که خواندن نماز جماعت آن هم در مسجد ثواب عظیمی دارد؛ ازاین‌رو همکاری و برقراری رابطه مناسب با هیئت‌های اطراف مسجد در جذب افراد به مسجد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

چهارم: مورد دیگر از مشکلات مسجد، یکنواختی قاری و سخنرانی و مداح در تمام مناسبت‌های مذهبی است؛ به‌ویژه در مراسم‌هایی مثل شب‌های قدر، دهه اول محرم یا دهه آخر صفر که جمعیت فراوانی در جلسات شرکت می‌کنند لازم است از افرادی دعوت شود که شایستگی و تجربه بیشتری در این امورات دارند؛ برای مثال در برخی موقعیت‌ها، اگر خطیبی توانا و سخنرانی زبده دعوت شود، تأثیرگذارتر خواهد بود و آن مسجد ایده‌آل خواهد شد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صالح صبحی، ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.

۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق/ مصحح: جلال‌الدین محدث، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ق.
۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر قرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبائی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.

خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری*

اشاره

خودکشی یکی از چالش‌های جدی سلامت روان در جهان معاصر است و در برخی مناطق ایران نیز به‌ویژه در نواحی محروم با بافت فرهنگی خاص، نرخ بالاتری دارد. این پدیده تنها یک مسئله روان‌شناختی نیست، بلکه ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی و معنوی دارد. خودکشی در بسیاری از جوامع معاصر، مسئله‌ای چندبعدی شناخته می‌شود؛ مسئله‌ای که تنها با عوامل فردی توضیح داده نمی‌شود، بلکه با فقر، بیکاری، آسیب‌های خانوادگی، بحران هویت، ضعف حمایت اجتماعی، دسترسی آسان به ابزارهای مرگ و نبود معنای زندگی ارتباط دارد.

در مناطق آسیب‌خیز با عوامل خطر چندگانه، نقش مبلغ دینی از یک سخنران مذهبی صرف، به تسهیل‌گر فعال و همه‌جانبه ارتقا می‌یابد.

مبلغ دینی باید با درکی عمیق و همدلانه از آموزه‌های معنوی دین که بر کرامت زندگی، امید و حمایت جمعی تأکید دارند و با پیوند این مبانی با روش‌های علمی روز در حوزه‌های روان‌شناسی بحران، مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناسی، بتواند به بازسازی «سرمایه اجتماعی»، «حمایت اجتماعی» و «منابع معنایی» کمک کند. این نقش دربرگیرنده گوش دادن فعال، شناسایی افراد در معرض خطر، هدایت آنان به خدمات تخصصی و تقویت شبکه‌های حمایتی محلی است تا بتواند حس تعلق، هدفمندی و تاب‌آوری را در جامعه تزریق کند و در جایگاه پلی مؤثر بین سنت‌های معنوی و سیستم‌های مدرن حمایتی که امروزه در بیشتر جوامع مشاهده می‌شد، عمل کند.

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

معنای خودکشی

خودکشی به معنای پایان دادن عمدی به زندگی خود، معادل انتحار است.^۱ از نظر علمی، دورکیم - جامعه‌شناس فرانسوی - با انتشار کتاب خودکشی در سال ۱۸۹۷، به این مفهوم غنای علمی بخشید و آن را هر نوع مرگی تعریف کرد که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم عمل مثبت یا منفی فرد قربانی باشد، به شرطی که از پیامد آن آگاه باشد.^۲ در روان‌شناسی نیز خودکشی به نابودی آگاهانه خویش برای رهایی از یک موقعیت تحمل‌ناپذیر تعریف شده است.^۳

تحلیل مبانی قرآنی حرمت خودکشی

برخی از مفسران بر اساس آیاتی از قرآن کریم، خودکشی را عملی حرام و ناپسند در دیدگاه اسلام می‌دانند؛^۴ از جمله آیات ۲۹ و ۳۰ سورة «نسا» که در بخشی از آن آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا: و خودکشی نکنید؛ خداوند در برابر شما مهربان است و هر کسی این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد؛ و این کار برای خدا آسان است».

محقق اردبیلی^۵ و مکارم شیرازی^۶ این آیه را به خودکشی تفسیر کرده‌اند. همچنین در آیه ۱۹۵ سورة مبارکه «بقره» آمده است: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: خود را با دست خود به هلاکت

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل کلمه خودکشی.

۲. امیل دورکیم، خودکشی، ص ۶.

۳. عزت‌الله فولادی، استراتژی‌ها و برنامه‌های پیشگیری از خودکشی با تمرکز بر نوجوانان و جوانان، ص ۱.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۰؛ احمد بن محمد اردبیلی، زبدة البیان، ص ۴۲۸.

۵. احمد بن محمد اردبیلی، زبدة البیان، ص ۴۲۸.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۶: در پایان آیه، مردم را از قتل نفس بازمی‌دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه، نهی از خودکشی و انتحار است که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: خویشتان را نکشید، خداوند نسبت به شما مهربان است»؛ یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند، بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود خویشتان را به دست نابودی بسپارید. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آیه پیش‌گفته به همین معنا (انتحار) تفسیر شده است (ر.ک به: مجمع البیان، ذیل آیه؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶ و ج ۲۹، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۸ و ج ۹۷، ص ۲۵-۲۶).

می‌فکنید» که نهی از تمامی رفتارهایی دانسته شده است که جان انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد.^۱

روایات اسلامی درباره خودکشی

درباره خودکشی نهی‌های بسیاری در روایات نیز نقل شده است. شیخ صدوق در ثواب الاعمال، بابی تحت عنوان «عقاب من قتل نفسه معتمدا» دارد؛ همچنین در کتاب‌های فقهی بابی تحت عنوان «نهی از قتل نفس» (خودکشی) مشاهده می‌شود و در آن باب احادیثی وجود دارد که مورد استناد فقیهان عظام و سایر اهل نظر است.^۲

در ادامه به برخی از روایاتی اشاره می‌شود که اشاره به حرمت عمل خودکشی در کلام اهل بیت علیهم‌السلام و در نهایت دین اسلام دارد.

امام صادق علیه‌السلام با تمسک به آیات ۲۹ و ۳۰ سوره «نساء» می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»^۳ کسی که خود را به عمد بکشد [دست به خودکشی بزند]، جای او برای همیشه در میان جهنم خواهد بود.

در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَغِي بِكُلِّ يَلِيَةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مَيِّتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»^۴ انسان باایمان ممکن است به هر نوع بلاهایی مبتلا گردد و هرگونه مرگی برایش پیش آید؛ ولی هرگز [گناه کبیره] مبتلا به خودکشی نمی‌شود.

یکی از نکاتی که در روایات بدان اشاره شده است، اجازه‌دادن همکاری افراد با کسی است که قصد خودکشی دارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى»^۵ هر کسی گرچه به قدر یک کلام ناچیز، آدم خودکشی‌کننده یا قاتل دیگر را کمک کند، در قیامت به گونه‌ای حاضر می‌شود که میان دو چشم او نوشته شده است: از رحمت خدا نومید است.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶.

۲. محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۷۶.

۳. ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۶، ص ۵۶۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۸.

۵. محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ج ۱، ص ۲۷۶.

الْقِيَامَةِ: ^۱ هر کسی خودش را در دنیا با هر وسیله‌ای بکشد، روز قیامت با همان وسیله عذاب شود». به بیان دیگر، کسی که خود را با ابزاری (مثلاً آهن) ضربت زند و خودکشی کند، هنوز آن ابزار در دست اوست و به سوی جهنم سرازیر می‌گردد و کسی که خود را از بالای کوه و بلندی به زیر می‌افکند و خودکشی می‌کند، او از همان هنگام که به قصد خودکشی به پایین پرت شده است، به سوی آتش جهنم سرازیر می‌شود و برای همیشه در آن جای خواهد داشت.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند: «كَانَ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جَرْحٌ فَجَزَعَ فَأَخَذَ سِكِّينًا فَخَرَّ بِهَا يَدَهُ فَمَارَقًا الدَّمَ حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ اللَّهُ: بَادِرْنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ؟! ... قَدْ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ: ^۲ میان انسان‌های پیش از شما، مردی جراحتی برداشت و از شدت بی‌تابی کاردی برداشت و با آن دستش را قطع کرد و از شدت خونریزی مُرد؛ پس خداوند فرمود: بنده‌ام در گرفتن جان خود بر من پیشی گرفت ... هر آینه بهشت را بر او حرام کردم».

در روایتی دیگر حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه در مذمت این کار می‌فرماید: «الَّذِي يَخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ: ^۳ کسی که خودش را خفه کند، خویشتن را در آتش خفه کرده است و کسی که به خودش نیزه زند، در آتش باشد».

الخرائج والجرائح به نقل از ابوسعید خدری این‌گونه آورده است:

ما در غزوات به صورت گروه‌های نُه‌تایی - ده‌تایی بیرون می‌رفتیم و کارها را میان خود تقسیم می‌کردیم. یکی در چادر می‌نشست و یکی برای دوستانش کار می‌کرد، غذایشان را درست می‌کرد و شترانشان را آب می‌داد و عده‌ای هم پیش پیامبر می‌رفتند. اتفاقاً در گروه ما مردی بود که کار سه نفر را می‌کرد: هیزم می‌کشید، آب می‌آورد و غذايمان را درست می‌کرد. این موضوع به عرض پیامبر ﷺ رسید. حضرت فرمود: او مردی دوزخی است. سپس با دشمن روبرو شدیم و به جنگ پرداختیم، آن مرد مجروح شد و تیری برداشت و خودش را با آن کشت. پیامبر ﷺ فرمود: گواهی می‌دهم که من رسول خدا و بنده او هستم. ^۴

۱. علی بن حسام متقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ح ۳۹۹۶۵.

۲. ابومحمد دارمی، سنن دارمی، ص ۲۵۷.

۳. علی بن حسام متقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ح ۳۹۹۶۱.

۴. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۴.

احکام فقهی خودکشی

عالم‌ان مسلمان خودکشی را از گناهان کبیره می‌دانند و خودکشی‌کننده را فاسق می‌شمارند.^۱ فقیهان شیعه بر حرمت آن اجماع دارند؛^۲ همچنین بر اساس حکم عقل و سیره عقل^۳ آن را تقبیح کرده‌اند. صاحب جواهر می‌نویسد: «خودکشی برای رهایی از فشار و رنج شدید ناشی از تشنگی و گرسنگی که ممکن است به مرگ انجامد، جایز نیست».^۴

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است بنا بر تعالیم همه ادیان و شرایع الهی، خودکشی حرام است.^۵ در دین آسمانی یهود، این کار امری ناپسند شمرده شده است و دفن کسانی که خودکشی می‌کنند، در کنار دیگر یهودیان ممنوع است.^۶ در کتاب مقدس مسیحیان هم خودکشی‌کنندگان تقبیح شده‌اند.^۷ در مسیحیت، خودکشی در حکم قتل قرار داده شده است و کسی که خودکشی می‌کند را طبق مراسم رسمی دفن نمی‌کنند.^۸ در یونان باستان نیز خودکشی کاری ناروا محسوب می‌شد.^۹

آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: «خودکشی از گناهان کبیره محسوب می‌شود و مجازات شدیدی در جهان آخرت دارد و شخص مؤمن هرگز به آن فکر نمی‌کند و نشانه ضعف ایمان و ناتوانی او است».^{۱۰}

علل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خودکشی

برخی از علل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خودکشی عبارت‌اند از:

۱. ناامیدی: نومی‌دی زمانی شکل می‌گیرد که فرد هیچ راه‌حل مؤثری برای رهایی از رنج نمی‌بیند. در روان‌شناسی با افکار منفی پایدار گره می‌خورد و در متون دینی با عنوان «قنوط» و

۱. علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۹۱.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۷۰؛ جعفر سبحانی، الرسائل الاربع، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. جعفر سبحانی، الرسائل الاربع، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۵۱.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۷۲.

۶. مریم گلاب‌بخش و هاجر کاظمی، «انتحار»، ص ۴۰۳.

۷. انجیل متی، باب ۲۷.

۸. مصطفی‌ی محقق داماد، فقه پزشکی، ص ۱۸۳؛ جواد شهیدی، «انتحار»، ص ۳۴.

۹. مصطفی‌ی محقق داماد، فقه پزشکی، ص ۱۸۳.

۱۰. <https://www.makaremshirazi.net/main.aspx?typeinfo=۲۱&lid=۰&mid=۲۶۲۳۶۴&catid=۲>.

ضعف توکل مذموم شده است. این وضعیت زمینه‌ساز تصمیم‌های ویران‌کننده از جمله خودکشی می‌شود.

۲. احساس بی‌معنایی و تهی‌شدگی درونی: وقتی انسان ارتباط وجودی با هدف زندگی را از دست می‌دهد، با خلأ معنوی روبرو می‌شود. جامعه‌شناسان آن را محصول فروپاشی هنجارها می‌دانند و متون دینی آن را دوری از ذکر و غفلت معرفی می‌کنند. این تهی‌شدگی فرد را به نابودی خویش سوق می‌دهد.

۳. فقر اقتصادی و درماندگی اقتصادی: فقر مزمن موجب تشدید تخریب عزت نفس و احساس بی‌اختیاری می‌شود. از دید جامعه‌شناختی، تضعیف حمایت خانوادگی و ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه، ریسک خودکشی را بالا می‌برد.

۴. فشارهای عشیره‌ای، آبروریزی و نزاع‌های قبیله‌ای: در جوامع عشیره‌ای، اعتبار جمعی بر زندگی فردی غلبه دارد. کوچک‌ترین تخطی می‌تواند موجب طرد، شرمساری یا مجازات‌های سخت شود. روان‌شناسی این وضعیت را «فشار هویت جمعی» می‌داند و متون دینی از آن با عنوان «عصبیت جاهلی» یاد می‌کنند.

۵. اختلاف‌های شدید: روابط نزدیک وقتی وارد مرحله تعارض شدید می‌شوند، آسیب روانی عمیقی ایجاد می‌کنند. شکست‌های عاطفی، خشونت خانوادگی یا احساس رهاشدگی، فرد را با بحران هویت مواجه می‌کند. آموزه‌های دینی بر صبر، گفتگو و رعایت حقوق تأکید کرده‌اند تا از این فرسایش جلوگیری شود.

۶. درماندگی آموخته‌شده: درماندگی آموخته‌شده زمانی رخ می‌دهد که فرد پس از تجربه مکرر شکست‌ها، باور داشته باشد هیچ کنترلی بر سرنوشت خود ندارد. این الگو زمینه‌ساز افسردگی عمیق است. از نظر دینی، این حالت برخلاف آموزه‌های امید، توکل و مسئولیت‌پذیری معرفی شده است.

۷. فقدان حمایت اجتماعی: تنهایی عامل تقویت‌کننده بحران‌های روانی است. نبود دوستان قابل اعتماد، خانواده همراه یا شبکه حمایتی، فرد را در برابر ارزش زندگی بی‌تفاوت می‌کند. در نگرش دین، «مؤانست مؤمنان» و «تواصی به حق» راه نجات از این انزوا دانسته شده است.

۸. احساس گناه یا شرم سنگین: وقتی فرد احساس کند بخشودگی ممکن نیست یا اشتباهش جبران‌ناپذیر است، درگیر خودسرزنشی ویران‌کننده می‌شود. این شرم فلج‌کننده، فرد را به رهایی از طریق نابودی خود سوق می‌دهد. آموزه‌های دینی با تأکید بر توبه و رحمت الهی، این چرخه را می‌شکنند.

الگوی پیشگیری معنوی خودکشی

برخی از مداخلات معنوی که می‌تواند در انجام عمل خودکشی افراد، مانع ایجاد کند و به گونه‌ای پیشگیری از انجام این عمل داشته باشد، عبارت‌اند از:

۱. پیشگیری شناختی

این بعد بر تغییر و اصلاح افکار و نگرش‌های فرد متمرکز است تا از غرق شدن در نومیدی جلوگیری کند. پیشگیری شناختی می‌تواند در موارد زیر انجام گیرد:

الف) خداشناسی و تقویت باور به خدای متعال: در مداخله شناختی معنوی، این مؤلفه بر تقویت رابطه فرد با خداوند به عنوان منبع حمایت، رحمت بی‌پایان و حکمت مطلق تمرکز دارد. هدف این نیست که صرفاً اعتقادات مذهبی را تحکیم کنیم، بلکه کمک به فرد است تا در بحران، به جای احساس تنهایی و رهاشدگی، خود را در حضور و زیر سایه‌ای مهربان و دانا ببیند. این باور می‌تواند به احساس امنیت وجودی، تعلق به کلی بزرگ‌تر و کاهش حس درماندگی منجر شود. این پایه، سنگ بنای سایر مؤلفه‌های معنادرمانی است.

ب) آموزش امید: فراتر از شعارهای مثبت‌اندیشی است. این مؤلفه به فرد کمک می‌کند تا باور داشته باشد که شرایط کنونی هرچند دردناک، لزوماً دائمی و تعیین‌کننده پایان داستان زندگی نیست. این کار از طریق بررسی واقع‌بینانه گذشته (یادآوری بحران‌های پشت‌سر گذاشته شده) و تصویرپردازی از آینده‌ای ممکن، حتی در مقیاس کوچک انجام می‌شود. امید درواقع موتور محرک برای جستجوی راه‌حل و تاب‌آوری است و این پیام را می‌رساند که «این نیز بگذرد» و فضایی برای تغییر مثبت وجود دارد.

ج) تصحیح نگاه به بلا: این بخش به بازسازی شناختی اساسی در تفسیر رنج می‌پردازد. فرد در بحران اغلب مشکلات را نشانه‌ای از شکست، مجازات یا بی‌عدالتی محض می‌بیند؛ ازاین‌رو در این مؤلفه کوشیده می‌شود دیدگاه فرد به چالش کشیده و گسترده‌تر شود و دشواری به عنوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از مسیر رشد انسان، فرصتی برای آزمون ظرفیت‌ها، تقویت صبر و تحکیم درونیات دیده شود. این تغییر نگرش، از احساس قربانی‌بودن محض می‌کاهد و نقش فرد را در جایگاه عاملی در حال رشد و یادگیری پررنگ می‌کند.

د) معنادادن به رنج‌ها: این مؤلفه قلب رویکرد معنادرمانی است. هدف در این مؤلفه توجیه یا کوچک‌شماری درد نیست، بلکه کمک به فرد برای کشف یا خلق «معنایی شخصی» از دل رنج است. این معنا می‌تواند در قالب درس‌هایی برای زندگی، همدلی عمیق‌تر با دیگران، کشف

قدرت‌های پنهان یا تحقق‌بخشیدن به ارزشی متعالی (مثل صبر یا خدمت) باشد. وقتی رنج معنایی بیابد، دیگر پوچ و تحمل‌ناپذیر نیست، بلکه می‌تواند به بخشی از داستان رشد و هویت فرد تبدیل شود و انگیزه‌ای برای تداوم مسیر باشد.

۲. پیشگیری عاطفی

این مؤلفه به دنبال ایجاد سپری عاطفی در برابر طوفان‌های درونی است. پیشگیری عاطفی می‌تواند در موارد زیر شکل گیرد:

الف) کاهش تنهایی: این مداخله مستقیماً به یکی از عمیق‌ترین عوامل خطر خودکشی می‌پردازد: احساس انزوا و بی‌ارتباطی مطلق. هدف فقط افزایش تعداد تعاملات اجتماعی نیست، بلکه تسهیل ایجاد یا بازیابی روابط معنادار است؛ پیوندهایی که در آنها فرد امکان اشتراک آسیب‌پذیری‌هایش را داشته باشد. این کار می‌تواند از طریق گروه‌های حمایتی همدل، تشویق به مشارکت در فعالیت‌های مشترک یا آموزش مهارت‌های ارتباطی انجام شود. کاهش تنهایی، بار هیجانی فرد را بین دیگران تقسیم می‌کند و این حس را تقویت می‌نماید که «کسی هست که مرا می‌شنود».

ب) پیوند اجتماعی: این مؤلفه فراتر از روابط فردی است و بر تقویت حس تعلق به یک شبکه، جامعه یا جمع بزرگ‌تر تأکید دارد. این حس که فرد بخشی جدایی‌ناپذیر از یک «کل» است - خواه خانواده، گروه مذهبی، محل کار یا یک علاقه‌مندی مشترک - به زندگی او هدف و مسئولیت می‌بخشد. احساس «مورد نیاز بودن» توسط این شبکه، سدی قدرتمند در برابر افکار خودکشی ایجاد می‌کند. پیوند اجتماعی، هویت فرد را گسترش می‌دهد و مرگ را نه یک انتخاب شخصی، بلکه یک گسست در بافت اجتماعی وابسته به او جلوه می‌دهد.

ج) محبت خانوادگی: خانواده اغلب نخستین و آخرین سنگر دفاعی در بحران است. این مؤلفه بر ایجاد یا ترمیم یک محیط خانوادگی امن و غیرقضاوتی تمرکز دارد. احساسات منفی فرد در این فضا، انکار یا تحقیر نمی‌شوند، بلکه با گوش دادن فعال و همدلی پذیرفته می‌شوند. این پذیرش بی‌قید و شرط - «همین‌جا که هستی، دوستت دارم» - به فرد حس دیده‌شدن و اصالت می‌بخشد. گرمای این پیوند عاطفی، سرمای ناامیدی و بی‌ارزش‌پنداری را ذوب می‌کند و پناهگاه عاطفی واقعی فراهم می‌آورد که امید به بهبودی در آن جوانه می‌زند.

۳. پیشگیری رفتاری

این بخش بر اقدامات عملی تأکید می‌کند که فرد می‌تواند انجام دهد. پیشگیری رفتاری می‌تواند

در موارد زیر صورت گیرد:

الف) توصیه به صبر فعال: به معنای پذیرش شرایط سخت همراه با تلاش برای بهبود اوضاع و پرهیز از تسلیم منفعلانه است.

ب) مشارکت در کار خیر: با معطوف کردن توجه فرد به نیازهای دیگران به زندگی او هدف می‌بخشد و احساس مفیدبودن را تقویت می‌کند.

ج) پرهیز از خلوت‌های طولانی: راهکاری عملی برای قطع چرخه افکار خودتخریب‌گر است و فرد را به تعامل با جهان خارج و دریافت حمایت ترغیب می‌کند. این اقدامات، مسیر فکر را به سمت بیرون هدایت می‌کنند.

۴. پیشگیری اجتماعی

این سطح، محیط پیرامون فرد را برای حمایت از او سازماندهی می‌کند و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از:

الف) تقویت شبکه حمایت اجتماعی: این مؤلفه به ساختاری فراتر از حمایت‌های طبیعی دوستان و خانواده اشاره دارد و بر ایجاد سیستم‌های سازمان‌یافته و دسترس‌پذیر تمرکز می‌کند. این شبکه شامل گروه‌های همدل مبتنی بر تجربه مشترک، خطوط تلفن بحران ۲۴ ساعته، مشاوران آموزش دیده در سطح محله و نهادهای اجتماعی است که می‌توانند افراد در معرض خطر را پیش از رسیدن به نقطه بحران شناسایی و احاطه کنند. هدف ایجاد تور ایمنی است که فرد در هر لحظه حتی در نیمه‌شب، بداند جایی برای درخواست کمک فوری و تخصصی وجود دارد.

ب) حل اختلاف‌های خانوادگی: از آنجاکه خانواده، هسته مرکزی تجربه عاطفی بسیاری از افراد است، تنش و گسست در آن می‌تواند به عاملی ویران‌کننده تبدیل شود. این مداخله بر ارائه مشاوره تخصصی خانواده، آموزش مهارت‌های ارتباطی غیرخشونت‌آمیز و میانجی‌گری برای رفع سوء تفاهم‌ها تأکید دارد. هدف در این مؤلفه، تبدیل خانواده از منبع بالقوه استرس به پناهگاهی امن و قابل پیش‌بینی است. زمانی که فرد در خانه احساس آرامش و پذیرش کند، تاب‌آوری او برای مقابله با فشارهای خارجی به طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

ج) تقویت مدیریت بحران در جامعه: این مؤلفه جامعه را در جایگاه یک کل، مسئول و توانمند می‌سازد. این کار از طریق آموزش همگانی برای شناخت نشانه‌های هشدار (مانند انزوا، صحبت از مرگ)، کاهش داغ ننگ حول بحث خودکشی با گفتگوهای باز و ایجاد پروتکل‌های

شفاف برای زمانی که کسی در خطر فوری است، محقق می‌شود. وقتی معلمان، همکاران، روحانیون و همسایگان بدانند چگونه با احتیاط واکنش نشان دهند و به خدمات حرفه‌ای ارجاع دهند، یک هوش جمعی محافظ شکل می‌گیرد که می‌تواند فاجعه را پیش از وقوع متوقف کند.

الگوی مداخله دینی برای مبلغان در مناطق پرخطر

یکی از اموری که مبلغان مناطق با نرخ بالای خودکشی باید بدان توجه داشته باشند، داشتن الگوی مداخله دینی مناسب برای ورود به پیشگیری از این امر است. در ادامه گام‌هایی برای این امر بیان می‌گردد که لازم است مبلغان با سعه صدر آنها را بپیمایند.

گام اول: رصد و شناسایی

مبلغ باید وضعیت روانی افراد در معرض خطر را بشناسد و نشانه‌های هشداردهنده را بداند. برخی از این نشانه‌ها عبارت‌اند از: انزوا، گفتگوی مکرر درباره مرگ، بخشیدن اموال، عصبانیت‌های ناگهانی، بریدن از جمع. ارتباط نزدیک با معتمدان، معلمان، ریش سفیدان، شورا و خانواده‌ها می‌تواند راهکار خوبی برای طی این گام باشد.

گام دوم: گفتگویی برای اصلاح شناخت و باورهای افراد

برای انجام یک گفتگوی صحیح در این موضوع لازم است مبلغان به اصول آن توجه داشته باشند:

۱. شنیدن فعال نه نصیحت فوری: به جای ارائه سریع راه‌حل، با تمام توجه گوش دهید. هدف درک احساسات عمیق آنهاست، نه قضاوت یا قطع گفتگو؛ از این‌رو صبور و کاملاً حاضر باشید.
۲. پرسش‌های باز: پرسش‌هایی داشته باشید که با «چگونه» یا «چه احساسی» شروع شوند؛ این کار فضای امنی برای بیان جزئیات احساسی بدون محدودیت ایجاد می‌کند.
۳. به رسمیت شناختن درد: رنج آنها را تأیید کنید. جملاتی مانند «باید خیلی سخت باشد»، نشان می‌دهد احساساتشان معتبر و درک شده است، نه نادیده گرفته شده.
۴. پرهیز از قضاوت: از جملات تحقیرآمیز مانند «ضعیف هستی» جداً پرهیزید. این قضاوت‌ها انزوای فرد را عمیق‌تر می‌کند و مسیر گفتگوی مؤثر را می‌بندد.
۵. یادآوری ظریف رحمت الهی: با حساسیت و بدون اجبار، به مهربانی و ظرفیت بخشش

در آموزه‌های دینی اشاره کنید. این یادآوری باید امیدبخش باشد و نه تحمیلی.

۶. کمک به یافتن معنای جدید: به آرامی و با همراهی به فرد کمک کنید تا هدف‌های کوچک یا دلیلی شخصی برای «فردا» بیابد. این معنا می‌تواند حتی حمایت از دیگری باشد.

گام سوم: مداخله دینی - حمایتی

اقداماتی که مبلّغ می‌تواند انجام دهد:

- برگزاری جلسات امیدبخشی و انگیزه‌ساز؛
- استفاده از دعا‌های آرام‌بخش (دعای یستشیر، دعای فرج، دعای کمیل)؛
- روایت‌گویی درباره صبر، تلاش و آینده‌سازی؛
- ایجاد جلسات گروهی برای افراد آسیب‌دیده؛
- کمک به آشتی خانواده‌ها؛
- هدایت افراد به روان‌شناس و مراکز سلامت.

گام چهارم: شبکه‌سازی اجتماعی

لازم است مبلّغ در این سطح اقدام به شبکه‌سازی کند. این شبکه‌سازی با گروه‌های زیر شکل می‌گیرد:

- شورا، دهیار، بهزیستی، آموزش و پرورش؛
 - ریش‌سفیدان و بزرگان محلی؛
 - خانواده‌های بانفوذ؛
 - پزشکان و روان‌شناسان؛
 - گروه‌های جهادی.
- هدف این شبکه‌سازی، پیشگیری از بحران قبل از وقوع خودکشی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

کتاب مقدس. انجیل متی.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة المبیان، تهران: المكتبة المرتضوية، [بی‌تا].
۲. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.

۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، [بی تا].
۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۵. دارمی، ابو محمد، سنن دارمی، دمشق: دارالاحیاء السنة النبویه، [بی تا].
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه. زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
۷. دورکیم، امیل، خودکشی؛ مترجم: نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۸ ش.
۸. سبحانی، جعفر، الرسائل الاربع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۹. شهیدی، جواد، «انتحار»، نشریه کانون وکلا، ش ۴۰، ۱۳۳۳ ش.
۱۰. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. فولادی، عزت الله، استراتژی ها و برنامه های پیشگیری از خودکشی با تمرکز بر نوجوانان و جوانان. چ ۱، تهران: فجر اندیشه، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام المهدي عجل الله فرجه، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. گلاب بخش، مریم و هاجر کاظمی افشار، «انتحار»، در: دانشنامه جهان اسلام، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. متقی الهندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. محقق داماد، مصطفی، فقه پزشکی، تهران: نشر حقوقی، ۱۳۹۱ ش.
۲۱. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. میرزاده، عطاء الله، خودکشی، دائرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۹۳ ش.
۲۴. نجفی، محمد، جواهر الکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].

تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبر)*

اشاره

یکی از سنت‌های اسلامی، تسلی دادن دیگران در مصیبت‌هایی است که بر آنها وارد می‌شود. رسول خدا ﷺ درباره پاداش تسلیت به بازماندگان فرمودند: «مَنْ عَزَّى حَزِينًا كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُحَبَّرُ بِهَا: ۱ هر کسی غم‌زده و اندوهگینی را دل‌داری دهد، در روز قیامت جامه‌ای بر او پوشانند که بدان خوشحال و دل‌شاد گردد». همچنین فرمودند: «التَّعْزِيَةُ تُورِثُ الْجَنَّةَ: ۲ تسلیت و دل‌داری دادن به مصیبت‌زدگان پاداش بهشت را در پی دارد». در روایت دیگری نیز فرمودند: «مَنْ عَزَّى مُصَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْئًا: ۳ پاداش کسی که مصیبت‌دیده‌ای را به صبر وادارد، مانند پاداش شخص مصیبت‌دیده است، بی آنکه از پاداش شخص مصیبت‌دیده کاسته شود». امام باقر علیهما السلام نیز فرمودند: «كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ، مَا لِمَنْ عَزَّى الشَّكْلَى قَالَ أَظْلَهُ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي: ۴ حضرت موسی در مناجات خود با پروردگارش گفت ای پروردگار، پاداش کسی که مادرِ فرزند از دست داده را به شکیبایی وادارد چیست؟ خداوند فرمود: او را در روزی که سایه‌ای جز سایه من نیست، زیر سایه [رحمت و غفران] خود قرار می‌دهم».

در روایات اهل بیت علیهم السلام آموزه‌های فراوانی درباره چگونگی تسلیت به بازماندگان شخص وفات‌یافته آمده است که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵؛ ج ۳، ص ۲۲۷.

۴. همان، ص ۲۲۶.

مراحل تسلیت

تسلیت به مصیبت دیدگان به معنای اندوه‌زدایی از آنان و دل‌داری دادن به آنان^۱ و تعزیت به آنها به معنای به صبر واداشتن آنان است.^۲ این اصطلاح در برابر تهنیت است^۳ که معنای شادباش و تبریک‌گفتن را دارد. تسلیت دارای سه مرحله است:

الف) شرکت در تشییع جنازه میت که به گونه‌ای معاشرت با بستگان و بازماندگان میت نیز به شمار می‌آید و سبب دل‌داری دادن به آنان است.

ب) دل‌داری دادن و دعوت آنان به صبر و آرامش و خودداری از بی‌تابی و زاری به هنگام مصیبت که از آن با تعبیرهایی مانند «تعزیت» و «تسلیت» یاد می‌شود.

ج) نوحه‌کردن و به ماتم‌نشستن که از آن به «التَّوْحُ وَالْمَاتِمُ»^۴ یاد می‌شود.

چگونگی تسلیت

در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام نکاتی درباره چگونگی تسلیت به بازماندگان و مصیبت‌دیدگان آمده است؛ از جمله:

الف) جواز تعزیت، پیش و پس از خاک‌سپاری: هشام بن حکم می‌گوید: موسی بن جعفر علیه‌السلام را دیدم که پیش و پس از دفن میت، صاحبان عزا را تعزیت و تسلیت می‌داد: «رَأَيْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَعَزِّي قَبْلَ الدَّفْنِ وَ بَعْدَهُ».^۵ البته بر پایه روایتی، تعزیتی که سنت مؤکده است، پس از خاک‌سپاری است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «التَّعْزِيَةُ الْوَاجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ»^۶ تعزیت و تسلیت واجب [سنت مؤکده] پس از دفن میت است.^۷

ب) لزوم دیده‌شدن: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «كَفَاكَ مِنَ التَّعْزِيَةِ أَنْ يَرَاكَ صَاحِبُ الْمُصِيبَةِ»^۸ در

۱. محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الأدب، ص ۵۲۲۴؛ نیز ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۷، ص

۲۹۹؛ فؤاد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۵۰ و ۴۹۲.

۲. محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الأدب، ص ۲۲۴؛ نیز ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۶، ص ۲۳۸۰.

۳. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۱، ص ۸۴.

۴. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۶. همان، ص ۱۷۴.

۷. همان.

تسلیت و تعزیت همین که صاحب عزا و شخص مصیبت‌دیده تورا ببیند، برایت بس است». در نقطه مقابل، بر صاحب عزا نیز لازم است هنگام تشییع جنازه [و شاید در مجلس عزا] به گونه‌ای حضور یابد که شناخته شود و کسانی که قصد تسلیت به او را دارند، به راحتی او را شناسایی کنند؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «يُنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجَنَازَةِ أَنْ لَا يَلْبَسَ رِدَاءً وَأَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ حَتَّى يُعْرَفَ»^۱ شایسته است صاحب عزا ردا [بالا پوش] بر تن نکند و تنها با پیراهن باشد تا شناخته شود». پوشیدن ردا میان عرب مرسوم بوده است؛ از این رو بر پایه این روایت، صاحب عزا با پوشیدن ردا از دیگران متمایز و بدین وسیله شناخته می‌شده است تا برای تسلیت و تعزیت نزد او آیند.

آداب تسلیت

در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام نکاتی درباره آداب تسلیت به بازماندگان و مصیبت‌دیدگان بیان شده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

الف) دعا کردن برای متوفی و بازماندگان

گرچه محتوا و مضمونی خاص برای تسلیت معین نشده است، توجه به متن تسلیت امام صادق علیه‌السلام به گروهی که از مصیبتی عزادار بودند، آموزنده است. آن حضرت در قالب سه جمله داعی به آنان چنین فرمود: خداوند این نقصان وارد بر شما را جبران و صبر جزیل به شما عطا و درگذشته شما را رحمت کند. امام علیه‌السلام پس از این سخنان بازگشت: «وَأَتَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَوْمًا قَدْ أُصِيبُوا بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ: جَبَرَ اللَّهُ وَهَنَكُمْ وَأَحْسَنَ عَزَاكُمْ^۲ وَرَحِمَ مُتَوَفَّاكُمْ^۳، ثُمَّ انْصَرَفَ». دو دعا از این سه، برای بازماندگان و یکی برای متوفاست. دو دعای نخست نیز یکی درباره جبران مصیبت است و دیگری برای بردباری در برابر مصیبت که این دو با هم متفاوت‌اند.

ب) پذیرایی از مصیبت‌دیدگان

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود:

لَمَّا جَاءَ نَعْيَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَهْلِيهِ اصْنَعُوا طَعَامًا وَاحْمِلُوهُ

۱. همان.

۲. «أَحْسَنَ اللَّهُ عَزَاءَكَ» بدین معناست که خدا صبر نیکو را روزی تو کند (احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۴۰۸).

۳. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴.

إِلَيْهِمْ مَا كَانُوا فِي شُغْلِهِمْ ذَلِكَ وَكُلُّوهُ مَعَهُمْ فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا يَشْعَلُهُمْ عَنْ أَنْ يَضْنَعُوا
لِأَنْفُسِهِمْ: ^۱

رسول خدا ﷺ هنگام دریافت خبر شهادت جعفر بن ابی طالب [جعفر طیار] به خانواده خود فرمودند طعامی بسازید ^۲ و برای خانواده جعفر ببرید که ایشان [به مصیبت گرفتارند] و نمی توانند برای خود غذایی بسازند و با آنان غذا بخورید که برای آنان چیزی پیش آمده است که آنان را از ساختن غذا برای خود باز می دارد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند هنگام شهادت جعفر بن ابی طالب، پیامبر اکرم ﷺ به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند تا برای اسماء بنت عمیس همسر جعفر سه روز طعام فراهم کند و نزد اسماء و دیگر زنان بازمانده وی رود و سه روز نزد آنان بماند و پس از آن این سنت جاری شد که تا سه روز برای مصیبت دیدگان طعام تهیه شود. ^۳ امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: «يَنْبَغِي لِجِيرَانِ صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ أَنْ يَطْعُمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»؛ سزاوار است همسایگان شخص مصیبت دیده سه روز برای آنان طعام مهیا کنند».

ج) پرهیز از غذا خوردن نزد مصیبت دیدگان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسُّنَّةُ الْبُعْثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ»؛ غذا خوردن نزد مصیبت دیدگان [منظور خوردن از غذای آنان است] از رسوم مردم دوران جاهلیت است و سنت، فرستادن غذا برای آنان است؛ چنان که پیامبر ﷺ وقتی خبر کشته شدن جعفر رسید، در مورد خانواده جعفر بن ابی طالب علیه السلام به آن فرمان داد».

روایاتی در باب تسلیت

برخی روایات اهل بیت علیهم السلام با مقام تسلیت گویی به مصیبت دیدگان متناسب اند که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم.

۱. ابوحنیفه مغربی نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. «صُنْعُ طَعَامٍ» به معنای ساختن غذاست، نه صرفاً تهیه آن، گرچه به صورت خریدن غذای آماده (ر.ک: ابوالحسن احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۱۳).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۴. همان.

۵. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲.

الف) تسلی بخشی خدا به مصیبت دیده

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا مَاتَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا إِلَى أَوْجَعِ أَهْلِهِ فَمَسَحَ عَلَى قَلْبِهِ فَأَنْسَاهُ لَوْعَةَ الْحُزْنِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرْ الدُّنْيَا»^۱ پس از درگذشت هر کسی، خدا فرشته‌ای را به سوی دردمندترین فرد از خانواده وی گسیل می‌کند. پس آن فرشته بر قلب او دست می‌کشد و او [بر اثر آن دست کشیدن] سوزش حزن و اندوه را فراموش می‌کند و اگر چنین نمی‌بود، دنیا آباد نمی‌شد». جمله بسیار دقیق «و لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرْ الدُّنْيَا» بدین معناست که مرگ عزیزان انسان چنان سوزشی در قلب پدید می‌آورد که اگر تسکین الهی نباشد و بازماندگان مردگان همچنان در غم از دست دادن عزیزان خود بسوزند، توان پرداختن به کارهای زندگی دنیایی خود را ندارند؛ در نتیجه طومار زندگی دنیای بشر درهم پیچیده می‌شود و دنیا رو به ویرانی می‌رود؛ اما خدای مهربان با رحمت گسترده خود، از یک سو دل داغدار بازماندگان را تسلی می‌بخشد و آنان را آرام می‌کند و از سوی دیگر با این تسکین بقای نسل بشر بر روی زمین را تضمین می‌کند و به زیست انسان در حیات دنیوی تداوم می‌بخشد.

ب) پاداش بهشت برای مصیبت درگذشت فرزند

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَوَابُ الْمُؤْمِنِ مَنْ وَلَدِهِ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ؛ صَبَرَ أَوْ لَمْ يَصْبِرْ»^۲ ثواب مؤمن برای درگذشت فرزندش [در زمان حیات آن مؤمن]، بهشت است؛ خواه بردباری پیشه کند یا نکند». نیز آن حضرت فرمودند: «وَلَدٌ يَقْدَمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَدًا يَخْلَفُهُمْ بَعْدَهُ كُلُّهُمْ قَدْ رَكِبُوا الْخَيْلَ وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ هر کسی فرزندی را پیش فرستد [یک فرزندش را در زمان حیات خود از دست بدهد و داغدار او شود]، آن فرزند از هفتاد فرزند که از او به جای ماند و همگی سوار بر اسب در راه خدای والا جهاد کنند، برای او بهتر و سودمندتر است».

و) سخن تسلی بخش امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام هنگام تسلیت به فردی مصیبت دیده سخنی بدین مضمون فرمود:
 إِنْ كَانَ هَذَا الْمَيِّتُ قَدْ قَرَّبَكَ مَوْتَهُ مِنْ رَبِّكَ أَوْ بَاعَدَكَ عَنْ ذَنْبِكَ فَهَذِهِ لَيْسَتْ مُصِيبَةً وَ لَكِنَّهَا رَحْمَةٌ وَ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ مَا وَعَظَكَ وَ لَا بَاعَدَكَ عَنْ ذَنْبِكَ وَ لَا قَرَّبَكَ مِنْ رَبِّكَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۸.

فَمُصِيبَتُكَ بِقِسَاوَةِ قَلْبِكَ أَعْظَمُ مِنْ مُصِيبَتِكَ بِمِيتِكَ إِنْ كُنْتَ عَارِفًا بِرَبِّكَ: ۱

چنانچه مرگ این میت تو را به خدا نزدیک کرده یا تو را از گناهت دور کرده است، پس این مصیبت نیست، بلکه برای تو رحمت و نعمت است و اگر سبب موعظه و اندرز تو نشده و تو را از گناهت دور نکرده، پس مصیبت تو از ناحیه سنگدلیات بیشتر است از مصیبت تو از ناحیه این میت؛ اگر خدا را بشناسی.

سید بن طاوس درباره این حدیث می نویسد: «از بهترین سخنان امام صادق علیه السلام که درباره تسلیت گفتن بدان دست یافتم، سخنی بدین مضمون است».^۲

تسلیت در فتاوی امام خمینی رحمته الله

در فتاوی امام خمینی رحمته الله احکامی برگرفته از روایات اهل بیت علیهم السلام درباره تعزیت و تسلیت به مصیبت دیدگان آمده اند؛ از جمله:

۱. تعزیت و تسلیت به مصیبت دیدگان از مستحبات مؤکد است.
۲. [مستحب است] سبک کردن غم آنها با یادکردن آنچه با این حال مناسبت دارد و از اندوه آنان می کاهد؛ مانند یادکردن از مصیبت دنیا و به سرعت گذرابودن آن و اینکه همه انسان ها فانی می شوند و اجل ها نزدیک اند و مانند نقل روایاتی که درباره پاداشی اند که خدا برای مصیبت دیده (به ویژه برای کسی که فرزند از دست داده) مهیا کرده است؛ مانند این روایت که شفاعت فرزند درباره پدر و مادرش پذیرفته می شود؛ حتی بچه سقط شده خشمگین بر در بهشت می ایستد و می گوید: وارد بهشت نمی شوم، مگر آنکه پدر و مادرم وارد شوند و خدای متعالی آن دورا وارد بهشت می کند ...
۳. تعزیت (به صبر و اداشتن) پس از خاکسپاری و پیش از آن جایز است، گرچه بهتر است پس از آن باشد.
۴. تعزیت پاداشی بزرگ دارد؛ به ویژه تعزیت به مادر فرزند از دست داده و یتیم (فرزند خردسال پدر از دست داده).
۵. برای تعزیت و تسلیت گفتن به مصیبت دیده، صرف حضور نزد او کافی است؛ حضوری بدین گونه که صاحب عزا او را ببیند، زیرا همین حضور، مایه تسلی خاطر او و تسکین آتش غم اوست.

۱. علی بن موسی سید بن طاوس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۸۲.

۲. همان.

۶. نشست بستگان میت [مجلس گرفتن آنان] برای آنکه دیگران به آنها تسلیت بگویند، جایز است و بنا بر اقواء، این کار کراهت ندارد؛ ولی بهتر است از سه روز بیشتر نشود.
۷. غذا فرستادن برای بستگان میت در این مدت [مدت مجلس گرفتن آنان]، بلکه تا سه روز مستحب است، گرچه مجلسشان کمتر از سه روز باشد.^۱

کتاب‌نامه

۸. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چ ۲، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، چ ۲، قم: مؤسسة آل‌البيت علیه‌السلام، ۱۳۸۵ ق.
۱۱. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، چ ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۳. خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، [بی‌تا].
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، به کوشش المخزومی و دیگران، قم: اسوة، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چ ۲، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.

۱. سیدروح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۶.

نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز

دکتر مسعود صالحی رزوه*

اشاره

قاچاق به معنای ورود و خروج غیرقانونی کالا و ارز یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد کشورهاست که با ایجاد رقابت ناسالم، تضعیف بنگاه‌های داخلی و اختلال در بازار، تهدیدی جدی برای تولید ملی به شمار می‌رود. در این راستا، مصرف کالای ایرانی در جایگاه راهکاری مؤثر در مقابله با قاچاق کالا و ارز، نقشی حیاتی در حمایت از تولید داخلی ایفا می‌کند. لازمه تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی، افزایش آگاهی و آموزش مصرف‌کنندگان درباره مزایای خرید کالای ایرانی، تشویق به مصرف داخلی از طریق برنامه‌های تبلیغاتی و کارزارهای حمایت از کالای ایرانی، بهبود کیفیت و نوآوری در تولیدات داخلی، ارائه مشوق‌ها و حمایت‌های دولتی به تولیدکنندگان برای ارتقای کیفیت و کاهش قیمت محصولات داخلی و ترویج تجربه مثبت مصرف‌کنندگان از کالاهای ایرانی از طریق نظرسنجی‌ها و بررسی‌های مستقل است. افزون بر این، اتخاذ سیاست‌های جامع و هماهنگ برای راهکارهای مکمل ضروری است؛ از جمله تقویت نظارت مرزی، اعمال تعرفه‌های گمرکی هدفمند، ایجاد قیمت‌های رقابتی، امنیت سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب‌وکار و حمایت از تحقیق و توسعه. این سیاست‌ها می‌توانند به افزایش رقابت‌پذیری، رشد اقتصادی و تحقق خودکفایی ملی کمک کنند.

مقدمه

اقتصاد هر کشور در تقسیم‌بندی کلی به دو بخش رسمی و غیررسمی (اقتصاد زیرزمینی یا اقتصاد پنهان) طبقه‌بندی می‌شود. بخشی از اقتصاد پنهان یا زیرزمینی، قاچاق است که در جایگاه پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی، تأثیرات ویران‌کننده‌ای بر اقتصاد ملی دارد. قاچاق به طور

* دکتری اقتصاد و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

کلی به جریان ورود کالا به کشور یا خروج آن از کشور به طور غیرقانونی به منظور گریز از نظارت‌های دولتی اطلاق می‌شود.^۱ همچنین قاچاق ارز به معنای جابجایی غیرقانونی ارز و پول‌های خارجی به داخل یا خارج از کشور است. این عمل معمولاً شامل خرید و فروش ارز در بازارهای غیررسمی و بدون رعایت قوانین و مقررات مالی و ارزی کشور می‌شود. قاچاق کالا و ارز پیامدهای منفی گسترده‌ای به همراه دارد که به فساد در سطح اقتصادی و اجتماعی دامن می‌زند. این پدیده در بعد اقتصادی به کاهش درآمدهای دولت منجر می‌شود؛ زیرا قاچاقچیان از پرداخت مالیات و عوارض خودداری می‌کنند. این وضعیت در نهایت به کاهش بودجه دولتی و ناتوانی در تأمین خدمات عمومی خواهد انجامید. افزون بر این، قاچاق کالاهای خارجی و ارزان‌قیمت رقابت نابرابری برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد می‌کند و سبب تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی و افزایش بیکاری می‌شود. این وضعیت نه تنها به کاهش تولید ملی و تضعیف صنایع داخلی منجر می‌شود، بلکه به افزایش فاصله طبقاتی و گسترش فقر نیز دامن می‌زند. افزون بر این، قاچاق ارز می‌تواند به بی‌ثباتی نرخ ارز و افزایش هزینه‌های تولید منجر شود که در نهایت بر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشور تأثیر منفی می‌گذارد و به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دامن می‌زند. از بعد اجتماعی، عرضه کالای قاچاق سبب برهم خوردن تعادل اجتماعی و درآمدی میان اقشار جامعه می‌شود و از سوی دیگر طبقه‌ای ثروتمند و با این وجود، منفور در جامعه را به وجود می‌آورد.^۲

آیه «... وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»^۳ هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد»، بر نهی از فساد در جامعه تأکید دارد. قاچاق کالا با کاهش اشتغال، تضعیف تولید داخلی و افزایش فاصله طبقاتی به همراه ایجاد ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی، موجب فساد و تخریب ساختارهای اقتصادی کشور می‌شود. بنابراین مبارزه با قاچاق و فساد ناشی از آن برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی کشور ضروری است.

گفتنی است دشمنان پیوسته به دنبال توطئه برای بی‌دین کردن مردم هستند؛ از این رو عرضه کالای قاچاق به گستردگی در بازار کشور یکی از راه‌های نفوذ و تهاجم فرهنگی به داخل کشور

۱. حسین گلدوزیان و محمداحسان ابراهیمی زرنندی، «نگاه تحلیلی به ممنوعیت عرضه کالای قاچاق و پیامدهای معارض آن با حمایت از تولید ملی» ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۶۱

۳. قصص: ۷۷

است. این اقدام نه تنها به اقتصاد آسیب می‌زند، بلکه در جایگاه ابزاری برای نفوذ و تهاجم فرهنگی نیز عمل می‌کند. برخی از مصادیق این تهاجم فرهنگی از طریق قاچاق شامل ترویج سبک زندگی غیرمناسب است؛ کالاهای قاچاق ممکن است شامل پوشاک، لوازم آرایشی و بهداشتی و سایر محصولات فرهنگی باشد که به ترویج الگوهای زندگی غربی و غیرمناسب در جامعه کمک می‌کنند. همچنین عرضه محصولات فرهنگی ویران‌کننده، مانند فیلم‌ها، موسیقی‌ها و رسانه‌های دیجیتال با محتوای غیراخلاقی و ضدفرهنگی، می‌تواند به تضعیف ارزش‌های دینی و ملی منجر شود.

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»^۱ گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند؛ ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و [این را] نمی‌فهمند».

استاد قرائتی در تفسیر این آیه می‌گوید که سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه‌های دشمن برای بی‌دین کردن مسلمانان را در این آیه و سه آیه بعد می‌بینیم. این آیه خبر از کینه‌های مکتبی، آیه بعد خبر از لجابت و کفر، آیه هفتادویکم خبر از شیوه حق‌پوشی و کتمان آگاهانه و آیه هفتادودوم از تاکتیک فریبنده دشمن خبر می‌دهد که در مجموع یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک آنان و به‌کارگیری شیوه‌های کتمان، زیر سؤال بردن و تضعیف و ترلزل عقاید توده مردم است.^۲ بدین ترتیب برای حفظ جامعه به‌ویژه نسل جوان که در آماج این تلاش‌ها قرار دارند، باید با تقویت آموزش‌های فرهنگی و دینی و حمایت از تولیدات داخلی، حس تعلق و هویت ملی را در آنها نهادینه کرد.

با وجود تلاش‌های گسترده‌ای که برای مبارزه با قاچاق انجام گرفته است، بر اساس آخرین آمارهای ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در سال ۱۳۹۸ حجم قاچاق ورودی ۱۲/۵ میلیارد دلار و حجم قاچاق خروجی ۴/۶ میلیارد دلار برآورد شده است. بیشترین حجم قاچاق مربوط به لوازم یدکی خودروهای خارجی (۲۰ درصد)، لوازم خانگی (۱۳ درصد) و پوشاک (۱۱ درصد) است. سود ناخالص قاچاقچیان ناشی از پرداخت نشدن تعرفه و مالیات بر ارزش افزوده بیش از ۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود. درواقع زیان ناشی از پرداخت نشدن تعرفه و عوارض برای

۱. آل عمران: ۶۹

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۳۸.

دولت، حدود ۳۱۷۵ میلیون دلار برآورد می‌شود.^۱ بنابراین برای کاهش حجم قاچاق و اثرات منفی آن بر اقتصاد، لازم است سیاست‌های مبارزه با قاچاق تقویت و به‌روز شود و اقدامات بیشتری برای اصلاح ساختارهای اقتصادی و افزایش نظارت‌ها انجام گیرد. در شرایط کنونی که کشور با تحریم‌های بین‌المللی و چالش‌های اقتصادی مواجه است، حمایت از کالای ایرانی در جایگاه راهکاری مؤثر در مقابله با قاچاق کالا و ارز می‌تواند نقشی حیاتی ایفا کند. با افزایش تقاضا برای محصولات داخلی و کاهش وابستگی به کالاهای قاچاق، می‌توان به تقویت تولید ملی و حفظ منابع اقتصادی کشور کمک کرد. در ادامه به آثار و پیامدهای قاچاق، عوامل مؤثر بر قاچاق، مکانیسم‌های اثرگذاری مبارزه با قاچاق بر مصرف کالای ایرانی و درنهایت به روش‌های تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی خواهیم پرداخت.

۱. آثار و پیامدهای قاچاق

قاچاق پدیده‌ای آسیب‌زاست که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جوامع می‌گذارد. بر این اساس در ادامه به بررسی آثار و پیامدهای قاچاق از بعد اقتصادی و اجتماعی خواهیم پرداخت.

۱-۱. آثار اقتصادی

۱-۱-۱. اختلال فعالیت واحدهای تولیدی و کاهش اشتغال

ورود کالاهای قاچاق خارجی بدون پرداخت عوارض گمرکی انجام می‌گیرد؛ درحالی‌که تولیدکنندگان داخلی برای تأمین مواد اولیه و وارداتی، باید انواع مالیات‌ها، حق بیمه و تعرفه‌های گمرکی را بپردازند؛ ازاین‌رو قیمت کالاهای داخلی در برابر کالاهای خارجی بالاتر است. بنابراین کالاهای داخلی نمی‌توانند با کالاهای وارداتی قاچاق که از طریق غیرقانونی به کشور وارد شده‌اند و هیچ‌گونه حقوق گمرکی و مالیات را پرداخت نکرده‌اند، رقابت کنند. ازاین‌رو ورود کالاهای قاچاق به کشور و عدم توان کافی تولیدات داخلی مشابه در رقابت با این کالاهای وارداتی ارزان‌قیمت، تقاضا و مصرف کالاهای داخلی را کاهش می‌دهد، عرصه را برای فروش تولیدات داخلی تنگ می‌کند و در برخی مواقع نیز به زیان‌دهی، ورشکستگی و درنهایت تعطیلی فعالیت آن واحدهای تولیدی منجر می‌گردد و از اشتغال نیروی کار در این بخش‌ها می‌کاهد.^۲

۱. ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز.

۲. مهدیه رضاقلی‌زاده و سحر حیدرزاده، «قاچاق کالا و اشتغال در ایران»، ص ۱۵۰.

بر اساس آمار سازمان بین‌المللی کار، هر یک میلیارد دلار قاچاق کالا، با فشار بر تولیدات داخلی و خروج اقتصاد از مسیر سالم، صد هزار فرصت شغلی را در کشور مقصد از بین می‌برد. از سوی دیگر، کاهش اشتغال در بخش رسمی و دست‌نیافتن به شغل رسمی، زمینه‌ساز ورود اجباری فرد به اقتصاد غیررسمی و قاچاق و گسترش این بخش خواهد شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت اشتغال می‌تواند تحت تأثیر گسترش قاچاق کالا قرار گیرد؛ در مقابل نیز تغییر در میزان اشتغال می‌تواند بر میزان گستردگی قاچاق کالا در کشور مؤثر باشد.^۱

۱-۱-۲. کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌های دولت

وقتی میزان قاچاق کالا زیاد می‌شود، به همان نسبت میزان درآمد سالیانه کشور کاهش می‌یابد؛ چراکه نتیجه ورود کالا به کشور به شکل قاچاق، کاسته‌شدن درآمدهای دولت از محل حقوق است و همین مسئله به نوعی اسباب کسورات سالیانه بودجه و در نتیجه اختلال در نظام مالی کشور خواهد شد. در کنار کاهش درآمد، وجود پدیده قاچاق در یک جامعه موجب صرف هزینه‌های سنگین برای مبارزه با قاچاق خواهد بود.^۲

۱-۱-۳. انحراف در سرمایه‌گذاری

عرضه کالاهای قاچاق افزون بر کاهش سرمایه‌گذاری مولد، در مسیر سرمایه‌گذاری هم انحراف ایجاد می‌کند؛ چراکه قاچاق کالا در فرصت کوتاهی سود فراوانی نصیب سرمایه‌گذاران می‌کند که با سود حاصل از سرمایه‌گذاری در فعالیتهای مولد و اشتغال‌زا تفاوت چشمگیری دارد و منجر به سرمایه‌گذاری در حوزه قاچاق خواهد شد.^۳

۱-۲. آثار اجتماعی

افزون بر آثار اقتصادی، توجه به اثرات قاچاق در حوزه ناهنجاری‌های اجتماعی نیز قابل تأمل است. مهم‌ترین این موارد به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. افزایش فاصله و شکاف طبقاتی

قاچاق به دلیل سودآوری، موجب تشکیل طبقه‌ای فوق‌العاده ثروتمند در جامعه می‌شود؛ یعنی

۱. همان، ص ۱۴۶.

۲. محمد حبیبی و علیرضا کاظمی، «بررسی پدیده قاچاق کالا و ارز ۱. شیوه‌های وقوع قاچاق و آثار آن»، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۰.

بخش کوچکی از جامعه ثروت‌های هنگفتی به دست می‌آورد و در مقابل موجب فقیرتر شدن بخش چشمگیری از فعالان تولید و تجارت رسمی می‌شود. این امر همچنین سیاست‌ها و اهداف دولت برای کم کردن فاصله بین فقیران و ثروتمندان و توزیع عادلانه ثروت را تحت تأثیر قرار خواهد داد.^۱

۲-۱. تهدید سلامت و بهداشت عمومی

کالاهای قاچاق به دو دلیل سلامت و بهداشت مصرف‌کنندگان را به خطر می‌اندازند؛ از یک طرف این‌گونه کالاها بدون اعمال هرگونه کنترل کیفی روانه بازار می‌شوند؛ چراکه واردکنندگان قاچاق در پی سود بیشتر هستند و کالاهای خود را معمولاً خارج از شبکه معتبر و رسمی بازار و از طریق فروشندگان غیررسمی و شبکه‌های زیرزمینی بدون ارائه هرگونه ضمانت‌نامه و خدمات پس از فروش عرضه می‌دارند. دلیل دیگر تهدید سلامت و بهداشت مصرف‌کننده با کالاهای قاچاق، شرایط نامناسب حمل، انبار و توزیع است؛ به طوری که حتی اگر کالا در بدو تولید نیز مناسب مصرف باشد، در جریان انجام مراحل یادشده معیوب، فاسد یا بی‌خاصیت می‌شود. این تهدید در قاچاق دارو از سایر اقلام محسوس‌تر است؛ از این‌رو قاچاق دارو پس از مواد مخدر و اسلحه، وحشتناک‌ترین نوع قاچاق است؛ چراکه سلامتی و جان انسان‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. شاید بتوان گفت اهمیت دارو و مصرف صحیح آن در هر جامعه‌ای از اهمیت تغذیه صحیح نیز بیشتر است. فقر و نارسایی غذایی یا رژیم تغذیه نادرست، اثرات مزمن و منفی درازمدت بر سلامتی جامعه دارد. اما دارو نیازی است که به فوریت الزام می‌شود، به فوریت تأثیر می‌گذارد و به همین ترتیب عوارض ناشی از سوءمصرف آن نیز خیلی زود دامن‌گیر فرد و اجتماع می‌گردد.^۲

۳-۲-۱. تشدید مهاجرت به مناطق در معرض قاچاق

از جمله عوارض پدیده قاچاق که به نوعی اسباب سایر پیامدهای اجتماعی را فراهم می‌آورد، رونق نسبی ایجادشده در مراکز قاچاق کالا است که به دنبال آن سبب تشدید مهاجرت به این مناطق و اشاعه الگوهای ناسازگار اجتماعی در منطقه می‌شود.^۳

۱. همان، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۳.

۲. عوامل مؤثر بر قاچاق

۲-۱. تورم

تورم از دو مسیر اصلی سبب افزایش قاچاق کالا می‌شود؛ نخست: تورم سبب گران‌شدن مواد اولیه، انرژی و نیروی کار می‌شود؛ در نتیجه قیمت تمام‌شده کالای ایرانی بالا می‌رود. وقتی کالای داخلی گران‌تر از کالای مشابه خارجی (که بدون پرداخت تعرفه و مالیات به‌صورت قاچاق وارد شده) باشد، تولیدکننده بازار را به رقیب قاچاقچی می‌بازد. دوم: تورم با کاهش قدرت خرید مردم، آنها را به سمت کالاهای ارزان‌تر سوق می‌دهد؛ در نتیجه مصرف‌کنندگان به جای کالای داخلی، به کالای قاچاق که معمولاً ارزان‌تر است، گرایش پیدا می‌کنند.

۲-۲. مالیات

مالیات‌های مستقیم (مانند مالیات بر درآمد) و غیرمستقیم (مانند تعرفه گمرکی، سود بازرگانی و مالیات بر ارزش افزوده) مستقیم بر قیمت تمام‌شده کالای رسمی اثر می‌گذارند. واردکننده یا تولیدکننده رسمی ملزم است تعرفه گمرکی، عوارض و مالیات بر ارزش افزوده راپردازد. این هزینه‌ها به قیمت نهایی کالا افزوده می‌شود؛ درحالی‌که قاچاقچی هیچ‌یک از این هزینه‌ها را پرداخت نمی‌کند؛ بلکه تنها هزینه حمل‌ونقل و «ریسک» را می‌پردازد. در نتیجه زمانی که نرخ مالیات و تعرفه بالا می‌رود، شکاف قیمت بین کالای رسمی و کالای قاچاق افزایش می‌یابد. به محض اینکه این اختلاف قیمت از هزینه ریسک قاچاق بیشتر شود، قاچاق برای سوداگران صرفه اقتصادی پیدا می‌کند و حجم آن در بازار افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، کالای قاچاق به دلیل پرداخت‌نشدن مالیات، ارزان‌تر از کالای تولید داخل به دست مصرف‌کننده می‌رسد. این امر تقاضا را به سمت کالای قاچاق سوق می‌دهد و عملاً سیاست‌های مالیاتی دولت (که هدفش درآمدزایی یا حمایت است) به ضد خود تبدیل می‌شود و بازار کالای قاچاق را رونق می‌بخشد.

۲-۳. بیکاری

بیکاری موجب کاهش درآمد سرانه و فقیرتر شدن خانوارها می‌شود. در این شرایط، حساسیت مصرف‌کننده به قیمت کالا به‌شدت بالا می‌رود. از آنجاکه کالای قاچاق (به دلیل نپرداختن عوارض دولتی) ارزان‌تر از کالای تولید داخل است، جامعه بیکار و کم‌درآمد ناخودآگاه تقاضای خود را به سمت کالای قاچاق سوق می‌دهد و بازار آن را پررونق می‌کند.

۲-۴. حجم دولت و شدت مقررات

با مداخله گسترده دولت در اقتصاد، از میزان آزادی عمل افراد کاسته می‌شود و انگیزه آنها برای فعالیت در بخش رسمی را کاهش می‌دهد؛ از این‌رو افراد ترجیح می‌دهند که در بخش زیرزمینی فعالیت داشته باشند. فشار قوانین مانند قوانین بازار کار، محدودیت ساعت کار، حداقل دستمزد، حداقل سن، هزینه‌های بیمه، موانع تجاری و تعرفه‌های بالا، استانداردهای محیط کار و محدودیت‌های کار خارجی‌ان و موقعیت بحران‌های اقتصادی، از جمله عواملی هستند که وابسته به سیاست‌های دولت است. همچنین وجود زمان‌های طولانی دریافت مجوزهای قانونی، تولیدکنندگان زیادی را به سمت تولید بدون مجوز یعنی تولید در بخش زیرزمینی سوق می‌دهد.^۱

۲-۵. اختلاف نرخ ارز رسمی و غیررسمی

اختلاف میان نرخ ارز رسمی و غیررسمی پدیده بازار سیاه ارز را در پی دارد؛ زیرا افراد به دنبال این هستند که با فروش ارز در بازار غیررسمی به سودهای بالاتری دست یابند. تفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه به عنوان یک مالیات غیرمستقیم بر صادرات تلقی می‌شود و در افراد برای تجارت غیر قانونی و قاچاق کالا، انگیزه ایجاد می‌کند.^۲

۲-۶. تفاوت قیمت و سودآوری بالای قاچاق کالا

سودآوری بالای کالای قاچاق در مقابل ریسک پایین آن یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به قاچاق کالا است. این سود ناشی از تفاوت قیمت‌ها در بازار داخل با کشورهای همجوار است. سودهای حاصل از صادرات غیررسمی برخی کالاهای یارانه‌ای مانند فراورده‌های نفتی، دارو، شوینده‌ها، سموم دفع آفات نباتی، کود شیمیایی، نان، آرد، گندم و دیگر کالاهای اساسی به قدری انگیزه در افراد ایجاد کرده است که با وجود تعیین جرایم سنگین، اقدام به قاچاق کالا می‌کنند.^۳

۲-۷. ضعف ساختار تولید داخلی

اگر تولید کشوری از مشکلات متعدد متأثر باشد؛ به طوری که نتواند همگام با نیازهای داخلی و

۱. مهدیه رضاقلی‌زاده و سحر حیدرزاده، «قاچاق کالا و اشتغال در ایران»، ص ۱۵۷.

۲. وحید تقی‌نژاد عمران و معصومه نیک‌پور، «اقتصاد زیرزمینی و علت‌های آن: مطالعه موردی ایران»، ص ۵۷.

۳. محدثه رئیسی، «بررسی جامع بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر قاچاق کالا»، ص ۵۴.

تحولات بین‌المللی رشد یابد، زمینه قاچاق کالا در آن فراهم می‌شود. با توجه به هزینه‌های بالای تولید در ایران (تأمین نقدینگی، ممکن نبودن مبادلات ارزی و مالی، بدهی‌های معوق واحدهای تولیدی به نظام بانکی، تغییر پیوسته نرخ ارز، افزایش زیاد قیمت مواد اولیه، قوانین و مقررات ضدونقیض و ...) و دیگر محدودیت‌ها، تولیدات داخلی امکان رقابت با محصولات خارجی را ندارند. این وضعیت موجب شکل‌گیری بازار انحصاری برای کالای بی‌کیفیت داخلی و افزایش قیمت آن می‌شود. از سوی دیگر، سیاست ممنوع‌بودن واردات، نشانی غلط به بخش‌های مختلف تجارت و تولید می‌دهد و واردکننده رسمی را به سمت تجارت غیررسمی پیش می‌برد؛ برای مثال در بسیاری از کالاهای قاچاق (لوازم الکترونیکی، دوربین عکاسی و فیلمبرداری و ...) که در داخل کشور تولید نمی‌شوند، به دلیل وجود بازار مصرف برای این کالاها و صادرنشدن مجوز واردات، زمینه قاچاق این کالاها فراهم می‌شود.^۱

۲-۸. نبود امکانات معیشتی در مناطق مرزی

محرومیت مرزنشینان و دسترسی آسان به کالای ارزان قاچاق، این مناطق را به کانون ورود کالاهای غیررسمی تبدیل کرده است و عرضه کالای داخلی را محدود می‌کند. همچنین نبود امکانات معیشتی از اشتغال واقعی می‌کاهد و ممکن است افراد به دنبال فرصت‌های درآمدزایی غیرقانونی مانند قاچاق کالا باشند.^۲

۲-۹. تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی (میل به تمایز)

رواج فرهنگ تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی، نیاز کاذبی برای خرید کالاهای لوکس و برند ایجاد کرده است. از آنجاکه دولت‌ها معمولاً برای کالاهای لوکس تعرفه‌های سنگین وضع کرده یا واردات آنها را ممنوع می‌کنند، فرهنگ مصرف‌گرایی راه خود را از مسیر غیرقانونی باز می‌کند و قاچاقچیان تنها تأمین‌کنندگان این «نیاز اجتماعی لوکس» می‌شوند.

۲-۱۰. فرهنگ خارجی‌پسند و بی‌اعتماد به تولید داخلی

در بسیاری از لایه‌های جامعه، این باور فرهنگی ریشه دوانده است که کالای خارجی لزوماً باکیفیت‌تر از کالای ایرانی است. این ذهنیت سبب می‌شود حتی زمانی که کالای داخلی با کیفیت مشابه وجود دارد، مصرف‌کننده همچنان به دنبال برند خارجی باشد. وقتی واردات

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵.

رسمی این کالاها محدود باشد، این عطش فرهنگی بازار را به سمت کالاهای قاچاق (که برندهای خارجی را عرضه می‌کنند) سوق می‌دهد.

۳. مکانیسم‌های اثرگذاری مبارزه با قاچاق بر مصرف کالای ایرانی

۳-۱. اصلاح قیمت‌های نسبی

مبارزه مؤثر با قاچاق سبب واردشدن کالای خارجی تنها از مبادی رسمی شود. پرداخت تعرفه‌های گمرکی قیمت تمام‌شده کالای خارجی را افزایش می‌دهد؛ در نتیجه کالای ایرانی که پیش از این به دلیل قیمت بالاتر (در برابر کالای قاچاق) از سبد مصرف‌کننده حذف شده بود، به گزینه‌ای مقرون به صرفه تبدیل می‌شود. این تغییر قیمت نسبی، اولین انگیزه برای تغییر رفتار مصرف‌کننده است.

۳-۲. حفظ منابع ارزی و ثبات هزینه تولید

قاچاق کالا نیاز به تأمین ارز در بازار آزاد دارد که موجب ایجاد تقاضای کاذب و افزایش نرخ ارز می‌شود. افزایش نرخ ارز، هزینه واردات مواد اولیه برای تولیدکنندگان ایرانی را بالا می‌برد و به تبع آن، قیمت تمام‌شده کالای ایرانی را افزایش می‌دهد. با این حال مبارزه با قاچاق ارز و کالا می‌تواند تقاضای سوداگرانه ارز را کاهش دهد و نرخ ارز را تثبیت کند که این امر به تولیدکنندگان امکان می‌دهد با هزینه کمتری تولید کنند. قیمت پایین‌تر تولید به معنای قیمت پایین‌تر برای مصرف‌کننده خواهد بود؛ در نتیجه تقاضا برای کالای ایرانی افزایش می‌یابد.

۳-۳. ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذار ایرانی زمانی که می‌بیند بازار داخلی را کالاهای قاچاق اشباع کرده‌اند، انگیزه‌ای برای توسعه خط تولید ندارد. بنابراین با حذف قاچاق، سهم بازار برای تولیدکننده داخلی آزاد می‌شود. این افزایش تقاضا به تولیدکننده اجازه می‌دهد تیراژ تولید را بالا ببرد. هرچه تیراژ بالاتر برود، هزینه تمام‌شده هر واحد کالا کاهش می‌یابد. این چرخه مثبت مستقیماً ناشی از امنیت بازاری است که مبارزه با قاچاق ایجاد کرده است.

۳-۴. جلوگیری از تغییر ذائقه فرهنگی

کالاهای قاچاق (به ویژه در حوزه پوشاک و لوازم آرایشی) اغلب مروج فرهنگ و سبک زندگی غربی هستند. وفور کالای قاچاق سبب تغییر ذائقه مصرف‌کننده می‌شود؛ به طوری که حتی اگر کالای ایرانی باکیفیت هم باشد، مصرف‌کننده آن را نمی‌پسندد. محدود کردن قاچاق فرصتی

ایجاد می‌کند تا طراحان و تولیدکنندگان داخلی، محصولات متناسب با فرهنگ بومی ارائه دهند و ذائقه بازار را مجدد به سمت تولیدات داخلی هدایت کنند.

۴. روش‌های تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی

تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی مستلزم اتخاذ رویکردهای جامع و هدفمند است که می‌تواند به تحول در الگوهای خرید و افزایش حمایت از تولیدات داخلی منجر شود. برخی از این روش‌ها به شرح زیر است:

۴-۱. آگاهی‌بخشی و آموزش

افزایش آگاهی مردم از مزایای خرید کالای ایرانی یکی از ارکان کلیدی در تقویت فرهنگ مصرف داخلی است. این آگاهی می‌تواند در برگیرنده اطلاعاتی درباره کیفیت محصولات، پشتیبانی از تولید ملی و تأثیر مثبت بر اقتصاد کشور باشد. برگزاری سمینارها، کارگاه‌های آموزشی و تولید محتوای رسانه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری تصورات مثبت در ذهن مصرف‌کنندگان کمک کند.

۴-۲. تشویق به مصرف کالاهای ایرانی

ایجاد انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی برای خرید محصولات داخلی از طریق برنامه‌های تبلیغاتی و کمپین‌های حمایت از کالای ایرانی می‌تواند تأثیر بسزایی در تغییر الگوهای مصرف داشته باشد. این اقدامات باید به گونه‌ای طراحی شوند که مزایای خرید کالاهای ایرانی به روشنی برای مصرف‌کنندگان نمایان شود و حس ملی‌گرایی و مسئولیت اجتماعی را تقویت کند.

۴-۳. کیفیت و نوآوری

بهبود کیفیت کالاهای تولید داخلی و نوآوری در طراحی و تولید از جمله عوامل کلیدی است که می‌تواند اعتماد مصرف‌کنندگان را جلب کند. تولیدکنندگان باید به ارتقای استانداردهای کیفیت و استفاده از فناوری‌های جدید توجه داشته باشند تا محصولاتشان توانایی رقابت با نمونه‌های خارجی را داشته باشد.

۴-۴. حمایت دولت

حمایت‌های دولتی از تولیدکنندگان از جمله ارائه مشوق‌ها و تسهیلات مالی، می‌تواند به ارتقای کیفیت و کاهش قیمت محصولات داخلی کمک کند. دولت می‌تواند با اعمال سیاست‌های

مالیاتی مناسب، تسهیل فرایندهای تولید و توزیع و ایجاد زیرساخت‌های لازم، محیطی مساعد برای تولیدکنندگان فراهم آورد.

۴-۵. تجربه مصرف‌کننده

ترویج تجربه مثبت مصرف‌کنندگان از کالاهای ایرانی از طریق نظرسنجی‌ها و بررسی‌های مستقل که نهادها یا افراد غیروابسته به تولیدکنندگان و برندهای خاص انجام می‌دهند، می‌تواند به افزایش اعتماد به برندهای داخلی کمک کند. این بررسی‌ها شامل نظرسنجی‌ها، مطالعات بازار و تحلیل‌های کارشناسی هستند و هدف آنها ارائه دیدگاهی بی‌طرفانه و معتبر درباره کیفیت و عملکرد کالاهای ایرانی است. همچنین ایجاد بسترهایی برای بازخورد مصرف‌کنندگان و به اشتراک‌گذاری تجربیات مثبت می‌تواند به تقویت تصویر مثبت از کالاهای ایرانی در ذهن جامعه کمک کند.

کتاب‌نامه

۱. تقی‌نژاد عمران، وحید و معصومه نیک‌پور، «اقتصاد زیرزمینی و علت‌های آن: مطالعه موردی ایران»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ش ۸، ۱۳۹۲ ش.
۲. حبیبی، محمد و علیرضا کاظمی، «بررسی پدیده قاچاق کالا و ارز ۱. شیوه‌های وقوع قاچاق و آثار آن»، ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۹، ۱۴۰۰ ش.
۳. رضاقلی‌زاده، مهدیه و سحر حیدرزاده، «قاچاق کالا و اشتغال در ایران»، پژوهش‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی، ش ۲، ۱۳۹۹ ش.
۴. رئیس، محدثه، «بررسی جامع بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر قاچاق کالا»، ماهنامه علمی امنیت اقتصادی، س ۱۱، ش ۶، پیاپی ۱۱۳، ۱۴۰۲ ش.
۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۶. گلدوزیان، حسین و محمدحسان ابراهیمی زرنندی، «نگاه تحلیلی به ممنوعیت عرضه کالای قاچاق و پیامدهای معارض آن با حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی»، بررسی‌های حقوقی، ش ۴، ۱۳۹۱ ش.
۷. ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، آمار و اطلاعات؛ در:

معراج پیامبر اعظم ﷺ

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی فرشاد یزدی *

اشاره

یکی از رخدادهای صدر اسلام، معراج رسول خدا ﷺ است. اگرچه درباره زمان وقوع معراج اختلاف است، بعضی از مورخان اسلامی معتقدند این رخداد شب بیست و هفتم ماه رجب سال دهم بعثت رخ داده است؛ گروهی نیز قائل اند شب هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوازدهم بعثت و عده ای هم در اوایل بعثت ذکر کرده اند؛ با این وجود بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معتبر، وقوع آن قطعی است. کسانی که قرآن را قبول دارند، هیچ جای شبهه ای برای آنها نمی ماند که این حادثه فرهنگی، تربیتی، اخلاقی به یقین در خارج واقع شده است. در این نوشتار به اهمیت معراج در قرآن و روایات و... اشاره می شود.

معراج در قرآن و روایات

درباره اهمیت معراج و اهمیت اعتقاد به آن، آیات و روایات مهمی در آموزه های دینی وارد شده است. در قرآن کریم درباره حادثه مهم معراج می خوانیم: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱ پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چراکه او شنوا و بیناست».

همچنین آیتی از سوره مبارکه «نجم» به مسئله معراج اشاره دارد: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ

* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى: ^۱ سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ ءَايَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى: ^۲ چشم او [پیامبر] هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد [آنچه دید واقعیت بود]. او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید».

روایات بسیاری نیز در زمینه معراج نقل شده است که بسیاری از عالمان اسلام، تواتر یا شهرت آن را تصدیق کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَكْثَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجُ وَالْمَسْأَلَةُ فِي الْقَبْرِ، وَالشَّفَاعَةُ: ^۳ هر کسی این سه چیز را انکار کند، شیعه ما نیست: معراج و سؤال قبر و شفاعت». همچنین از وجود مقدس امام رضا علیه السلام نقل شده است: «مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ ... وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ وَالْمَسْأَلَةِ فِي الْقَبْرِ وَالْحَوْضِ وَالشَّفَاعَةِ وَ خَلَقِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَ الصِّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ وَ التَّبْعِ وَ النَّشُورِ وَ الْجَزَاءِ وَ الْحِسَابِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَ هُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».^۴

افزون بر آیات و روایات، در فرازهایی از دعاها از جمله دعای شریف «ندبه» هم به این حادثه بسیار مهم اشاره شده است: «وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ، وَ عَرَّجْتَ بِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ: ^۵ و بُرَاق را برایش به کار گرفتی و آن شخصیت بزرگ را به آسمان بالا بردی و دانش آنچه بوده و خواهد بود تا سپری شدن آفرینش را به او سپردی».

معجزه معراج

در رابطه با معراج، این حادثه بی‌بدیل و واقعاً اخلاقی و تربیتی و اعتقادی باید به نکاتی اشاره کرد؛ از جمله اینکه این موضوع به صورت اعجاز و خارق عادت و خارج از مسائل دنیایی و مادی واقع شده است. مگر می‌شود شخصی از مسجدالحرام مکه حرکت کند و به مسجدالاقصی اولین قبله‌گاه مسلمان‌ها و از آنجا به آسمان‌ها برود و آنچه که باید ببیند را ببیند و هنوز شب تمام نشده است، به مکه و مسجدالحرام و نقطه شروع برگردد. مگر چنین چیزی به جز با اعجاز امکان‌پذیر است؟

۱. نجم: ۸-۹.

۲. نجم: ۱۷-۱۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴، ح ۴۴.

۴. همان، ص ۳۱۲.

۵. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

سفر رسمی معراج که در یک شب و مدت کوتاهی انجام گرفت، دست‌کم با توجه شرایط آن زمان از طرق عادی به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نبود و جنبه‌ای اعجاز‌آمیز و کاملاً خارق عادت داشت. فاصله میان مسجدالحرام و بیت‌المقدس که بیش از صد فرسخ است و در شرایط آن زمان می‌بایست روزها و هفته‌ها به طول انجامد، تنها در یک شب رخ داد. آری، چیزی که خدا اراده کرده است همان است: «كُنْ فَيَكُونُ».

* نود هزار کودک را سر بردند تا موسی دنیا نیاید؛ ولی خدا اراده کرده است که در کنار کاخ او نطفه موسی بسته شود؛ همین‌طور هم شد و موسی در خانه فرعون رشد می‌کند و در نهایت علیه او به مبارزه برمی‌خیزد.

* مگر می‌شود دختری که خانه شوهر نرفته است، فرزنددار شود؟ بله، وقتی خدا بخواهد، همان می‌شود: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ ۖ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ [مریم] گفت: پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که انسانی با من تماس نگرفته است؟! فرمود خداوند، این‌گونه هرچه را بخواهد می‌آفریند. هنگامی که چیزی را مقرر دارد [و فرمان هستی آن را صادر کند]، فقط به آن می‌گوید: "موجود باش!" آن نیز به‌سرعت موجود می‌شود.

* وقتی به زکریا بشارت تولد یحیی را در محراب عبادت می‌دهند، عرض می‌کند: «قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ ۖ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»^۲ او [زکریا] عرض کرد: پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده و همسرم نازاست؟! فرمود: بدین‌گونه خداوند هر کاری را بخواهد، انجام می‌دهد.

در این آیه می‌فرماید: «چیزی که اراده خدا بر آن تعلق بگیرد، اگر تمام دنیا بر آن و در مقابل آن بایستند، قادر به تغییر نیستند».

* همهٔ نمرودیان با آوردن هیزم در بیابان و آتش‌زدن، تصور نمی‌کردند که خاکستر ابراهیم هم باقی بماند. با فشار کلید منجنیق و پرت‌شدن حضرت ابراهیم در وسط آتش و ساعت‌ها گذشتن و فروکش کردن شعله‌های آتش، دیدند ابراهیم مثل دستهٔ گل وسط آن آتش‌ها نشسته است. خداوند به آتش‌ها خطاب می‌کند: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»^۳

۱. آل عمران: ۴۷.

۲. آل عمران: ۴۰.

۳. انبیاء: ۶۹.

[سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما] گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش». همه نمرودی‌ان از زنده‌بودن ابراهیم تعجب کردند؛ درحالی‌که هیچ تعجب ندارد؛ چون اراده خداست و اعجاز تحقق یافته است.

فلسفه معراج

پرسشی که برای همگان مطرح می‌شود این است که فلسفه بردن پیامبر به آسمان‌ها چه بوده است؟ مگر اوضاع و احوال را جبرئیل با وحی بر پیامبر نازل نکرده بود؟ در پاسخ باید گفت سیر شبانه به این دلیل بود که خدا بخشی از آیات عظمت خود را به پیامبر نشان دهد: «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا». این سیر در آسمان‌ها انجام گرفت تا روح پر عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو مشاهده آیات ربوبی عظمت بیشتری پیدا کند و آمادگی فزون‌تری برای هدایت انسان‌ها بیابد. پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه عظمت خدا را شناخته بود و از عظمت آفرینش او نیز آگاهی داشت، اما به قول معروف «شنیدن کی بود مانند دیدن؟» و چه زیبا نشانش دادند و چه زیبا مشاهده کرد درجات بهشت و درکات جهنم را.

چگونگی معراج

معراج آیا روحانی بود یا پیامبر با جسم خود به معراج سفر کرده است؟ آیات سوره «نجم» مانند «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»^۱ چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد [آنچه دید واقعیت بود]. او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید» و آیاتی از این قبیل، نشان می‌دهند که این حادثه با جسم ظاهری و در بیداری اتفاق افتاده است.

فقیه و مفسر بزرگ شیخ طوسی ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «عالم‌ان شیعه معتقدند خداوند در همان شبی که پیامبرش را از مکه به بیت المقدس برد، او را به سوی آسمان‌ها عروج داد و آیات عظمت خود را در آسمان‌ها به او ارائه فرمود و این در بیداری بود نه در خواب».^۲ مفسر بزرگوار و عالی‌قدر مرحوم طبرسی نیز ذیل این آیات می‌نویسد: «مشهور در اخبار ما این است که خداوند پیامبر را با همین جسم در حال بیداری و حیات به آسمان‌ها برد و بیشتر

۱. نجم: ۱۷-۱۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۸، ذیل آیه ۱۷ نجم.

مفسران نیز بر همین عقیده‌اند».^۱

فخر رازی نیز ذیل این آیه می‌گوید: «از نظر حدیث، احادیث معراج از روایات مشهوره است که در کتب صحاح اهل سنت نقل شده و مفاد آنها این است که سیره پیامبر روحی و جسمی از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمان‌هاست. مشهور میان دانشمندان اسلام اعم از شیعه و سنی این است که این امر در بیداری صورت گرفته و ظاهر "سبحان الذی اسری بعبده"، واژه عبد نیز وقوع این امر را در بیداری گواه می‌دهد».^۲

محدث شهیر علامه مجلسی در بحار الانوار آورده است: سیر پیامبر اسلام ﷺ از مسجد الحرام به بیت المقدس و از آنجا به آسمان‌ها از جمله مطالبی بود که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد و انکار امثال این مسائل یا تأویل و توجیه آن به معراج روحانی یا در حال خواب دیدن و در حال خواب پیامبر، اینها همه ناشی از عدم اطلاع از اخبار ائمه هدی یا ضعف یقین است». سپس می‌افزاید: «اگر بخواهیم اخبار را که در این باره رسیده است، جمع‌آوری کنیم، کتاب بزرگی خواهد شد».^۳

مواجهه پیامبر ﷺ با رویدادهای گوناگون

پیامبر اکرم ﷺ در سفر معراج با اموری مواجه شدند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف) قصری در بهشت

«لَمَّا أُسْرِى بى إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتٍ أَحْمَرَ يَرى بَاطِنُهُ مِنْ ظَاهِرِهِ لُضْيَائِهِ وَنُورِهِ وَفِيهِ قُتُبَانِ مِنْ دُرٍّ وَزَبَرْجَدٍ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِئِيلُ! لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ قَالَ: هُوَ لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَآدَمَ الصَّيَّامَ وَاطْعَمَ الطَّعَامَ وَتَهَجَّدَ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: [در شب معراج] که مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم در آن قصری دیدم از یاقوت سرخ که از روشنی و نورانیت از بیرون داخلش پیدا بود و در آن قصر دو گنبد از دُر و زبرجد وجود داشت. به جبرئیل گفتم این قصر برای کیست؟ جبرئیل گفت: برای کسی که سخن نیکو بگوید و پیوسته روزه بگیرد و اطعام کند و شب را به عبادت و نماز بگذراند، در حالی که مردم در خوابند. [سپس پیامبر در

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ذیل آیه ۱۷ نجم.

۲. محمد بن عمر فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹، ذیل آیه ۱۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ قدیم، ج ۶، ص ۳۶۸.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱، ح ۵.

تفسیر این جملات فرمودند: [کلام طیب، گفتن سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر است، دوام روزه هم روزه تمام ماه رمضان است و اطعام، طلب روزی برای زن و فرزند است تا محتاج دیگران نباشند و تهجد در شب، آن که نخوابد تا نماز عشا را بخواند].

ب) اشتیاق ملائکه عرش الهی به زیارت وجه علی علیه السلام

ابن عباس می گوید شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود:

لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ مَا مَرَرْتُ بِمَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا سَأَلُونِي عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ اسْمَ عَلِيٍّ أَشْهَرُ فِي السَّمَاءِ مِنْ اسْمِي فَلَمَّا بَلَغْتُ السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ فَتَنَظَّرْتُ إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ علیه السلام فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَا فَعَلَ عَلِيٌّ قُلْتُ يَا حَبِيبِي وَمِنْ أَيْنَ تَعْرِفُ عَلِيًّا؟ قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى خَلْقًا إِلَّا وَأَنَا أَقْبِضُ رُوحَهُ بِيَدِي مَا خَلَا أَنْتَ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقْبِضُ أَرْوَاحَكُمْ بِقُدْرَتِهِ فَلَمَّا صِرْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ تَنَظَّرْتُ إِذَا أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَاقِفٌ تَحْتَ عَرْشِ رَبِّي فَقُلْتُ يَا عَلِيُّ سَبَقْتَنِي فَقَالَ لِي جِبْرِيلُ يَا مُحَمَّدُ مِنَ الَّذِي تُكَلِّمُهُ قُلْتُ هَذَا أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ لَيْسَ هَذَا عَلِيًّا بِنَفْسِهِ وَلَكِنَّهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَتَنَحَّنُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ كُلُّهَا اسْتَفْتَنَا إِلَى وَجْهِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام زُرْنَا هَذَا الْمَلَكَ لِكِرَامَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لِشَيْعَتِهِ^۱

چون که مرا به آسمان ها سیر شبانه دادند، به هیچ ملکی از ملائکه برخورد نکردم، مگر اینکه از من درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسیدند تا جایی که من گمان کردم اسم علی علیه السلام از اسم من مشهورتر است. پس آن گاه که به آسمان چهارم رسیدم، ملک الموت را دیدم که به من گفت: ای محمد، هیچ خلقی از خدا نیست مگر اینکه قبض روحش به دست من می باشد، به جز تو و علی؛ چون خداوند متعال شما را قبض روح خواهد کرد. پس چون به زیر عرش الهی رسیدم، علی را دیدم که در زیر عرش الهی ایستاده بود. گفتم: ای علی از من سبقت گرفتی؟ جبرئیل به من گفت: ای محمد، کیست آن کسی که با او این چنین صحبت می کنی؟ گفتم: این برادرم علی بن

۱. محمد بن احمد ابن شاذان قمی، مائنه منقبة من مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و الأئمة من ولده علیه السلام معروف به فضائل ابن شاذان، ص ۳۳.

ابی طالب رضی الله عنه است. جبرئیل گفت: ای محمد، این علی نیست، بلکه ملکی از ملائکه خداوند متعال است که خداوند متعال آن را به صورت علی رضی الله عنه خلق کرده است. پس ما ملائکه مقرب درگاه الهی هر گاه مشتاق دیدار حضرت علی رضی الله عنه می شویم، این ملک را زیارت می کنیم؛ برای بزرگی و کرامتی است که علی رضی الله عنه در پیشگاه خداوند دارد».

ج) اهمیت حجاب

علی بن عبدالله رضی الله عنه از عبدالعظیم حسنی از امام جواد رضی الله عنه روایت می کند که فرمود: پدرم به واسطه آبای گرامی اش از امیرمؤمنان رضی الله عنه نقل کرد که فرمود: «دَخَلْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا، فَقُلْتُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الَّذِي أَبْكَاكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَيْلَةٌ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ...»^۱ من و فاطمه بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شدیم؛ دیدم آن حضرت سخت می گرید. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای علی، شبی که به آسمان برده شدم، زنانی از امت خود را در عذابی سخت دیدم. رسول خدا در ادامه فرمود: زنی را دیدم که به موهایش آویزان شده بود و مغز سرش می جوشید، و پس فاطمه رضی الله عنها به پدرش عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیدگانم، به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شدند؟ رسول خدا فرمود: ای دختر عزیزم، اما آن زنی که به موی سرش معلق در آتش بود، فردی بود که موی سر خود را از نامحرمان نمی پوشانید و ...».

معراج و مقام عبودیت

عبودیت و بنده حق بودن، راهگشای عروج به آسمانها و رسیدن به مقام قاب قوسین او ادنی است؛ جایی که جبرئیل هم نتوانست پیامبر را همراهی کند و گفت «لَوْ دَنَوْتُ أَنَّمَلَكَةً لَأُخْتَرَفْتُ»^۲ اگر از اینجا به بعد من به اندازه یک بند انگشت نزدیک تر شوم، آتش می گیرم». در آیه نخستین «اسراء» خداوند متعال می فرماید «سَبِّحَانَ اللَّهَ اسْرَى بَعْبِدَهُ» و نمی گوید رسولش را یا نبیش را، بلکه فرمود «عبدی»؛ یعنی انسان اگر بخواهد بالا بیاید و عروج بیابد، باید در مسیر بندگی خدا حرکت کند. مراد از «عبدی» تنها عبادت نیست؛ چون آن مقدمه است برای عبودیت. شیطان شش هزار سال عبادت کرد؛ ولی عبد نشد و به واسطه گناه کبر و غرور از درگاه الهی رانده و رجیم

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۵۱، ح ۶۲.

۲. همان، ص ۳۸۲؛ نجم الدین رازی، مرصاد العباد، ص ۱۲۰ و ۱۲۱، ۱۸۴، ۳۷۸، ۳۸۱.

شد.

ما اگر بخواهیم در دنیا و هم در آخرت آقا باشیم، در جوار معصومان جایی داشته باشیم، در این دنیا که متجر اولیای خداست، باید تلاش کنیم تا با عبادت و مراقبت و توجه به حلال و حرام و انجام واجبات و ترک محرمات به مقام عبودیت برسیم که بالاتر از آن دیگر مقامی نیست.

در آخرین آیه سوره «فجر» می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي: تو ای روح آرام‌یافته، به سوی پروردگار بازگرد، درحالی که هم تواز او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ پس در سلك بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو». «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» همان مقام عبد و عبودیت است.

نمره قبولی در این دنیا، عبدشدن است. بزرگان، عالمان و اولیای خدا اگر به مقام‌های بالا و بالا رسیدند، بر اثر بندگی و عبودیت در این دنیا بوده است. ما را در این دنیا آورده‌اند تا با عمل به سیره ائمه ارزش پیدا کنیم، نه اینکه به هر قیمتی زندگی کنیم؛ چون بعضی خیال می‌کنند آمدنشان در این دنیا این است که باید به هر قیمتی زندگی کنند؛ درحالی که باید با الگوگرفتن از ذوات مقدسه معصومان عليه‌السلام، عبد شویم که از همه اینها ارزشش بالاتر است.

داستان شیخ بافقی

در کتابی که به زندگی مرحوم حاج محمدتقی بافقی، تبعیدی رضاشاه ملعون به شهر ری اختصاص دارد، آمده است:

«ایشان پنج‌سالی که در شهر ری تبعید بودند، شب‌های جمعه ساعت دوازده شب می‌آمدند در صحن بزرگ امامزاده عبدالعظیم حسنی و دعای کمیل می‌خواندند. تاجری آمده بود شهر ری تا معاملاتی را انجام دهد، سری به حرم زد، دید جمعیت فراوانی نشسته است. پرسید چه خبر است؟ گفتند شیخ پیرمردی که تبعیدی رضاشاه است، در اینجا ساعت دوازده دعای کمیل می‌خواند.

تاجر با خودش گفت این شیخ برای خودش دکان باز کرده است. تاجر رفت و کارهای باقی‌مانده را انجام داد و برگشت و در صحن حرم نشست، ناگهان اعلام کردند که شیخ بافقی آمد. شیخ آمد و بالای منبر رفت و شروع کرد به خواندن دعا، از همان فرازهای اول دعا، گریه‌های مردم شروع شد. چند نفر غش کردند و آخر کار دور آن پیرمرد را گرفتند. هجوم آوردند برای دست‌بوسی. این تاجر می‌گوید من هم با مشکلات خودم را به ایشان رساندم، به محض اینکه دست در دست شیخ بافقی گذاشتم، سرشان را بلند کردند و فرمودند ما از کسانی نیستیم

که دکان باز کرده باشیم»^۱.

این همان نتیجه مراقبت و توجه به حلال و دوری از حرام و در یک جمله عبدشدن است. به بیان دیگر، نتیجه عبودیت و در مسیر بندگی خدا قرارگرفتن است؛ چراکه هر کسی بنده شود، خدا دریچه‌ها را به روی او باز می‌کند.

امیدوارم هم داستان معراج را بخوانیم و هم توجه کنیم و هم هدف آن را در زندگی خود پیاده نماییم که آن بندگی خوب خداست و به مقامات عالی هم در دنیا و هم در آخرت برسیم.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة من ولده عليه السلام، قم: انصاریان، ۱۴۱۳ ق.
۲. رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، [بی‌تا].
۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: مکرر، [بی‌تا].
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.
۶. موسوی گرمارودی، سیدعلی، شرح زندگانی حاج شیخ محمدتقی بافقی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸ ش

۱. سیدعلی موسوی گرمارودی، شرح زندگانی حاج شیخ محمدتقی بافقی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از زبان خدای متعال

حجت الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آیتی *

اشاره

وجود مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، زیستی متفاوت با عهد جاهلیت داشت؛ به گونه‌ای که ایشان به صداقت، امانت، وفای به عهد و توجه به فقیران و بردگان شهرت یافته بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان به ناهنجاری‌هایی که در آن جامعه رواج داشت، هرگز آلوده نشد و فرمود: «أَدْبَنِي رَبِّي أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۱ چهل سال من تحت نظارت خدا بودم». تا اینکه خدای متعال ایشان را به رسالت مبعوث کرد. خداوند با نزول قرآن با پیامبر رحمت سخن گفت و کتاب هدایت و زندگی را تا قیامت فرستاد. از آنجاکه حبیبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله برترین مخلوقش در تمام عالم بود، ایشان را با صفات و ویژگی‌های متعدد به مردم معرفی کرد. سال ۱۴۴۷ قمری را سازمان کنفرانس اسلامی به میمنت هزاروپانصدمین سال تولد حضرت، سال پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نامیده است؛ از این رو فرصت مغتنمی است که نه تنها خود ما، بلکه عموم افراد جامعه با این وجود مبارک و بی نظیر در طول تاریخ خلقت بیشتر آشنا شویم.

هفت ویژگی رسول رحمت صلی الله علیه و آله

بهترین راه شناخت صحیح شخصیت و سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قرآن کریم است که خدای متعال با ده‌ها ویژگی رسولش را در کلامش می‌ستاید و معرفی می‌کند. در این نوشتار کوشیده‌ام هفت ویژگی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر رحمت را در حد این نوشتار اشاره و تبیین کنم.

* دانش‌آموخته دکتری قرآن و مدیریت.

۱. ر.ک: حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۰.

۱. بعثت پیامبر خاتم^{سَلَّمَ}، نعمتی عظیم

وجود حضرت محمد^{سَلَّمَ} نعمتی بزرگ است؛ همچنین بهره‌مندی امت اسلام از وجود آن حضرت به برکت بعثت ایشان، متی بزرگ‌تر که این منت بر امت‌های پیشین نهاده نشده است. خدای متعال در قرآن به مسئله نعمت بعثت پیامبر اعظم^{سَلَّمَ} اشاره می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۱ همانا خدا بر مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی فرمود، آن‌گاه که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت». کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری^۲

افزون بر اینکه بر اساس روایات فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده است، پیامبران الهی^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} و پیروانشان آرزو می‌کردند که از امت محمد^{سَلَّمَ} می‌بودند و از خدا می‌خواستند که آنان را از امت او قرار دهد.^۳ شاید با توجه به همین مطلب بود که پیامبر خدا^{سَلَّمَ} فرمودند: «هرکسی صبح کند و چهار چیز را یاد نکند، از زوال آن نعمت بر او می‌ترسم... دوم آنکه بگوید: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ؛ ستایش مخصوص خدایی است که مرا از امت محمد^{سَلَّمَ} قرار داد».^۴ امت احمد از میان امم
اولیایی کز امت اویند
پیر و شرع و سنت اویند^۵
نکته: بی‌شک تمام عالمان مدیون پیامبر رحمت^{سَلَّمَ} هستند؛ اما ما به خود چه مقدار در
اداکردن این دین کوشیده‌ایم؟

۲. برتری پیامبر خاتم^{سَلَّمَ} بر دیگر پیامبران الهی^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ}

بی‌شک پیامبران الهی^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} از نظر مقام و فضیلت در یک رتبه نبودند؛ بر همین اساس از بین آنها پنج تن پیامبران اولوالعزم نامیده شدند. انبیای اولوالعزم نیز در یک رتبه نبودند و برترین آنها به اقرار خدای متعال و روایات، حضرت محمد^{سَلَّمَ} است.^۶

۱. آل عمران: ۱۶۴.

۲. مسعود ارجاسب (امیدی تهرانی).

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. قطب‌الدین راوندی، الدعوات للراوندی، ص ۸۱.

۵. جامی، هفت اورنگ، سلسله‌الذهب، اعتقادنامه.

۶. محمد بن علی ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}، ج ۲، ص ۲۷.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ: ۱ و هنگامی را یاد کن که از همه پیامبران پیمان گرفتیم، پیمانی در شأن آنها [که آیین الهی را ابلاغ کنند]، و نیز از تو و از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم».

تقدم نام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بر نام دیگر پیامبران و نام بردن از دیگر پیامبران صاحب شریعت به ترتیب زمان بعثت آنان، بیان کننده افضل بودن و برتری پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است. ۲ همچنین در برخی از روایات ذیل آیه ۱۷۲ سورة «اعراف»، علت افضل بودن پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، سبقت گرفتن آن حضرت بر دیگر انبیای الهی در اقرار به ربوبیت خدای یگانه دانسته شده است.

احمد محمود ابوالقاسم محمد عقل کل مخزن سرّ الهی رازدار هشت و چار
در حجاب کُنت کُنْزاً بود حق پنهان هنوز کاو خدا را بندگی کردی به قلب خاکسار
از گل آدم هنوز اندر میان نامی نبود کاو شمار نسل آدم کرد تا روز شمار
نار و جنت بود در بطن مشیت مخفی کاو گروهی را به جنت برد قومی را به نار ۳

صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا شَيْءٌ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ وَفُضِّلَتْ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرُهُمْ وَخَاتَمُهُمْ قَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ... وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ۴

یکی از قریش به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت شما به چه چیزی از پیامبران دیگر پیشی گرفتید و بر آنان برتری یافتید، درحالی که شما آخرین و خاتم آنهايي؟ حضرت فرمودند: زیرا من نخستین کسی بودم که به ربوبیت خدای جلیل اقرار کردم و آن گاه که خداوند از انبیا پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه قرار داد، نخستین کسی بودم که اجابت کردم، [و هنگامی که آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: چرا، تویی پروردگار ما]، پس من نخستین پیامبری بودم که بلی گفتم و در اقرار به پروردگاری خدای عزوجل از آنها سبقت گرفتم.

۱. احزاب: ۷.

۲. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۸.

۳. قآنی شیرازی.

۴. محمد بن علی ابن بابویه قمی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴.

بودم آن روز در این می‌کده از دُرْدکشان که نه از تاک، نشان بود و نه از تاک‌نشان^۱ نکته: امروزه که جهان غرب هجمه عظیمی برای مخدوش کردن چهره آفتاب به راه انداخته است، آیا ما برای معرفی هنرمندانه شخصیت و سیره صحیح رسول رحمت ﷺ به جهانیان تلاش کرده‌ایم؟

۳. خاتمیت و شخصیت جهانی رسول اعظم ﷺ

از جمله اوصاف و ویژگی‌هایی که تنها به پیامبر اکرم ﷺ اختصاص دارد و همه مفسران و اندیشمندان اسلامی نیز در رابطه با آن اتفاق نظر دارند، «خاتمیت» ایشان است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۲ محمد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است. مقصود از خاتمیت، هم تأخر و خاتمیت زمانی و هم خاتمیت رتبی در قوس صعود است. «خاتم» مهوری است که در پایان نوشته‌ها قرار می‌گیرد؛ خداوند هم با فرستادن انبیا برای جوامع بشری پیام می‌فرستد و پس از پایان گفتار و کلمات خود، سلسله نبوت ایشان را با فرستادن پیامبر اکرم ﷺ، ختم و صحیفه رسالت آنها را با وجود مبارک خاتم الانبیا مهور کرده است. پس هرگز جایی برای نبوت و رسالت دیگری نیست. به همین دلیل می‌فرماید رسول رحمت ﷺ زیور همه انبیا و خاتم آنهاست و سلسله نبوت با آن حضرت مهور شده است و پایان پذیرفته است.^۳

با اینکه این آیه برای اثبات این مطلب کافی است، اما دلیل خاتمیت پیامبر اعظم ﷺ منحصر به آن نیست، بلکه آیات و روایات دیگری به این موضوع اشاره دارند؛ از جمله: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ»^۴ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم. یا «أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ»^۵ این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم. وسعت مفهوم تعبیر «وَمَن بَلَغَ» رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام ﷺ را از یک‌سو و مسئله خاتمیت ایشان را از سوی دیگر نشان می‌دهد.

۱. جامی، فاتحه الشباب، غزلیات.

۲. احزاب: ۴۰.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن، ج ۸، ص ۲۳.

۴. سبأ: ۲۸.

۵. انعام: ۱۹.

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از زبان خدای متعال ■ ۲۹۹

نکته: بهترین شناخت و معرفت، شناخت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است؛ چرا کمتر از شخصیت و سیره پیامبر خوانده ایم و با مردم در میان گذاشته ایم؟

۴. اسوه‌ای نیکو در همه کارها

از دیگر ویژگی‌های ممتاز رسول رحمت صلی الله علیه و آله که در قرآن مجید از شخص دیگری این‌گونه تمجید و تعریف نشده است، الگو و اسوه‌بودن است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۱ به‌راستی که در گفتار و رفتار رسول خدا اقتدایی نیکو برای شما هست.

تعبیر «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» در قرآن کریم برای دو پیامبر الهی به کار رفته است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام. اسوه‌بودن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام به موردی خاص مقید می‌شود، اما درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقید نشده است؛ این مسئله بیان می‌کند که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله الگویی کامل به گونه‌ای فرا زمانی، فرامکانی و فراموضوعی برای همه بشرند. همچنین معرفی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جایگاه «الگو» و «أسوة نیکو» بدون هیچ قید و استثنایی، دلیل اعتبار و حجیت همه افعال آن حضرت در تمام حالات است که از صدر اسلام با عنوان «سنت» مورد استناد بوده است. در روایات نیز از اعمال عبادی و غیر عبادی پیامبر صلی الله علیه و آله با تعبیر «أسوه» یاد شده است. آیت‌الله مکارم در توضیح آیه می‌نویسد:

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان (میدان جنگ) که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانوزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود، کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد. او هم ناخداست، هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.

همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می‌گیرد، خندق می‌کند، با بیل جمع‌آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می‌برد. برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می‌کند و برای گرم کردن دل و جان آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌نماید. مرتباً آنان را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهد.

از توطئه منافقان برحذر می‌دارد و هوشیاری لازم را به آنها می‌دهد. از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی لحظه‌ای غافل نمی‌ماند و در عین حال از راه‌های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی‌نشیند. آری، او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان‌هاست.^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) که خود برترین دست‌پرورده رسول خداست، در لزوم الگوگرفتن از ایشان، پیروان پیامبر را محبوب‌ترین افراد نزد خدا می‌داند و می‌فرماید: «فَتَأْسَى بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ) فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ»^۲ پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلبلان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد. و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد».

نکته: جامعه بشری تشنه الگوست؛ چرا ما بهترین و کامل‌ترین الگورا با زبان روز به جهانیان معرفی نکنیم؟!

۵. سخت‌کوشی و تلاش طاقت‌فرسا در امر تبلیغ

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تبلیغ دین افزون آنکه از نظر روحی شکنجه شدند و مشرکان ایشان را ساحری دروغ‌گو^۳ و مجنون^۴ خطاب کردند، از نظر جسمی نیز مورد اذیت و آزار قرار گرفتند؛ برای نمونه شکمبه شتر بر سر مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) ریختند و دندان ایشان را شکستند و بدن نازنین آن حضرت را زخمی کردند. همچنین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دیگر مسلمانان را چند سال در شعب ابی طالب ناجوانمردانه محاصره کردند و انواع سختی‌ها را بر ایشان وارد آوردند. این آزار و شکنجه‌ها چنان بود که فرمودند: «مَا أُؤْذِي نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُؤْذِيْتُ»^۵ هیچ پیامبری اذیت نشد، آن‌چنان‌که من آزرده شدم».

در جنگ احد که دندان‌های میانی حضرت شکست و صورتش شکافته شد، چنان این حادثه بر یارانش سخت و گران آمد که گفتند: ای رسول خدا، کاش نفریشان می‌کردی. حضرت

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۲.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۳. ر.ک: ص: ۴.

۴. ر.ک: طور: ۲۹.

۵. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۳، ص ۲۴۷.

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت ﷺ از زبان خدای متعال ■ ۳۰۱

فرمود: من برای لعن و نفرین مبعوث نشده‌ام، بلکه برای دعوت به حق و مهربانی برانگیخته گشته‌ام. سپس حضرت در کمال ناباوری یارانش دست به آسمان بالا برد و فرمود: خدایا، قوم مرا هدایت فرما، چراکه آنان نادان‌اند.^۱

این گونه بود که پیامبر رحمت ﷺ با ایمان کامل به خدای متعال و رسالت خود، برای هدایت مردم سرازیرا نشناختند و همه وجودشان را وقف مردم کردند. آن حضرت به سبب عشق و سوز و تعهد در عمل به وظیفه بی تاب می شدند، تا جایی که در انجام دادن تکلیف، پاهای حضرت متورم و رنگ مبارکشان زرد شده بود.^۲ اینجا بود که خدای متعال خطاب به حضرتش فرمود: «طه * مَا أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى: ^۳ طاهایا * ای پیامبر، ما این قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا برای رساندن پیام آن به رنج افتی».

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سخت کوشی پیامبر خدای ﷺ در تبلیغ و دشمنی خویشانش با ایشان فرمودند: «تَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاصَّ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْرَةٍ وَتَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غَضَّةٍ وَقَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَذْتُونَ: ^۴ شهادت می دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده خداست که در راه خشنودی خدا در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرو رفت و جام مشکلات و ناگواری‌ها را سر کشید، و روزگاری خویشاوندانش به دورویی و دشمنی با وی پرداختند».

نکته: مقام معظم رهبری (دامت برکاته) فرمودند: «بزرگ‌ترین تبلیغ برای اسلام، شاید همین باشد که ما چهره پیامبر اسلام را برای بینندگان و جویندگان عالم روشن کنیم».^۵
چقدر به این مهم توجه و تلاش داشته‌ایم!

۶. رأفت و مهربانی بی نظیر

رسول رحمت ﷺ که از خود مردم و در بین مردم بود و درد مردم را چشیده بود، دلسوز آنها بود و در راه تبلیغ دین و برای هدایت آنها تلاش طاقت فرسا داشت. خدای متعال می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ: ^۶ ای

۱. عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۸۱.

۲. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳. طه: ۱-۲.

۴. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴.

۵. «بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در کنفرانس وحدت اسلامی»، ۱۳۶۸/۰۷/۲۴.

۶. توبه: ۱۲۸.

انسان‌ها، همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که رنج و زیانتان بر او دشوار است و سخت هواخواه شماست و با مؤمنان رئوف و بسیار مهربان است».

نکته جالب اینکه خداوند برای خود رحمتی عام و رحمتی خاص قرار داده است و این دو ویژگی را برای پیامبرش نیز بیان می‌دارد. خداوند می‌فرماید که من رحمتی عام دارم: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ و همین را برای پیامبرش نیز فرموده است: «مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲. همچنین خداوند رحمت ویژه‌اش را به مؤمنان اختصاص می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۳ و همین را درباره پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۴.

در بیان مهربانی و رأفت رسول خدا صلی الله علیه و آله همین بس که از لجاجت و ایمان‌نیایوردن مردم چنان غصه‌دار بودند که بیم آن بود از شدت اندوه جان بسپارند؛ ازین رو خدای سبحان آن حضرت را دل‌داری می‌داد: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۵ ای پیامبر، بیم آن هست که تو خود را از شدت اندوه بر اینکه مشرکان به قرآن ایمان نمی‌آورند، از میان ببری!».

امام خمینی (قدس سره) نیز در این باره فرمود: «در شدت شفقت و رأفت پیامبر بر همه عائله بشری بس است آیه شریفه سوره "شعرا" که فرماید: "لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ". سبحان الله، تأسف به حال کفار و جاحدین حق و علاقه‌مندی به سعادت بندگان خدا کار را چقدر به رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگ نموده که خدای تعالی او را تسلیت دهد و دل لطیف او را نگهداری کند که مبدا از شدت هم‌وحزن به حال این جاهلان بدبخت، دل آن بزرگوار پاره شود و قالب تهی کند»^۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام روش تبلیغی پیامبر را این گونه وصف می‌کنند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طبعی سیّار بود و برخلاف دیگر طبیبان، خود به سراغ مردم می‌رفت؛ داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد، از دل‌های کور و گوش‌های

۱. «رحمت من همه چیز را فرا گرفته است» (اعراف: ۱۵۶).

۲. «ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (انبیاء: ۱۰۷).

۳. «بی‌گمان خدا به شما بسیار رئوف و بس مهربان است» (حدید: ۹).

۴. «با مؤمنان، رئوف و بسیار مهربان است» (توبه: ۱۲۸).

۵. شعرا: ۳.

۶. سیدروح‌الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۳۴.

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت ﷺ از زبان خدای متعال ■ ۳۰۳

کر و زبان‌های گنگ مرهم بگذارد. او با داروهای خویش بیماران غفلت‌زده سرگشته را درمان می‌کرد».^۱

نکته: وقتی طلبه‌ای از مرحوم آیت‌الله مشکینی پرسید می‌خواهم بروم تبلیغ، برای مردم چه بگویم؟ ایشان فرمود برو با مردم زندگی کن.

از موفقیت‌های پیامبر، همراهی همیشگی ایشان با مردم بود؛ ما چقدر در مردم هستیم و درد مردم را از نزدیک لمس کرده‌ایم؟ آنچه ما را از مردم دور می‌کند، بسنده کردن به منبر منهای نشست و برخاست و قاطی شدن با مردم است!

۷. مقام شهادت

از ویژگی‌های بارز رسول رحمت ﷺ، مقام شهادت است؛ یکی شاهد بودن بر امتشان که خدا فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^۲ ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا بر گفتار و کردار امت گواه باشی و مؤمنان را به پاداش‌های الهی مژده دهی، و کافران و گنهکاران را از کیفر بترسانی».

دیگری که بالاتر از اولی است، شهید شهدا یعنی گواه بودن بر پیامبران الهی ﷺ است که در قرآن می‌خوانیم: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^۳ پس حالشان چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر امتی گواهی آوریم تا بر کارهایشان گواهی دهد. و تو را ای پیامبر، بر آن مردم گواه آوریم؟»

امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام در تبیین این آیه فرمودند: «روز قیامت، رسول خدا ﷺ بر همه انبیای گذشته گواه خواهد».^۴

چند نکته در تبیین و کاربردی‌سازی این ویژگی:

(الف) در روایتی می‌خوانیم گاهی رسول رحمت ﷺ این آیه را که می‌شنید، گریه می‌کرد و می‌فرمود: «من چگونه به اعمال امتم شهادت دهم؟! چگونه به خدا بگویم امت من این کارها را انجام داده‌اند؟»^۵

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲. احزاب: ۴۵.

۳. نساء: ۴۱.

۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. ر.ک: عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲.

در روایت دیگری می‌خوانیم امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ تَسُوءُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَشُرُوءَهُ^۱

شما را چه می‌شود که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را آزار می‌دهید و او را اندوهگین می‌کنید؟ مردی گفت: پیامبر که در بین ما نیست پس چگونه ما او را اذیت می‌کنیم؟ حضرت فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگین می‌شود و اگر عمل خوبی ببیند، خوشحال می‌شود؛ پس به پیغمبر بدی نکنید و او را با عبادات و طاعات خویش مسرور سازید.

ب) داستان گفتگوی مخفیانه

در جنگ بدر که هفتاد نفر از جمله بستگان پیامبر اسیر شدند، عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به اسارت درآمد. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله اعلام کردند که برای آزادی اسیران، آنهایی که می‌توانند به چند نفر از کودکان و نوجوان سواد خواندن و نوشتن را آموزش دهند و آنها که نمی‌توانند، باید فدیّه پرداخت کنند؛ هیچ‌گونه تبعیضی نیز قائل نشدند. عباس که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر درخواست کرد تا او را معاف کنند و گفت که پولی برای آزادی‌اش ندارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با علم غیب به او یادآوری کردند که وقتی خواستی از همسرت جدا شوی و به جنگ بیایی، کیسه پولی به او دادی و گفتی این بماند برای روز مبادا.^۲

ج) زمان و مکان مانع علم پیامبر نمی‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد خود در مدینه نشسته بودند، درحالی‌که جعفر بن ابی‌طالب و زید بن حارثه به همراه گروهی از مسلمانان در جنگ موته شرکت کرده بودند. یک‌مرتبه فرمودند: برادران شما وارد جنگ با مشرکان شده‌اند ... تا اینکه فرمود: اکنون جعفر بن ابی‌طالب پرچم را برداشته است و برای جنگ پیش رفته است. همانا دست راست وی قطع شد، دست چپ او نیز قطع شد و سپس فرمود: جعفر شهید شد و پرچم بر زمین افتاد ... سپس فرمود: پرچم را عبدالله بن رواحه برداشت و خبر شهادت دیگر سرداران لشکر را با جزئیات دادند.^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳. قطب‌الدین سعید بن هبة الله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۶۶.

د) خبر دادن از زمان‌های دیگر

پیامبر اکرم ﷺ نه تنها از زمان خودشان بلکه از زمان‌های گذشته و آینده نیز خبر می‌دادند. مانند اینکه مقداری خاک کربلا را به ام سلمه داد و فرمود: این خاک سرزمینی است که حسین من در آنجا به شهادت می‌رسد.^۱ یا چگونگی شهادت اباذر را به او فرمود. جناب اباذر گفت: «أَخْبَرَنِي أَنِّي أَمُوتُ فِي أَرْضِ غُرَيَّةٍ وَأَنَّهُ يَلِي غُسْلِي وَدَفْنِي وَالصَّلَاةَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِهِ الصَّالِحُونَ»^۲ پیغمبر به من خبر داد تو در سرزمین غریبی از دنیا می‌میری و انسان‌های صالح و باکرامتی بدن تو رو غسل می‌دهند».

این مطالب قطره‌ای بود از ویژگی‌های نبی خاتم ﷺ؛ امید که از ایشان الگو گیریم و به بهترین وجه شخصیت و سیره صحیح ایشان را برای عالمیان بیان کنیم.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ش.
۲. _____، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن، ج ۱، قم: اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۶. خمینی، سیدروح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ ش.
۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۸. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۰۹ ق.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۱.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۸۴.

۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چ ۱، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، چ ۱، قم: رضى، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. قمی، عباس، سفينة البحار، چ ۱، قم: اسوه، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ ۱، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، چ ۱، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۱، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی‌تا].

عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و بازتاب شهادت حضرت

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی *

اشاره

در طول تاریخ اسلامی، درباره شخصیت بی نظیر حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام سخن ها و تحلیل های فراوانی صورت گرفته است. دانشمندان زیادی از مذاهب و ادیان گوناگون به تمجید و ستایش صفات برجسته حضرت پرداخته اند.

این نوشتار ابتدا شخصیت بی نظیر حضرت را از منظر دانشمندان و کتب اهل سنت معرفی کرده و سپس به بازتاب شهادت آن حضرت در عالم ملک و ملکوت می پردازد.

شخصیت بی همتای علی علیه السلام

شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنان عظمتی را داراست که افزون بر ده ها آیه و صدها روایت که در وصف و شأن آن حضرت بیان شده اند، موافق و مخالف در باب فضایل ایشان قلم زده اند و به توصیف او زبان به اعتراف گشوده اند. در این نوشتار به بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان برخی از مخالفان ایشان می پردازیم.

۱. احمد حنبل - امام حنابله اهل سنت - درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «ما جاء لأحد من اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب: ^۱ هیچ کدام از صحابه پیامبر صلى الله عليه وآله، فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام را نداشتند».

وی همچنین از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل می کند که فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نَوْحٍ فِي عِزِّهِ وَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي جَلَمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي فَطْنَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي زُهْدِهِ فَلْيَنْظُرْ

* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷.

إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: ^۱ هر کسی می خواهد علم آدم را، عزم و اراده نوح را، حلم و بردباری ابراهیم را، فتانت و زیرکی موسی را و زهد عیسی علیه السلام را ببیند، به علی بن ابی طالب علیه السلام بنگرد؛ یعنی علی علیه السلام جامع صفات پیامبران اولوالعزم است.

احمد حنبل همچنین از پیامبر روایت می کند که حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:
وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَا أَنْ تَقُولَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي فِيكَ مَا قَالَتْ النَّصَارَى فِي ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتَ الْيَوْمَ فِيكَ مَقَالًا لَا تَمْرٍ بِمَالٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا الثَّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ لِلْبِرْكَه: ^۲

قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، اگر گروهی از امت من در مورد تو دچار غلو نمی شدند و در مورد تو سخنی که نصاری در مورد پسر مریم گفتند نمی گفتند، امروز در وصف تو سخنی می گفتم که از کنار هیچ جمعیتی نگذری مگر اینکه خاک زیر پای تو را برای تبرک ببرند.

از این حدیث به دست می آید با آن همه روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، باز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نتوانسته است همه فضایل علی علیه السلام را بیان کند؛ زیرا خوف داشت که مردم در مورد علی علیه السلام دچار غلو شوند.

۲. محمد بن ادریس شافعی - امام شافعیان اهل سنت - درباره امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است:
عَلِيُّ حُبُّهُ، جُتُّهُ قَسِيمُ التَّارِ وَالْجَنَّةِ
وَصِيُّ الْمَصْطَفَى حَقًّا إِمَامُ الْإِنْسِ وَالْجَنَّةِ ^۳

دوستی علی علیه السلام سپر است؛ او قسمت کننده بهشت و جهنم است؛ وصی به حق مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و امام انس و جن است.

۳. در بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:
كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ

۱. عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۸؛ سید سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. سید سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۸۷؛ عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۸؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹.

اللَّهُ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ الثَّوَرُ جُزْءَيْنِ رَكِبَا فِي آدَمَ فَجُزْءُ أَنَا وَ جُزْءُ عَلَى بَنُ أَبِي طَالِبٍ: ۱
چهارده هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق کند، من و علی علیه السلام یک نور بودیم
نزد خداوند. هنگامی که خدا آدم را آفرید، این نور را به دو قسم تقسیم کرد؛ نیمی را من
و نیمی را علی علیه السلام قرار داد.

از این روایت و روایات مشابه دیگر استفاده می شود که وجود امیرالمؤمنین علیه السلام همان وجود
پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ از یک طینت و از یک شجره: «انا و علی من شجرة واحدة».
۴. در منابع شیعه و اهل سنت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای در جمعه آخر ماه
شعبان که مردم را برای ماه مبارک رمضان آماده می کردند و خبر شهادت علی علیه السلام را دادند،
فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَبَنِي لِأَنَّكَ
مِنِّي كَنَفْسِي وَرُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ
إِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ إِيَّاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنَّبُوَّةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ
نُبُوَّتِي: ۲

ای علی، هر کسی تو را بکشد، مرا کشته است؛ هر کسی با تو دشمنی کند، با من
دشمنی نموده است؛ هر کسی به تو دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ تو مثل جان من
هستی؛ روح تو از روح من و طینت تو از طینت من است؛ زیرا خداوند من و تو را خلق
کرد، مرا برای نبوت و تو را برای امامت آفرید و کسی که امامت تو را انکار کند، نبوت
مرا انکار کرده است.

بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام شخصیتی است که همتایی و ماندنی ندارد؛ نه قبل از او و نه بعد از او
کسی همتایش نبوده است. ابن سعد در طبقات و علامه مجلسی در بحار الانوار آورده‌اند که
صبح روز شهادت آن حضرت، امام مجتبی علیه السلام بر فراز منبر قرار گرفت، خطبه‌ای خواند که یک
فراز از آن چنین است: «لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ لَا يَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ: ۳ در این

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴-۲۸-۳۳ و نیز منابع اهل سنت مثل عبدالحمید بن هبة الله
ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۷۱؛ سید سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۷.
۲. سید سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۶۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص
۳۵۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۱؛ محمد بن سعد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۸۳.

شب کسی قبض روح شد که نه اولی‌ها در عمل بر او پیش گرفتند و نه آخری‌ها به منزلت او خواهند رسید».

بازتاب شهادت علی علیه السلام

طبیعی است شخصیتی با این همه فضایل و مناقب و مقام و منزلت، شهادتش در عالم ملک و ملکوت بازتاب داشته باشد. در ادامه به نمونه‌هایی از این بازتاب‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. ندا و فریاد جبرئیل بین آسمان و زمین

صبح روز نوزدهم ماه مبارک وقتی ابن ملجم مرادی (لعنت الله علیه) شمشیر بر سر مبارک حضرت فرود آورد و فرق سر شکافته شد، جبرئیل امین بین آسمان و زمین ندا داد؛ به گونه‌ای که هر کسی بیدار بود، صدای او را شنید:

تَهَدَّمْتُ وَاللَّهِ أَزْكَانُ الْهُدَىٰ وَانْطَمَسَتْ وَاللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَأَعْلَامُ التَّقَىٰ وَانْقَصَمَتْ وَاللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَىٰ قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَىٰ قُتِلَ عَلِيٌّ الْمُزْتَصَىٰ قُتِلَ وَاللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ^۱

به خدا پایه‌های هدایت ویران گردید، ستاره‌های آسمان خاموش گشتند و پرچم‌های تقوا از حرکت ایستادند. پسر عم مصطفی کشته شد، علی مرتضی به شهادت رسید. به خدا سوگند، بزرگ اوصیا کشته شد و پست‌ترین اشقیا او را به شهادت رساند.

۲. ناله فرشتگان

هنگام ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام ملائکه آسمان فریاد و ناله سر دادند و دست به دعا برداشتند: «وَصَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ بِالدُّعَاءِ»^۲.

۳. وزش تندباد و به هم خوردن درب‌های مسجد

«قَالَ الرَّاَوِيُّ فَاصْطَفَقَتْ أَبْوَابُ الْجَامِعِ... وَهَبَتْ رِيحٌ عَاصِفٌ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ»^۳ راوی می‌گوید لحظه ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام، درب‌های مسجد کوفه به هم خوردند و تندباد سیاه و تاریکی وزیدن کرد».

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲؛ حبیب‌الله بن محمد خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲.

۳. همان.

۴. خون گریستن جمادات

از روایات متعدد استفاده می شود که پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، جمادات بر این مصیبت بزرگ خون گریستند و هر سنگ و کلوخی از زمین برداشته می شد، خون تازه از زیر آن جاری می گشت. نمونه هایی از روایات در این باره به این ترتیب است:

(الف) ابن قولویه از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود هشام بن عبدالملک، پدرم حضرت باقر علیه السلام را به شام احضار کرد. وقتی ما بر او وارد شدیم، گفت من فقط برای یک پرسش شما را احضار کردم؛ می خواهم چیزی را از شما بپرسم که غیر از من کسی سزاوار نیست این پرسش را مطرح کند و کسی هم غیر از شما از آن آگاهی ندارد. پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: سؤال کن اگر بدانم، جواب می گویم؛ اگر ندانم، می گویم نمی دانم و من به راست گویی سزاوارترم. هشام پرسید به من بگو آن شب که علی بن ابی طالب به شهادت رسید، مردم سایر شهرها غیر از کوفه چگونه از شهادت او خبردار شدند؟ علامت آن برای مردم چه بود؟ و اگر علامت خاصی بود، آیا برای کسی دیگر نیز این علامت وجود داشت؟

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ لَمَّا كَانَ تِلْكَ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يَرْفَعْ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمَ عَبِيْطٍ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ: آن شبی که امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید تا صبح در هیچ کجای زمین سنگی برداشته نمی شد مگر اینکه خون تازه از زیر آن جاری می شد». در اینجا رنگ هشام دگرگون و سیاه شد و اراده کرد که پدرم امام باقر علیه السلام را به شهادت برساند. پدرم فرمود: تواز من خواستی و من حقیقت را برای تو گفتم. هشام گفت: تو باید نزد من تعهد کنی که تا من زنده ام، این جریان را برای احدی بازگو نکنی.^۱

(ب) ابو حمزه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يَرْفَعْ مِنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمَ عَبِيْطٍ: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، هیچ سنگی از زمین برداشته نمی شد مگر اینکه خون تازه از زیر آن جاری می گشت».

ماجرای خارق العاده در دفن علی علیه السلام

سید بن طاووس (عبدالکریم) و دیگران از ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که حضرت قبل از شهادت به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمود: «چون از دنیا رفتم، مرا غسل

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۶.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۶.

دهید و با همان بردی که رسول خدا ﷺ و حضرت فاطمه علیها السلام کفن شد، مرا کفن نمایید؛ سپس مرا حنوط کرده و بر تابوت بگذارید و منتظر بمانید تا جلوی آن حرکت کند و شما هم عقب تابوت را حمل کنید؛ فرزندان چنین کردند، هنگامی که تابوت به محل دفن رسید، جلوی آن فرود آمد، عقب تابوت هم به زمین گذاردند و چون امام حسن علیهما السلام کلنگ را بر زمین زد، زمین مقداری شکافته شد، لوحی را مشاهده کردیم که بر آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا قَبْرُ أَخِي نُوحٍ النَّبِيِّ لَعَلِّي وَصِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةِ عَامٍ»^۱ به نام خداوند بخشایشگر مهربان، این قبری است که نوح پیامبر علیهما السلام هفتصد سال قبل از طوفان برای وصی محمد ﷺ آماده کرده است».

حیف مولا مردم عالم تو را نشناختند	دم زدند از تو ولی یکدم تو را نشناختند
رهبر افلاکی و از خاکیان خاکی‌تری	هم ملائک هم بنی‌آدم تو را نشناختند
انبیاء بودند از آدم همه در سایهات	لیک جز پیغمبر خاتم تو را نشناختند
تو حجر تو جان کعبه تو حیات زمزمی	هم حجر هم کعبه هم زمزم تو را نشناختند
چون کتاب آسمانی حرمت شد پایمال	ای یگانه آیت محکم تو را نشناختند
با دو دست بسته می‌بردند سوی مسجدت	گویی آنجا بودم و دیدم تو را نشناختند
در کنار خانه‌ات بر همسرت سیلی زدند	ای فدای غربتت کردم تو را نشناختند ^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب علیهما السلام، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فَرْحَةُ الْغُرَى فِي تَعْيِينِ قَبْرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي النَّجَفِ، قم: منشورات الرضی، [بی‌تا].
۴. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: [بی‌نا]، ۱۳۵۶ ق.

۱. عبدالکریم بن احمد ابن طاووس، فرحه الغری، ص ۳۵.

۲. غلامرضا سازگار.

عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام و بازتاب شهادت حضرت ■ ۳۱۳

۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت: دارالکتب العمیه، ۱۴۱۱ ق.
۶. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نورُ الأبصار فی مناقب آلِ بَیتِ النَّبِیِّ الْمُخْتَارِ ﷺ، قم: الشریف الرضی، ۱۳۰۸ ق.
۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
۸. قُندوزی، سیدسلیمان بن ابراهیم، یتابِعُ المَوَدَّةَ لِذَوِی القُرْبَى، قم: [بی نا]، ۱۳۰۲ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: المكتبة الإسلامية، بی تا.

اثبات امامت در سوره «قدر»

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

بررسی‌های تفسیری و حدیثی عالمان شیعه نشان می‌دهد سوره «قدر»، برهان قاطعی بر اثبات امامت اهل بیت علیهم‌السلام و استمرار ولایت آن گرامیان و نیز امامت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه است.^۱ این سوره ارتباط تنگاتنگی با امتداد ولایت اهل بیت علیهم‌السلام تا قیامت دارد. هرچند وحی به معنای خاص آن پس از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم منقطع شد و نبوت به پایان رسیده است؛ اما این سوره نشان می‌دهد راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا، همیشه باز بوده و منقطع نشده است.

برکات سوره قدر

«قدر» به معنای مقام و منزلت است؛ یعنی شب قدر، شب ممتاز و با عظمت. خداوند می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^۲ آن‌گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند». شب قدر یعنی شب بامنزله و باشکوه؛ برای همین گفته‌اند «اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی قدر بودی».

گر سنگ همه لعل بدخشان بودی پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی^۳
در این نوشتار به چند مورد از مقام و منزلت شب قدر در کلام اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم و اثبات امامت را در این سوره بررسی خواهیم کرد.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۳۸۶.

۲. انعام: ۹۱.

۳. مصلح‌الدین سعدی، گلستان، باب هشتم در آداب صحبت، حکمت شماره ۴۱.

الف) میوه قرآن

ثمره هر چیزی، نتیجه عالی و نهایی آن را نشان می‌دهد. بر اساس روایات، سوره «قدر» با اثبات امامت، نتیجه اهداف عالی بعثت انبیا را به همراه دارد؛ همان نتیجه‌ای که خدای متعال می‌خواهد از نزول کتب آسمانی به‌ویژه قرآن به دست آید؛ یعنی هدایت انسان‌ها که به وسیله پیشوایان هدایت انجام می‌گیرد. درحقیقت هدایت بشر توسط یک رهبر صالح و متعهد، هدف نهایی بعثت است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

هر چیز میوه‌ای دارد و میوه قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز گنجی دارد و گنج قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز یاری‌گری دارد و یاری‌کننده ضعیفان، سوره قدر است؛ و هر چیز راه آسانی دارد و راه آسان برای درماندگان، سوره قدر است؛ و هر چیز عصمتی دارد و عصمت مؤمنان، سوره قدر است؛ و هر چیز هدایتی دارد و هدایت صالحان، سوره قدر است؛ هر چیز سروری دارد و سرور قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز زینتی دارد و زینت قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز خیمه‌ای دارد و خیمه متعبدان، سوره قدر است؛ و هر چیز بشارتی دارد و بشارت مردم، سوره قدر است؛ و برای هر چیز حاجتی است و حاجت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سوره قدر است؛ پس به آن ایمان بیاورید.^۱

ب) پیوند سوره قدر و نماز

تلاوت سوره «قدر» به نمازهای واجب عظمتی خاص می‌دهد و وزن معنوی آن را بالا می‌برد؛ بر همین اساس قرائت این سوره در نمازهای واجب و مستحب، سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ نَادَى مُنَادٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ: ۲ هرکه "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را در یکی از نمازهای واجب خداوند بخواند، ندا دهنده‌ای ندا سر می‌دهد: ای بنده خدا، خداوند برای تو آنچه را گذشت آمرزید؛ پس کردارت را از سرگیر».

۱. «لکل شیء ثمرة و ثمرة القرآن إنا أنزلناه...» (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۳۱).

۲. هاشم بن سلیمان بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل آیه.

ج) پیوند با شهادت

قرائت بامعرفت سورة «قدر» و عمل به دستورات آن، ثواب شهادت و جهاد در راه خدا را دارد.^۱ این مسئله شاید به این علت باشد که اگر کسی سورة «قدر» و مضامین آن درباره اعتقاد به امام زمان خویش را بخواند، یعنی امامش را در هر زمان بشناسد و از او تبعیت کند، نوعی جهاد تبیین محسوب می‌شود؛ از این رو همان کاری که مجاهدان در راه حق و امامت در جهاد اصغر انجام می‌دهند، او هم در همان مسیر گام برمی‌دارد.

د) برکات معنوی

اسماعیل بن سهل گوید در نامه‌ای به امام باقر علیه السلام چنین نوشتم: «بدهی بسیار سنگینی بر عهده‌ام می‌باشد [که از پرداخت آن ناتوانم]». امام علیه السلام در پاسخم نوشت: «أَكْثَرُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ وَرَطْبُ لِسَانِكَ بِقِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ»^۲ فراوان استغفار نما و پیوسته زبانت را به خواندن سورة قدر مرطوب نگاه‌دار».

ه) عطای نعمت ولایت

از دیگر برکات شب قدر، اعطای نعمت بزرگ ولایت به عالمیان است. مشیت الهی بر تقدیر نعمت ولایت علی علیه السلام و فرزندانش - بالاترین نعمت در این عالم - در شب قدر مقدر شده است. در روایتی به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَّرَ فِيهَا مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَكَانَ فِيهَا قَدَّرَ عِزَّ وَجَلَّ وَلاَئِكَ وَوَلَايَةُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳ علی جان، آیا می‌دانی معنای شب قدر چیست؟ گفتیم: نه، ای رسول خدا. فرمود: «خداوند متعال در آن شب، آنچه را تا روز قیامت خواهد شد، مقدر کرده است و از جمله آنچه مقدر کرده، ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو تا روز قیامت است».

و) دلیل وجود امام زمان علیه السلام

بر اساس روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در الکافی نقل شده است، فرشتگان الهی در شب قدر بر جانشینان رسول خدا (امامان شیعه) نازل می‌شوند. براساس این روایات، نزول

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِجَهْرِ كَانَ كَشَاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۳).

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۲۹.

فرشتگان در شب قدر ویژه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و پس از رحلت او نیز فرشتگان بر امام معصوم نازل می‌شوند.^۱ عالمان شیعه با استناد به سوره «قدر»، بر وجود و زنده‌بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه استدلال می‌کنند؛ زیرا نزول فرشتگان نیازمند وجود حجت الهی در هر زمان است. این آموزه نشان می‌دهد که زمین هیچ‌گاه از امام معصوم خالی نمی‌ماند و وجود ایشان تا روز قیامت ضروری است و فرشتگان هر سال در شب قدر به محضرش مشرف می‌شوند و مقدرات را عرضه می‌دارند.

تفسیر سوره قدر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: به نام الله که رحمان و رحیم است».

تفسیر آیه اول

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: ما آن قرآن با عظمت را در شب قدر نازل کردیم».

ضمیر در «انزالناه» به قرآن برمی‌گردد و ظاهرش این است که خداوند متعال همه قرآن را در شب قدر نازل کرده است، نه بعضی از آیات آن را. مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال می‌کند که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.^۲

معانی قدر

برای قدر معانی مختلفی مطرح است؛ از جمله:

۱. قدر و شرافت عظیم؛ همان‌گونه که در آیه ۷۴ سوره «حج» فرمود: «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: آنها قدر خداوند را نشناختند».
۲. قرآن با تمام قدر و منزلتش بر رسول والا قدر و به وسیله فرشته صاحب قدر نازل گردید.
۳. شبی که مقدرات و سرنوشت انسان‌ها تعیین می‌شود و این دلیل روشنی بر سرنوشت‌ساز بودن کتاب آسمانی قرآن است.
۴. در این شب مقدرات، نزول قرآن مقدر شده است.
۵. کسی که آن شب را احیا بدارد، صاحب قدر و مقام و منزلت می‌شود.
۶. در آن شب، آن قدر فرشتگان نازل می‌شوند که عرصه زمین بر آنها تنگ می‌شود؛ در این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۲.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۰.

معنا تقدیر به معنای تنگ شدن آمده است؛ مانند آیه «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ»^۱ و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند»^۲.

پرسش:

اگر بعثت رسول خدا ﷺ در ۲۷ رجب با نزول قرآن آغاز شده است، چرا در این سوره شب قدر در ماه رمضان، هنگام نزول قرآن معرفی می‌شود؟

پاسخ:

طبق کلامی از حضرت صادق علیه السلام^۳ قرآن دو مرتبه نازل شده است؛ یک نزول دفعی و یکپارچه و یک نزول تدریجی و در ۲۳ سال ایام رسالت اشرف کائنات، حضرت ختمی مرتبت. بر اساس روایت پیش گفته و آرای مفسران، قرآن دو مرتبه نازل شده است: الف) یکپارچه در شب قدر به قلب مطهر رسول گرامی صلی الله علیه و آله یا به بیت المعمور که این سوره به آن اشاره دارد؛ ب) تدریجی در بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر. تعبیرهای قرآن نیز درباره نزول این کتاب آسمانی، گاهی با واژه «انزلنا» به معنای نزول دفعی است و گاه با واژه «نزلنا» به معنای نزول تدریجی.

پس نزول دفعی قرآن با انضمام آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۴ مشخص می‌کند که شب قدر در ماه رمضان است.^۵

چند نکته در این باره گفتنی است که در ادامه به این موارد می‌پردازیم.

الف) ماه نزول کتب آسمانی

بر اساس رهنمود پیشوای ششم علیه السلام، کتاب‌های آسمانی در ماه مبارک رمضان - که ماه خداست - نازل شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «نَزَلَتِ التَّوْرَةُ فِي سِتِّ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِي لَيْلَةٍ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^۶ تورات در شب ششم ماه رمضان، انجیل در شب

۱. طلاق: ۷.

۲. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۵۲.

۴. بقره: ۱۸۵.

۵. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۴۳.

۶. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.

دوازدهم، زبور در شب هجدهم رمضان و قرآن در شب قدر نازل شده است».

ب) شهادت قرآن ناطق

طبق فرمایش امام مجتبی علیه السلام، شهادت علی علیه السلام قرآن ناطق و شایسته‌ترین مفسر قرآن، در شب قدری که قرآن نازل شد، اتفاق افتاد و این خود دربرگیرنده نکته مهمی است که به یقین نزول قرآن و شهادت علی علیه السلام در شب نزول قرآن به هم مرتبط‌اند و شاهد این معناست که این دو پیوند ناگسستی با هم دارند؛ چراکه با شهادت علی علیه السلام می‌خواستند قرآن صامت را هم از صحنه خارج کنند تا قرآن و عمل به آیات آن احیا نشود و زنده نماند.

امام باقر علیه السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت رسید، حسن بن علی علیه السلام در مسجد کوفه به پا خاست و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ... وَاللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ فِي... اللَّيْلَةِ الَّتِي نُزِّلَ فِيهَا الْقُرْآنُ: ۱ ای مردم، در این شب مردی به شهادت رسید که پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و پسینیان به او نرسند... به خدا که او در شبی به شهادت رسید... که قرآن فرود آمد».

حاکم نیشابوری از عالمان اهل سنت روایتی را با سند جناب ام سلمه از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «عَلَيَّْ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ: ۲ علی علیه السلام [مفسر قرآن] همراه قرآن است و قرآن [بیان‌کننده ویژگی‌ها و اوصاف علی علیه السلام در بیش از سیصد آیه] نیز همراه با علی علیه السلام است. هیچگاه علی علیه السلام از قرآن و قرآن از علی علیه السلام جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». این روایت صحیح نبوی^۳ افزون بر اشاره به افضل بودن مطلق علی علیه السلام در تمام ابعاد شخصیتی‌اش، عصمت آن گرامی را هم ثابت می‌کند؛ چراکه قرآن کریم کلام خداوند است که از طریق جبرئیل امین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و آن حضرت نیز بدون دخل و تصرف آن را برای امت اسلامی ابلاغ فرموده است. همان‌گونه که قرآن کریم کلام الهی و پیراسته از سخنان بشری و اوهام شیطانی است، امیرمؤمنان علیه السلام که همراه همیشه قرآن است نیز معصوم از هرگونه خطا و اشتباه در هر زمان است. کشف الغمّه هم روایتی را این‌گونه نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آستانه رحلت

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. حاکم نیشابوری در پایان روایت ام سلمه می‌نویسد: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ». شمس‌الدین ذهبی نیز نظر حاکم را تأیید می‌کند و روایت را صحیح می‌داند.

خویش فرمود: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَفَعَهَا فَقَالَ: هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، خَلِيفَتَانِ بَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَأَسْأَلُهُمَا مَاذَا خُلِفْتُ فِيهِمَا:»^۱ ای مردم، من در میان شما کتاب خدا و عترت و اهل بیت را به امانت می‌گذارم. بعد دست علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود این علی به همراه قرآن است و قرآن هم با علی است. دو جانشین با بصیرت من که هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و در روز قیامت کنار حوض از شما سؤال می‌کنم که چه کردید با جانشینانم؟».

بنابراین چنان شب باشکوهی و چنان کتاب ارزشمندی تا این اندازه با هم تناسب دارند که بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان‌ها نازل می‌شود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است؛ زیرا مهم‌ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن نازل شده است.

تفسیر آیه دوم

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ: و تو چه می‌دانی که عظمت شب قدر چیست؟». این عبارت مثل این است که می‌فرماید ای محمد، نمی‌دانی چه اندازه بزرگ است شب قدر و نمی‌دانی احترام آن چیست؟ این بیان نوعی ترغیب بر عبادت در آن است. سپس خداوند سببان درباره حرمت و عظمت آن می‌فرماید: «شب قدر بهتر از هزار ماه است». هزار ماه بیش از هشتاد سال است؛ به راستی چه شب با عظمتی است که به اندازه یک عمر طولانی پربرکت ارزش دارد.^۲

تفسیر آیه سوم

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ: شب قدر بهتر از هزار ماه است». شب قدر از دو حیث از هزار ماه بهتر است؛ الف) خود شب از لحاظ تعیین سرنوشت‌ها؛ ب) عمل صالح در آن شب و نزول قرآن نیز بر این افضل بودن افزوده می‌شود.^۳ شبی که در پرتو امامت امامی عادل باشد، بهتر است از هزار ماه حکومت طاغوتی بنی‌امیه.

۱. علی ابن ابی‌الفتح اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

۳. سیدعلی اکبر قرشی، تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

تفسیر آیه چهارم

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» در شب قدر فرشتگان و روح [یعنی جبرئیل] با اجازه پروردگارشان [بر امام عصر علیه السلام] برای [تقدیر] هر کار نازل می شوند.^۱

«تَنْزَلُ» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد (البته در اصل «تَنْزَلُ» بوده است)؛ یعنی شب قدر ویژه زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نزول قرآن مجید نیست، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در هر سال تکرار می شود. جمله اسمیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» در آیه بعدی هم نشانه دوام و استمرار است.

منظور از «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می شوند^۱ یا اینکه هر امر خیر و هر سرنوشت و تقدیری را با خود می آورند.^۲

ارتباط دائمی با آسمان

هرچند وحی به معنای خاص آن پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منقطع شد و نبوت به پایان رسید، اما این آیه در این سوره دائمی بودن شب قدر را نشان می دهد؛ یعنی راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا همیشه باز است و زمین با آسمان همواره ارتباط دارد.

درباره تفسیر «روح» در آیه چهارم، سه نظریه مطرح است:

۱. روح اشاره به جبرئیل، فرشته وحی دارد؛
۲. با استناد به آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا»^۳ همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم»، روح را به معنای وحی الهی گرفته اند.
۳. بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، روح موجودی بزرگ تر و برتر از فرشتگان است. ابوبصیر به امام صادق علیه السلام گفت: فدایت شوم، آیا روح، جبرئیل نیست؟ فرمود: جبرئیل از فرشتگان است، درحالی که روح، آفریده ای عظیم تر از فرشتگان است، مگر نه این است که خداوند عزوجل می فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ»^۴.

۱. طبق تفسیر اول «من» به معنی «لام» است و مفهوم «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» «لاجل کل امر» می باشد.

۲. من به معنی «باء مصاحبت» می باشد (جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۵).

۳. شوری: ۵۲.

۴. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۰۱.

تفسیر آیه پنجم

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ: آن شب، شب سلامت و رحمت [و درود فرشتگان بر مؤمنان شب‌زنده‌دار] است تا طلوع صبح».

شعر حافظ در تفسیر همین آیه می‌تواند باشد:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

کلمه «سلام» در این آیه به معنای «سلامتی» و عاری‌بودن از آفت‌های ظاهری و باطنی است. جمله «سلام هی» اشاره است به عنایت الهی در تعلق‌گرفتن رحمتش به همه بندگان که به سوی او روی می‌آورند؛ همچنین خبر می‌دهد از بسته‌شدن باب عذابش به بندگان توبه‌کارش. طبعاً در آن شب، کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نمی‌شود؛ همان‌گونه که در بعضی از روایات به این معنا اشاره شده است و در جامعه هم این موضوع مشاهده می‌شود که اگر مردم به ماه مبارک رمضان و مراسم‌های شب قدر با تمام وجود معتقد باشند و عمل کنند، دست شیاطین بسته می‌شود و آمار جرایم به طور چشمگیری کاهش می‌یابد. دکتر مجید ابهری - رفتارشناس و استاد دانشگاه - در این باره می‌گوید: با آغاز ماه مبارک رمضان، ۲۵ درصد از آسیب‌های اجتماعی، تخلفات و جرایم در بین جوانان کاهش می‌یابد. بر اساس آمارهای پلیس هم در ماه مبارک رمضان و در شب‌های احیا، آمار جرایم مهم در کشور (در سال ۱۳۹۲) به طور میانگین بین ۵ تا ۳۳ درصد کاهش داشته است.^۱

طبق تفسیر دیگری در المیزان آمده است: مراد از کلمه «سلام» این است که در آن شب ملائکه از هر مؤمن مشغول به عبادت بگذرند، سلام می‌دهند.^۲

نکته بعدی اینکه «سَلَامٌ» یکی از نام‌های خداوند در قرآن است: «هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ ...».^۳

خداوند در قرآن به پیغمبر ﷺ دستور داد که به مؤمنان سلام نماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ...».^۴

۱. قدس آنلین، ۲۶ تیر، ۱۳۹۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۳. حشر: ۲۳.

۴. انعام: ۵۴.

هرچند بهتر است کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند؛ اما کسی نتوانست در سلام کردن به پیغمبر پیش قدم شود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه پیشگام سلام بود و حتی به بچه‌های کوچک سلام می‌فرمود و توضیح می‌داد که من بر بچه‌ها سلام می‌کنم تا بقیه هم یاد بگیرند و بعد از من این سنت حسنه همگانی شود.

سلام در اسلام آداب و آثار فراوانی دارد و از آداب سلام، رسا و بلندگفتن است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجْهَزْ بِسَلَامِهِ»^۱ وقتی همدیگر را می‌بینید، با صدای بلند به همدیگر سلام کنید». بنابراین سلام هم از اسمای حسناى الهی و هم حرکت اخلاقی درستی است.

شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوند سلام است. تقدیر امور از سوی خداوند، بر اساس سعادت بشر مقدر شده است، مگر آنکه او خود نخواهد. پس قدر بدان، برای خود کاری کن شاید شب قدر آخرینت باشد

سخن پایانی اینکه در این شب سلام و سلامتی و امان، هم قرآن نازل شده است، هم اعمال خیر، هم عبادت و احیا و شب‌زنده‌داری در آن مساوی با هزار ماه است و هم خیر و برکت و رحمت الهی در این شب بر بندگان فرو می‌آید. پس در این شب قدر و شب التماس به امام زمان عجل الله تعالی فرجه عرضه بداریم:

احیا گرفته‌ام که تو احیا کنی مرا	قدرم اگر که با تو مقدر شود بس است
خیری ندیده‌ام من از عمری که بی تو رفت	عمرم اگر به دیدنت آخر شود بس است
یک بار اگر که با تو شبم سر شود بس است	یا خاک پای حضرتت این سر شود بس است
امشب مرا به خاطر جدت علی ببخش	آقا که راضی از دل نوکر شود بس است ^۲

کتاب‌نامه

۱. اربلی، علی ابن ابی‌الفتح، کشف الغمّه، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۳. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].

۱. ملامحسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۸۴.

۲. محمد بیابانی.

۴. الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۵. سعدی، مصلح الدین، گلستان، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۶. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، لبنان: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۹. فیض کاشانی، ملا محسن، محجة البیضاء، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: نشر بنیاد بعثت، [بی تا].
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. _____، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.

درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی *

اشاره

تاریخ دانشگاه است و انسان باید با مطالعه، به دنبال درس‌آموزی از آن باشد و اتفاقاتی که در گذشته به وقوع پیوسته است را به مثابه آینه عبرت پیشروی خود برای ساخت آینده قرار دهد؛ به ویژه وقایعی که مرتبط با اولیای الهی است. افزون بر عبرت گرفتن، می‌توان از فعل ولی خدا، الگو گرفت، روح خود را صیقل داد و به سمت کمال سوق داد.

شهادت حضرت علی علیه السلام از وقایعی است که افزون بر عبرت گرفتن از مسببان آن و نیز کسانی که در این امر کوتاهی کردند، می‌توان مواجهه علی علیه السلام با این مسئله را سرمشقی برای خود قرار داد؛ زیرا علی مرتضی، کریمی است که حتی کرمش قاتلش را نیز دربر گرفت. این حادثه از باب الگوپذیری و عبرت‌گیری درس‌های بسیاری دارد که پرداختن به همه آنها کتاب مفصلی می‌طلبد؛ از این‌رو در این نوشتار به برخی از درس‌های آن می‌پردازیم.

مواجهه حضرت علی علیه السلام با شهادت

درباره نوع نگاه حضرت به زندگی و شهادت، می‌توان درس‌های ذیل را آموخت:

درس اول: انتظار شهادت

کسی که زندگی را منحصر در این دنیا نداند و مرگ را پایان زندگی تصور نکند، بلکه اعتقاد داشته باشد که مرگ مرز بین دنیا و آخرت است و نیز انسان پرهیزکار و مؤمنی باشد، هیچ‌گاه از مرگ هراسی ندارد؛ چراکه مرگ او را وارد فضایی بسیار بهتر از دنیا خواهد کرد. حضرت علی علیه السلام که در رأس انسان‌های پرهیزکار است، نگاهش به مرگ را این‌گونه بیان می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا بَأْسَ أَبِی

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

طَالِبِ آتُسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ^۱ به خدا قسم، علاقه و انس پسر ابوطالب به مرگ از دلبستگی کودک به سینه مادر بیشتر است». در جای دیگر می‌فرماید: «إِنْ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ السَّيِّءِ الْمَوْتِ^۲ برای من محبوب‌ترین چیزی که ملاقاتش کنم، مرگ است». اما حضرت حتی به مرگ عادی راضی نبود، بلکه بهترین مرگ را مطالبه می‌کند.

سعدی می‌گوید:

سر سعدی چو خواهد رفتن از دست همان بهتر که در پای تو باشد^۳

حضرت علی مرتضی‌علیه السلام، کریم‌ترین مرگ را شهادت می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَى عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ^۴؛ قسم به آن‌که جان پسر ابوطالب به دست اوست، خوردن هزار ضربه شمشیر برای من آسان‌تر از آن است که در بستر در طاعت غیر خدا بمیرم». در تاریخ نقل شده است که این سخن علی علیه السلام در جنگ صفین خطاب به یارانش نقل شد؛ اما حضرت از همان ابتدای جوانی چنین نگاهی داشت؛ همان‌گونه که حضرت در خطبه‌ای به مکالمه خود با پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که در آن از شهید نشدن در احد دلگیر است و این مسئله برایش سخت بوده است؛ اما هنگامی که وعده شهادت در آینده را می‌شنود، خوشحال می‌شود.^۵ بر همین اساس حضرت هرازگاهی علاقه به شهادت را ابراز می‌کرد، از جمله بعد از شهادت محمد بن ابوبکر آرزوی شهادت را تکرار می‌کند.^۶

درس دوم: ترجیح دینداری بر دیگر مسائل زندگی «أَفِي سَلَامَةِ مَنْ دِينِي؟»

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت حضرت علی علیه السلام در آینده خبر می‌دهند، علی علیه السلام افزون بر خوشحالی پرسید: «أَفِي سَلَامَةِ مَنْ دِينِي؟» در این هنگام دین من در سلامت است؟» این پرسش گویای پسندیده بودن آرزوی مرگ است که به همراه آن، دین انسان در سلامت باشد؛ وگرنه آخرتی بس دشوار در انتظار انسان است. همین امر باید انسان را به سمت خودسازی و

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۲۵۹.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات، ص ۵۴۴.

۴. محمد بن حسین سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۸۰.

۵. همان، نهج البلاغه، ص ۲۲۰.

۶. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۹۹.

عمل صالح سوق دهد تا پایان کار، دین سالمی را به ارمغان آورد.

درس سوم: شکرگذاری بر نعمت‌های معنوی «ذاک من مواطن الشکر»

پیامبر ﷺ ضمن خبر از شهادت حضرت در آینده، می‌پرسد: «فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ»^۱ چگونه است صبر تو در آن هنگام [هنگام شهادت]؟ حضرت می‌فرماید اینجا جای صبر نیست، بلکه جای شکر و شادی است».

شهادت همراه با سلامت دین، آرزوی حضرت علی علیه‌السلام بود؛ بر همین اساس هنگام فرارسیدن لحظه عروج نه تنها از آن گلایه نمی‌کند، بلکه آن را شکر و شادی دانست و ندای زیبای «فُؤْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»^۲ به خدای کعبه که رستگار شدم» سر داد. برخی این ندای زیبا را به گلایه حضرت علی علیه‌السلام از دست دوستان و دشمنانش تنزل می‌دهند؛ درحالی که این جمله در اوج معرفت صادر شده است.

حافظ شیرازی سروده است:

حجابِ چهرهٔ جان می‌شود غبارِ تنم خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم
چنین قفس نه سزای چو من خوش‌آلحانی‌ست روم به گلشنِ رضوان، که مرغِ آن چمنم^۳

درواقع این دنیا همچون قفسی بود برای حضرت علی علیه‌السلام که هنگام بازشدن درب قفس آن هم با شهادت، چرا ندای «فُؤْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» سر ندهد؟ دربارهٔ ساعت آخر عمر تربیت‌شدهٔ مکتب امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عصر عاشورا آمده است: «امام حسین علیه‌السلام و برخی از اصحاب ویژه‌اش چهره‌هایشان نورانی و اندامشان آرام و دل‌هایشان مطمئن بود. سپس به اصحاب فرمود: شکبیا باشید؛ زیرا مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناراحتی به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های بی‌نهایت می‌رساند. چه کسی از شما آرزوی رفتن از زندانی به کاخی را ندارد؟»^۴ همین تفکر سبب شد که حضرت علی اکبر علیه‌السلام دربارهٔ شهادت فرمود: «فَاتِنَا إِذَا لَا تُبَالِي أَنْ تَمُوتَ

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۲۲۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۸۸.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، ص ۳۳۳.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۲۸۸-۲۸۹.

مُحَقِّقین: ^۱ هنگامی که بر حق هستیم، از مرگ هراسی نداریم؛ همچنین هنگامی که امام علیه السلام از حضرت قاسم علیه السلام نظرش درباره شهادت را پرسیدند، فرمود: «يَا عَمَّ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ: ^۲ ای عمو، شیرین تر از عسل».

اینجاست که باید گفت:

آن کریمی که کرم‌های جهان
محو گردد پیش ایثارش نهان
مصطفی آلوده دنیا نبود
مرتضی آسوده اینجا نبود

درس چهارم: عدم انتقام‌جویی افراطی

به طور معمول وقتی شخصیتی در جایگاه حضرت علی علیه السلام از نظر اجتماعی ترور شود، به کشتن قاتل بسنده نمی‌کنند و گاهی افراط در خون افراد می‌شود و کسانی کشته می‌شوند که در ترور دخالتی نداشتند؛ برای مثال پس از قتل خلیفه دوم، فرزندش عبیدالله به انتقام خون پدر افزون بر قاتل، افرادی بی‌گناه از جمله هرمرزان را به قتل می‌رساند. همین امر موجب اعتراض حضرت علی علیه السلام به عملکرد وی شد و از خلیفه وقت خواهان محاکمه وی گردید که خلیفه زیر بار نرفت. ^۳

با این وجود، وصیت حضرت علی علیه السلام حیرت‌انگیز است که می‌فرماید:

ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ، لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُثْلَةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ؛^۴

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، بنیم که در خون مسلمانان بیفتید و ندا برآورید که امیرالمؤمنین کشته شد. هشدار می‌دهم که نباید جز قاتل من به قصاصم کس دیگری کشته شود. نگاه کنید اگر من از این ضربتی که وی زده است، کشته شوم شما نیز يك ضربت بر او بزنید. اعضایش را قطع نکنید که من از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم که

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۲.

۲. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۴. محمد بن حسین سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

فرمود: پرهیزید از بریدن اعضای مرده، حتی اگر سگ دیوانه باشد.

حضرت نه تنها چنین وصیتی کردند، بلکه در مدتی که در بستر افتاده بودند و ابن ملجم در یکی از اتاق‌های خانه زندانی بود، به وی توجه داشتند.

می‌زند پس لب او کاسه شیر
می‌کند چشم اشارت به اسیر
چه اسیری که همان قاتل اوست
تو خدایی مگر این دشمن دوست^۱

درس‌های گرفته‌شده از قاتلان و مسیبان

درس گرفتن گاهی از اولیای الهی است و باید کارهای آنها «الگو» قرار گیرد؛ اما از جبهه کفر و افراد نالایق هم باید درس و «عبرت» گرفت؛ که به قول سعدی ادب را می‌توان از بی‌ادبان آموخت.^۲

درس اول: شهادت محصول عدم همراهی امام

حضرت علی علیه‌السلام از همان ابتدای خلافت با سه گروه مخالف مواجه شدند: الف) ناکثین که به سرمداری طلحه و زبیر، جنگ جمل را به راه انداختند؛ ب) قاسطین که به رهبری معاویه و میدان‌داری عمروعاص، جنگ صفین را رقم زدند؛ قاعدین که با حضرت بیعت نکردند و در جنگ‌ها نیز کناره‌گیری کردند؛ این گروه نه از حضرت حمایت کردند و نه از دشمنان حضرت و با این کار به نوعی سبب تقویت جبهه باطل شدند.

شگفت‌انگیز اینکه ابن ملجم جزء هیچ کدام از این سه گروه نبود، بلکه از کسانی بود که با حضرت بیعت کرده بودند و در کنار حضرت علی علیه‌السلام با دشمنانش در صفین می‌جنگید؛^۳ درواقع مشکل آنجا بود که وی شیعه واقعی و تابع حضرت نبود.

در برخی از ادعیه جلوتر یا عقب‌تر از امام جامعه رفتن مذموم دانسته شده است؛ از جمله در صلوات شعبانیه می‌خوانیم: «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَا حَقَّ؛^۴ هرکه از آنها [ولایت] پیش افتد، از دین خارج شده و مارق است. هرکه از آنها عقب افتد، نابود است و کسی که ملازم ایشان باشد، به آنها ملحق می‌شود».

۱. محمدعلی مجاهدی، گنجینه نور، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات، ص ۹۳.

۳. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۲۶.

۴. محمد بن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۰۱.

سپاهیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ با معاویه به سه گروه تقسیم می شدند:

گروه اول: سطحی نگر: این گروه با سطحی نگری به آموزه های اسلامی و کج فهمی های خود، تصور می کردند بیشتر از امام درک و فهم دارند؛ از این رو گاهی امام را به کوتاهی متهم می کردند (در این باره در سطور آتی بیشتر خواهیم گفت).

گروه دوم: خستگان از جنگ: اینان عافیت طلبانی بودند که دیر می آمدند و زود پا پس می کشیدند. حضرت علی (علیه السلام) درباره این افراد می فرماید:

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَايِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُتَّبَتِلَى بِهِمْ أَمْرَاؤُهُمْ. صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَ، وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يُعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوْ دِدْتُ وَ اللَّهَ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَ فَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ، فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ.^۱

ای کسانی که به بدن هایتان حاضر و به عقل هایتان غایب هستید و خواسته هایتان مختلف است، زمامداران شما گرفتار شمایند. فرمانروای شما، خدا را اطاعت می کند و شما نافرمانی اش می کنید و فرمانروای آنان [شامیان] نافرمان خداست؛ ولی آنها گوش به فرمانش هستند. دلم می خواهد معاویه با من معامله ای کند مانند صرافانی دیناری می دهد و درهم می گیرد. ده نفر از شما را از من بگیرد و یک نفر از یاران خود را به من دهد.

گروه سوم: تابعین محض: افراد اندکی همانند مالک و عمار و... که امام را محور جامعه می دانستند و گوش به فرمان بودند. تصمیم آنان با امام بود و می کوشیدند عین آن تصمیم ها را اجرا کنند؛ زیرا سخن امام را سخن خدا می دانستند.

دو گروه اول و دوم در فاجعه ۱۹ ماه مبارک سهم بسزایی ایفا کردند؛ اینان همان متقدمان و متأخران از امام هستند؛ یعنی کسانی که از امام عقب می افتادند و کسانی که جلوتر از امام می رفتند. هر دوی این رفتارها مذموم است و گمراهی و بی بصیرتی را به دنبال دارد. بنابراین شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ریشه در بی بصیرتی و گمراهی مردم داشت.

درس دوم: سطحی نگری در دین

فتوحات اسلامی به سرعت گسترش می یافت و قلمرو اسلامی در زمان خلافت حضرت

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۱۴۲.

علی علیه السلام در مقایسه با عهد نبوی، چند برابر بود. این وسعت که در زمان خلفای ثلاثه اتفاق افتاد، زمین را گسترش داد؛ اما به اندازه کافی اسلام‌شناس واقعی وجود نداشت که اسلام راستین را به نومسلمانان بیاموزد. بنابراین جامعه با پدیده سطحی‌نگری در نومسلمانان مواجه شد که تعدادشان نیز کم نبود. آنان آن اسلام سطحی را نیز از چشمه اصلی معرفت یعنی امیرالمؤمنین نیاموخته بودند، بلکه آب‌شخورشان جای دیگری بود. یکی از گروه‌هایی که بر اثر این سطحی‌نگری به وجود آمدند، خوارج بودند که درک درستی از آموزه‌های دینی نداشتند و ابن ملجم یکی از آنها بود؛ به گونه‌ای که بین خوارج حتی یک صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود نداشت.^۱ این مسئله به ما می‌آموزد که آموزه‌های اسلامی را باید از اسلام‌شناس اصیل بیاموزیم.

سعدی نقل می‌کند که فرد بیماری ناراحتی چشم داشت و به مطب بیطار (دام‌پزشک) رفت. دام‌پزشک از آنچه برای چشم حیوان توصیه می‌کرد، به چشم بیمار کشید و آن بیچاره کور شد و از دست دام‌پزشک شکایت کرد. قاضی حکم کرد: «بر او هیچ تاوان نیست. اگر این خر نبودی، نزد بیطار نرفتی».^۲

این داستان می‌آموزد همان‌گونه که برای بهبودی در بیماری باید پزشک ویزیت کند یا ساختن خانه را مهندس معمار انجام می‌دهد و...؛ برای درک و دریافت مسائل دینی نیز یک راه وجود دارد و آن اسلام‌شناس است نه فضای مجازی و فلان بلاگر، فلان معجری یا فلان سلبریتی. بنابراین اگر می‌خواهیم دین را به درستی درک کنیم، باید از طریقی وارد شویم که صاحب شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مشخص کرده است؛ یعنی ابتدا خودشان، سپس ائمه معصومان علیهم السلام و پس از آن کسانی که در امر دین سال‌ها کوشیده‌اند و تخصص دارند. ابن ملجم هم این‌گونه بود که دین را از سرچشمه وحی اخذ نکرده بود، بلکه به قول سعدی نزد غیرمتخصص رفت و دنیا و آخرتش را تباه کرد.

مراجعه به غیرمتخصص بدتر از نادانی است؛ زیرا نادان می‌داند که نمی‌داند، اما مراجعه‌کننده به غیرمتخصص همانند ابن ملجم، نمی‌داند و فکر می‌کند که حتی از حضرت علی علیه السلام هم بیشتر می‌داند و این درس بزرگی است برای جویندگان طریق معرفت.

۱. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۵۸۹.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات، ص ۱۷۵-۱۷۶.

درس سوم: معلم قرآن و شقی‌ترین افراد

ابن ملجم در برهه‌ای از زندگی معلم قرآن بود. او نزد معاذ بن جبل که یکی از صحابه بود، قرآن را فراگرفت. زمانی که عمرو عاص حاکم مصر بود، طی نامه‌ای از خلیفه دوم درخواست معلم قرآن کرد؛ خلیفه نیز ابن ملجم را معرفی کرد و دستور داد در کنار مسجد مکانی را برایش مشخص کند تا او به مردم قرآن بیاموزد.^۱ اما نه قرآن خواندن و نه معلم قرآن بودن، سبب عاقبت‌بخیری وی نشد؛ زیرا مشکل اصلی وی انحراف عقیدتی و کج‌فهمی آموزه‌های قرآنی بود. همان‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «زُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يُلْعَنُهُ»^۲ چه بسا تلاوت‌کننده قرآن که قرآن وی را لعنت می‌کند».

هنگامی که مسلمانان با حضرت علی عليه السلام بیعت می‌کردند، ابن ملجم نیز بیعت کرد و مرخص شد؛ اما هنوز دور نشده بود که حضرت علی عليه السلام دوباره او را صدا زدند و از او خواستند که مکر نکنند، به بیعت وفادار باشد و پیمان محکمی از وی گرفت. حضرت این کار را سه مرتبه انجام دادند تا اینکه ابن ملجم بی‌طاقت شد و گفت به خدا قسم، با هیچ‌کس این برخورد را نکردی؟ حضرت فرمود:

اريد حياتاه و يريد قتلي
عذيرك من خليلك من مراد

من زندگانی او را می‌خواهم و او قتل مرا، عذر خود را نسبت به دوست مرادی بیاور.
سپس فرمود ای پسر ملجم برو، به خدا قسم به عهد خود وفا نخواهی کرد.^۳ ابن ملجم رفت؛ اما پس از مدتی نشان شوم شقی‌ترین افراد را از آن خود کرد.
این مسئله می‌تواند درسی برای ما باشد که همیشه از خدا عاقبت‌بخیری مطالبه کنیم.

درس چهارم: تبدیل‌شدن انگیزه معنوی به هوسرانی

خوارج و از جمله ابن ملجم اهل عبادت بودند و تظاهر به زهد می‌کردند.^۴ پس از شکست خوارج در جنگ نهروان، دو نفر از آنها که جان سالم به در برده بودند، به نام‌های برک بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکیر تمیمی به همراهی ابن ملجم در کنار کعبه هم قسم شدند تا در یک روز

۱. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۲۶.

۲. محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۴۸.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.

۴. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۴۹۱.

حضرت علی علیه‌السلام، معاویه و عمرو بن عاص را به قتل رسانند.^۱ به زعم آنها این کار عبادت بزرگ و کار ارزشمندی بود که اسلام را نجات می‌داد؛ به همین دلیل شب قدر را برای این کار انتخاب کردند.

از آن دو نفر که بگذریم، ابتدا دینِ سطحی و انحرافی ابن ملجم بود که او را به این کار تحریک و تشویق کرد؛ اما در مسیر انجام کارش، همین اندک صبغه دینی نیز از وی گرفته شد و زن زیبا صورتِ زشت‌سیرتی به نام «قطام» بر سر راهش قرار گرفت و او را شیفته خود کرد. ابن ملجم به خواستگاری او رفت که پدر و برادرش در نهروان کشته شده بودند؛ او نیز شرط این ازدواج را کشتن علی علیه‌السلام قرار داد.^۲

درسی که از این ماجرا می‌توان گرفت، این است که معنویت از روی اعتقاد انحرافی پایدار نخواهد ماند؛ از این رو ممکن است حتی ذره‌ای صبغه دینی نیز که وجود داشت، گرفته شود تا مجرم در روز قیامت، آن را بهانه جرم خود قرار ندهد.

نتیجه

وقایع تاریخی خوب و بد لبریز از درس‌هایی است برای ساختن آینده؛ از این رو از برخی باید الگو گرفت و از برخی عبرت. شهادت حضرت علی علیه‌السلام از وقایعی است که با مطالعه آن درس‌هایی فراوانی می‌توان به دست آورد. برخورد حضرت علی علیه‌السلام با این ماجرا را می‌توان سرمشق قرار داد؛ همچنین باید کوتاهی بدنه جامعه، مسببان، قاتل و عوامل اجتماعی که این حادثه جانکاه را رقم زدند، آینه عبرت قرار داد.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌اعثم الکوفی، محمد بن علی، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، مصحح: علی‌اکبر غفاری، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن‌سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، چ ۱، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸ م.

۱. محمد بن سعد ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵-۳۶.

۲. همان.

۴. ابن مزاحم، نصر، وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: [بی‌نا]، ۱۳۸۲ ق، (چاپ افست قم، ۱۴۰۴ ق).
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۷. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، چ ۶، تهران: مؤسسه انتشاراتی ولی عصر علیه‌السلام، ۱۳۸۹ ش.
۹. خصیعی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چ ۲، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات، چ ۳، تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، الأنساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چ ۱، نجف: مطبعة حیدریة، [بی‌تا].
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسة آل‌البيت علیهم‌السلام، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مجاهدی، محمدعلی، گنجینه نور، چ ۱، قم: سرور زبان، ۱۳۸۱ ش.

شیوه‌های بهره‌مندی از نهج البلاغه

محمدکاظم کریمی*

اشاره

کتاب شریف نهج البلاغه که به دلیل دربرداشتن سخنان گهربار امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام «اخ القرآن» لقب گرفته است، نکاتی نغز برای تعالی و هدایت جامعه انسانی را دربر دارد؛ با این وجود به دلیل دشواری مفاهیم که بیشتر ناشی از عمق معنا و اشتغال بر فصاحت و بلاغت بی نظیر است، کمتر با اقبال مردمی روبرو بوده است. بی تردید این منبع ارزشمند چنان ظرفیتی را دارد که دل‌های رمیده را قرار بخشد، قلب‌های شکسته را التیام دهد و جامعه رنجور را به سامان آورد. بنابراین نهج البلاغه نه تنها کتابی برای جلوه‌دادن به کتابخانه‌ها، که سرچشمه زلالی برای فکرکردن، عمل کردن، تربیت روح و هدایت جامعه انسانی است و برای اینکه بتوانیم از آن بهره بیشتری ببریم، باید بدانیم چطور بخوانیم؟ چطور بفهمیم؟ و چطور به زندگی مان پیوند بزنیم؟

مقدمه

نهج البلاغه پس از قرآن کریم و سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، غنی‌ترین و باارزش‌ترین منبع اسلامی به شمار می‌رود. این کتاب دربرگیرنده بسیاری از سخنان، نامه‌ها و کلمات کوتاه و حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام است که در دوران حیات پربار خویش به منظور هدایت عقول انسانی به راه روشن الهی بیان داشته است. آن حضرت در فرصت‌های مناسب با ارائه سخنانی‌های اخلاقی و سیاسی، دادن پندهای حکیمانه و نوشتن نامه‌های حکمت‌آمیز، به تبیین و ترویج ارزش‌های اخلاقی و انسانی همت گماشت و راه و رسم زندگی سالم را به مخاطبان خویش و نسل‌های آینده معرفی کرده است.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکترای جامعه‌شناسی سیاسی mkkarimi_۴۸@yahoo.com

«نهج» به معنای راه و روش^۱ و «بلاغت» به معنای کلام رسا، گویا و روشن است؛^۲ از این رو «نهج البلاغه» به معنای راه و رسم زیبا و رسا سخن گفتن است. سیدرضی گردآورنده نهج البلاغه می‌گوید: «پس از اتمام کتاب مناسب دیدم که آن را "نهج البلاغه" بنامم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید و خواسته‌اش را به او نزدیک می‌سازد و دربردارنده نیاز دانشمند و دانشجو و مطلوب گوینده بلیغ و انسان زاهد است. در لابلای این کتاب، مطالب شگفتی درباره توحید، عدل، تنزیه خدای سبحان از شباهت به خلق دیده می‌شود که سوز هر عطشی را فرومی‌نشانند و هر دردی را شفا می‌دهد و زنگار هر شبهه‌ای را می‌زداید».^۳ اما این وصف‌ها چون دریا پایان ندارد:

درنیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

۱. شناخت جایگاه نهج البلاغه

کتاب شریف نهج البلاغه مشتمل بر خطبه‌ها (سخنان)، نامه‌ها و کلمات کوتاه (حکمت‌ها) امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که داده‌های آن را سید رضی دانشمند شیعی قرن پنجم هجری گردآوری و تدوین کرده است.

الف) خطبه‌ها

بخش اول نهج البلاغه، منتخبی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است که ۲۴۱ خطبه را دربر می‌گیرد. خطبه‌ها معمولاً دربردارنده موضوعاتی چون خداشناسی، شناخت جهان، پیدایش عالم، ارسال پیامبران، طبیعت انسان، امت‌ها و حکومت‌های نیکوکار و ستمکار است. مراد اصلی آن حضرت در خطبه‌ها، تبیین خداشناسی و مسائل و آموزه‌های مهم اسلامی و اجتماعی بوده است. از میان خطبه‌های نهج البلاغه، سیدرضی فقط چهار خطبه شقشقیه (شماره ۳)، غراء (شماره ۸۳)، اشباح (شماره ۹۱) و قاصعه (شماره ۹۲) را نام‌گذاری کرده است که مهم‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه نیز به شمار می‌روند.

۱. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، واژه «نهج».

۲. همان، ج ۱، واژه «بلاغت».

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، مقدمه کتاب.

(ب) نامه‌ها

نامه‌های نهج البلاغه دربرگیرنده ۷۹ نامه است که از دوازده سفارش و بخش نامه و دو فرمان، یک دعا، یک پیمان نامه و ۶۳ نامه مکتوب تشکیل شده است. در این نامه‌ها که مخاطبان آنها عموماً کارگزاران حکومتی، فرماندهان نظامی و مأموران مالیاتی‌اند، بیشتر به مسائل حکومت‌داری و شیوه تعامل مسئولان با مردم پرداخته شده است. نامه به امام حسن علیه السلام (نامه ۳۱)، نامه به عثمان بن حنیف (نامه ۴۵) و فرمان مالک اشتر (نامه ۵۳) از شاخص‌ترین نامه‌های نهج البلاغه به شمار می‌آیند.

(ج) حکمت‌ها (کلمات قصار)

حکمت‌های نهج البلاغه بالغ بر ۴۸۰ سخن کوتاه یا کلمه قصار است و دربرگیرنده گزیده سخنان حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام، پندها و نیز پاسخ پرسش‌ها و گفتارهای کوتاه آن حضرت است.

از امتیازهای فوق‌العاده نهج البلاغه، جامع بودن و تنوع محتوای آن است؛ محتوایی که گفتارهای بدیع، شیرین، حساب‌شده و دقیقی در موضوعات مختلف و حتی گاهی متضاد دارد.^۱ محمد عبده شارح مشهور نهج البلاغه معتقد است در این کتاب نظرهای مختلف و متفاوتی وجود دارد؛ گاه انسان خود را در افق‌های بلند معانی و زیباترین و بهترین عبارات می‌بیند و گاهی در میدان جنگ، گاهی نیز عقلی نورانی در این کلام را مشاهده می‌کند که می‌کوشد انسان را از ظلمت‌ها به سوی ملکوت اعلیٰ ببرد و در عالم قدس جای دهد. گاهی نیز انسان خود را در میان مدیرانی می‌بیند که علی علیه السلام آنان را به مسائل سیاست ارشاد و به راه و روش درست هدایت می‌کند.^۲

استاد شهید مطهری معتقد است کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام همواره با دو امتیاز شناخته شده است: الف) فصاحت و بلاغت؛ ب) چندبعدی بودن. هر یک از این دو امتیاز به‌تنهایی کافی است که به کلمات علی علیه السلام ارزش فراوان بدهد؛ ولی همراهی این دو با یکدیگر سخن او را به حد اعجاز رسانده است؛ به همین دلیل آنها را در حد وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار داده است، چنان‌که درباره‌اش گفته‌اند: «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق».^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹.

۲. محمد عبده، نهج البلاغه، ص ۱۰.

۳. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۷؛ عزالدین ابوحامد ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

ابن ابی‌الحدید در جلد چهارم شرح نهج‌البلاغه در تفسیر نامه ۳۵ امام می‌گوید:

فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این مرد داده و مهار خود را به او سپرده است، نظم عجیب الفاظ را تماشا کن، یکی پس از دیگری می‌آیند و در اختیار او قرار می‌گیرند، مانند چشمه‌ای که از زمین بجوشد. سبحان‌الله، جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می‌شود با هیچ حکیمی برخورد نکرده است، اما سخنانش در حکمت نظری بالادست سخنان افلاطون و ارسطو قرار گرفته است؛ با اهل حکمت عملی معاشرت نکرده است، اما از سقراط بالاتر رفته است.^۱

به طور کلی اگرچه مفاهیم و عبارات نهج‌البلاغه به کلی دربرگیرنده فصاحت و بلاغت درخور توجه است و انگیزه مؤلف محترم از گردآوری این سخنان نیز توجه به همین ویژگی بوده است، باید اذعان داشت برخی از سخنان و گفته‌های امام مشتمل بر مطالب ژرف و کلمات دشواری است که نیازمند مطالعه دقیق، واژه‌شناسی، بهره‌گیری از فرهنگ لغت و آشنایی با خاستگاه معرفتی و اجتماعی آنهاست و به جز اهل فن و دانشوران حوزه‌های دانشی به عمق آنها پی نخواهند بود؛ اما بخش‌های دیگر این کتاب شریف ناظر به موضوعات جاری جامعه انسانی و درخور فهم عمومی است و با اندک دقت و تلاش و بذل وسع فهم پذیرند. مباحث مربوط به عدالت، حکومت و رفتار اجتماعی در خطبه‌ها و نیز بیشتر نامه‌ها و کلمات قصار امام از این قبیل‌اند.

گفتنی است به دلیل هدف‌گذاری سید رضی بر احصای سخنان دارای فصاحت و بلاغت امام علیه السلام، کتاب نهج‌البلاغه دربرگیرنده تمام سخنان و کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام نیست و پس از تدوین این کتاب، تلاش‌های فراوانی از سوی علاقه‌مندان و تشنگان کلام زلال آن حضرت انجام گرفت تا به تمام یا بخش‌های بیشتری از آن دست یابند. نمونه‌هایی از این تلاش‌ها به شرح زیر است:

۱. غررالحکم و درر الکلم: این کتاب در یک جلد مشتمل بر ۱۰۷۶۰ سخن کوتاه از امیرمؤمنان علی علیه السلام است که عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی از محدثان شیعی امامی قرن ششم هجری در ۹۱ باب و از کتاب‌هایی مانند نهج‌البلاغه، صد کلمه جاحظ، تحف العقول ابن

۱. این نامه را امام خطاب به عبدالله بن عباس پس از سقوط مصر به وسیله سپاهیان معاویه و شهادت محمد بن ابی‌بکر نوشته است و در آن خبر این فاجعه را برای ابن‌عباس در بصره بیان می‌کند.

شعبه حرانی و دستور معالم الحکم قاضی قضای گردآوری کرده است.^۱

۲. جلد آخر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ابن ابی الحدید آخرین جلد از شرح نهج البلاغه خود یعنی جلد بیستم را به سخنانی از امام اختصاص داده است. او در این کتاب بالغ بر ۹۹۸ سخن افزون بر آنچه در نهج البلاغه آمده است را گنجانده است.^۲

۳. مسند امام علی علیه السلام نوشته سیدحسن قبانچی از عالمان معاصر نجف اشرف: ^۳ این کتاب از جدیدترین و کامل‌ترین مسندهایی است که بیش از ۲۰ سال (۱۳۷۸ - ۱۴۰۹ ق) از عمر مؤلف را به خود اختصاص داده است. وی مجموعه سخنان حضرت علی علیه السلام را از منابع شیعی و اهل سنت در ده جلد و مشتمل بر ۱۱۴۵۱ حدیث گردآوری کرده است.^۴

۴. تمام نهج البلاغه نوشته سیدصادق موسوی: این کتاب حاصل تلاش گسترده نویسنده برای گردآوری متن کامل سخنان امام علی علیه السلام در هر یک از بخش‌های نهج البلاغه طبق تنظیم سیدرضی است. در این اثر سعی شده است برداشته‌های سیدرضی از کلام امام به طور کامل و همراه با قبل و بعد آن آورده شود.^۵

از شگفتی‌های نهج البلاغه همین بس که بزرگانی از اهل سنت را واداشته است به تفسیر و تدوین آن مبادرت ورزند. شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه که خود از عالمان برجسته اهل سنت است، از نخستین و برجسته‌ترین شرح‌ها بر این کتاب شریف است. شیخ محمد عبده متفکر برجسته معاصر مصری نیز با ارائه شرحی مبسوط بر نهج البلاغه در برجسته‌کردن ابعاد سیاسی و اجتماعی آن نقش بسزایی ایفا کرده است. همچنین تدوین و تحقیق نهج البلاغه از سوی صبحی صالح اندیشمند لبنانی از خدمات ارزنده درباره این کتاب شریف است که همچنان مورد رجوع و اعتماد اهل فن است.

۲. روش‌های مطالعه و بهره‌گیری از نهج البلاغه

برای مطالعه نهج البلاغه و آشنایی با معارف بلند آن یکی از سه روش زیر یا ترکیبی از آنها متداول است:

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی.

۲. عزالدین ابوحامد ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰.

۳. «مسند» کتابی است شامل احادیث دارای سند متصل به گوینده آنها و به این سبب قابل اعتماد تلقی می‌شود.

۴. احمد عابدی، «گذری بر مسند امام علی علیه السلام»، ش ۶۶.

۵. سیدصادق موسوی، تمام نهج البلاغه.

۱. روش ترتیبی

در این روش، نهج البلاغه به ترتیب از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها از ابتدا تا انتها خوانده و شرح و بررسی می‌شود. اغلب شارحان بزرگ نهج البلاغه به همین روش آن را شرح کرده‌اند.

۲. روش تجزیه‌ای

در این روش بخشی از نهج البلاغه مانند برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها یا حکمت‌ها گزینش و بررسی و شرح می‌شوند. مزیت این روش آن است که می‌توان در فرصت‌های کوتاه یک خطبه، نامه یا حکمتی خاص را به حسب تشخیص یا نیاز مرور و بررسی کرد و زمان طولانی برای آن لازم نیست.

۳. روش موضوعی

در این روش، موضوع‌های گوناگون شناسایی می‌شوند و به نهج البلاغه عرضه می‌شوند و همه مطالبی که درباره موضوع موردنظر است، بررسی و جمع‌بندی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان مباحث مختلف تربیتی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را بررسی کرد. از مزیت‌های این روش آن است که کمتر دچار پراکندگی موضوعی می‌شود، بلکه می‌توان جوانب مختلف یک موضوع را بررسی کرد و تبیینی نسبتاً جامع درباره یک موضوع انجام داد. با توجه به این نکات، در ادامه به چگونگی بهره‌گیری از این کتاب شریف می‌پردازیم.

۱. مطالعه کتاب‌های نگاشته‌شده پیرامون نهج البلاغه

اولین گام برای انس با نهج البلاغه و افزایش انگیزه در این باره، مطالعه کتاب‌هایی است که درباره نهج البلاغه نوشته شده است. این کار افزون بر آشناکردن خواننده با ویژگی‌ها و جذابیت‌های این کتاب، زمینه انس با نهج البلاغه را در او تقویت می‌کند. کتاب سیری در نهج البلاغه از شهید مطهری در این باره بسیار مفید است. همچنین کتاب در آستانه نهج البلاغه از محمدحسن نادم، کتاب پرسش و پاسخ‌های دانشجویی پیرامون نهج البلاغه اثر مصطفی عزیزی و ده‌ها کتاب دیگر از این قبیل در این باره مفید است.

۲. مطالعه آرام و با تدبیر

برای شروع کار با نهج البلاغه پیشنهاد می‌شود از روش ترکیبی به کار گرفته شود؛ به این معنا که هم‌زمان خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه با هم کار شوند؛ به این دلیل که دوره‌های آموزشی و کارآموزان معمولاً مقطعی و متناوب‌اند؛ از این رو باید از فرصت اندک آن استفاده لازم برده شود و

کارآموزان با همه بخش‌های نهج البلاغه کم‌وبیش آشنا شوند. برخی از خطبه‌ها مثل ۱۹۲ (قاصعه)، ۱۹۳ (متقین) و ۲۱۶ با وجود عمق معنا و تنوع محتوا، روان هستند و یادگیری آنها آسان است. همین‌طور برخی نامه‌ها مثل نامه ۶۹ به حارث همدانی، نامه ۳۱ به امام حسن علیه السلام، نامه ۵۳ به مالک اشتر، نامه ۴۷ وصیت به امام حسن و امام حسین علیه السلام آسان هستند. کلمات قصار هم سخت و دشوار دارند و بین آنها می‌توان تفکیک و انتخاب کرد؛ بنابراین هر کدام از اینها برای شروع مناسب‌اند.

برای این منظور مراحل زیر باید طی شود:

الف) هر روز یک خطبه یا نامه یا جمله کوتاه خوانده شود و درباره معنا و استعاره‌هایش تأمل گردد.

ب) بهره‌گیری از ترجمه و شرح‌های معتبر؛ ترجمه آیت‌الله مکارم، انصاریان، آیتی، ارفع برای شروع مناسب‌اند و برای فهم عمیق‌تر، ابتدا از پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام اثر آیت‌الله مکارم و سیری در نهج البلاغه نوشته شهید مطهری استفاده شود و در ادامه شرح نهج البلاغه ابن میثم، بهج الصباغه محقق شوشتری، منهاج البراعه حبیب‌الله خویی و شرح نهج البلاغه محمدتقی جعفری که نگاه کاربردی و عمیق‌تری به سخنان امام دارند، مراجعه شود.

۳. مفهوم‌سازی و دسته‌بندی موضوعی

مرور موضوعی مباحث نهج البلاغه کمک می‌کند اندیشه امام به گونه‌ای نظام‌مند در ذهن جای گیرد؛ برای نمونه در موضوع «خداشناسی و عرفان» می‌توان از خطبه ۱ و ۹۱ بهره گرفت یا در موضوع «عدالت اجتماعی» نامه ۵۳ به مالک اشتر فرصت بسیار مناسبی است. برای موضوع «خودسازی و زهد» نیز کلمات قصار ۳۴، ۶۴، ۷۷، ۸۸، ۹۴ بسیار گویا هستند.

از نگاهی دیگر می‌توان گفت نهج البلاغه هم در بعد فردی و اصلاح فرد فرد انسان‌ها برنامه عملی دارد و هم در بعد مدیریت و سیاست کلان جامعه مسیر سعادت و تعالی آن را ترسیم کرده است.

بر این اساس با توجه به مطالب نهج البلاغه می‌توان برنامه عملی جداگانه برای هر دو بخش ترسیم کرد: رشد فردی و معنوی و رشد اجتماعی و مدیریتی.

بخش اول: رشد فردی و معنوی

خودشناسی و رابطه با خدا: برای درک عظمت خالق و ناپایداری دنیا با خطبه ۱ و ۸۳ شروع و شبانه جملات قصار امام ناظر به این موضوع را مرور کنیم؛ مثل «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ مَاتَ

قَلْبُهُ: ^۱ هرکه غفلت بر او چیره شود، دلش بمیرد». سپس بنویسیم آیا امروز به آن گرفتار شدیم یا از آن رها بوده‌ایم. برای این منظور مطالعه ترجمه فیض الاسلام مفید است؛ چون واژه‌به‌واژه معنا را روشن می‌کند.

تهذیب اخلاق: چند مورد از کلمات قصار امام درباره صبر، صداقت، تواضع و عدالت انتخاب شود و هر هفته یکی از آنها را محور تصمیم‌های خودمان قرار دهیم؛ برای مثال «صَغُ فَخْرَكَ، وَ اَحْطَطُ كِبْرَكَ، وَ اَذْكُرُ قَبْرَكَ» ^۲ فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خودبزرگ‌بینی را رها کن، به یاد مرگ باش». آن‌گاه در پایان هر شب بنویسیم که چقدر به آن پایبند ماندیم.

محبت و خدمت: امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به دفعات تأکید می‌کند «بهترین شما کسی است که بیشترین نفع را به مردم برساند»؛ ^۳ بکوشیم کمک‌های کوچک و پنهانی انجام دهیم. این عمل افزون بر اینکه نوعی عبادت تلقی می‌شود، تمرینی برای اخلاق علوی است.

بخش دوم: رشد اجتماعی و مدیریتی

عدالت و مسئولیت: نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر، بزرگ‌ترین سند عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. هر بخش از این نامه را می‌توان به یک اصل مدیریتی امروزی تبدیل کرد؛ برای نمونه:

(الف) اصل احترام به کرامت انسانی در اداره: «وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَقُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا تَنْظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده ...؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش‌اند».

(ب) اصل شفافیت و احساس مسئولیت: «وَ إِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ: اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان درآور».

این اصول را می‌توان به‌ویژه در محیط کار یا در جمع خانواده بیان کرد.

اخلاق در قدرت: خطبه‌های ۲۱۶ و ۲۰۰ درباره زهدورزی در قلمرو حاکمیت و خطر

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۹۸.

۳. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۸۵.

دنیاگرایی‌اند. هدف این خطبه‌ها اعلام این هشدار است که قدرت اگر با معنویت همراه نباشد، به ظلم می‌انجامد. در جامعه امروز، این آموزه را می‌توان در شفافیت، وجدان کاری و پرهیز از سوءاستفاده بروز داد.

اثرگذاری جامعه: از نگاه امام علی علیه السلام، عموم مردم پایه‌های حکومت‌اند و حاکمان را بر توجه به آنان فرامی‌خواند: «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمِيلُكَ مَعَهُمْ»^۱ ستون‌های دین و انبوهی مسلمانان و جمعیت آماده پیکار با دشمنان، عامه مردم هستند؛ پس توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزون‌تر باشد». اصلاح جامعه مستلزم اصلاح افراد است و هر فرد با صداقت، وجدان و انصاف خود می‌تواند به ساختن جامعه عادل کمک رساند.

در اینجا برای نمونه با ترسیم یک جدول، برنامه‌ای سی‌روزه برای پرداختن به مباحث نهج البلاغه تنظیم و ارائه می‌شود:

بازه زمانی	موضوع	خطبه / نامه	تمرکز
روز ۱-۵	خداشناسی	خطبه ۱	تأمل در آفرینش
روز ۶-۱۰	خودسازی	کلمات قصار ۲۱، ۳۱، ۴۲	اخلاق فردی
روز ۱۱-۱۵	عدالت‌ورزی	نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر	اصول حکمرانی و عدالت اجتماعی
روز ۱۶-۲۰	کار و مسئولیت	خطبه ۱۲۶، نامه ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف	وجدان کاری و مسئولیت اجتماعی
روز ۲۱-۲۵	زهد و دنیاگریزی	خطبه‌های ۲۰۳ و ۲۲۸	ساده‌زیستی و رهایی از حرص
روز ۲۶-۳۰	امت و جامعه	خطبه‌های ۳۴ و ۲۱۶ و نامه ۵۳	همدلی اجتماعی و اصلاح معنوی

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵. راهکارهای توسعه و عمق‌بخشی به مطالعات نهج‌البلاغه

افزون بر برنامه‌ریزی برای سوق‌دادن اعضای جامعه به فراگیری و ارتباط وثیق با نهج‌البلاغه، با به‌کارگیری برخی راهکارها می‌توان فرصت‌هایی را در سطح کلان‌تر برای توجه بیشتر به موضوع نهج‌البلاغه در جامعه خلق کرد.

الف) مطالعه جمعی و جلسات خانوادگی

گسترش جلسات خانوادگی در مناسبت‌های مختلف مذهبی در سال‌های اخیر این فرصت را فراهم آورده است تا بخشی از این جلسات به نهج‌البلاغه‌خوانی اختصاص یابد. بی‌تردید تشکیل جلسات خانوادگی در این باره افزون بر ایجاد انگیزه فردی، سبب نشاط جمعی در خانواده نیز می‌شود. تشکیل جلسات خانوادگی یا دوستانه برای بحث و تأمل درباره یک خطبه یا حکمت، تجربه عمیقی می‌سازد. در چنین جمع‌هایی هر کسی می‌تواند برداشت خود را بیان کند و دیگران تکمیل کنند. در این باره پیشنهاد می‌شود به جای مطالعه ترتیبی نهج‌البلاغه، از روش موضوعی یا تجزیه‌ای استفاده شود؛ برای مثال مطالعه بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه یا موضوعاتی که تناسب بیشتری با جمع‌های خانوادگی دارد، مناسب‌تر است. این شیوه را در مدارس، مساجد و ادارات هم می‌توان اجرا کرد.

ب) حفظ نهج‌البلاغه

در کنار حفظ قرآن مجید و افزایش حافظان این کتاب آسمانی که سبب ایجاد حالت معنوی در جامعه و عطرآگین کردن فضای جامعه به بوی روح‌نواز کلام الهی می‌شود، ترویج حفظ نهج‌البلاغه نیز می‌تواند در ایجاد انس با این کتاب انسان‌ساز، برای فرد و اجتماع مؤثر باشد و به تقویت فضای معنوی جامعه مدد رساند. جوانان، نخبگان، روحانیان و مدیحه‌سرایان می‌توانند با حفظ بخش‌هایی از نهج‌البلاغه به‌ویژه فرازهای ابتدایی برخی از خطبه‌های آن حضرت، ضمن تبرک سخن خود به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، زمینه انس و الفت بیشتر با این کلمات نورانی را برای خود و دیگر اعضای جامعه فراهم آورند.

ج) برگزاری مسابقات نهج‌البلاغه

برگزاری مسابقات و جشنواره‌های مذهبی بر محور معارف نهج‌البلاغه و ترغیب گروه‌های سنی مختلف به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان به فراگیری معارف نهج‌البلاغه و شرکت در این برنامه‌ها در تعمیق فرهنگ بهره‌گیری از نهج‌البلاغه اثرگذار است. برای انس بیشتر با نهج‌البلاغه به‌ویژه در سنین کمتر، برگزاری مسابقات مختلف همراه با اهدای جوایز مناسب، شیوه مؤثری به

شمار می‌رود و می‌تواند به تدریج زمینه انس حقیقی با نهج البلاغه را فراهم آورد.

ه) نصب کلمات کوتاه، کاربردی و اثرگذار نهج البلاغه در فضاهای مختلف

یکی از شیوه‌های مهم و کارآمد برای انس بیشتر با معارف نهج البلاغه، نصب جملات حکمت‌آمیز و تأثیرگذار آن در دید عموم است. به جای پرکردن فضای در و دیوار شهر و روستا به عبارت‌ها و کلمات کم‌اهمیت یا تبلیغ کالاهای تجاری، شایسته است از سوی دستگاه‌های فرهنگی و نهادهای مردم‌نهاد، نهضت آراستن فضاهای عمومی به سخنان نهج البلاغه آغاز شود. این کار می‌تواند با نوشتن کلمات کوتاه حضرت در صفحات شخصی در فضای مجازی یا در قالب تابلوهایی زیبا و نصب آن در منزل، محل کار، مغازه یا حتی با نوشتن برخی از جملات ناب آن به صورت هفتگی یا ماهیانه در اماکن عمومی مانند مساجد، مدارس و ادارات انجام شود. انتخاب جملات مناسب در این شیوه دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. کوتاه‌بودن متن و با این وجود عمیق‌بودن آن می‌تواند تأثیر آن را چند برابر کند.

و) تشکیل جلسات و محافل انس با نهج البلاغه

برگزاری محافل انس با نهج البلاغه و دوره‌های آموزشی مختلف برای عموم جامعه می‌تواند به بهره‌برداری از معارف بلند این کتاب شریف کمک فراوانی کند که معمولاً با مطالعه فردی حاصل نمی‌شود. شرکت در یک جلسه از محافل انس با نهج البلاغه یا ملاقات و گفتگو با یکی از استادان نهج البلاغه، ممکن است جذبه‌ای در انسان درباره‌ی این کتاب فراهم کند که ارتباطی همیشگی را در او رقم زند.

ح) فرهنگ‌سازی و ترویج سبک زندگی بر محور معارف نهج البلاغه

یکی از آسیب‌ها در زمینه نهج البلاغه، القای این تفکر بین عموم و حتی نخبگان جامعه است که عبارات نهج البلاغه سنگین و فهم‌ناشدنی است و به این سبب میل عمومی برای گرایش به آن شکل نگرفته است. بنابراین کوشش برای ساده‌کردن کلمات و عبارات سخت نهج البلاغه از سوی کارشناسان دینی درخور فهم عموم و ساماندهی مطالب ارزشمند آن بر محور نیازها و بایسته‌های جامعه امروز، امری ضروری است تا از این طریق همه‌ی گروه‌ها به آسانی معارف آن را بیاموزند و به آن رغبت نشان دهند.

ط) تبلیغ و نشر معارف نهج البلاغه در برنامه‌ها، سخنرانی‌ها، جلسات عمومی و محافل معنوی.

ی) گنجاندن مفاهیم و مطالب نهج البلاغه در متون درسی

برای این منظور لازم است نویسندگان و کارشناسان دینی نسبت به ساده سازی و روان نویسی آن برای فهم عمومی معارف آن و ارائه اش به آموزش و پرورش و دانشگاه ها برای تدریس مبادرت کنند.

ک) ارائه مفاهیم نهج/البلاغه در قالب های هنری و ادبیات، مانند داستان، رمان، شعر، فیلم و

ل) استخراج راهکارهای مناسب از نهج البلاغه برای حل مشکلات و مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه.

کتاب نامه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۴۱ ق.
۲. ارفع، سیدکاظم، ترجمه روان نهج البلاغه، ج ۱، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹ ش.
۳. اسرار، مصطفی، دانستنی های نهج البلاغه، تهران: محیا، ۱۳۷۶ ش.
۴. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مهدی رجایی، چ ۲، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۶. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تدوین: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.
۷. عابدی، احمد، «گذری بر مسند امام علی (علیه السلام)»، آینه پژوهش، ش ۶۶، ۱۳۷۹ ش.
۸. عبده، محمد، نهج البلاغه، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: الاستقامه، [بی تا].
۹. فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات فقیه، [بی تا].
۱۰. مشایخ فریدنی، محمدحسین، شرح موضوعی نهج البلاغه، تلخیص: محمدعلی خواجه پیری، چ ۱، تهران: سازمان دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. مطهری، سیدحمید، مأخذشناسی نهج البلاغه سیره و اندیشه امام علی (علیه السلام)، قم: دبیرخانه مجمع گروه های معارف اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، [بی جا]: [بی نا]، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. موسوی، سیدصادق، تمام نهج البلاغه، چ ۱، تهران: مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه)، ۱۳۷۶ ش.